

ت. ا. ابراهیموف

پیدایش

حزب کمونیست ایران

ترجمه ر. رادنیا

ت. ا. ابراهیموف

پیدایش

حزب کمونیست ایران

ترجمه ر. رادنیا

- ت. ا. ابراهیموف (شاهین)
- پیدایش حزب کمونیست ایران
- ترجمه‌ی: ر. رادنیا
- چاپ اول بهار ۱۳۶۵
- نشرگوش - تهران
- حقوق چاپ محفوظ

فهرست مطالب

صفحه

۵	یادداشت مترجم
۷	مقدمه
	فصل اول - پیدایش و فعالیت سازمان‌های سوسیال - دموکرات
۱۹	در ایران
	وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل
۲۱	قرن بیستم
۳۵	عوامل مؤثر در بیداری خلق‌های ایران
	پیدایش و فعالیت سازمان‌های اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دموکرات)
۴۳	در ایران (سال‌های ۱۹۱۱ - ۱۹۵۵)
۵۴	پیدایش و فعالیت سازمان سوسیال - دموکرات تهران
۶۴	پیدایش و فعالیت سازمان سوسیال - دموکرات تبریز
۸۱	پیدایش و فعالیت سازمان سوسیال - دموکرات رشت
	فصل دوم - تشکیل و فعالیت حزب عدالت
۹۷	
۹۹	نقش سازمان‌های مختلف سیاسی در آستانه تشکیل حزب عدالت
۱۵۹	وضعیت کارگران ایران در آستانه تشکیل حزب عدالت
۱۱۸	تشکیل حزب عدالت
۱۲۹	انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و تأثیر آن بر خلق‌های ایران
۱۴۴	فعالیت حزب عدالت در ایران
	فصل سوم - تشکیل حزب کمونیست در ایران
۱۶۷	
۱۶۹	تشدید جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در سال ۱۹۲۵ در ایران
۱۱۹	نخستین کنگره حزب کمونیست ایران
۱۹۶	مرامنامه و نظامنامه حزب کمونیست ایران
۲۵۴	مبارزه حزب کمونیست ایران در راه اجرای مرامنامه خود
۲۴۵	نتیجه

یادداشت مترجم

کتابی که ترجمه‌اش را در دست دارید، در سال ۱۹۶۳ در باکو به زبان آذربایجانی انتشار یافته است. مترجم، متأسفانه آگاهی کامل و موثقی درباره مؤلف کتاب، تقی ابوالقاسم اوغلی ابراهیموف (شاهین) ندارد. از قراری که مسموع افتاده، وی از سنین نوجوانی به فعالیت در صفوف جنبش کمونیستی ایران پرداخته، ماتفاق ۵۳ نفر معروف دستگیر و زندانی شده، در زندان باسیدجعفرپیشه‌وری، یکی از پیشگامان نسل نخست کمونیست‌های ایران آشنا شده، به‌هنگام تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان با وی همکاری کرده، در نهضت دموکراتیک خلق آذربایجان (۲۵ - ۱۳۲۴) فعالانه شرکت داشته و بعد از شکست نهضت مجبور به مهاجرت سیاسی شده است. غیر از کتاب حاضر، کتاب دیگر او تحت عنوان «پیدایش و فعالیت جمعیت‌ها و سازمان‌های سیاسی در ایران - در فاصله سالهای ۱۹۵۶ - ۱۸۵۸» در سال ۱۹۶۷ در باکو انتشار یافت. ضمناً کتاب «جنبش‌های آزادیبخش ملی در ولایات جنوبی و غربی ایران در دوران جنگ بین‌الملل اول» وی در همین سال ۱۹۸۱ از طرف انتشارات آکادمی علوم آذربایجان شوروی منتشر خواهد شد.

مترجم در حد توانائی خود کوشیده است تا نسبت به متن کتاب وفادار باقی بماند؛ جز آنکه، مطالبی از فصل اول را که چیزی بر معلومات خواننده ایرانی نمی‌افزود، حذف یا تلخیص کرده است.

کوشش بعمل آمده است که مطالب نقل شده از مآخذ فارسی حتی‌الامکان از همان منابع اصلی نقل گردد و جز درسه‌چهار مورد که مترجم موفق به پیدا کردن مآخذ اصلی نشده، از این شیوه پیروی گردیده است. توضیحاتی نیز در چند مورد از طرف مترجم داده شده است که در داخل علامت کروشه [م] گنجانده شده و امید است که مفید باشند. ضمناً ترتیب شماره‌گذاری زیرنویس‌ها و مآخذ با متن اصلی تطبیق نمی‌کند و علت آن اینست که به‌هنگام ترجمه مآخذی که لازم‌شمرده

می‌شده، نقل گردیده است و نیز افزوده‌های مترجم خود شماره می‌خورده است و با اینهمه، آخرین شماره زیرنویس‌ها و مآخذ متن اصلی ۶۲۲ است درحالی که آخرین شماره زیرنویس‌ها و مآخذ ترجمه ۵۶۶ می‌باشد... امید است ترجمه و انتشار این اثر، برای شناخت مراحل آغازین و تکوین جریان پر دوام جنبش کمونیستی ایران کمک مؤثری بنماید.

مقدمه

«تاریخ همهٔ جوامعی که تا این زمان وجود داشته‌اند، تاریخ مبارزهٔ طبقاتی بوده است.»

ك. ماركس، ف. انگلس

مارکس و انگلس، نظریه‌پردازان داهی بشریت زحمتکش، ضمن پژوهش در تاریخ جوامع انسانی، به این نتیجه رسیده‌اند که: «... تولید اقتصادی هر دورهٔ تاریخی و ساختار جامعه‌ای که حاصل اجتناب‌ناپذیر آن است؛ شالودهٔ تاریخ سیاسی و فکری همین دوره را تشکیل می‌دهد؛ در نتیجه، سراسر تاریخ (از هنگام فروپاشی مانکیت مشترک ارضی جماعت ابتدائی به بعد)، تبدیل به تاریخ مبارزهٔ طبقاتی گردیده، تاریخ مبارزه بین بهره‌کشان و بهره‌دهان و طبقات زیردست و زیر دست در مراحل مختلف پیشرفت اجتماعی شده است.»^۱

تاریخ خلق‌های ایران نیز که از قرن‌های بسیار دور تا زمان ما ادامه یافته، مشحون از مبارزه‌ها و قیام‌ها و انقلاب‌ها است. در ایران نیز بمانند کشورهای دیگر دنیا، بین بهره‌کشان و بهره‌دهان و ستمگران و ستمکشان در مراحل گوناگون تکامل اجتماعی تضاد آشتی‌ناپذیر ادامه داشته و دارد.

ریشه‌کن کردن طبقات بهره‌کش و چپاولگر در جامعه و آفریدن زمینه و شرایط برای بنای نظام سوسیالیسم که آرزوی دیرپای طبقات زحمتکش بوده، وظیفهٔ مبرم و تاریخی پرولتاریا و همهٔ نیروهای مبارز است

برای اجرای چنین وظیفهٔ تاریخی‌سترگی و انجام چنین امر مهمی، پرولتاریا و تمام نیروهای مبارز را است که پیش از هر کار دیگری متحد شده، حزب خود را که مسلح به آرمان مارکسیسم لنینیسم بوده و ستاد مبارزه‌شان محسوب می‌گردد، تشکیل دهند. ماركس می‌آموزد که «مشکل شدن پرولتاریا بصورت حزب سیاسی،

۱- ك. ماركس، ف. انگلس. «مانیفست کمونیست»، از «پیشگفتار چاپ آلمانی سال ۱۸۴۸»، کوبا ۱۹۴۸، ص ۱۶.

برای او، بمنظور تأمین پیروزی انقلاب اجتماعی و دستیابی وی به هدف اصلی که همانا محور طبقات است، ضرورت دارد.^۲

و. ا. لنین بر مبنای تجارب انقلابی طبقه کارگر متذکر می‌شود که «تشکیلات، نیروی طبقه کارگر است؛ پرولتاریا مادام که توده‌ها را متشکل نکرده باشد، چیزی نیست. پرولتاریای متشکل همه چیز است.»^۲ بنابراین مارکسیسم لنینیسم قاطعانه می‌آموزد که، پرولتاریا تنها در صورت متشکل شدن است که می‌تواند از عهده وظیفه تاریخی خود بریاید.

ما، در نیمه نخست قرن مان شاهد پایان داده شدن به امر استثمار انسان بنسبت انسان و پدید آمدن جوامع سوسیالیستی در بسیاری از کشورهای دنیا شده‌ایم. نیروهای زحمتکش و پرولتر این کشورها، تنها در پرتو رهبری احزاب طراز نوینی که مسلح به نظریه انقلابی مارکسیسم لنینیسم بودند، یعنی احزاب کمونیست، به اجرای این کار کارستان تاریخی نایل آمده‌اند.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نیز که عصر نوینی را در تاریخ بشریت گشوده است، در پرتو رهبری حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویک) پیروز شده، شیوه‌های پدید آوردن دنیای آزاد و فارغ از هر گونه ستم و بهره‌کشی را برای تمام زحمتکشان جهان نشان داده است. احزاب کمونیستی در بسیاری از کشورها و بویژه کشورهای شرقی، در نتیجه تأثیر پیروزی تاریخی انقلاب کبیر اکتبر و پرولتاریای روسیه، پدید آمدند.

حزب کمونیست ایران (ح.ک.ا.) بعد از برافراشته شدن پرچم پیروزی مارکسیسم لنینیسم در سرحدات شمالی ایران، در سال ۱۹۲۵ (۱۲۹۹ش) تشکیل گردید.^۲

ح. ک. ا. در دوران فعالیت خود (از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۷ = ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۶ش) در طی مبارزات سیاسی-اجتماعی جاری در ایران، در راه متحد و متشکل کردن زحمتکشان، که اکثریت اهالی کشور را تشکیل می‌دادند، تلاش نموده، برای به پیروزی رساندن مبارزه آنها کارهای بس مهمی انجام می‌داد. ح. ک. ا. خود را در مبارزاتی که علیه امپریالیست‌ها و ارتجاع داخلی صورت می‌گرفت، بمانند سمبل قهرمانی نشان داده است. اعضای ح. ک. ا. در دوران فعالیت حزب، در صفوف نخستین هر جنبش آزادی طلبانه مبارزه کرده، با فداکاری‌های خود،

۲- ک. مارکس. «نظامنامه عمومی اتحادیه کارگری انترناسیونالیستی»، منتخب آثار،

ج.ا، باکو، آذرشر، ۱۹۵۵، ص ۳۲۱.

۳- و. ای. لنین. «آثار»، ج ۱۱، باکو، آذرشر، ۱۹۵۵، ص ۳۲۱.

۴- مجله «انترناسیونال کمونیستی»، مسکو، ۱۴ نوامبر ۱۹۲۵، ص ۲۸۸۹.

صفحات فراموش‌ناشدنی بر تاریخ مبارزه انقلابی توده‌های خلق زحمتکش نوشته‌اند. بسیاری از بنیانگذاران و سازمان‌دهان احزاب و سازمان‌های مارکسیستی که بعد از سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ش) در ایران تشکیل گردید (مثلاً حزب توده ایران، اتحادیه‌های کارگری، فرقه دموکرات آذربایجان)، نخستین تجارب انقلابی را در صفوف ح. ک. ا. که در گذشته فعالیت انقلابی داشته است، کسب کرده، کمونیست‌های مبارزی از آب در آمده بودند. در بین تشکیل‌دهندگان حزب دموکرات کردستان در سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ش) نیز انقلابیون مارکسیست وجود داشته‌اند. این احزاب و سازمان‌ها که اخلاف ح. ک. ا. بشمار می‌روند، در متشکل کردن توده‌های خلق و رهبری جنبش‌های انقلابی آنها، به تجارب ح. ک. ا. تمسک جسته، به شیوه خلاقانه‌ای از آنها استفاده می‌کردند.

تحقیق همه‌جانبه و تألیف مفصل و انتشار تاریخ ح. ک. ا. که ۴۰ سال پیش از این تشکیل گردیده و تا سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ش) فعالیت شورانگیزی داشته، یکی از وظایف مبرم‌یست که در برابر تاریخنگاران مارکسیست لنینیست قرار دارد. جهاتی که در پائین به آنها اشاره خواهد شد، ضرورت تحقیق تاریخ‌پیدایش و فعالیت ح. ک. ا. را بیش از پیش نشان خواهد داد.

لازم به تذکر است که به‌رغم اینکه چهل سال از تاریخ پیدایش ح. ک. ا. می‌گذرد، هنوز تاریخ پیدایش و فعالیت این حزب که در تاریخ جنبش‌های انقلابی توده‌های زحمتکش و مبارز ایران نقش بسیار مهمی ایفا کرده، خواه از جانب تاریخنگاران ایرانی و خواه تاریخنگاران شوروی، براساس مدارک دقیق و اسناد تاریخی، تهیه نگردیده است. درباره پیدایش ح. ک. ا. هیچ کار پژوهشی ویژه انجام نگرفته است. در این باره تنها به مطالبی جسته و گریخته در آثار عمومی مربوط به تاریخ ایران برخورد می‌شود.

از سوی دیگر، طبقات حاکم و اندیشمندان جیره خوارشان و امپریالیست‌های پرورش‌دهنده آنها، که بعد از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از انتشار روز افزون آرمان‌های مارکسیسم لنینیسم در ایران و تأثیر آن بر توده‌های خلق هراسان گشته بودند، با تمام توان خود سعی داشتند تا نیروهای زحمتکش و مبارز ایران را از ح. ک. ا. و سازمان‌ها و احزابی که اخلاف آن بشمار می‌رفتند دور گردانند؛ آنها کوشیدند تا تشکیل ح. ک. ا. و سازمان‌های آن و اقدامات آنها را در جهت خیر و صلاح کشور و خلق و فعالیت‌هایشان را، با بهتان و افترا ملوث

سازند و حوادث تاریخی مهم را تحریف نمایند. ۵
به پیروی از چنین سیاستی است که سران دولت مرتجع ایران و نویسندگان
و دانشمندان مرتجع این سرزمین سعی در انکار مبارزات جاری طبقاتی در زیر
پرچم مارکسیسم لنینیسم در ایران داشته، حتی در زمان فعالیت پرشور ح. ک. ا.
بارها ادعا می‌کردند که گویا تضادهای طبقاتی و حزب کمونیست در ایران وجود
خارجی ندارد.^۶

محافل ارتجاعی حاکم ایران با تعطیل مطبوعات مترقی و دموکراتیک کشور
در پنج‌شش سال اخیر و با بهره‌جوئی از مطبوعات، نشریات، برنامه‌های رادیوئی
و وسایل دیگر، به انتشار اندیشه‌های ضد مارکسیستی دامنه‌داری دست می‌زنند و
بدینسان می‌کوشند تا توده‌های زحمتکش و نسل جوانی را که پرورش یافته
سال‌ها مبارزه ادامه‌دار است، فریب دهند و آنان را از سازمان‌های میهن‌پرست و
مارکسیست لنینیست حقیقی دور گردانند.

گذشته از آن، امپریالیست‌ها و محافل ارتجاعی کشورهای وابسته به آنها،
می‌کوشند تا با زدن مهر عامل اتحاد شوروی به احزاب کمونیست، کمونیست‌ها،
جمعیت‌های نزدیک و منتسب به آنها، اشخاص و مطبوعات، جلو نفوذ آنها را در
بین توده‌ها بگیرند و تضعیفشان نمایند. بهنگام تحقیق و تشریح رویدادهای تاریخی
لازم است که چنین مسائلی مورد توجه قرار گیرد و تلاش‌های دشمنان نیز که
می‌کوشند به جنبش‌های خلق مهر «صدور انقلاب» بزنند، افشاء شود.

همه اینها، وظیفه خطیر و شرافتمندانه تألیف تاریخ حقیقی پیدایش و
فعالیت ح. ک. ا. براساس اسناد دقیق و غیر قابل انکار را و نیز ثبوت بی‌پایگی
ادعاهای عناصر مرتجع را، در مقابل یک تاریخ‌نگار مارکسیست لنینیست می‌گذارد
تا حقایق را در اختیار و معرض قضاوت توده خوانندگان قرار دهد.

درائری که تقدیم می‌گردد، پیدایش ح. ک. ا. و فعالیت آن از ماه ژوئن
۱۹۲۵ (تیرماه ۱۲۹۹) تا ژانویه ۱۹۲۲ (دی‌ماه ۱۳۵۵) ولو باختصار بازنموده
شده است. بازنمایی دوره بعدی فعالیت ح. ک. ا. (سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۷)
به‌عهده پژوهش‌های بعدی نهاده می‌شود. انتشار این اثر را باید اقدام و گام کوچکی
شمرد در راه پژوهش و نگارش تاریخ مفصل پیدایش و فعالیت‌های ح. ک. ا.

۵- دکتر فتح‌اله بینا یکی از مؤلفان مرتجع ایران، در کتاب خود تحت عنوان
«اندیشه‌های رضاشاه کبیر» که در سال ۱۳۲۹ش تألیف کرده، اعضای ح. ک. ا. (۵۳ نفر) را که
در سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷ش) محاکمه گردیدند، اعضای شبکه جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی
خوانده است. (رج ک. همان کتاب، ص ۸۲-۸۱)

۶- روزنامه «بیکار»، برلین، ۲۵ آوریل ۱۹۳۱ (اوایل اردیبهشت ۱۳۱۵)، شماره ۴.

اگر چه در شوروی و خارج از آن اثر تحقیقی ویژه‌ای دربارهٔ پیدایش و فعالیت ح.ک.ا. تألیف شده، درباره‌ای از کتاب‌ها و مقالات مربوط به تاریخ ایران، جای معینی بدین موضوع داد شده است.

در بین آثاری که دربارهٔ حوادث زمان مورد مطالعه تألیف گردیده، کتاب «ایران در مبارزه برای استقلال»^۷ قابل ذکر است. این کتاب توسط م. پاولوویچ و

۷- [این کتاب تحت عنوان «انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن» توسط م. هوشیار به زبان فارسی ترجمه شده، نخستین بار در سال ۱۳۳۵ شمسی انتشار یافته است. کتاب در سال ۱۹۲۵ در مسکو انتشار می‌یابد و بلافاصله به زبان آذربایجانی ترجمه شده، در همان سال ۱۹۲۶ در باکو چاپ می‌شود. کتب از سه بخش تشکیل یافته است که مؤلفین بترتیب، پاولوویچ، تریا و ایرانسکی می‌باشند. در مورد ایرانسکی اطلاعی در دست نداریم؛ تریا که خود در جنگ مقاومت تبریز شرکت داشته؛ در یکی از صفحات آینده معرفی خواهند شد. اما م. پاولوویچ، همان شرق‌شناس نام‌آوری است که دارای نام‌های مستعار **Veltman**، **Mikhail Lazarevich volontyor** بوده است. وی در سال ۱۸۷۱ به دنیا آمد. در سال ۱۹۰۷، بهنگام شدت‌یابی اختناق در روسیه بعد از انقلاب ۱۹۰۵ و در نتیجهٔ پیگرد دولت تزاری مجبور به ترک روسیه و مهاجرت به فرانسه شد. در آنجا با بسیاری از مهاجرین سیاسی شرقی و از آن جمله با ایرانیانی چون رحیم‌زاده (صادق طاهباز)، حسن پیرنیا، دهخدا، کریم‌خان [رشتی] و... آشنائی یافت و اطلاعات زیادی در پیرامون انقلاب مشروطیت ایران به دست آورد. وی که از هم‌زمان‌ترین بود، در دوران تبعید خود، ضمن همکاری جدی و متقابل با انقلابیون مهاجر شرقی و بویژه ایرانی، ده‌ها مقاله در دفاع از جنبش‌های آزادی بخش ملی خاورزمین و بویژه ایران، در مطبوعات مترقی اروپا انتشار داد و بنا به سفارش لنین، جزوهٔ تریا- نقش سوسیال دموکرات‌های قفقاز در انقلاب ایران - را تصحیح نمود. پاولوویچ بنا به نوشتهٔ پرفسور بوندارسکی، ایران‌شناس شوروی، با محمدامین رسول‌زاده، سردبیر روزنامهٔ مترقی «ایران نو» آشنائی و مکاتبه داشت و دو مقالهٔ وی تحت عناوین «سیاست انگلیس و روسیه در ایران» و «مسألهٔ آسیای میانه» در سال ۱۹۱۵ در همان روزنامه به چاپ رسید. پاولوویچ در دوران بعد از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر، در شکل‌گیری زندگی اجتماعی و علمی نخستین جمهوری شوروی نو بنیاد فعالانه شرکت کرد و به مقامات والائی چون ریاست هیئت مدیرهٔ اطاق بازرگانی خاوری روسیه، عضویت هیئت کمیساریای ملی امور ملیت‌ها، ریاست سازمان علمی خاورشناسی شوروی، دبیر مسؤلی مجلهٔ «نویه واستوک» (شرق نو) و ریاست دانشکدهٔ خاورشناسی مسکو نایل آمد. اخیراً (در سال ۱۹۸۵) انتشارات تائوکا، مجموعهٔ مقالات منتخب م. پاولوویچ را تحت عنوان «خاورزمین در مبارزه در راه استقلال» انتشار داد. این کتاب که در بردارندهٔ بخشی از کتاب سابق‌الذکر «ایران در مبارزه برای استقلال» نیز است، از چهار فصل زیر تشکیل یافته: ۱- لنین، اکبر، شرق. ۲- سیاست استعماری دول امپریالیستی در شرق. ۳- جنبش‌رهای بخش ملی در شرق. ۴- وظیفهٔ خاورشناسی شوروی. لیپیلین در مقاله‌ای که بمناسبت انتشار همین کتاب نگاشته، در بارهٔ پاولوویچ و آثارش، چنین نوشته است: «... او خواستار بررسی و نوشتن تاریخ انقلابی شرق بود و شخصاً

س. ایرانسکی، دوتن از تاریخنگاران شوروی تألیف شده است. آن‌بخش از کتاب که دارای عنوان «مبارزه سیاسی در ایران» است و توسط پاولوویچ نوشته شده، وقف بازنمایی وضعیت اقتصادی ایران در اوایل قرن بیستم و توضیح بعضی از حوادث ایران در طی انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ شده است. ضمن اینکه امکان آن هست که از این مقاله بمانند منبعی، البته بصورتی انتقادی استفاده شود، بخش دیگر کتاب که توسط س. ایرانسکی نگارش یافته، دارای خصلت دیگری است. س. ایرانسکی به‌رغم اینکه به‌مقاله‌اش عنوان «راه‌های جنبش آزادی بخش ملی در ایران در طی سال‌های ۱۹۲۵ - ۱۹۱۷» را داده است، نه‌تنها در باره حوادث تاریخی مهمی چون جنبش دامنه‌دار خلق، قیام‌های مسلحانه، پیدایش جمهوری شوروی در گیلان و نیز تشکیل ج. ک. ا. که همه تحت تأثیر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر زوی داده بودند، معلوماتی بدست نمی‌دهد، حتی از این حوادث ذکری نیز بمیان نمی‌آورد. در این قسمت از کودتای ۱۹۲۱ (اسفند، ۱۲۹۹) به‌دست سید ضیاءالدین و بویژه از قهرمانی‌های! رضاخان تا سال ۱۹۲۵ سخن می‌رود. درباره این مسائل مورد بحث‌قرار گرفته در اثر نیز تحقیق کافی بعمل نیامده است و از نظر علمی اشتباهات و نظرهای خطائی در آن راه یافته است.

آثار م. س. ایوانف، دکتر علوم تاریخ، تحت عناوین «خلاصه تاریخ

در تهیه مهم‌ترین مسایل مبارزات رهایی بخش ملی خلق‌های ستمدیده شرکت کرد. بسیاری از آثار او تاکنون نیز مبرمیت خود را حفظ کرده است و دارای اهمیت زیاد تاریخی و علمی می‌باشد...» پاولوویچ برای نقش ایران در جنبش‌های رهایی بخش خاورزمین اهمیت فوق‌العاده‌ای قایل بود و به این‌کشور «بمانند پیشگامی که شرق را بیدار کرده است، برخورد می‌نمود و معتقد بود که ایران کشوری است که در آسیا، شیپور مبارزه علیه رژیم استبدادی سلاطین خود را از یکسو و علیه فشارهای وحشیانه دول امپریالیستی ازسوی دیگر به‌صدا درآورده است.» نام بعضی از آثار پاولوویچ به‌قرار زیر است: ۱- مقالاتی درباره مبارزات سیاسی در ایران، ۲- ترکیه انقلابی، ۱۹۲۱. ۳- جاده بغداد. (مبارزه به‌خاطر آسیای‌صغیر). ۴- مسایل سیاست استعماری و ملی و اتترناسیونال سوم. (روسیه شوروی، آذربایجان، گرجستان، ارمنستان، ترکیه). ۵- پیشرفت اقتصادی و مسأله ارضی در ایران در قرن بیستم. مسکو ۱۹۲۱. ۶- وظایف و دستاوردهای خاورشناسی شوروی. مسکو ۱۹۲۷.

منابع: مجموعه آثار لنین، ج ۴۳، ص ۷۵۸ (انگلیسی). کمینترن و شرق، ص ۶-۲۳۵ (انگلیسی)، مجله «اخبار» از انتشارات سفارت شوروی در ایران، شماره ۷ (مرداد ۱۳۵۹). گفتار فارسی رادیو مسکو از سلسله مقالات پرفسور باندرسکی، بخش چهارم، ۱۵ فروردین ۱۳۶۰ م]

ایران»^۸ و «انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران»^۹ دارای معلومات مفیدی دربارهٔ حواصت مربوط به پیدایش و فعالیت‌های ح. ک. ا. می‌باشد. اما از آنجائی که م. س. ایوانف دربارهٔ تشکیل و فعالیت ح. ک. ا. پژوهش ویژه‌ای بعمل نیاورده، در اثر خود تحت عنوان «خلاصهٔ تاریخ ایران» ارزیابی درستی از فعالیت کمونیست‌های ایرانی بدست نداده است.^{۱۰}

لازم به تذکر است که نظریات م. ن. ایوانوا، نامزد علوم تاریخ را نیز دربارهٔ کمونیست‌های ایران نمی‌توان پذیرفت. وی در مقالهٔ خود تحت عنوان «جنبش آزادی‌بخش ملی در ایالت گیلان ایران در طی سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۵» که در سال ۱۹۵۳ انتشار داده، افتراهایی به‌اعضای کمیتهٔ مرکزی منتخب کنگرهٔ اول ح. ک. ا. زده؛ اقدامات و اعمال گویا خائنانهٔ کمونیست‌های ایرانی را سبب شکست جنبش انقلابی سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۵ در گیلان دانست.^{۱۱}

کنگرهٔ تاریخی بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که در سال ۱۹۵۶ برگزار گردید، دربارهٔ امر آموزش درست و همه‌جانبهٔ تاریخ خلق‌ها، وظیفهٔ مهمی را در برابر پژوهشگران علم تاریخ قرار داده، برخورد یک‌جانبه به مسائل و بیان نظریات اشتباهی و نادرست را بطور جدی مردود می‌شمارد. م. ن. ایوانوا هم نسبت به فعالیت سازماندهان ح. ک. ا. و اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب یک‌جانبه برخورد کرده، دربارهٔ آنها نظریات نادرستی ابراز نموده است. این درست است که در کار ح. ک. ا. نیز بمانند احزاب دیگر، جهات نقصان وجود داشته و به اشتباهات معینی نیز راه داده شده است، لیکن هیچکدام از این نقایص و اشتباهات چنان نیستند که به یک تاریخنگار اجازه و حق آن را بدهند که کمونیست‌های ایران را ضد انقلابی، خاین و غیره بخواند.

آثار تاریخنگاران و نویسندگان ایرانی را به جهت موضع گیری ایدئولوژیک

۸- م. س. ایوانف. «خلاصهٔ تاریخ ایران» (بزبان روسی)، مسکو ۱۹۵۲. [بخشی از این کتاب سال‌ها پیش تحت عنوان «انقلاب مشروطیت ایران» توسط کاظم انصاری به فارسی ترجمه گردیده، بارها تجدید چاپ شده است.]

۹- م. س. ایوانف. «انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران» (بزبان روسی)، مسکو ۱۹۵۷. [احسان طبری مهمترین آثار مربوط به ایران ایوانف را بقرار زیرین نام می‌برد: ۱- جنبش بایبه در ایران (۱۹۳۹). ۲- بررسی تاریخ عمومی ایران (۱۹۵۲). ۳- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱. (۱۹۵۷). ۴- قبایل و طوایف فارس (۱۹۶۲). ۵- تاریخ نوین ایران (۱۹۵۶). ۶- طبقهٔ کارگر ایران معاصر (۱۹۶۹). ۷- ایران امروز (۱۹۶۹). م.]

۱۰- ایوانف،... ص ۲۸۳-۲۸۱.

۱۱- مجلهٔ «شرق شناسی شوروی» (بزبان روسی)، شماره ۳، سال ۱۹۵۵، ص ۵۴-۵۲.

نویسندگانشان در قبال حوادث تاریخی و بویژه مسأله مورد نظر، به سه گروه می توان تقسیم کرد.

اول. آثار و منابع تألیف یافته بتوسط نویسندگان و مؤلفان جبهه دموکراتیک که از منافع خلق های زحمتکش و ستمدیده ایران حمایت می کنند. یکی از منسوبان به این جبهه، دکتر تقی ارانی، از رهبران ح.ک.ا. است که در اثر خود تحت عنوان «تاریخ سی ساله ایران» به ح.ک.ا. جای وسیعی داده بوده، لیکن بجهت کشته شدن مؤلف در سال ۱۹۴۵ (۱۴ بهمن ۱۳۱۸) در زندان تهران، نگارش و چاپ این اثر به انجام نرسید.^{۱۲}

سید جعفر پیشه‌وری، یکی از بنیانگذاران ح.ک.ا. یادداشت های ارزنده ای درباره حزب عدالت، پیشاهنگ ح.ک.ا. دارد. این یادداشت ها که بصورت خاطره تنظیم یافته، فعالیت های حزب عدالت ایران را در طی سال های ۱۹۱۸ - ۱۹۱۷ در بر می گیرد. بنا به عللی که مربوط به خود مؤلف نبوده، نگارش یادداشت ها پایان نرسید و بدین ترتیب نیز دوره آخر فعالیت حزب عدالت ایران و مسائل مربوط به پیدایش ح.ک.ا. روشن نشد. از یادداشت های مذکور س.ج. پیشه‌وری در بخش مربوط به حزب عدالت این اثر، استفاده شده است.^{۱۳}

دوم. آثار مؤلفان وابسته به جبهه ارتجاع و امپریالیسم. از میان چنین آثاری می توان به نوشته ای از مصطفی فاتح تحت عنوان «اسرار مگو» که در تهران انتشار یافته، اشاره کرد. این نوشته مجموعه ای است از افتراها نسبت به کمونیست های ایران، سازمان دهان ح.ک.ا. و اتحاد جماهیر شوروی. مؤلف اثر یاد شده حوادث روی داده در ایران دوره بعد از جنگ جهانی اول و ارتباط ح.ک.ا. با این حوادث را، از نقطه نظر جبهه ارتجاعی و منافع امپریالیست ها [باصطلاح] بررسی کرده، آن را بر اساس اباطیل فریب دهنده نگاشته است. «اسرار مگو» بشکل کتاب مستقلی انتشار نیافته و تنها بخشی از آن در چند شماره از مجله خواندنیها درج گردیده است.^{۱۴} در میان آثار منسوب به جبهه ارتجاع،

۱۲- «رساله فی شرح... کتاب اقلیدس الحکیم عمر بن ابراهیم الخیامی»، تهران ۱۳۱۴.

۱۳- [این خاطرات که بطور مسلسل در روزنامه «آزیز»، سال ۱۳۲۲ انتشار یافته، اخیراً (در بهار ۱۳۵۹) به نقل از همان روزنامه و تحت عنوان «تاریخچه حزب عدالت» بصورت کتاب، بتوسط انتشارات علم منتشر شده است.م.]

۱۴- مجله «خواندنیها»، ۱۸ و ۲۵ تیرماه ۱۳۳۵. [این نوشته مسلسل خلاصه شده کتاب مصطفی فاتح درباره نفت است و بمناسبتی در آن به حزب کمونیست ایران نیز اشاره شده است و از شماره ۱۵۱ سال ۱۶ (اردیبهشت ۱۳۳۵) خواندنیها انتشار آن آغاز شده است.م.]

باید از کتاب‌های «کتاب سیاه»^{۱۵} و «سیر کمونیزم در ایران»^{۱۶} نیز که خود حکومت ایران انتشار داده، نام برد. در هیچکدام از این کتاب‌ها از تشکیل و فعالیت ح.ک.ا. سخنی نرفته است. لیکن در این کتاب‌ها و مخصوصاً در صفحات «سیر کمونیزم در ایران» آرمان‌های مارکسیسم لنینیسم و تمام ایده‌ها و نظریاتی که راه‌های آزادی بشریت زحمتکش را روشن می‌دارند، تحریف گردیده، با بهتان و افتراء مورد حمله قرار گرفته‌اند. هدف اصلی ارتجاع ایران از چاپ این کتاب‌ها عبارتست از نگهداشتن خلق‌های ایران در باطلاق جهالت و فلاکت و نیز ترساندن توده‌های مبارز و دورگردانیدن آنان از مبارزه آزادی‌بخش ملی و طبقاتی.

سوم. غیر از دو گروه متضاد یاد شده، به آثار دیگری نیز برخورد می‌شود که مؤلفان آنها در عین حال که حوادث را بشکل مفصلی تحقیق و تصویر کرده‌اند، نتوانسته‌اند ریشه‌های اصلی تضادهای اجتماعی و طبقاتی را باز نمایند. اینگونه مؤلفان اگر هم مطلبی درباره ح.ک.ا. سازمان‌هایی که اسلاف آن بشمار می‌روند، ننوشته باشند، از آن جهت که دوره پیدایش ح.ک.ا. را تصویر کرده‌اند، قابل ذکر هستند. این مؤلفان بجهت وابستگی‌های طبقاتی خود، در بین دو جبهه یاد شده نوسان دارند. لیکن بعضی از آنها، در تحلیل حوادث اجتماعی، در حد وابستگی به طبقه خرده بورژوازی باقی نمانده، تحت تأثیر رویدادهای عینی از نظر ایدئولوژی بسیار اعتلاء می‌یابند و به جبهه دموکراتیک نزدیک می‌شوند و بعضاً در قلمرو جبهه دموکراتیک قرار می‌گیرند. در بین اینگونه آثار، از دو کتاب «قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز» و «قیال کلنل محمد تقی‌خان پسیان در خراسان» سید علی آذری می‌توان نام برد.^{۱۷} مؤلف این آثار بهنگام ذکر حوادث در جبهه دموکراتیک قرار می‌گیرد، اما در بازنمایی تضادهای اجتماعی و تحلیل آنها، نتوانسته است اندیشه عمیقی بیان دارد.

کریم طاهرزاده بهزاد و بویژه سید احمد کسروی نیز بهنگام ذکر حوادث، به جبهه دموکراتیک نزدیک می‌گردند. احمد کسروی در «تاریخ مشروطه ایران» خود می‌نویسد که، یکی از انگیزه‌هایی که مرا به نوشتن تاریخ مشروطه وا می‌داشت، نشان دادن سهم کسان گمنام و بیشکوه بود که کارها را آنها از پیش بردند. در جنبش مشروطه «کارها را این دسته گمنام و بیشکوه پیش بردند و

۱۵- «کتاب سیاه»، تهران، اسفند ۱۳۳۴.

۱۶- «سیر کمونیزم در ایران»، تهران ۱۳۳۵.

۱۷- هر دو کتاب در سال ۱۳۲۹ انتشار یافته است.

تاریخ باید بنام اینان نوشته شود» ۱۸ کسروی بهنگام شرح حوادث، بجهت چنین برداشت‌هایی به‌جبههٔ دموکراتیک نزدیک می‌شود.

دربارهٔ دورهٔ پیش از پیدایش ح. ک. ا. کتاب‌هایی توسط مؤلفان ایرانی تألیف گردیده است که هر کدام دارای اطلاعات ارزنده‌ای هستند و برای نوشتن این اثر از همهٔ آنها بشیوهٔ انتقادی استفاده شده است.^{۱۹}

برای تألیف این اثر، از دوره‌ها و شماره‌های مطبوعاتی که در آن زمان در ایران و خارج از ایران انتشار یافته و بویژه از روزنامه‌ها و مجلات واوراقتی که سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران، حزب عدالت ایران و بالاخره حزب کمونیست ایران در شهرهای تبریز، تهران، باکو، وین و برلین انتشار داده و نیز از مطبوعات بلشویکی انتشار یافته در مسکو، لنین‌گراد، تاشکند، باکو و شهرهای دیگر اتحاد جماهیر شوروی، مرکز انقلاب پرولتری جهانی و همچنین از مدارک و اسناد آرشیو غنی حزب کمونیست آذربایجان بصورتی وسیع استفاده شده است. غیر از اسناد و مدارک ارزندهٔ یاد شده، از خاطرات و نوشته‌های اسدالله غفارزاده، حیدر عمواغلی، بهرام‌آقایف، میربشیر قاسموف، کامران آقازاده، سید جعفر پیشه‌وری و... از بینانگذاران و سازماندهان و مبلغان و مروجان ح. ک. ا. و سرگو اورجو نیکدزه، نریمان نریمانوف، آناستاس میکویان، سلطان مجید افندیف، حمید سلطانوف، واتسگ و جمیل بیکوف و... از رهبران قدیمی بلشویک روسیه و قفقاز نیز استفاده شده است.

مؤلف بمنظور روشن گردانیدن مسائل اساسی مطرح شده، در اثر و اظهار نظر قطعی دربارهٔ آنها، به پروتوکل‌ها، مصوبات، قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و اسناد دیگری که در طی جلسات کنگره، کنفرانس و پلنوم‌های ح. ک. ا. صادر گردیده و نیز به مدارک مربوط به ایران کمیتهٔ اجرائیهٔ بین‌الملل سوم و پروفیتترین استناد جسته است. خاطرات بصورت شفاهی بیان شدهٔ کمونیست‌های قدیمی و کهنسال نیز که در تشکیل و اقدامات و دست‌آوردهای آن شرکت داشته‌اند، در روشن

۱۸- «تاریخ مشروطهٔ ایران»، ج اول، تهران ۱۳۱۹، ص ۵. [این کتاب ابتدا در سه جلد جداگانه انتشار یافت و بعدها هر سه جلد در یک جا و بارها چاپ شد. چون بسیاری از خوانندگان، کتاب یک جلدی را در اختیار دارند، بنابراین، صفحات مطالب نقل‌شده را از چاپ اخیر نیز با قید «چاپ جدید» بدست خواهیم داد. «چاپ جدید»، ص ۵ م.]

۱۹- از قبیل:

ناظم‌الاسلام کرمانی، «تاریخ بیداری ایرانیان»، تهران ۱۳۳۱ ق.
نجفقلی حسام معزی «تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا»، تهران ۱۳۲۵.
ملک‌الشعراى بهار. «تاریخ مختصر احزاب سیاسی»، تهران ۱۳۲۳.
حسین مکی. «تاریخ بیست‌سالهٔ ایران»، تهران ۱۳۲۳ و...

کردن بعضی مسایل مطرح شده در این اثر بسیار مؤثر واقع شده است. مؤلف ضمن بهره‌جوئی از مدارك و ماخذ و اسناد تاریخی مذکور، برای ارزیابی درست فعالیت ح.ك.ا. و روشن گردانیدن شرایط مرکب پیدایش حزب و يك رشته مسایل دیگر، از نقطه نظر متدولوژی، به‌مارکسیسم لنینیسم و آموزش‌های خلاق و. ای. لنین اتکاء داشته، کوشیده است حوادث را بطور عینی باز نماید.

ح.ك.ا. نیز بمانند احزاب معاصر و طراز نوین مارکسیستی کشورهای دیگر، بطور خلق‌الساعه و بناگهان بوجود نیامده، بلکه، نطفه و پایه‌های آن خیلی پیش از تشکیل حزب در سال ۱۹۲۵، پدید آمده بوده است. برای بازنمایی ریشه‌های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی و نیز چگونگی پیدایش ح.ك.ا. این اثر به‌سه‌فصل تقسیم گردیده است.

در فصل اول مسایلی چون پیدایش سازمان‌های اجتماعیون - عامیون در جریان انقلاب مشروطه و در طی سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۵۵، نقش این سازمان‌ها در جنبش انقلابی و انقلابیون دارای آرمان‌های مارکسیستی که در سازمان‌های اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دموکرات) و در صفوف انقلاب شرکت کرده و در آینده نخستین مبشران و فعالان ح.ك.ا. می‌شوند، تشریح می‌گردد.

در فصل دوم مسایل مربوط به پیدایش و فعالیت حزب عدالت ایران که در آستانه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر توسط کارگران ایرانی تشکیل یافته و پیشگام ح.ك.ا. بشمار می‌رود، توضیح داده شده است.

در فصل سوم از تشکیل ح.ك.ا. در سال ۱۹۲۵ و جریان نخستین کنگره آن سخن می‌رود و مرامنامه و نظامنامه حزب مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در همین فصل فعالیت حزب تا ژانویه ۱۹۲۲ (دی ماه ۱۳۵۵) و نقش آن در جنبش‌های رهائی‌بخش ملی و دموکراتیک جاری در ایران و چگونگی ارتباطش با رویدادهای سیاسی مختلف و نیز چند و چون مبارزات موجود در داخل حزب بازنموده شده است.

مؤلف در قسمت «نتیجه» اثر، مسایل تحقیق شده را جمع‌بندی کرده، این نکته را که تشکیل ح.ك.ا. يك ضرورت تاریخی بوده است، خلاصه‌وار تشریح نموده است. مؤلف در این قسمت، اطلاعات کوتاهی در پیرامون فعالیت ح.ك.ا. در سال‌های بعد از ۱۹۲۲ و وضعیت احزاب و سازمان‌های مارکسیستی موجود در ایران در حال حاضر، داده است.

فصل اول

پیدایش و فعالیت سازمان‌های
سوسیال-دموکرات در ایران

وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم.

نظام فئودالی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران ادامه داشت. ایران يك کشور کشاورزی بود. در روستاها و بویژه در زمینه کشاورزی هنوز از ابتدائی ترین وسایل تولیدی استفاده می شد. از صنایع و تکنیک معاصر و وسایل نقلیه نوین حتی اثری در ایران نبود. دهقانان که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می دادند، تقریباً از مالکیت زمین محروم بودند. ۶۶ درصد کل اراضی قابل کشت کشور در مالکیت زمینداران بزرگ، ۱۴ درصد آن در تصاحب سران ایلات و عشایر، ۱۵ درصد آن از آن مؤسسات دینی (وقف)، ۴ درصد آن مختص دولت (خالصه) و ۶ درصد باقیمانده در مالکیت دهقانان و خرده مالکان بود.^{۲۰}

وضعیت زندگی اکثریت دهقانان بسیار بد بود. توده های دهقانان که روی اراضی ملاکان و فئودال ها کار می کردند، گذشته از پرداخت حق زمین، آب، بذر و گاو به مالک، برای او بیگاری هم می کردند. در حالی که بیش از نصف محصول سالانه بدین ترتیب از دست دهقانان بیرون کشیده می شد، دهقان مجبور بود مالیات سنگینی نیز برای دولت پرداخت نماید.

دهقانان می بایست مالیات سرانه هم می پرداختند. اینگونه مالیات را در بعضی از دهات «مالیات در»^{۲۱} می نامیدند. عشایر به نسبت تعداد چهارپایان خود مالیات می پرداختند.^{۲۲} گذشته از اینها، تکالیف دیگری نیز اجباراً به دهقانان تحمیل می گردید.

۲۰- «اترناسیونال کمونیستی در آستانه ششمین کنگره جهانی» (بزرگان روسی)، انتشارات دولتی، مسکو- لنینگراد ۱۹۲۸، ص ۳۳۴.

۲۱- مالیات در به خانوارها تعلق می گرفت و هر خانوار يك در محسوب می گردید.

۲۲- فریدون آدمیت «کتاب امیرکبیر و پاورقی از تاریخ سیاسی ایران»، تهران

۱۳۲۳، ص ۱۲۵.

بعد از پرداخت حقوق و مالیات‌های یاد شده، آنچه که برای دهقان باقی می‌ماند، کفاف گذران خود و خانواده‌اش را نمی‌کرد. دهقان در نتیجه گرفتن وام با بهره سنگین از رباخواران، بیش از پیش در منجلاب بدبختی فروتر می‌رفت.

خشکسالی‌ها و سال‌هایی که آفات طبیعی به کشت و زرع آسیب می‌رساند، دهقانان و تمام توده‌های زحمتکش دستخوش قحطی و گرسنگی تحمل‌سوز می‌شدند. زمین‌داران و بویژه زمینداران روحانی نیز از طریق احتکار، در کشور قحطی‌های مصنوعی بوجود می‌آوردند که این نیز در اغلب مواقع به گرسنگی توده‌ای منجر می‌گردید. علی‌زاهدی، یکی از اقتصاددانان بورژوازی ایران در کتاب خود تحت عنوان «کتاب صنایع ایران بعد از جنگ» گرسنگی و فلاکت‌های آن روزگار را چنین تصویر می‌کند: «اگر چنانچه منصفانه اوضاع دوره‌های گذشته را مجسم کنیم، فقر و پریشانی مردم که قرص نان جوین را هم نمی‌توانستند بخرند،... هرچند سال یک مرتبه قحط و غلاء مملکت را فرا می‌گرفت و پوست خیک و علف می‌خوردند، حصبه و وبا و طاعون مرتباً قتل‌عام می‌کرد...»^{۲۲}

یکی دیگر از علل وخامت وضعیت زندگی دهقان ایرانی، از آغاز ربع چهارم قرن نوزدهم پیدا شد. این علت در نتیجه تولید محصولات کشاورزی برای صدور در مقیاسی قابل توجه خودنمایی کرد. در نتیجه تولید برای صدور به بازار خارجی، تولید غله و ارزاق دیگر کاهش یافت و تولید محصولاتی چون پنبه، توتون، ابریشم، خشکبار، پشم و... فزونی گرفت.^{۲۳}

بعد از آنکه محصولات کشاورزی صورت کالا به خود گرفت، نمایندگان سرمایه تجاری و ربائی و مأموران دولتی بخاطر دستیابی بر منافع بیشتر، به خرید زمین پرداختند. رواج روزافزون خرید و فروش زمین، مالکیت بزرگ فئودالی را مواجه با تنزل کرد. پیدایش زمینداران جدیدی که سرمایه خود را صرف خرید هرچه بیشتر اراضی و بالابردن سطح بهره‌دهی زمین‌های تازه خریداری شده می‌کردند و رواج مناسبات کالائی - پولی در مقیاسی وسیع، نشانه رسوخ عناصر سرمایه‌داری در کشاورزی بود. لیکن بجهت دست نخورده باقی ماندن مناسبات فئودالی و از آنجائی که ملاکان نو پیدا تمام قواعد استثمار فئودالی را باقی نگه‌می‌داشتند، استثمار و تنگدستی توده‌های دهقانی بیش از پیش شدت می‌یافت. گذشته از این، ورود سرمایه خارجی به کشور توسط دولت‌های بیگانه

۲۳- مهندس علی زاهدی. «کتاب صنایع ایران بعد از جنگ»، تهران ۱۳۲۴، ص ۱.

۲۴- م. پاولوویچ. «پیشرفت اقتصادی و مسأله کشاورزی در ایران در قرن بیستم».

(زبان روسی)، انتشارات دولتی، ۱۹۲۱، ص ۲۴.

سرمایه‌داری و داده شدن وام به ملاکان توسط آنها، در عین حال که کشور را تبدیل به منبع مواد اولیه آنها می‌کرد، شرایط لازم را نیز برای ملاکان جدید جهت تحکیم قواعد فئودالی فراهم می‌آورد.

دولت‌های سرمایه‌داری، ایران را به بازار فروش کالاهای خود نیز تبدیل کرده بودند. آنان از مدت‌ها پیش با وارد کردن کالاهای صنعتی به ایران، از پیشرفت صنایع ملی کشور جلوگیری می‌کردند. خصوصاً که در نتیجه آورده شدن مصنوعات اروپائی و روسی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به ایران بمقدار معتابه، کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی چون قندسازی، کبریت‌سازی، کاغذسازی، نخ‌ریسی، ابریشم‌ریسی و... که در ایران بوجود آمده بودند، بناگیر بسته می‌شدند. بنابراین تولید پارچه‌های ظریف و زیبا در ایران تنزل می‌یابد و اسرار و رموز تولید آنها نیز بتدریج فراموش می‌گردد و صنایع مس، استخوان، چینی و ظروف لعابدار نیز که از صنایع قدیمی کشور محسوب می‌گشتند، تدریجاً راه زوال می‌پیمایند.

سرمایه‌داران انگلیسی و آلمانی با سرمایه‌گذاری در صنایع قالی‌بافی ایران، این زمینه را نیز تحت کنترل خود می‌گیرند. آنها با بکار گرفتن رنگ‌های مصنوعی در قالی‌بافی، هزاران کارگر رنگرز را بیکار می‌کنند. از سوی دیگر، رنگ مصنوعی کیفیت جهانی قالی ایرانی را که دارای شهرت جهانی بود، پائین می‌آورد و تقاضای وسیع برای آن را در بازار جهانی کاهش می‌دهد و زیان زیادی به قالی‌بافان ایران وارد می‌آورد.

بدین ترتیب، دولت‌های سرمایه‌داری خارجی با صدور مصنوعات و سرمایه به ایران، صنایع ملی بسیار ضعیف ایران را نابود می‌کند و جلو تکوینی بورژوازی صنعتی را می‌گیرد. تنها بورژوازی تجاری و بویژه بورژوازی کمپرادور که نقش واسطه را در تبدیل کشور به منبع مواد خام و بازار فروش داشت، تا حدی رشد می‌یابد.

شهرهای بزرگ ایران در نتیجه پیشرفت تجارت در اواخر قرن نوزدهم، به‌مراکز تجارت تبدیل می‌گردد. تنها در سال ۱۸۹۵ (۱۳۱۳-۱۳۱۲ق) بیش از ۴۰ میلیون منات کالا از تبریز صادر گردیده بود. ۲۵

در رابطه با پیشرفت سرمایه‌داری در روسیه و نزدیک شدن راه‌های آهن روسیه به مرزهای ایران، این سرزمین به بازار سرمایه‌داری جهانی نزدیکتر می‌شد. تجارت بین روسیه و ایران به سرعت افزایش می‌یافت.

تجارت روسیه با ایران از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰، ۲ برابر و از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ (۱۳۲۸ ق) ۳ برابر افزایش یافته بود.^{۲۶}

به‌رغم پیشرفت سریع تجارت ایران با کشورهای خارجی، در دور تجاری بین واردات و صادرات مبلغ کلانی کسری توازن وجود داشت. مثلاً، در دور تجاری خارجی ایران در بین سال‌های ۱۹۱۰ - ۱۹۰۰، ۲۵ میلیون قران (۵۰۰ میلیون منات) کسری وجود داشته است.^{۲۷} این عدم تحرک در دور تجاری خارجی باعث رشد بسیار ضعیف انباشت سرمایه و بنابراین رشد ضعیف سیستم سرمایه‌داری در کشور شد.

بدین ترتیب سیستم اقتصادی حاکم بر کشورهای نیمه مستعمره و وابسته در ایران هم حکمروا بود و نتیجتاً توده‌های زحمتکش را از هستی ساقط می‌کرد و شرایط زندگی آنها را بیش‌ازپیش وخیم‌تر می‌نمود، توده‌های دهقانی بدروزگار به شهرها هجوم می‌آوردند و به‌خیل کارگران بیکار می‌پیوستند. بخشی از انبوه بیکاران وقتی از یافتن کار در کشور خود مأیوس می‌گشتند، بدنبال یافتن کار ناگزیر ترك دارودیار گفته، به کشورهای همجواری که به نیروی کار احتیاج داشتند، مهاجرت می‌کردند.

می‌دانیم که سرمایه‌داری در اواخر قرن نوزدهم در روسیه شتابان پیش می‌رفت و کارخانه‌ها و کارگاه‌های روزافزونی در شهرهای روسیه و ماورای قفقاز تأسیس می‌یافت و راه‌های آهن کشیده می‌شد و معادن نفت بکار می‌افتاد. باکو مخصوصاً با وجود صنایع نفتی خود، به یکی از مراکز عمده صنعتی در این دوره تبدیل شده بود. و. ای. لنین در باره باکوی این دوره چنین نوشته است: «می‌توان گفت که تمام نفت در استان باکو تولید می‌گردد؛ بدین جهت باکو از يك شهر بی‌اهمیت به يك مرکز درجه يك با ۱۱۲ هزار نفر جمعیت تبدیل شده است.»^{۲۸}

صنایع روسیه و ماورای قفقاز که به نیروی کار احتیاج داشت، توده‌های بیکار ایران را بدان سرزمین جلب می‌کرد. تعداد پاسپورت‌هایی که در فاصله سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۴ تنها برای کسانی که از آذربایجان ایران به روسیه

۲۶- نجفقلی حسام معزی، «تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا»، جلد اول، تهران، ص ۳۸۲.

۲۷- مجله «غرش شرق» Rev. Vostok (زبان روسی)، شماره ۳، مارس ۱۹۲۷.

۲۸- و. ای. لنین، «آثار»، ج ۳، باکو، آذرشر، ۱۹۴۸، ص ۴۷۹.

می‌رفتند، داده شده، بقرار زیر است.^{۲۹}

۱۸۹۱	۱۵۶۱۵
۱۸۹۲	۱۶۴۸۸
۱۸۹۳	۱۵۹۰۶
۱۸۹۴	۱۷۳۷۳
۱۸۹۵	۱۹۶۳۹
۱۸۹۷	۲۲۸۶۱
۱۸۹۸	۲۶۸۵۵
۱۸۹۹	۱۹۷۳۵
۱۹۰۰	۱۶۶۲۷
۱۹۰۱	۲۲۷۷۶
۱۹۰۲	۲۷۵۷۰
۱۹۰۳	۳۲۸۶۶
۱۹۰۴	۵۹۱۲۱

این ارقام معلومات رسمی داده شده توسط دولت تزاری تنها در فاصله سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۴ است.

تعداد کارگران و دهقانانی که به روسیه و از آن جمله ماورای قفقاز و آسیای میانه می‌رفتند، در حقیقت از ارقام ذکر شده در جدول بالا بسیار افزون‌تر بوده است. اگرچه نشان دادن تعداد افرادی که بی‌پاسپورت از مرز گذشته‌اند، ناممکن است، اما در هر صورت می‌توان حدس زد که تعداد آنها به ده‌ها هزار نفر سر می‌زده است. زیرا که ل. ف. تیگرانوف، یکی از مؤلفان روسی آن روزگار ادعا کرده است که تنها از اردیبهیل سالانه ۴۰-۳۰ هزار نفر بدون پاسپورت برای کار کردن به روسیه می‌رفته‌اند.^{۳۰}

آنهائی که برای کار به روسیه و یا کشورهای دیگر می‌رفتند، بخش کوچکی از زحمتکشان ایران را تشکیل می‌دادند. بخش عظیمی از توده‌های بی‌چیز و بی‌کار و بویژه زحمتکشان ولایات مرکزی و جنوبی امکان رفتن به کشورهای خارجی را نداشته، دستخوش گرسنگی و بدبختی و انواع محرومیت‌ها می‌گشتند. باگذار سرمایه‌داری به مرحله اضمحلال خود- مرحله امپریالیسم- در

۲۹- ق. ن. ایلینسکی «مناسبات کشاورزی در ایران در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم» (بزرگ روسی)... انستیتوی شرق شناسی، ج ۸، مسکو ۱۹۵۳، ص ۱۲۱.

۳۰- ل. ف. تیگرانوف. «از تاریخ مناسبات اجتماعی اقتصادی در ایران» (بزرگ روسی)، تفایس ۱۹۰۵، ص ۸۶.

اواخر قرن نوزدهم، تضاد بین کشورهای امپریالیستی برای تقسیم جهان ازبابت اقتصادی و اراضی بین خود، شدت بیشتری یافت. ضدیت بین دولت‌های امپریالیستی، بخاطر منابع خام و اراضی دیگران، بشکل آشکارتری خود را در ایران نشان می‌داد.

ضدیت بین دولت‌های امپریالیستی که می‌خواستند ایران را به مستعمره خود تبدیل نمایند، باراول با مسئله کشیدن راه آهن در ایران آغاز گردید. انگلستان در سال ۱۸۷۲ (۱۲۸۹ ق) روسیه در سال ۱۸۷۴، ایالات متحده و انگلستان در سال ۱۸۷۹، قراردادهائی با حکومت شاه بمنظور کشیدن راه آهن در ولایات مختلف ایران بستند. لیکن روسیه تزاری در سال ۱۸۹۰ (۸ - ۱۳۰۷ ق) قرارداد جدیدی با حکومت ایران بمنظور الغای قراردادهای مذکور منعقد کرد. بنا به این قرارداد، دولت ایران حق دادن امتیاز کشیدن راه آهن به هیچ دولتی تا سال ۱۹۱۰ را نداشت.^{۲۱}

در اواخر قرن نوزدهم بین دولت‌های انگلستان، روسیه تزاری، آلمان، فرانسه و ایالات متحده رقابت و اختلاف شدیدی بر سر تبدیل ایران به مستعمره وجود داشت. آمریکائی‌ها با فرستادن مسیونرهای مذهبی از سال ۱۸۳۴ (۱۲۵۰ ق) به ایران، برای ایجاد زمینه نفوذ برای خود می‌کوشیدند. مرکز فعالیت آنها شهر ارومیه در آذربایجان بود.^{۲۲}

تضاد بین بریتانیا و روسیه تزاری برای تصرف ایران و بطور کلی خاورمیانه عمیق‌تر و شدیدتر بود. امپریالیست‌های انگلیسی امر دست‌اندازی به ایران را ابتدا با تحت کنترل گرفتن خلیج فارس آغاز کردند. لرد کرزن یکی از سران دولت انگلیس در آن زمان، در یکی از سخنرانی‌های رسمی خود بیان کرده بود که «موقع ما (انگلیسی‌ها) در خلیج فارس علاوه بر معاهداتی که کرده‌ایم مربوط به امور بسیاری است. موقع استقرار نفوذ و بقاء اقتدار و نتیجه زحمات صد ساله گذشته و سرمایه‌ای که در آنجا صرف نموده‌ایم مقتضی بنای تجارت مسلمه و ساخلو داشتن فوج بحری در خلیج فارس [می‌باشد] و نیز نگاه داشتن غلبه سیاسی در آنجا لازم است...»^{۲۳}

انگلیسی‌ها می‌کوشیدند تا بر اساس انعقاد يك رشته قراردادهای نابرابر و از

۳۱- «مناسبات ایران و شوروی در قراردادهای و مقالات و موافقتنامه‌ها» (بزرگان روسی)، ۱۹۴۶، ص ۴-۴۳.

۳۲- مجله «اطلاعات هفتگی»، شماره ۴۶۳، تهران ۱۳۲۹، ص ۱۱.

۳۳- مورگان شوستر. «اختناق ایران»، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتري. [چاپ سال

۱۳۵۱، ص ۲۹۷.]

طریق گرفتن امتیازات گوناگون، ایران را تدریجاً به مستعمره خود تبدیل نمایند. مثلاً آنها در طی سال‌های ۱۸۶۵ - ۱۸۶۳ و ۱۸۷۲ برای کشیدن خط تلگرافی هندوستان - اروپا با حکومت ایران قرارداد بستند؛ در سال ۱۸۸۸ امتیاز کشتیرانی در رودخانه کارون را بدست آوردند؛ در سال ۱۸۸۹ در ایران بانک تأسیس کردند؛ در سال ۱۸۹۰ امتیاز خرید و فروش انحصاری توتون و تنباکوی ایران را گرفتند؛ ویلیام فاکس، آرسی ۲۲ انگلیسی در سال ۱۹۰۷ امتیاز استخراج نفت در ایران را کسب کرد و غیره. ۲۵

روسیه تزاری نیز پایه‌پای امپریالیست‌های انگلیسی امتیازاتی از دولت ایران گرفته، قراردادهائی با آن بسته بود. مثلاً بین دولت ایران و روسیه تزاری در سال ۱۸۷۹ توافق به عمل آمد که روسیه ارتش ایران را از نوسازمان دهد؛ همچنین در همین سال، امتیاز کشیدن خط تلگراف در استراباد را گرفت. امتیازات ماهیگیری در دریای خزر را در سال ۱۸۸۸، تأسیس بانک استقراضی در ایران را در سال ۱۸۹۰، کشیدن راه‌های شوسه بین اتزلی - قزوین - تهران را در سال ۱۸۹۱ تحصیل کرد. ۲۶

غیر از همه این امتیازها، دولتین بریتانیا و روسیه وام‌هائی با بهره‌های سنگین به دولت ایران پرداخت کرده بودند.

مقدار وام‌های دریافتی دولت ایران در فاصله سال‌های ۱۸۹۰ - ۱۹۱۴ از دو دولت امپریالیستی مذکور به‌قرار زیر بود:

- ۱- از روسیه تزاری
در سال ۱۳۱۸ ق (۱۹۰۰) ۲۲۵ میلیون منات (طلا)
- ۲- از روسیه تزاری
در سال ۱۳۲۰ (۱۹۰۲) ۱۰ میلیون منات (طلا)
- ۳- از روسیه تزاری
در سال ۱۳۲۹ (۱۹۱۱) ۱۰۰۱۱۱۱ لیره انگلیسی (نقره)
- ۴- از روسیه تزاری
در سال ۱۳۳۹ (۱۹۱۳) ۲۰۰ هزار لیره انگلیسی
- ۵- از انگلیس
در سال ۱۳۲۹ (۱۹۱۱) ۱۲۵۰ لیره انگلیسی (طلا)

۳۵- ناظم‌الاسلام کرمانی، «تاریخ بیداری ایرانیان»، تهران ۱۳۳۱، چاپ دوم، ص ۳۱.

۳۶- حسام معزی، «تاریخ روابط سیاسی»، ص ۸۴.

- ۶- از انگلیس
 در سال ۱۳۳۱ (۱۹۱۳) ۲۰۰ هزار لیره انگلیسی
- ۷- از انگلیس
 در سال ۱۳۳۱ (۱۹۱۳) ۱۰۰ هزار لیره انگلیسی
- ۸- از هندوستان
 در سال ۱۳۱۸ (۱۹۰۰) ۳۱۴۲۸۱ لیره انگلیسی (طلا)
- ۹- از هندوستان و انگلیس
 در سال ۱۳۳۰ (۱۹۱۲) ۱۴۰ هزار لیره انگلیسی ۲۷
- تنزیل وام‌های گرفته شده از امپریالیست‌های انگلیسی ۷ درصد و تنزیل اغلب وام‌های دریافتی از روسیه ۵ درصد بوده است. عایدات حاصل از گمرکات، بنادر شمال و جنوب، پست، تلگراف و ماهیگیری دریای خزر که از منابع مهم درآمد کشور بودند، جهت پرداخت اصل و فرع وام‌ها، به بانک‌های انگلیسی و روسی در ایران تسلیم می‌گردید. ۲۸
- این وام‌ها که به‌بهای از دست رفتن استقلال کشور اخذ گردیده بودند، نه‌منظور خرج در راه پیشرفت اقتصاد کشور، بلکه صرف خوشگذرانی‌های شاهان و درباریان در اروپا و ایران می‌شد.
- انگلیس و روسیه تزاری، ایران را بوسیله امتیازات و وام‌های پرداختی سنگین بهره خود، تبدیل به یک کشور نیمه مستعمره کرده بودند. لیکن آنها بدین هم بسنده نکرده، برای معین کردن مناطق نفوذ خود در ایران، بین خود به توافق نیز رسیده بودند. بهمین مناسبت قراردادی بین ایزولسکی وزیر امور خارجه روسیه و نیکلسون سفیر انگلیس در روسیه، در اوت ۱۹۰۷ (رجب ۱۳۲۵) در پترسبورگ امضا گردید.
- پنج ماده از این قرارداد مربوط بود به تقسیم ایران. براساس این مواد ایران به سه منطقه تقسیم می‌گردید:
- ولایت‌های شمالی ایران «منطقه نفوذ» روسیه و ولایات جنوبی «منطقه نفوذ» انگلیس تعیین گشت. بین دو «منطقه نفوذ» یاد شده، منطقه «بی‌طرف» کوچکی که اصفهان مرکز آن محسوب می‌گردید، باقی مانده بود.
- امپریالیست‌های آلمانی که برای تقسیم مجدد دنیا مبارزه می‌کردند و بدنبال یافتن جایی در «زیر آفتاب» می‌گشتند، عدم رضایت خود را از این بابت

۳۷- محمدعلی جمال‌زاده. «کنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران»، برلین ۱۳۳۵ ق،

ص ۱۵۲.

۳۸- پیشین، ص ۱۵۲.

که در تقسیم ایران سهمی برای آنها در نظر گرفته نشده است، ابراز داشتند. کلنل کازت، یکی از بیان دارندگان خواست‌های امپریالیست‌های آلمانی، در این مورد چنین نوشته بود: «دولتین روس و انگلیس آزادند که هرقراری بخواهند بین خود بدهند، ولی حق ندارند برای سایر دول در یک کشور مستقل حدود وقراری قایل شوند... حال که این دوکشور برای خود مناطقی تعیین کرده‌اند، سایرین هم البته و آزادی عمل خواهند داشت و پیشرفت آن بسته بهلیاقت و استعداد خودشان است.»^{۳۹}

نماینده سیاسی انگلستان درنامه خود بهدولت ایران، درباره این قرارداد، بی‌شرمانه چنین نوشته بود: «قرارداد، برای... ترقیات وی (ایران) که تاکنون در فشار بود، خیلی هم سودمند می‌باشد و بدون هیچ بیم تعدی ازطرف همسایگان، با اطمینان کامل می‌تواند در ظل حمایت دوسرپرست قوی بکارهای خویش بپردازد.»^{۴۰}

حکومت شاه در دست امپریالیست‌ها وسیله قابل دسترسی بود برای به بند کشیدن خلق‌های ایران و تحمیل زندگی تحمل ناپذیر برتوده‌های زحمتکش. بنابراین می‌توان گفت که صفوف مقدم غارتگرانی را که خلق‌های ایران را به بردگی می‌کشاندند، شاه، مأموران عالی‌رتبه دولتی، فئودال‌ها، روحانیون فئودالی، بورژوازی کمپرادور، بورژوازی رباخوار و صفوف عقبی آنها را نمایندگان سیاسی و نظامی امپریالیست‌ها و نیروهای نظامی کشورهای امپریالیستی تشکیل می‌دادند. برای پایان بخشیدن به تمام ستم‌ها و بدبختی‌ها، در برابر خلق‌های ایران تنها یک راه وجود داشت و آن عبارت بود از بیدار شدن از خواب غفلت و آماده شدن برای پیکارها و فداکاری‌های بزرگ بخاطر زندگی آزاد و سعادتبار و دفاع از حقوق خود بمانند یک خلق مبارز.

۳۹- حسام معزی. «تاریخ روابط سیاسی...»، ج ۲ [ص ۲۳۵].

۴۰- پیشین... [ص ۲۳۲].

عوامل مؤثر در بیداری خلق‌های ایران.

وضعیت اجتماعی-اقتصادی موجود در کشور در اواخر قرن ۱۹ و نیز وقوع یک رشته حوادث داخلی و خارجی و... در بیدار شدن خلق‌های ایران نقش مهمی ایفا کرد. شعور ملی پدید آمده در ایران در ارتباط با حوادث روی داده در این دوره. خود را ابتدا در بین روشنفکران لیبرال بورژوا - ملاک نشان داد. مخصوصاً، بخشی از چنین روشنفکران تحصیل کرده در اروپا و بعلاوه بعضی از مأموران دولتی ایران که در اروپا زندگی کرده و با پیشرفت آن کشورها آشنا شده بودند، نجات ایران از عقب ماندگی قرون وسطائی و رهایی آن را از ستم و غارت دولت‌های استعمارگر آرزو می‌کردند. بسیاری از اینان به مبارزه توده‌های خلق علیه استبداد سلطنتی و مداخلات دولت‌های امپریالیستی، پیوسته، در این مبارزه فعالیت چشمگیر نمودند.

میرزا حسین‌خان سپهسالار، میرزا ملک‌خان، سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، خیرالملک، میرزا محمودخان حکیم و بسیاری دیگر، نمایندگان برجسته این روشنفکران ترقی خواه بودند.

میرزا حسین‌خان سپهسالار یکی از دولتمردان برجسته ایران بود که با پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای اروپائی آشنائی داشت. سپهسالار که از سال ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ ق) تا ۱۸۸۱ (۱۲۹۸ ق) مقام صدر اعظمی و مقام‌های والای دیگر دولتی را داشت. بمنظور نجات ایران از عقب‌ماندگی و انداختن آن در راه پیشرفت جدید، دست به اصلاحات معینی زد. لیکن حکومت شاه جلو اجرای اصلاحات او را گرفت و حتی او را در سال ۱۸۸۵ از پایتخت دور گردانید. سپهسالار در سال ۱۸۸۱ به تحریک حکومت شاه در شهر مشهد کشته شد.^{۴۱}

۴۱- خان ملک ساسانی. «سیاستگران دوره قاجاریه»، تهران ۱۳۳۸، ص ۹۲، ص ۷۱.

میرزا ملک‌خان یکی از روشنفکرانی بود که به وضعیت کشور و مردم علاقه داشت. ملک‌خان در اروپا تحصیل کرده، دارای اندیشه مترقی بود. او با استبداد سلطنتی به مخالفت پرداخته، برای استقرار حکومت قانون و عبارت‌دیگر مشروطه سلطنتی در کشور مبارزه می‌کرد. ملک‌خان بمنظور گردآوردن نیروهای مترقی، ابتدا «فراموشخانه» سپس سازمانی بنام «جامع آدمیت»^{۴۲} پدیدآورد^{۴۳} و در راه رسیدن به هدف خود از هیچ کوششی فروگذار نکرد. ملک‌خان با میرزا فتحعلی آخوندوف، اندیشمند برجسته آذربایجان مکاتبه کرده، از اندیشه‌های اجتماعی او استفاده می‌کرد.^{۴۴}

ملک‌بعلت فعالیت سیاسی در سال ۱۸۶۲ (۱۲۸۷ق) از ایران تبعید گردید.^{۴۵} بعد از رسیدن میرزا حسین‌خان سپهسالار به مقام صدارت به ایران فرا خوانده شد و به مقام وزارت رسید. حکومت شاه که از فعالیت سیاسی ملک‌به وحشت افتاده بود، بمنظور دورکردن وی از ایران، او را بعنوان سفیر ایران به لندن فرستاد و در سال ۱۸۸۹ (۱۳۰۶ق) از این مقام نیز معزولش گرداند. میرزا ملک‌خان در زمان تبعید در اروپا نیز همچنان با استبداد شاه مبارزه می‌کرد و برای تشکیل یک حکومت قانونی به فعالیت خود ادامه می‌داد.

سید جمال‌الدین اسدآبادی یکی از بنیانگذاران جریان اتحاد اسلام (پان‌اسلامیزم) بود. این جریان که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در کشورهای مسلمان خاور انتشار یافت، از نظر مضمون دارای خصلت ارتجاعی بود و از منافع طبقات استثمارگر دفاع می‌نمود. لیکن این جریان در اوایل پیدایش خود جنبه ضدامپریالیستی داشت. بعضی از رهبران جنبش‌های رهائی‌بخش ملی به این جریان وابسته بودند. مثلاً عربی پاشا رهبر جنبش ملی خلق مصر علیه استعمارگران انگلیس به جریان اتحاد اسلام پیوسته و با سید جمال‌الدین اسدآبادی ارتباط نزدیک داشته است.^{۴۶}

جریان پان‌اسلامیزم در ایران نیز طرفداران فراوانی پیدا کرد. ناصرالدین شاه که در آن زمان در ایران سلطنت می‌کرد، جلو فعالیت طرفداران اتحاد اسلام

۴۲- بسیاری از تاریخ‌نگاران ایرانی «فراموشخانه» و «جامع آدمیت» را جمعیت‌های وابسته به فراماسونری دانسته‌اند.

۴۳- محمد محیط طباطبائی «مجموعه آثار میرزا ملک‌خان»، تهران ۱۳۲۷، ص

ز، نیز.

۴۴- پیشین ص ی، یا.

۴۵- سیاستگران دوره قاجاریه، ص ۱۲۸.

۴۶- ناظم‌الاسلام، «تاریخ بیداری ایرانیان»، ص ۳۵.

را گرفته، سیدجمال‌الدین اسدآبادی را که رهبر آنها بود، بشکل موهنی از ایران اخراج کرد.^{۴۷}

دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه سخت‌ترین دوره حکمرانی استبداد بود. ناصرالدین‌شاه که نزدیک به ۵۵ سال سلطنت کرد، دشمن غدار فرهنگ و تمدن و میهن‌پرستی بود. او در عوض پول‌هایی که در دوران سلطنت خود از دولت‌های امپریالیستی قرض کرد، ۸۳ قرار داد و موافقتنامه را که کشور را تبدیل به نیمه مستعمره می‌کرد، منعقد نمود.^{۴۸}

هواداران اتحاد اسلام که در ایران فعالیت زیرزمینی داشتند، نقشه قتل ناصرالدین‌شاه را کشیدند و در ۱ ماه مه ۱۸۹۶ (۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۱۳) آن را بدست میرزا رضا کرمانی به اجرا درآوردند.^{۴۹}

لازم به یادآوری است که جریان اتحاد اسلام که در این زمان نقش بالنسبه مترقی داشت، بعدها در دست دولت‌های امپریالیستی سلاحی شد برای اعمال سیاست استعماری و اشغالگری، خلافت عثمانی و دولت‌های امپریالیست انگلیس و آلمان از این جریان بمنظور فریب‌دادن خلق‌های خاورمیانه بویژه در زمانی جنگ جهانی اول وسیعاً استفاده کردند.

و. ای. لنین در سال ۱۹۲۵ به «... لزوم مبارزه علیه پان‌اسلامیسم و جریان‌های همسان آن که می‌کوشند جنبش‌رئانی‌بخش ضد امپریالیسم اروپا و آمریکا را با تحکیم موقعیت خان‌ها و ملاکان و آخوندها و غیره توأم سازد.»^{۵۰} تأکید می‌ورزید.

در جرگه طرفداران اتحاد اسلام به روشنفکران دموکرات و وطن‌پرستان پرشوری چون میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و خبیرالملک نیز برخورد می‌شود. آثار روشنفکرانه و افشاگرانه آنها و فداکاریشان در مبارزه با استبداد تأثیر بزرگی در بیداری خلق‌های ایران داشته است.

روشنفکرانی که علیه امپریالیسم و استبداد مبارزه می‌کردند، هر قدر هم که نسبت به دوران خویش دارای آرمان‌های مترقیانه‌تری بودند، خلق‌را تنها در مبارزه بخاطر منافع طبقات بورژوا و زمینداران لیبرال که خود وابسته به آنها بودند،

۴۷- «سیاستگران دوره قاجاریه»، ص ۱۹۲.

۴۸- [در پنجاه سال سلطنت آنچه تصدیق شده، هشتاد و سه مقاولات تجارتمی و سیاسی و سرحدی و امتیازی با دول و اتباع خارجه بست و در جمع آنها ایران منبون گردید.، تاریخ بیداری... ص ۴۲ (چاپ بنیاد فرهنگ ص ۱۲۶).م.]

۴۹- «شرح حال میرزا رضا کرمانی»، اسلامبول ۱۳۳۸، ص ۴۲.

۵۰- و. ای. لنین. «آثار» ج ۳۱، باکو، آذرشر، ۱۹۵۲، ص ۱۴۱

دعوت می‌کردند. لیکن باینهمه، همچنانکه مذکور افتاد، آنان در انتشار و ترویج آرمان‌های دموکراتیک و بیدار کردن توده‌های خلق نقش معینی داشتند. یکی از رویدادهائی که در بیداری خلق‌های ایران مؤثر افتاد، عصیان تنباکو در سال ۱۸۹۱ (۱۳۰۹ق) بود.

این حادثه مهم در عین حال که نشان‌دهنده بیداری توده‌های خلق بود، خود در بیداری طبقات و اقشار دامنه‌دار خلق نقش تاریخی ایفا کرد.

عصیان تنباکو آغاز مبارزه بورژوازی ملی در حال تکوین بود به‌مراهی توده‌های خلق علیه امپریالیسم، سرمایه خارجی و حکومت شاه، که شرایط لازم را برای ورود آن (امپریالیسم) به کشور آماده می‌کرد.

شاه ایران در سال ۱۸۹۰ در ازای رشوه‌های دریافتی، انحصار تجارت کل توتون- تنباکوی کشور را به شرکت «تالپوت» متعلق به سرمایه‌داران انگلیسی واگذار کرد. شرکت توتون را از تولید کنندگان به‌قیمتی ارزان می‌خرید و آن را به‌قیمتی بسیار گران به مردم می‌فروخت. این امتیاز در عین حال که به مردم ضرر وارد می‌کرد، شرایط لازم را برای حضور و نفوذ جاسوسان انگلیسی در بسیاری از بخش‌های کشور فراهم می‌آورد.

این حادثه در نظر توده‌های خلق چنان می‌نمود که کشور به بیگانگان فروخته شده است. در ۱۸۹۱ اعتراضات علیه امتیاز از هرسوی کشور آغاز گردید. مردم در تبریز اعلان‌های شرکت را که بر دیوارها چسبانده بودند، پاره کرده، «بجای آنها نوشته‌های زنده‌ای بر ضد کمپانی و طرفداران آنها منتشر کردند.»^{۵۱}

بعد از تبریز، اصفهان، تهران و بتدریج سراسر کشور به جنبش پیوستند. خلق‌های ایران با عمل کردن به حکم روحانیان دایر بر حرام بودن استعمال توتون و تنباکو، در مبارزه پیروز شدند. حکومت شاه در سامبر ۱۸۹۲ (۱۳۰۹= بهمن ۱۲۷۰) مجبور به لغو امتیاز تنباکو و اخراج مأموران انگلیسی از کشور شد.^{۵۲}

قیام گرایان که تحت رهبری روحانیان و زیر علم مذهب صورت گرفت، در عین حال نشان‌دهنده بیداری خلق و اوج‌گیری مبارزه‌اش بر ضد امپریالیسم بوده است. پرفسور براون، مستشرق انگلیسی ضمن اعتراف باینکه در قیام تنباکو نقشه انگلیس بهم خورده، اظهار می‌دارد که این قیام را باید نشانه بیداری ایرانیان و درك شدن حوادث توسط آنها دانست.^{۵۳}

پیروزی قیام تنباکو چشم‌های اقشار وسیعی از جامعه را باز کرده، در وجود

۵۱- ابراهیم تیموری. «قرارداد ۱۸۹۰ رژی، تحریم تنباکو»، تهران ۱۳۲۸، ص ۷۴.

۵۲- پیشین، ص ۱۸۸.

۵۳- ادوارد براون. «انقلاب ایران»، ترجمه احمد پژوه، تهران ۱۳۳۸، ص ۵.

آنها تصور وایمان مشخصی نسبت بمبارزه توده‌ای علیه امپریالیست‌ها بوجود آورد. یکی دیگر از عواملی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم باعث به‌جنبش درآمدن خلق‌های ایران شد، عبارت بود از وخیم‌تر شدن وضعیت گذران مردم و بویژه توده‌های دهقانان و تلاش‌های آنها برای مبارزه با این وضعیت در این دوره.

قحطی‌های تصنعی که توسط زمینداران بزرگ و سوداگران غله در کشور روی می‌نمود، وضعیت زندگی مردم را بیش از پیش دشوارتر می‌کرد. محتکران غله را در تابستان به‌قیتی ارزان خریده، انبار می‌کردند و در زمستان از عرضه آن سرباز می‌زدند و بنابراین قیمت‌نان را بطوری ساختگی بالا برده، باعث گرانی و گرسنگی در کشور می‌شدند. یکی از اینگونه قحطی‌های تصنعی در سال ۱۸۹۵ (۱۳۱۳ق) پیش آمد و مخصوصاً شرکت زنان بی‌چیز در مبارزه علیه این گرسنگی اهمیت زیادی کسب کرد. قیمت غله در همین سال بحد غیر قابل تحملی افزایش یافت. مردم تبریز و بویژه تنگستان متحمل مشقات فوق‌الطاقه‌ای شدند. زنی بنام زینب که شاهد فلاکت و بدروزگاری مردم بود، زنان بی‌چیز را گردآورده، به اتفاق آنها به انبارهای محتکران حمله کرد و گندم بدست آمده را بین مردم گرسنه تقسیم نمود. مردم تبریز زینب را بخاطر این اقدام دلورانه‌اش، زینب پاشا و ده‌باشی زینب نامیدند و در مدح او نغمه‌ها سرودند.^{۵۲}

گرسنگی در سال‌های ۱۹۰۱، ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ با شدت تحمل سوزی سراسر کشور را درنوردید. در سال ۱۹۰۳، در شهرهای تبریز، تهران، رشت، یزد، زنجان و مشهد عصیان‌هایی علیه قحطی و گرسنگی صورت گرفت. دسته‌های گرسنگان در همین شهرها مغازه‌های نانوائی و انبارهای غله و ارزاق محتکران را غارت کرده، محتکرانی را که به‌چنگ می‌آوردند، اعدام می‌کردند. درباره‌ی یکی از اینگونه حوادث که در آن روزگار در تبریز اتفاق افتاده، در مجله‌ی اطلاعات هفتگی چنین نوشته شده است:

«قحطی‌های تصنعی بوجود آمده توسط محتکران در دوره‌ی پیش از انقلاب مشروطه و بویژه در آذربایجان، باعث نارضائی مردم می‌شد... چندسال پیش از انقلاب، مردم بجان آمده از گرسنگی، خانه‌های ملاکان و توانگران را غارت می‌کردند. غارت شدن خانه‌ی نظام‌العلماء، یکی از روحانیان ملاک تبریز از حوادث

۵۴- مجله «آذربایجان»، شماره ۷، باکو ۱۹۴۶، ص ۳۲.

آن دوران است.» ۵۵

یکی دیگر از عواملی که در بیداری خلق‌های ایران و آشنائی توده‌ها با آرمان‌های ترقی‌خواهانه نقش عمده‌ای داشت، انتشار مطبوعات مترقی در کشور بود. انتشار اینگونه مطبوعات در ایران از اواخر سده نوزدهم آغاز شده‌است.

امکان و شرایط انتشار مطبوعات مترقی تقریباً تا اواخر قرن نوزدهم در ایران وجود نداشت. لیکن بعضی از روزنامه‌ها در خارج از کشور انتشار یافته‌است. مطبوعات اخیر نقش مهمی در بیداری خلق‌های ایران و انتشار افکار مترقی در کشور ایفا کرده‌اند. از این مطبوعات اختر، قانون، حکمت، ثریا، آزاد و حبل‌المتین قابل‌تذکرند. همین روزنامه‌ها در مبارزه علیه استبداد و فئودالیسم نمی‌توانستند از حدود مبارزه ملاکان لیبرال و بورژوازی و نیز از روشنگری فراتر بروند. لیکن این روزنامه‌ها در بیداری توده‌هایی که در چنبر استبداد، خرافات، بی‌سوادی، و جهالت دست‌وپا می‌زدند، تأثیر مهمی داشت.

بهنگام سخن گفتن از مطبوعات مترقی، نباید فراموش کرد که فعالیت این مطبوعات دارای جنبه‌های مهم مثبت و مهم منفی بوده‌است. ضمن تذکر دادن جهات منفی مطبوعات ایران در اواخر قرن نوزدهم، نقش آنها در مبارزه علیه استبداد و خرافات نباید فراموش گردد، بلکه باید بدرستی مورد ارزیابی قرار گیرد.

و. ای. لنین که شیوه‌های برخورد با اریثیه کهن و استفاده تنقیدی از آن را از نقطه نظر مارکسیسم می‌آموزد، چنین می‌نویسد: «... زمانی که روشنگران قرن هجدهم می‌نوشتند (همه، اینان را رهبران بورژوازی بشمار می‌آورند). ... تمام مسایل اجتماعی عبارت بود از مبارزه علیه حقوق سرواژ و بقایای آن. مناسبات اجتماعی - اقتصادی جدید و تضادهای آنها در آن زمان هنوز در حالت جنینی بود. بدین جهت هم بود که ایدئولوگ‌های بورژوازی در آن زمان هیچگونه

۵۵- مجله «اطلاعات هفتگی»، تهران ۱۳۲۸، شماره ۴۱۷. [این موضوع با تفصیل بیشتری در تاریخ مشروطه کسروی (چاپ جدید ص ۱۴۲-۱۴۵) تحت عنوان «داستان نان» قید گردیده‌است. وقتی مردم گرسنه شنیدند که نظام‌العلماء از فروختن گندم به نانوایان خودداری کرده‌است، به‌خانه او حمله بردند و «نظام‌العلماء و کسانش از پیش دانسته و تفنگچی آماده کرده بودند و اینان بشلیک برخاستند و چنانکه گفته می‌شده بسیاری از مردم تیرخورده و از پا افتادند. ولی مردم پراکنده نشدند و از اینسو نیز تفنگچیان پیدا شده و به جنگ پرداختند و چند تن را نیز اینان زدند. همچنین به‌کینه ملایان، چندتن از طلبه‌ها را که از درس بازمی‌گشتند و آگاهی از هیچ کاری نمی‌داشتند، دستگیر کرده، سنگدلانه سر بردند...». مردم خشمگین و گرسنه انبار ضیاءالعلماء را مصادره و خانه‌اش را تاراج کردند.]

جهت گیری نمی نمودند، برعکس آنان چه در غرب و چه در روسیه، با صمیمیت تمام به سعادت عمومی باور داشته، آن را بصورت صمیمانه‌ای آرزو می کردند...»^{۵۶} در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در بین روشنفکران مرفعی ایران نیز بودند کسانی که بوجهی صمیمانه به سعادت عمومی باور داشتند و در راه دستیابی بر این سعادت، فداکارانه مبارزه می کردند. مطبوعات مرفعی که در داخل یا خارج کشور چاپ می شد، توسط چنین روشنفکرانی بود که انتشار می یافت.

روزنامه اختر از سال ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ق) بمدیریت محمد طاهر تبریزی و به نویسندگی میرزا نجفقلی تبریزی ۵۷ در استانبول به انتشار آغازید. بسیاری از روشنفکران مرفعی که در آن زمان علیه ستم استبدادی مبارزه می کردند، مجبور به ترك وطن و مهاجرت به کشورهای خارجی شده بودند. تنی چند از روشنفکران ایرانی که در استانبول زندگی می کردند، امکان آن را یافتند تا نوشته های خود را بر علیه بی سوادى، جهالت، ظلم، بندگی و نظام پوسیده حاکم بر ایران در روزنامه اختر به چاپ برسانند. از آن میان می توان از روشنفکرانی چون میرزا حبیب اصفهانی، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا رضاخان بکشلو، میرزا آقاخان صاحب قلم، میرزا محمد و... نام برد.

روزنامه اختر در محافل روشنفکری دست بدست می گشت و نشریات ایران از آن اقتباس می کردند.

این روزنامه در قفقاز، ایران، ترکستان، هندوستان و سرزمین های عربی انتشار یافته، بجهت پرمضمونی و تأثیر بخشی در بین خوانندگان خود، معروف شده بود. اختر بمدت ۲۵ سال (۱۸۷۵ تا ۱۸۹۵=۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ق) در شرایط سختی

۵۶- و. ای. لنین. «آثار»، ج ۲، باکو، آذرشر، ۱۹۴۷، ص ۵۲۹.

۵۷- [براون و تربیت درباره گردانندگان روزنامه اختر چنین می نویسد: «بابی و ناشر آن آقا محمد طاهر تبریزی بود... و نشریه مزبور را بشویق میرزا نجفقلی خان، یکی از مأمورین دولت ایران در پایتخت ترکیه عثمانی... پدید آورد. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ج ۱، ص ۱۴۵»

تربیت در «دانشمندان آذربایجان» می نویسد: «روزنامه... بمدیریت محمد طاهر تبریزی و نویسندگی مهدی تبریزی... انتشار یافته...» ص ۴۰۶.

بنابراین از دو قول فوق چنین برمی آید که اختر بنویسندگی میرزا مهدی تبریزی (که بعدها حکمت را در قاهره منتشر می کرد) و به تشویق میرزا نجفقلی انتشار می یافته است، اما نقش میرزا نجفقلی تنها تشویق نبوده، بلکه به نوشته هما ناطق اختر بشویق معین الملائک سفیر ایران در استانبول انتشار یافت و «مدیریت آن را به آقا محمد طاهر تبریزی سپردند که نقش مهمی در این روزنامه نداشت و بیشتر کارها بدست نجفقلی خان خوئی (نایب اول و مترجم سفارت) اداره می شد.» مقدمه روزنامه قانون، ص ۲م.]

انتشار یافت ۵۸. این روزنامه که دائماً تحت فشار سانسور و تعقیب خلافت عثمانی بوده، در سال ۱۸۹۵ (۱۳۱۳ق) در ارتباط با قتل ناصرالدین شاه توقیف گردید. محمد طاهر تبریزی که یک نویسنده مترقی و اصولی بوده، از هنگام آغاز انتشار تا توقیف این روزنامه، مدیریت آنرا برعهده داشته است.

شیخ احمد روحی، میرزا آقاخان کرمانی و خبیرالملک که از نویسندگان روزنامه اختر بودند، بجهت مبارزه پیشروانه و پیگیرانه شان با استبداد، بنا به خواهش حکومت شاه در ترکیه دستگیر شده، بعد از مدتی زندانی بودن در ازمیر، در سال ۱۸۹۶ به ایران فرستاده شدند و در همین سال در تبریز بدست جلادان محمدعلی میرزا ولیعهد اعدام گردیدند. ۵۹.

روزنامه «قانون» به همت میرزا ملکم خان از ۲۵ فوریه ۱۸۹۵ (غره رجب ۱۳۵۷) در لندن به انتشار آغازید. به رغم قدغن اکید حکومت شاه دایر بر جلوگیری از ورود «قانون» به ایران، روزنامه بطرق مختلف و مخفی به کشور وارد می شد. جهات مثبت و محدود روزنامه بسیار بوده است. با اینهمه، روزنامه بجهت افشای نظام کهن و اصول اداره سلطنتی، نقش مثبتی در بیداری توده های خلق داشت. میرزا ملکم خان غیر از انتشار روزنامه «قانون»، کتابها و رسالات و مکتوباتی نیز نوشته است که در آن زمان در محافل روشنفکری وسیعاً انتشار می یافتند. نامه هایی که بین میرزا ملکم خان و میرزا فتحعلی آخوندوف مبادله شده، انتشاری وسیع یافته، در بیداری توده ها مؤثر بوده است.

روزنامه «جبل المتین» در سال های ۱۸۹۴-۱۸۹۳ بتوسط سید جلال الدین کاشانی و روزنامه «آزاد» در فاصله سال های ۱۸۹۹-۱۸۹۸ بتوسط سید حسن کاشانی در شهر کلکته چاپ شده، در ایران انتشار یافته اند. ۶۰ هر دو روزنامه با جسارت شایان تقدیری علیه استبداد مبارزه می کردند.

روزنامه «ثریا» که در سال ۱۸۹۸ توسط میرزا علی محمدخان شیبانی کاشانی، در قاهره چاپ می گردید و بنوشته م. تربیت، در ایران بیشتر از «قانون»

۵۸- میرزا محمد علی تربیت. «ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایرانی و فارسی»، لندن ۱۹۱۴، ص ۲۱. [این اثر توسط ادوارد براون انگلیسی به زبان انگلیسی ترجمه شده، در سال ۱۹۱۴، همراه یادداشت هایی که براون بر اصل کتاب افزوده بود، در لندن به چاپ رسید. سپس همین اثر با افزوده هایی توسط محمد عباسی و رضا صالح زاده به فارسی ترجمه شد و انتشار یافت. م.]

۵۹- سید احمد کسروی. «تاریخ مشروطه ایران»، ج ۱، ص ۱۹۳ [ص ۱۲۵-۱۳۶ چاپ جدید.]

۶۰- براون- تربیت. تاریخ مطبوعات، ص ۲۲.

انتشار می‌یافت و [در طی دوره استبداد، هیچیک از مطبوعات فارس چنان گرانقدر و ارزشمند نبوده است.م.]. این روزنامه که علیه استبداد و اصول سلطنت قاطعانه موضع‌گیری می‌کرد، تلاش می‌نمود تا درباره جریانات انقلاب‌های اروپا معلوماتی در اختیار خوانندگان خود بگذارد و ضمناً از جنبش‌های انقلابی ایران مشتاقانه استقبال می‌کرد.^{۶۱}

روزنامه‌های مرفعی که در اواخر قرن نوزدهم در داخل ایران و بویژه در شهرهای تبریز، تهران و اصفهان منتشر می‌شده‌اند، در زمینه بیدارسازی توده‌ها فعالیت‌های ثمر بخشی می‌نمودند.

علی‌قلی صفروف که یک نویسنده دموکرات بی‌باک بود، در سال‌های ۱۸۹۳-۱۸۹۲ روزنامه‌ای بنام «شبنامه» در تبریز انتشار داد. این روزنامه با مضمون ساده، اما قاطع و افشاگر خود توانست در مدت کوتاهی توجه توده‌ها را جلب نماید. روزنامه با ارائه فاکت‌های ساده و قابل فهم و آشکار، زشتی‌های نظام حاکم در کشور را با مهارت و قابلیت شایسته‌ای نشان می‌داد.

روزنامه «شبنامه» به گرسنگی‌های ساختگی توسط محترکان و در ارتباط با آن به مسئله نان، گرانی آن، کمیابی آن، بدی کیفیت آن... توجه بیشتری می‌ذول داشته، سعی می‌کرد توده‌های زحمتکش را به مبارزه برانگیزد.^{۶۲} «شبنامه» با ژلاتین چاپ می‌شد و بصورتی مخفی انتشار یافت. لیکن انتشار این روزنامه مدتی طولانی دوام نیاورد. علی‌قلی صفروف در سال ۱۸۹۷ به انتشار روزنامه «احتیاج» پرداخت. روزنامه «احتیاج» نیز بعد از انتشار ۷ شماره، در نتیجه تعقیب‌های شدید پلیس نام خود را به «اقبال» تغییر داد و انتشارش ادامه یافت [وهشت شماره بدین نام منتشر گردید.].^{۶۳} انتشار روزنامه اقبال در نتیجه تبعید علی‌قلی صفروف توسط امیر نظام گروسی، حاکم آذربایجان معوق ماند.

۶۱- مجله «کاوه»، شماره ۱۱، ۱۵ اوت ۱۹۱۶ [در این شماره از کاوه نامی از ثریا برده نشده است.م.]

۶۲- [در یکی از شماره‌های شبنامه در این خصوص چنین نوشته شده بود: «دیروز خدمتکار را برای خرید قطعه نانی برای ناهار به بازار فرستادم. او در سپیده صبحدم به نانوائی رفت و سه ساعت بعد از غروب آفتاب در حالیکه لباسش قطعه‌قطعه، صورتش سخت مجروح و بدنش خسته و کوفته و زخمی بود، سنگی در دست وارد منزل گشت و چون فوق‌العاده گرسنه بودیم، فی‌الفور سنگ را دریدیم و تکه‌تکه کردیم. علاوه بر آن، اشیاء مفصله اسلامی ذیل نیز پاره‌پاره گشت: یک عدد پیراهن خواب، یک دسته آفتابه و لگن، یک سر...، یک بسته... وال.خ.م.]

۶۳- تربیت و براون. تاریخ مطبوعات، ص ۱۵۸ [ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۱۹۳]

تعداد روزنامه‌ها و مجلات مترقی از اوایل قرن بیستم فزونی می‌گیرد که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

«لسان‌الغیب» روزنامه‌ای بود ضد دولتی که در طی سال‌های ۱۹۰۱-۲ در تهران انتشار می‌یافته. ناشر این روزنامه، یک جمعیت سری بود. مجله «گنجینه فنون» بمدت یک سال (۱۹۰۲-۳) در تبریز منتشر شد و آرمان‌های دموکراتیک را در بین روشنفکران ترقی‌خواه تقویت کرد. روزنامه‌های «عدالت» و «اسلامیه» تبریز، «صبحنامه» تهران و «خورشید» مشهد توده‌های خلق را به سرنگونی سلطنت فرا می‌خواندند. «روزنامه غیبی» بعد از آنکه در اصفهان نوشته می‌شد، به پترسبورگ فرستاده می‌شد و بعد از چاپ در آنجا دوباره به اصفهان آورده می‌شد. ناشر این روزنامه ملک‌المتکلمین معروف بود.

در باره تاریخ انتشار این روزنامه معلومات دیگری در دست نیست؛ لیکن می‌توان حدس زد که سوسیال-دموکرات‌های روسیه به چاپ چنین روزنامه انقلابی بی‌کمک می‌کرده‌اند.

بعضی از مطبوعات بورژوائی منتشر شده در اوایل قرن بیستم در باکو و تفلیس چون «شرقی - روس» «ارشاد»، «حیات» و بویژه مجله دموکراتیک «ملانصرالدین» در بیداری خلق‌های ایران و تشویق آنها به مبارزه علیه ستم، نقش مؤثری داشته‌اند.

در این میان نقش مجله «ملانصرالدین» در بیداری و به‌جنبش درآوردن خلق‌های ایران بسیار زیاد بوده است. این مجله بشایستگی و با زبانی مردم‌پسند ضربه‌های محکم و مهلکی بر پیکر و ترکیب جهالت و خرافات حاکم بر شرق فتوئالی فرود می‌آورد.

ملانصرالدین در بین مطبوعات مترقی شرقی، حکم ستاره درخشانی را داشت. چاپ شعرهایی چون آن شعر صابر که با مصراع «ای کارگر آیا شمری خویشتن انسان» شروع می‌شود و یا شعر «محکم بزنید، جو نداده» و یا شعرها و مقالات و کاریکاتورهای طنزآلود و افشاگر دیگر، احساسات مبارزه‌جوئی خلق‌های ایران را بیدار می‌کرد.

«ملانصرالدین» که بزبان توده‌های مردم و برای مردم نوشته می‌شد، چندان تأثیر عمیقی در بین آنها داشته است که هنوز هم بعد از گذشت نیم‌قرن، دهقانان بی‌سواد آذربایجان ایران، شعرهای چاپ شده در صفحات «ملانصرالدین» را از حفظ می‌خوانند. در یکی از شماره‌های روزنامه بسوی آینده که در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ ش) در تهران چاپ می‌شده، در باره اهمیت تأثیر ملانصرالدین

چنین آمده است: «مجلهٔ ملانصرالدین در نخستین ماه‌های جنبش مشروطه جای مهمی برای خود در بین روشنفکران ایرانی بازکرد. این مجله با کاریکاتورهای پرمعنی و جالب خود در بین توده‌های مردم نفوذ یافت. شعرهای میرزا علی‌اکبر صابر شروانی بیش از همه در بین ضدانقلابیون نیرنگباز وحشت برانگیخته بود. بنابراین، ارتجاع ایران و محمد علی میرزا برای جلوگیری از انتشار آن بسیار کوشیدند. اما، ملانصرالدین بجهت اینکه موافق خواست‌های مردم حرکت می‌کرده، به انتشار خود ادامه داد.»^{۶۴}

غیر از روزنامه‌ها و مجلات، انتشار بعضی از کتاب‌ها و اوراق نیز در بیداری خلق‌های ایران تأثیر زیاد داشت. در این میان می‌توان به بعضی از آثار طالبوف و حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای و ترجمه‌های میرزا حبیب اصفهانی در بارهٔ تاریخ انقلاب‌های اروپا و نوشته‌های ارزندهٔ میرزایوسف مستشارالدولهٔ تبریزی اشاره کرد.

لازم به تذکر است که نویسندگانی که در صفحات مطبوعات یاد شده مطلب می‌نوشتند، تنها بیدار کردن خلق‌های ایران و دعوت از آنها به مبارزه با ظلم و بدبختی را کافی نمی‌دانستند، بلکه آنها را برای سرنگون کردن نظام کهنه و اصول سلطنت استبدادی نیز فرا می‌خواندند. لیکن آنها نتوانستند ایده‌های آشکاری در بارهٔ نظام اجتماعی‌یی که می‌بایست بعد از سرنگونی نظام کهنه و اصول سلطنت برپا داشته می‌شد، به توده‌ها ارائه بدهند. خصوصاً که آنها نتوانستند راه‌های بنای یک زندگی سعادت‌بار و آزاد را به توده‌های زحمتکش و تحت ستم و استثمار نشان بدهند. بدون تردید این نارسائی ناشی از وابستگی‌های طبقاتی آنها بوده است. همچنانکه پیشتر نیز مذکور افتاد، مترقی‌ترین سردبیران و نویسندگان این روزنامه‌ها و مجلات اشخاصی بودند که به سعادت عمومی ایمان آورده، آرزوی دستیابی بر آن را داشتند.

در دوران انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران، به مطبوعاتی مترقی‌تر و دموکراتیک‌تر و حتی به مطبوعات کارگری برخورد می‌شود که در جای خود از آنها سخن خواهد رفت.

غیر از عوامل ذکر شده، عواملی چون انقلاب‌های بورژوازی روی داده در کشورهای اروپائی، پیشرفت اقتصاد و علم و تمدن و فرهنگ در آنجا و حادثه‌ای چون کمون پاریس که در ۱۸۷۱ اتفاق افتاد و... نیز خواه‌ناخواه و کم‌وبیش بر روی خلق‌های ایران تأثیر نهادند.

۶۴- روزنامهٔ «سوی آینده»، تهران، ۱۴ مرداد ۱۳۳۱.

یکی از عوامل مهمی که در بیداری خلق‌های ایران تأثیر گذاشت، همجواری این کشور با روسیه بود. جنبش انقلابی روبه‌رشد توده‌های زحمتکش خلق‌های روسیه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در بیداری خلق‌های ایران نقش مؤثری ایفا کرد.

این درست است که حکومت تزاری ایران را میدان پیشبرد سیاست استعمارگرانه خود کرده بود و خلق‌های ایران را نیز بمانند خلق‌های ساکن قلمرو خود مورد آزار و چپاول قرار می‌داد، اما همراه آن فرهنگ پیشرو خلق روسیه و نیز آرمان‌های مترقی و انقلابی آن نیز به ایران وارد می‌شد. جنبش انقلابی روبه‌رشد زحمتکشان روسیه در اوایل سده بیستم، اعتصابات کارگری ادامه‌دار و قیام‌های دهقانی، تکان سختی به خلق‌های ستمدیده ایران داد.

ده‌ها هزار زحمتکش ایرانی که هر سال برای فرار از ستم ملاکان و مأموران حکومت مرتجع ایران و بمنظور یافتن تکه نانی برای افراد خانواده خود، به روسیه و مخصوصاً ماورای قفقاز مهاجرت می‌کردند و در مراکز صنعتی آنجا به کار می‌پرداختند، راه‌های مبارزه را از پرولتاریای انقلابی روسیه و حزب انقلابی مارکسیست آن فرا می‌گرفتند.

در اعتصابات کارگری‌یی که در طی سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۰۱ به رهبری حزب سوسیال-دموکرات کارگری روسیه در باکو، تفلیس، باطوم روی داد، کارگران ایرانی نیز شرکت کرده، بعد از بازگشت به ایران، روحیه انقلابی را در ایران رواج دادند.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که نخستین انقلاب خلقی دوران امپریالیسم بود، در بیداری خلق‌های ایران و تشدید مبارزه ضد فئودالی و ضد امپریالیستی آنها، دارای نقش مهمی بوده است.

این انقلاب نه تنها در بیداری خلق‌های ایران و تشدید فعالیت‌های انقلابی آنها، بلکه در بیداری و تشدید فعالیت‌های انقلابی تمام خلق‌های شرق تأثیر نهاد. و. ای. لنین می‌نویسد که: «بدنبال جنبش ۱۹۰۵ در روسیه، انقلاب دموکراتیک سراسر آسیا را - ترکیه، ایران و چین را فرا گرفت...»^{۶۵}

و. ای. لنین که اهمیت بزرگی به تأثیر این موج انقلابی بر خلق‌های خاور می‌داد، آن را «بیداری آسیا» خوانده، درباره این تأثیر، چنین نوشته است: «صدها میلیون مردم پامال شده و گرفتار تاریکی جهل گردیده، بخاطر دستیابی

۶۵- و. ای. لنین «آثار»، ج ۱۹، باکو، آذرشر، ۱۹۵۱، ص ۷۱.

بريك زندگى نوين، ازركود قرون وسطائى بيدار شده‌اند و براى مبارزه با ابتدائى‌ترين حقوق انساني ودموكراسى پيا مى‌خيزند.»^{۶۶}

اين انقلاب كه تاثير بيشتري بر خلق‌هاى ايران داشته، آمادگى توده‌هاى خلق را براى پيكارهاى خونين عليه ستم فئودالى و سيادت امپرياليسم روزافزون دركشور، سرعت بيشتري بخشیده، براى اتحاد و بهم پيوستن جنبش‌هاى انقلابى طبقات و اقشار پياخاسته، شرايط فراهم آورد. جنبشى كه در نتيجه تشديد تضادهاى اجتماعى در ايران و افزايش نفرت و هييجان خلق عليه ستم امپرياليسم و استبداد آغاز گردیده بود، تحت تاثير نخستين انقلاب روسيه، گسترش بيشتري يافته و توده‌هاى وسيع خلق را دربرگرفت.

پیدایش و فعالیت سازمان‌های اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دموکرات) در ایران (سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵)

سازمان‌های اجتماعیون - عامیون در ایران، در دوره انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ بود که پدید آمدند. برای نشان دادن چگونگی پیدایش و فعالیت این سازمان‌ها، لازم است بعضی از حوادث انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران، که با پیدایش و فعالیت این سازمان‌ها ارتباط داشته است، خلاصه‌وار بررسی گردند...

بدرفتاری حاکم کرمان در سال ۱۹۰۵ (۱۳۲۳ق) با مردم و چوب زدن حاکم تهران به پای چند بازرگان در رابطه با گرانی در دسامبر (شوال) همان سال، انگیزه آغاز تظاهرات توده‌ای و میتینگ‌های ضد حکومتی و نیز بسته شدن بازار^{۶۷} در تهران و شهرهای دیگر گشت.

در رابطه با این حادثه در ۱۴ دسامبر ۱۹۰۵ (۱۶ شوال ۱۳۲۳) نزدیک به ۵۰ هزار نفر سوداگر، پیشه‌ور، طلبه، تاجر و روحانی به بست‌نشینی در شاه عبدالعظیم پرداختند... این حادثه آغاز جنبش انقلابی سال‌های ۱۱ - ۱۹۰۵ که به انقلاب مشروطه شهرت یافته، بشمار می‌آید.

... بست‌نشینان و خواست‌های آنها مورد پشتیبانی وسیع توده‌های خلق در ایران گشت. حکومت شاه که از دامنه‌یابی جنبش خلق وحشترده شده بود، برای فریفتن توده‌ها و کسب فرصت، توافق خود را با خواست‌های بست‌نشینان

۶۷- بسته شدن بازار شکل ویژه اعتصاب سوداگران کوچک، پیشه‌وران و بطور کلی خرده بورژوازی بود. [در دایرةالمعارف کوچک پرفینترن، در این مورد در سال ۱۹۲۷ چنین نوشته شده است: «تا این اواخر نوع ویژه‌ای از اعتراض در ایران وجود داشت: پیشه‌وران، بازار که در آن تمام حیات اقتصادی شهر متمرکز بود، تعطیل می‌کردند. تعطیل بازار وسیله مبارزه سیاسی با دولت بود. جنبش اعتصابی، در نتیجه پراکندگی توده‌کارگر و عدم سازماندهی، بسیار ضعیف است...» م]

اعلام کرد. بست‌نشینان نیز فریب وعده حکومت را خورده، به تهران بازگشتند. اما تحقق نیافتن خواست‌ها هیجان مردم را شدت بیشتری بخشید، تعطیل بازار و مغازه‌ها این بار شکل عمومی بخود گرفت. مردم در مساجد گردآمدند و اعتراضات و تظاهرات ضد سلطنتی در شهرهای بزرگ شدت و دامنه وسیعی یافت. حکومت شاه کوشید تا تظاهرات و اجتماعات را با قهر سرکوب سازد. به‌روی تظاهر کنندگانی که در مسجد جمعه تهران گردآمده بودند، آتش گشوده شد. بسیاری از تظاهرکنندگان زخمی و بیش از صد نفر از آنها کشته شدند.^{۶۸} در تبریز، بین مردم و قوای نظامی تصادم پیش آمد. این اقدامات نه‌تنها نتوانست هیجان مردم را فرو نشاند، بلکه خشم توده‌ها را بیش از پیش شدت بخشید. يك دسته بیش از ۷۰۰ نفری مرکب از روحانیان بزرگ، طلاب، تجار و نمایندگان مردم، در اوایل ژوئیه ۱۹۰۶ (جمادی‌الاول ۱۳۲۴) جهت بست نشینی در قم، تهران را ترك گفتند. اندکی بعد بست‌نشینی در سفارت انگلیس نیز شروع گردید.

بست‌نشینان قم خواست‌های خود را که عبارت بود از داده شدن قانون اساسی، تشکیل مجلس شورا و خلع عین‌الدوله از صدارت و... اعلام داشتند... مردم تبریز با تظاهرات عظیم خود حکومت را برای قبول خواست‌های بست‌نشینان تحت فشار قرار دادند... سرانجام حکومت شاه در برابر موج‌های روز افزون جنبش توده‌ای سر فرودآورده، بناگزیر فرمان مشروطه را صادر کرد... انتخابات نمایندگان مجلس بزودی در شهرها شروع گردید. در این مرحله از جنبش روحانیان بزرگ نقش مهمی داشتند. علل آن به‌قرار زیر بود:

اولاً، محدود شدن حقوق و موقعیت روحانیان توسط دولت در سال‌های آخر موجبات نارضائی آنها را فراهم آورده بود... ثانیاً، حکمروائی بی‌سوادی و نفوذ مذهب در بین توده‌ها امکان ایفای نقش مهمی را - ولو بطور موقت - برای روحانیان فراهم آورده بود. لیکن جنبش انقلابی توده‌ها را بیدار کرد و شرایط لازم را برای آنکه راه‌های مبارزه را فراگیرند، به‌آنها آموخت. و. ای. لنین می‌نویسد که «انقلاب بدون شبهه با چنان سرعتی و بصورت چندان اساسی آموزش می‌دهد که این امر در دوران‌های آرام پیشرفت سیاسی محال می‌نماید؛ همچنین بویژه مهم اینست که انقلاب نه‌تنها رهبران، بلکه توده‌ها را نیز بیدار می‌کند.»^{۶۹}

۶۸ - روزنامه «ارشاد»، باکو، ۷ ژوئیه ۱۹۰۶، شماره ۱۵۹.

۶۹ - و. ای. لنین. «آثار»، ج ۹، باکو، آذرشر، ۱۹۵۰، ص ۳.

نمایندگان طبقات و اقلات مختلف نیز در پرتو توسعه جنبش، از سال ۱۹۰۶ بدشکت در رهبریت انقلاب پرداختند. آنان بدین منظور، ارگان‌های بنام انجمن، در شهرها تشکیل دادند. انجمن‌هایی که از طرف توده‌های خلق تشکیل یافت، با اقتباس از شوراهای کارگری که در طی انقلاب ۱۹۰۵ روسیه توسط نمایندگان کارگران پدید آورده شده بود، تشکیل گردید.

نخستین انجمنی که در تاریخ جنبش مبارزاتی خلق‌های ایران بوجود آمد، انجمنی بود که در اواخر سال ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ ق) در شهر تبریز تشکیل گردید.^{۲۰} در اوایل سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ ق) در شهرهای تهران، رشت، اصفهان و بعدها در بسیاری از شهرهای ایران نیز انجمن‌هایی تشکیل یافت.

این انجمن‌ها که ابتدا بمنظور اداره جنبش خلق و از آن جمله تظاهرات، میتینگ‌ها و اجتماعات دیگر بوجود آورده شده بودند، در دوران شدت‌یابی انقلاب و پیکارهای خونین، در بعضی جاها تبدیل به ارگان حاکمیت خلق گشتند. بعد از اعلان قانون اساسی در اواخر سال ۱۹۰۶، نه تنها تضادهای اجتماعی و کشمکش‌ها کاستی نگرفت، بلکه این تضادها شدت بیشتری نیز یافت. سران نظام کهن و نیروهای ضد انقلابی نمی‌توانستند به استقرار اصول اداری جدید رضایت دهند و گردن نهند. آنان در انتخابات نمایندگان مجلس اعمال نفوذ کرده، مطبوعات مترقی و نیروهای دموکراتیک را مورد حمله و فشار قرار می‌دادند. جای تردیدی وجود نداشت که قانون اساسی نخواهد توانست به تضاد های شدت‌یابنده اجتماعی پایان بخشد. زد و خوردهای گوناگون پیش آمده در شهرها و ولایات مختلف، نشان می‌داد که جنبش اوج بیشتری گرفته، دارای ماهیت انقلابی اصیل می‌گردد.

بدیهی است که طبقات و اقلات مختلف جامعه، در قبال حادثه مهمی چون انقلابی که در پیش رو بود، تلقی و رفتار یکسانی نمی‌توانستند داشته باشند.

همه فئودال‌ها، اشراف، سالاران، مأموران عالی‌رتبه حکومت و درباریان و در رأس آنها شاه، دشمنان آشفتنی‌ناپذیر انقلاب بودند. آنها در تلاش آن بودند تا بمنظور خفه کردن انقلاب هرچه بیشتر بر تعداد نیروهای مسلح خود بیفزایند و باندهای سیاه را تشکیل دهند.

بورژوازی کمپرادور و ملاکان بزرگ نیز دشمن انقلاب بودند. منافع این طبقات با منافع دولت‌های امپریالیستی بیگانه پیوند تنگاتنگ داشت.

ملاکان بزرگ و بورژوازی کمپرادور ایران در طی انقلاب سال‌های

۷۰- عباس اسکندری. «کتاب آرزو»، جلد دوم، تهران ۱۳۲۵، ص ۲۱.

۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ در موضع دشمنی با انقلاب قرار گرفته، برای سرکسویی آن به صفوف نیروهای ضد انقلابی خارجی و داخلی پیوستند.

موضع بورژوازی ملی نسبت به انقلاب متضاد بود. این طبقه در آغاز انقلاب، در جنبش شرکت می‌کرد. آنها علیه استیلای دولت‌های بیگانه بر منابع عمده ثروت کشور و امحای صنعت ملی و بویژه تنظیم حقوق گمرکی موافق منافع امپریالیست‌ها و بضرر بورژوازی ایران اعتراض و مبارزه می‌کردند. لیکن بعد از صدور فرمان مشروطه، زیر فشار جنبش انقلابی و افتتاح مجلس و تصویب قانون اساسی، بورژوازی ملی از جنبش دوری گزید. و. ای. لنین، ضمن تحلیل روابط بورژوازی نسبت به انقلاب، در سال ۱۹۰۵ چنین نوشت: «... همه ما مارکسیست‌ها از روی تئوری می‌دانیم که... بورژوازی در طرفداری از انقلاب پیگیر نیست. او منافع خود را در نظر می‌گیرد و جبون است. وقتی منافع محدود و خصوصی او تأمین گردید،... به‌جانب استبداد خواهد رفت و علیه انقلاب و خلق دست‌بکار خواهد شد.»^{۷۱}

روحانیان را از بابت مناسباتشان با انقلاب به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:
۱- روحانیانی که با مالکیت زمین بستگی داشتند. چنین روحانیانی علاوه بر داشتن اراضی بزرگ و ثروت فراوان، اختیار اداره اراضی وقفی و مؤسسات دینی را نیز از جانب حکومت شاه دریافت داشته بودند. آنان در دوره استبداد، سرپرستان محاکم دینی نیز بشمار می‌رفتند. با توجه به این نکات، چنین روحانیانی بطور کلی مخالف هرگونه تغییر و ترقی و بیداری خلق بودند و در مبارزه بخاطر آزادی، از نظام فئودالیسم و استبداد سلطنتی جانبداری و با جنبش انقلابی دشمنی می‌کردند.

۲- روحانیانی که دارای روحیه انقلابی بودند و علیه استبداد و در انقلاب شرکت می‌کردند. شایسته است اینان را نیز با توجه به موضعشان در جنبش انقلابی به دو گروه تقسیم نمائیم.

الف. روحانیان بزرگ (مجتهدان و ملاهای بزرگ). افراد این گروه در مبارزه علیه ضد انقلاب و سیاست‌های استعماری دولت‌های امپریالیستی شرکت می‌کردند. آنچه اینان را برای شرکت در انقلاب تحریک و تشویق می‌کرد، عبارت بود از محکم کردن موقعیت دین و شریعت در کشور و کسب جایگاه برتر برای خود در حاکمیت، این دسته بعد از باز شدن مجلس، انقلاب را پایان یافته به حساب آورده، مخصوصاً همزمان با درگیری‌های خونینی سال‌های ۹-

۷۱- و. ای. لنین. «دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» آثار، ج

۹، باکو ۱۹۵۰، ص ۸۵.

۱۹۵۸ از انقلاب دوری گزیدند و اکثر آنها به ضد انقلاب پیوستند.
ب. قشر پائین روحانیان که به توده‌های خلق تردیکتر بودند، به خاطر نظام دموکراتیک به انقلاب پیوسته، در قیام خلق علیه ضد انقلاب از جان و دل تلاش می‌کردند. بسیاری از آنان سلاح بدست گرفته، دوش بدوش فدائیان در سنگرها و باریکادها، در پیکار علیه دشمنان انقلاب و آزادی شرکت داشتند. در جریان انقلاب از بین آنان سخنرانانی برجسته و نمایندگان که صادقانه در انجمن‌ها فعالیت می‌نمودند، بیرون آمدند.

درباره نقش دهقانان در انقلاب باید گفته شود که توده‌های دهقانان زحمتکش برای نجات از بی‌زمینی، اصول تولید فئودالی، سیستم بیگاری، ستم استبداد و گرسنگی که زندگیشان را دستخوش تهدید دائمی کرده بود، به انقلاب پیوستند. آنان با آرزوی تصاحب زمین که روی آن جان می‌کنند و محصولی که خود تولید می‌کردند، در نبردها شرکت می‌جستند. لیکن به‌رغم اینکه دهقانان اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، شرکت آنها در انقلاب مشروطیت بسیار ضعیف بود و در نتیجه انقلاب نتوانست احتیاجات آنها را برآورده سازد.

خرده بورژوازی، در ایران نیز بمانند تمام کشورهای وابسته و نیمه مستعمره خاور، از بابت اکثریت داشتن از حیث کمیت و نیز بجهت سرشت طبقاتیش جالب توجه بود.

در کشورهایی که صنایع معاصر پیشرفت یافته، خرده بورژوازی سرعت راه زوال می‌پیماید و به بورژوازی و پرولتاریا تجزیه می‌گردد. لیکن خرده بورژوازی در ایران، که از بابت اقتصادی و بویژه پیشرفت صنایع معاصر عقب مانده بود، نه تنها سرعت راه زوال نمی‌پیمود، بلکه در زندگی اقتصادی و سیاسی هنوز از موقعیت قابل توجهی برخوردار بود.

خرده بورژوازی ایران بمنظور رهایی از ستم استبدادی، از بدبختی‌های ناشی از سلطه دولت‌های استعماری در ایران و از عقب‌ماندگی قرون وسطائی، به انقلاب پیوسته بود و از درونش سرکردگان برجسته فدائی، ناطق‌ها و نویسندگان انقلابی و حتی قهرمانان خلق برخاستند.

روشنفکران انقلابی نیز که در آن زمان در راه ترقی کشور و به خاطر منافع توده‌های وسیع خلق مبارزه می‌کردند، در مبارزه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فعالانه شرکت می‌کردند. آنان حوادث پیچیده و مرکب روی داده در کشور را دریافته، نجات کشور از عقب‌ماندگی و رهایش توده‌های خلق از بدبختی را وجهه همت خود قرار می‌دادند. و ای. لنین بهنگام بحث از روشنفکران بورژوازی، متذکر شده بود که «... روشنفکران هر چه بی‌ثبات هم باشند، باز

هم توان بیستری برای مبارزه انقلابی علیه خودکامگی دارند و این روشنفکران بشرط پیوند با خلق می‌توانند در این مبارزه تبدیل به نیروی بزرگی گردند. روشنفکران که بخودی‌خود ضعیف هستند، می‌توانند چیزی را که به‌تنهایی در بین خرده بورژوازی و دهقانان بوجود نمی‌آید، به‌قشرهای بسیار وسیع آنها بدهند؛ می‌توانند به‌آنها آگاهی، مرامنامه، رهبری و تشکیلات بدهند.»^{۷۲}

گوا اینکه خرده بورژوازی و طبقات و اقشار دیگر علیه نظام قدیمی و امپریالیسم در جنبش شرکت می‌کردند، اما می‌دانیم که تکیه گاه اصلی انقلاب، طبقه کارگر است، پرولتاریاست. پرولتاریا تنها طبقه‌ای است که بلاانقطاع استحکام می‌یابد و زندگی اجتماعی را پیش می‌برد و تمام نیروهای ترقی‌خواه را در اطراف خود گرد می‌آورد. نیروئی با چنین سرشت انقلابی هنوز در زمان انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ بمثابة يك طبقه ظهور نیافته بود. این درست است که در آن زمان هزاران کارگر بافنده، شاگردان کارگاه‌های مختلف، کارگران چاپخانه، باربران، کارگران حمل و نقل و کارگرانی از این نوع در ایران وجود داشتند و بطور پراکنده در شهرها کار می‌کردند، اما بجهت کمبود کارگر صنایع بزرگ معاصر و بعبارت دیگر کارگران دارای شعور سیاسی، این نیروها نمی‌توانستند بمانند يك طبقه عمل نمایند. لیکن همین کارگران موجود به‌حالت پراکنده، در دوره پیکارهای شدید، بخش استوار نیروهای مسلح انقلاب را تشکیل می‌دادند. انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ يك انقلاب بورژوازی بود که جنبه ضد فئودالی و ضد امپریالیستی نیرومندی پیدا کرد. لیکن در مناطقی که توده‌های وسیع خلق در انقلاب شرکت کردند و در جاهائی مانند تبریز و رشت، خود سررشته رهبری را بدست گرفتند، این انقلاب توانست به‌سطح انقلاب بورژوا-دموکراتیک و انقلاب خلق ارتقاء یابد.

روابط طبقات و اقشار موجود در ایران نسبت به انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ چنین بود. نیروهای محرك انقلاب عبارت بودند از زحمتکشان شهر و روستا (کارگران، توده‌های بی‌چیز، صنعتکاران)، خرده بورژوازی، خرده مالکان و روشنفکران انقلابی. جناح چپ بورژوازی ملی نیز در انقلاب شرکت می‌جست.

سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران نیز که در دوره انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ فعالیت می‌نمودند، از جانب نمایندگان این طبقات و اقشار تشکیل گردیده بودند.

۷۲- و. ای. لنین. «آثار»، ج ۹، باکو، آذرشر، ۱۹۵۰، ص ۲۱۵.

سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران که اکثریت بستگان و هوادارانش از کارگران، نیمه پرولترها، بی‌چیزان شهری، پیشه‌وران، عناصر خرده‌بورژوازی تشکیل یافته بود، با ابتکار و دست اندرکاری روشنفکران انقلابی بوجود آمده، در هر جا می‌کوشید تا رهبری انقلاب را به دست آورد.

اکثر روشنفکران انقلابی که در آفرینش سازمان‌های سوسیال - دموکرات ایران نقش مهمی داشتند، انقلابیونی بودند که از سال‌های ۹۰-۸۵ قرن نوزدهم در مبارزه خلق علیه استبداد از نزدیک شرکت کرده، با جنبش‌های انقلابی روی داده در کشورهای اروپائی کم و بیش آشنائی داشتند. آنها در پرتو تجارب و آگاهی خود دریافته بودند که آزادی را تنها با نیروی مسلح خلق می‌توان بدست آورد. آنان نیک می‌دانستند که با اقدامات خودجوش و پراکنده و قیام‌های هرازگاهی در جاهای مختلف کشور، استبداد را نمی‌توان سرنگون کرد.

روشنفکران انقلابی برای سرنگون کردن نظام کهنه و استبداد، پیش از هر کار دیگر نیروهای مبارز را به اتحاد دعوت کرده، برای سوق دادن این نیروها به زیر رهبری یک سازمان انقلابی واحد که بتواند نقش تعیین کننده‌ای در پیکارهای قاطع فردا ایفا نماید، تلاش می‌کردند. در پرتو تلاش‌های روشنفکران انقلابی بود که مقدمات تشکیل سازمان‌های سوسیال - دموکرات فراهم آمد و از ۱۹۰۷ به بعد چنین سازمان‌هایی در بعضی از شهرهای مهم ایران تشکیل گردید. لیکن این سازمان‌ها بنا به عللی امکان آن را نیافتند که در وجود یک حزب واحد سوسیال دموکرات متحد گردند. مهمترین این علل عبارت بود از: ضعف بیش از حد پرولتاریای صنعتی، بجهت پایین بودن سطح درجه پیشرفت صنایع در ایران. ضعف ارتباطات بین شهرها، به جهت نبودن وسایط نقلیه معاصر؛ یکسان نبودن سطوح شعور سیاسی توده‌های زحمتکش در ولایت‌های مختلف؛ ناکافی بودن کادرهای حزبی‌یی که دارای تجارب سازماندهی و قابلیت باشند و غیره.

معلومات متضادی درباره سازمان‌های سوسیال-دموکرات ایران موجود است. مثلاً بعضی از مورخان ایرانی چون کسروی، سیدعلی آذری و کریم طاهرزاده بهزاد و... سازمان‌هایی را که توسط سوسیال - دموکرات‌های ایرانی در طی انقلاب‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ تشکیل یافته بودند، حزب می‌نامند. این نیز حقیقت دارد که بعضی از سازمان‌های سوسیال - دموکرات، خود را حزب می‌نامیده‌اند. در حالی که یک حزب سیاسی پیش از هر چیز باید مرامنامه و نظامنامه رسمی داشته باشد. ضروری است که هر حزب دارای کمیته مرکزی واحد و ارگان

مرکزی نیز باشد. درحالی که سوسیال - دموکرات‌های ایرانی نتوانستند، کمیته مرکزی و ارگان مرکزی واحدی تشکیل دهند که تمام سازمان‌های آن را در بر بگیرد. دعوت از تمام نمایندگان کلیه سازمان‌های موجود در ایران بمنظور تشکیل کنگره حزبی و کنفرانس حزبی برای آنها میسر نشد. سوسیال - دموکراتها حتی مشاوره عمومی نیز نداشته‌اند. بنابراین سازمان‌های جداگانه سوسیال - دموکرات تشکیل یافته در شهرهای مختلف، بصورت مستقل فعالیت نموده، با همدیگر ارتباط تشکیلاتی نداشته‌اند.

وانگهی، چنانکه از نامه سرگو اورجو نیکیدزه - بهنگامی که وی از فوریه ۱۹۵۹ در ایران حضور داشته و به انقلابیون ایرانی از نزدیک یاری می‌رسانده - به و. ای. لنین چنین برمی‌آید که، در آن هنگام هنوز سوسیال - دموکرات‌های ایران موفق به تشکیل حزب خود نشده بوده‌اند. اورجو نیکیدزه چنین می‌نویسد که: «ایرانی‌ها در فکر تأسیس یک سازمان سوسیال - دموکرات هستند. ممکن است در این مورد گزارشی برای «ا.م.» (ارگان مرکزی) بفرستم.» ۷۳ همچنین، م. س. ایوانف، دکتر علوم تاریخ، در اثر تحقیقی خود تحت عنوان «انقلاب‌سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۵۵ ایران» بحق تذکر داده است که در آن دوره در ایران حزب سیاسی وجود نداشته است ۷۴.

بنابرهه آنچه که گذشت، سازمان‌های سوسیال - دموکرات ایران را نمی‌توان حزب سوسیال - دموکرات ایران نامید.

وانگهی، در بعضی از آثار به‌عناوینی چون گروه‌های سوسیال - دموکرات ایران برخورد می‌شود. م. س. ایوانف، دکتر علوم تاریخ، از آنهایی است که سازمان سوسیال - دموکرات تبریز را «گروه» خوانده است ۷۵. گروه خواندن سازمان‌های سوسیال - دموکرات ایران نیز صحیح نیست؛ زیرا که بعضی از سازمان‌های سوسیال - دموکرات پدید آمده در شهرهای بزرگ ایران، دارای کمیته، ارگان، شعب مختلف و تشکیلات‌های زیاد ابتدائی حزبی بوده‌اند. حتی، گاهی سازمان‌های شهرهای نزدیک به مرکز ولایت، از کمیته مرکزی ولایت پیروی می‌کردند. بنابراین سوسیال - دموکرات‌ها را گروه نیز نمی‌توان نامید.

۷۳- ز. اورجو نیکیدزه. «راه بلشویک». باکو ۱۹۴۹، ص ۹۱ [متن این نامه در جلد اول مقالات و سخنرانی‌های اورجو نیکیدزه که در سال ۱۹۵۶ در مسکو انتشار یافته، منقول است و به‌نقل از همان کتاب در کتاب «لنین و جنبش آزادیبخش ملی در شرق»، ترجمه محمد اخوان، ص ۳۵-۳۶ آورده شده است. م.]

۷۴- م. س. ایوانف. «انقلاب سال‌های ۱۹۱۱ - ۱۹۵۵ ایران»، مسکو ۱۹۵۷، ص ۹۲.

۷۵- پیشین، ص ۲۹۲، ۸۴، ۸۲.

در اینجا، ضرورت توضیح يك مسأله مهم دیگر نیز پیش می‌آید و آن عبارت است از یکی پنداشته شدن سازمان‌های سوسیال - دموکرات و سازمان‌های مجاهدین. مثلاً در اثر پیش گفته م. س. ایوانف گاهی این دو سازمان، يك سازمان بشمار آمده‌اند.^{۷۶} لیکن در صفحات دیگر همین اثر، بهنگام ذکر نام‌های جمعیت‌های مختلف موجود در ایران، «جمعیت» اجتماعيون - عاميون (سوسیال-دموکرات) و «جمعیت» مجاهد، جداگانه قید گردیده‌اند. (مثلاً «انجمن - مخفی»، جمعیت «اجتماعيون - عاميون»، «اتحادیه»، «مجاهدین» و غیره نوشته شده است.)^{۷۷}

م. س. ایوانف، به‌رغم تحقیق عمیقی که براساس اسناد غنی آرشیوی و آثار ایرانی انجام داده، برای توضیح دقیق وجوه افتراق دوسازمان یاد شده موفق نشده است. وی بنا بنوشته خود، ضمن تطبیق و مقایسه فاکت‌ها و تحلیل برنامه جمعیت مجاهد، به‌این نتیجه رسیده است که: «... یا جمعیت مجاهدین همان حزب سوسیال - دموکرات ایران [و عبارت دیگر] «اجتماعيون - عاميون» است و یا حزب «اجتماعيون - عاميون» فعالترین مرکز رهبری جمعیت مجاهدین را بوجود می‌آورده است. با توجه به اسناد و مدارك موجود، روشن کردن دقیقتر و قطعی‌تر این مسأله امکان پذیر نیست.»^{۷۸}

هیچکدام از این دو فرضیه م. س. ایوانف قانع کننده نیست. لازم به یاد آوری است که سازمان‌های سوسیال-دموکرات ایران و سازمان‌های مجاهدین ایران که در طی انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ پدید آمدند، یکی نبودند و نمی‌توان یکی از آنها را به‌جای دیگری گرفت.

بین این سازمان‌ها فرق اساسی وجود داشت. پیش از هر چیز لازم به تذکر است که مجاهد در ایران به‌شخصی گفته می‌شود که به‌جنگ در راه هدفی مقدس آماده باشد. در زمان انقلاب مشروطیت آنهایی که در جنبش انقلابی و به‌خاطر آزادی توده‌های خلق که امور مقدس شمرده می‌شدند، شرکت می‌کردند، اعم از اینکه عضو سازمان‌های سوسیال - دموکرات باشند و یا ارتباطی با آن نداشته باشند، مجاهد نامیده می‌شدند. شرکت کنندگان در انقلاب و از آن جمله اعضای سازمان‌های سوسیال - دموکرات، گذشته از آنکه خود را مجاهد می‌نامیدند، اغلب به‌سازمان‌های خود، یعنی سازمان‌های سوسیال - دموکرات نیز، عنوان مجاهد می‌دادند. مثلاً در مهرها و امضاها نام‌های سال‌های ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶ سازمان

۷۶- پیشین، ص ۱۴۳.

۷۷- پیشین، ص ۹۴.

۷۸- پیشین، ص ۱۴۳.

باکوی سوسیال - دموکرات‌های ایران و مخصوصاً در امضاها نام‌هایی که به زبان فارسی نوشته شده، عبارات «اجتماعیون - عامیون فرقه مجاهدین» و یا «اجتماعیون - عامیون فرقه مجاهد» قید گردیده است. البته، این بدان معنی نیست که سازمان سوسیال-دموکرات همان تشکیلات مجاهد است و بالعکس. سازمان سوسیال - دموکرات، سازمان سیاسی بود که می‌کوشید تا رهبری جنبش انقلابی را به دست گیرد و البته گاه نیز برجامه عمل پوشاندن بدین خواست نائل می‌آمد. لیکن سازمان مجاهدین عبارت بود از سازمان نیروهای مسلح انقلاب که خود را تشکیلات فدائی می‌نامید.

سازمان دسته‌های مسلح که تشکیلات مجاهدین [یافدائی] خوانده می‌شد، بمنظور پیکار با نیروهای ضد انقلابی در سال ۱۹۵۸ در تبریز تشکیل گردید. یک شورای جنگی و یا ارگانی چون هیئت مدیره به ریاست ستارخان، سرکرده دسته‌های رزمنده و متشکل از دلاورانی چون باقرخان، حسین‌خان و دیگران، در رأس تشکیلات مذکور قرار داشت. خود همین سازمان در عین حال زیر رهبری سوسیال - دموکرات‌های تبریز فعالیت می‌نمود. بنابراین هر عضو سازمان‌های سوسیال - دموکرات که در جنگ‌ها و سنگرهای پیکار شرکت می‌کردند، در عین حال که عضو سازمان خود بودند، بمافند رزمندگان عادی دیگر از نظر جنگی تابع تشکیلات مجاهدین بشمار می‌رفتند.

کریم طاهرزاده بهزاد که از سال‌های نوجوانی خود به جنبش انقلابی سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۵۵ پیوسته و مستقیماً در جنگ‌های تبریز شرکت داشته است و در سال‌های بعد اثر تاریخی ارزنده‌ای درباره قیام آذربایجان نگاشته، در این باره که واژه مجاهد در چه زمانی و چگونه بکار رفته، چنین توضیح می‌دهد: «از تاریخ اولین جنگ که بین شتربانی‌ها و آزادی‌خواهان بوقوع پیوست، بعد، آزادی‌خواهان مجاهد نامیده شده و طرفداران محمدعلی‌شاه و اجمن اسلامی هم مستبد نامیده می‌شدند.»^{۷۹}

معلوم است که جنگ بین شتربانی‌ها (ساکنان کوی دوه‌چی) و انقلابیون محلات دیگر تبریز بعد از ژوئن ۱۹۵۸ (جمادی‌الاول ۱۳۲۶)، یعنی بعد از بمباران مجلس اتفاق افتاده است و بنابراین انقلابیون تا این زمان مجاهد نامیده نمی‌شده‌اند. سازمان مجاهدین نیز که نیروهای مسلح انقلاب بشمار می‌رفت، هنوز تشکیل نگردیده بوده است. در حالی که سازمان سوسیال-دموکرات تبریز خیلی پیشتر از این وجود داشته و در جنبش انقلابی فعال بوده است.

۷۹- کریم طاهرزاده، «قیام آذربایجان»، ص ۴۸.

از ماه ژوئن ۱۹۵۸ (تیرماه ۱۲۸۷ ش) به بعد که جنگهای مسلحانه شدت یافت و دوره اصلی انقلاب شروع گردید، بنام‌های مجاهد و فدائی بیشتر برخورد می‌شود. از این زمان به بعد، تمام اشخاص، دسته‌ها، گروه‌ها و سازمان‌هایی که علیه ضد انقلاب و استبداد مبارزه و پیکار می‌کردند، خود را مجاهد می‌نامیدند. مثلاً انقلابیونی که برای شرکت در جنبش انقلابی از قفقاز به ایران آمده بودند، خود را مجاهدان قفقازی نامیدند و انقلابیونی که در شهرهای مختلف علیه ضد انقلاب می‌رمزیدند، مجاهدان همان شهر خوانده می‌شدند. بدیهی است که همه مجاهدین، عضو سازمان‌های سوسیال - دموکرات نبودند.

از آنچه که در فوق گذشت، چنین مستفاد می‌گردد که سازمان‌های سوسیال - دموکرات ایران که سازمان‌های سیاسی بودند، از تشکیلات‌های مجاهدین که سازمان‌های محضاً نظامی بودند، بکلی فرق داشتند. همچنین از آنجائی که سازمان‌های سوسیال - دموکرات موجود در ایران نتوانستند متحد شده، حزب سیاسی واحدی تشکیل دهند، نمی‌توان آنها را سازمان‌های مختلف حزب سوسیال - دموکرات ایران بشمار آورد. و نیز، این سازمان‌ها با توجه به ساخت و فعالیتشان گروه‌های سوسیال - دموکرات نیز نبودند. به نظر ما (مؤلف) تنها سازمان‌نامیدن آنها درست و واقعینانه به نظر می‌رسد.

برای آنکه مسأله تشکیل و فعالیت سازمان‌های سوسیال - دموکرات ایران بیشتر روشن گردد، مناسب به نظر می‌رسد که هر سازمانی که در شهری از شهرهای ایران پدید آمده، بنام همان شهر نامیده شود.

اینک اطلاعاتی در پیرامون سازمان‌های سوسیال - دموکرات تهران، تبریز و رشت که عمده‌ترین سازمان‌های سوسیال - دموکرات ایران بوده‌اند، به دست داده می‌شود.

پیدایش و فعالیت سازمان سوسیال - دموکرات تهران.

به وجود انجمن‌های سری که در تهران و شهرهای بزرگ دیگر ایران فعالیت می‌کردند، از زمان قیام تنباکو (۱۸۹۱ = ۱۳۰۹ق) برخوردار می‌شود. تعداد و فعالیت انجمن‌های سری‌یی که از میهن‌پرستان و روشنفکران انقلابی تشکیل یافته بودند، در آستانه انقلاب مشروطه بیش از پیش افزایش یافت. لیکن این انجمن‌ها در نتیجه تعقیب مأموران حکومت شاه، از انجام کار جدی ناتوان بوده، تنها بطور جدا از هم و با رعایت شدید اصول مخفی‌کاری، می‌توانستند تشکیل جلسه دهند. فعالیت این جمعیت‌های کوچک محدود به تشکیل جلسات گاهگاهی بود که در آنها از اوضاع نابسامان کشور سخن می‌رفت و گاه شبنامه‌ای در مخالفت با استبداد صادر و منتشر می‌گردید.

یکی از فعالیت‌های مهم انجمن‌های سری فعال در تهران، عبارت بود از تأسیس کتابخانه ملی تهران و فراهم آوردن شرایط برای گردهم‌آئی روشنفکران انقلابی در آنجا.

اعضای برجسته انجمن‌های سری که همانا روشنفکران آزادی‌خواه بودند، زودبه‌زود در این کتابخانه ملاقات کرده، برای توسعه فعالیت انقلابی و متشکل کردن نیروهای انقلابی راه‌جوئی می‌کردند. آنان متحد کردن انجمن‌های سری را بدین منظور مفید تشخیص داده، بعد از ملاقات‌ها و مذاکرات زیاد تصمیم به برپائی يك گردهم‌آئی عمومی گرفتند. روشنفکرانی که برای برپا داشتن گرد هم‌آئی عمومی مدتی طولانی تلاش کرده بودند، سرانجام موفق شدند آن را در سپتامبر ۱۹۰۳ (۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ق) در باغ سلیمان خان میکده برپا دارند. نزدیک به ۶۰ نفر از برجسته‌ترین روشنفکران مترقی تهران در این گرد هم‌آئی شرکت داشتند. در این جلسه که در شرایط بسیار مخفی برگزار گردید، مسایل مهمی چون وضعیت کشور، سرنگون کردن استبداد و تشکیل حکومت قانونی مورد بحث قرار گرفت. سرانجام قطعنامه‌ای در ۱۸ ماده در باره گرد

آوردن نیروهای انقلابی مترقی، متشکل کردن آنها، توسعه دادن به جنبش انقلابی، تنظیم و مورد تصویب قرار گرفت. شرکت کنندگان در جلسه سوگند خوردند که در آینده با از خودگذشتگی فعالیت نمایند و در کتمان اسرار جلسه و کار های آینده استوار باشند. بمنظور به جای آوردن قرارهای جلسه و رهبری منظم امور انقلابی در آینده، يك کمیته ۹ نفری انتخاب گردید که اعضای عبارت بودند از ملك المتكلمين، سيد جمال الدين واعظ اصفهانی، محمد رضا مساوات، سيد اسدالله خرقانی، ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس، آقا میرزا محسن برادر صدرالعلماء، میرزا سلیمان خان میکده، حاجی میرزا یحیی دولت آبادی، میرزا محمدعلیخان نصرت السلطان^{۸۰}.

این کمیته در مبارزه به خاطر مشروطه و مجلس اقدامات موفقیت آمیزی انجام داد. لیکن هنگامی که در دوره بعد از سال ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ق) که تضاد بین نیروهای آزادی و ارتجاع شدت یافت و مبارزه حدت گرفت، ضرورت پدید آوردن يك تشکیلات انقلابی تری بیش از پیش احساس گردید. بدان سبب بود که کمیته مذکور در اوایل سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ق) نقش خود را بناگرم به يك تشکیلات دیگری - سازمان سوسیال دموکرات تهران - واگذار کرد.

سازمان سوسیال - دموکرات در اوایل سال ۱۹۰۷ در تهران تشکیل گردید. بعضی از اعضای کمیته انقلابی گذشته، در بین بنیانگذاران و رهبران سازمان سوسیال - دموکرات حضور داشتند. رهبریت سازمان سوسیال-دموکرات تهران از انقلابیون محترم و متنفذی چون سيد جمال الدين واعظ، ملك المتكلمين، شيخ ابراهيم تبریزی، حیدرخان عمو اوغلی، صادق طاهباز، میرزا قاسم خان سورس، اسرافیل، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، حاجی خان خیاط، یحیی میرزا، سلیمان میرزا، سيد کمره ای، محمد رضا مساوات، سلیمان خان میکده، ضیاء السلطان چراغ برقی تشکیل یافته بود.^{۸۱}

در بین سران سازمان سوسیال-دموکرات تهران، نویسندگان چیره دست و سخنرانان مستعد زیادی وجود داشت. آنان در راه استقلال کشور و آزادی توده های خلق به ابراز هرگونه فداکاری آمادگی داشتند. لیکن تعداد کادرهای سازماندهی که دارای قابلیت گردآوردن نیروهای انقلابی در اطراف مرکزی واحد و متحد کردنشان در صفوف سازمان باشند و تجربه بهره برداری از این نیروها را براساس قوانین و قواعد سازماندهی داشته باشند، بسیار کم بود. در

۸۰- مهدی ملک زاده. «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، ج ۲، تهران ۱۳۲۸، ص

۸۱- علی آذری. «قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان»، تهران ۱۳۲۹، ص ۵۲.

بین آنهایی که نام هایشان در بالا مذکور افتاد، صادق طاهباز و حیدر عموآوغلی در این زمینه دارای قابلیت و کارآئی لازم بودند.

بنیانگذاران سازمان سوسیال-دموکرات تهران در بین مردم دارای احترام و نفوذ عمیقی بودند و آنهایی که به جنبش می پیوستند، به آنها اعتقاد داشتند و در اطراف آنها گرد می آمدند. لیکن همچنان که تذکر داده شد، سوسیال-دموکرات ها در امر سازماندهی توده ها موفقیت چشمگیری بدست نیاوردند. علت دیگر این ضعف از آنجا ناشی می شد که خرده بورژوازی شهری و سوداگران خرد که در سازمان داخل می شدند، بقدر کافی قواعد تشکیلاتی را مراعات نمی کردند و از نظم و انتظام سازمان پیروی نمی نمودند و نمی توانستند خود را بمانند یک عضو تشکیلات سیاسی برای حرکت در داخل چهارچوب معینی منعطف سازند.

سازمان سوسیال - دموکرات تهران که مخفیانه پدید آورده شده بود، تا آخر هم مخفیانه فعالیت کرد. سازمان تا ژوئن ۱۹۰۸ که ضد انقلاب به مجلس وانجمن ها یورش برد به حیات و فعالیت خود ادامه داد. بسیاری از اعضای رهبر و کادرهای فعال سازمان در جریان قیام ضد انقلابی دستگیر شدند و بعد از آنکه بعضی از آنها کشته و بعضی دیگر تبعید شدند، سازمان از هم فرو پاشید. لیکن سازمان در طی حیات کوتاه خود، یک رشته کارهای مهم انجام داد.

سازمان سوسیال - دموکرات تهران در تشکیل میتینگ ها و تظاهرات علیه استبداد ارتجاعی در انتخابات انجمن ها، در مسلح کردن انقلابیون و در انتشار مطبوعات مخفی و علنی، فعالیت ارزنده ای داشت.

سازمان سوسیال - دموکرات تهران بمنظور نشان دادن نابسامانی های نظام کهنه و افشای استبداد و حکومت سلطنتی، اوراق مخفی بی بنام شبنامه منتشر کرده، می کوشید تا مردم ناراضی و به هیجان آمده را به سوی مبارزه سوق دهد. اگرچه روزنامه های مهمی چون «صوراسرافیل»، «مساوات» و غیره ارگان رسمی سازمان سوسیال-دموکرات تهران بشمار نمی آمدند، اما سردبیر و بسیاری از نویسندگان آنها از اعضای فعال و رهبری کننده سازمان بودند.

یکی از کارهای مهم سازمان سوسیال-دموکرات تهران عبارت بود از مبارزه علیه اتابک، نخست وزیر و یکی از نمایندگان غدار ارتجاع. پیش از سخن گفتن در این باره، لازم است اطلاعاتی درباره تضاد و مبارزه شدت یابنده بین نیروهای استبداد خواه و دموکراتیک و مخصوصاً بین مجلس و دربار از اوایل سال ۱۹۰۷، بدست داده شود.

حکام که نمایندگان حکومت شاه در ولایات بودند و مأموران دیگر دولتی،

مواعی در سر راه انتخاب نمایندگان مجلس ایجاد می‌کردند. آنان در ولایات بسیاری مانع انجام طبیعی امر انتخابات شده، حتی در بعضی ولایات از عزیمت نمایندگان منتخب مردم به تهران جلوگیری بعمل می‌آوردند.

در اواخر سال ۱۹۰۶ تنها در شهرهای تهران و تبریز بود که نمایندگان مجلس انتخاب شده بودند. نمایندگان آذربایجان در اواخر سال ۱۹۰۶ بود که روانه تهران شدند. نمایندگان تبریز که از طریق باکو عازم تهران بودند، در طی چند روزی که در باکو توقف کردند، با کارگران ایرانی که در معادن نفت و مؤسسات دیگر صنعتی کار می‌کردند، ملاقات نمودند و آنها را به اتحاد و مبارزه علیه استبداد فراخواندند. ملافضلعلی آقا [مولوی] یکی از نمایندگان تبریز، در مسجد صابونچی خطاب به هزاران کارگر ایرانی چنین اظهار داشت: «آذربایجانی‌ها ما را بعنوان نماینده به مجلس ملی می‌فرستند، ما نیز جان بر کف می‌رویم. علیه هر مخالفتی مبارزه خواهیم کرد. شما نیز متحد شوید و از ما جانبداری نمائید. شما تنها با اتحاد است که خواهید توانست به هدف خود نایل آید.» ۸۲.

مردم تهران با شکوه هرچه تمامتر از نمایندگان آذربایجان استقبال کردند. در رابطه با این حادثه که هیجانی در تهران بوجود آورده بود، اوراقی در شهر انتشار یافت. حسن حلاج در اثر خود بنام «تاریخ نهضت ایران» در این مورد چنین می‌نویسد: «شوال ۱۳۲۴ هجری قمری ورود منتخبین آذربایجان از نظر تاریخی بی‌شبهت به ورود وکلای مارسیل (ژاکوبن‌ها) در انقلاب ۱۷۸۹ میلادی به پاریس نبود. چه همانطور که ژاکوبن‌ها و ژیروندن‌ها سبب توسعه انقلاب شدند، همینطور ورود وکلای آذربایجان باعث ازدیاد حرارت مرکزیان شده و دنباله انقلاب آرام را به جدال و خونریزی کشانیدند و نهضت آزادی و قانون و عدالت خواهی بیش از همه جا در تبریز اثر بخشیده بود.» ۸۲

تشکیل جلسات مجلس با حضور نمایندگان منتخب ایالات و ولایات مختلف کشور از اوایل سال ۱۹۰۷ در تهران آغاز گردید. حکومت و وزرای آن از این ببعده می‌بایست تنها در برابر مجلس مسئول می‌شدند و قوانین تصویب شده در مجلس را اجرا می‌کردند. لیکن شاه و درباریان و حکام مرتجع و طرفدارانشان مانع از اجرای قوانین مجلس شده، در تلاش آن بودند تا با فتنه‌انگیزی‌های گوناگون، نیروهای دموکراتیک موجود در کشور را از هم بپاشند و استبداد را دیگر باره مسلط بگردانند. حکومت شاه بمنظور برآوردن مقاصد خود، امین

۸۲- روزنامه «تکامل»، باکو، ۱۱ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۴.

۸۳- ح حلاج «تاریخ نهضت ایران»، ... ص ۳۸.

السلطان (اتابك) را که از صدراعظم‌های نیرنگ‌باز نظام کهنه بود، از اروپا به ایران دعوت کرد. گویانکه هنگام آمدن اتابك به ایران، مردم در اثرلی از ورود او به‌خاک ایران جلوگیری کردند، نمایندگان لیبرال مجلس با ارسال تلگرافی بنام مجلس، مانع موفقیت مردم شدند.^{۸۴}

اتابك در ۲۶ آوریل ۱۹۰۷ (۱۳ ربيع‌الاول ۱۳۲۵) به تهران آمد و در ۲ ماه مه (۲۵ ربيع‌الاول) همان سال از جانب شاه به‌نخست‌وزیری منصوب گردید. اتابك در پیشگاه مجلس قول داد که قانون اساسی را مراعات نماید. با آمدن اتابك بر سر کار در کالبد نیروهای ضدانقلابی جان تازه‌ای دمیده شد و فتودال‌ها با دسته‌های مسلح چپاولگر خود، علیه انقلابیون و مردم عادی به‌حمله پرداختند و از قتل و غارت خودداری نکردند و نمایندگان مترنزل مجلس شروع به جانبداری از اتابك و استبداد کردند.

سیرینگ رایس نماینده سیاسی انگلیس در تهران در گزارش مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷ خود که به‌لندن فرستاده، ضمن اشاره به‌این مسأله، چنین نوشته بود: شاه و دوستان او با استفاده از نیرنگ و پول زیاد، سعی دارند با جلب گروهی از آخوندها به‌طرف خود، استبداد را تقویت نمایند. آنان اگرچه کم، توانسته‌اند موفقیت به‌دست آورند.^{۸۵}

سازمان سوسیال - دموکرات تهران با مشاهده فتنه‌های خطرناك اتابك، بوسیله صادق طاهباز یکی از اعضای کاربر خود، به‌اتابك پیام فرستاد که «... شما هرچه وعده فرموده‌اید، عملی نشده، بعد از آمدن شما مملکت يك پارچه آتش شده است. در عراق [اراك] حاج آقا محسن، در شیراز قوام‌الملک، در قم متولی، در ماکو اقبال‌السلطنه ماکوئی به‌پشت گرمی شما به‌مال و جان و ناموس مردم تجاوز نموده‌اند و... عملیات شما می‌رساند که در ماهیت [ارتجاعی] شما ابداً تغییری حاصل نشده است... من از طرف جمعیتی (سوسیال - دموکرات) آمده‌ام و عقاید آنها را ابلاغ کردم. بهتر است استعفا بدهید. هم خودتان و هم مردم را راحت کنید.»^{۸۶}

اتابك در پاسخ پیشنهاد سازمان سوسیال - دموکرات اظهار می‌دارد که: «... شما حق مداخله در این امور را ندارید.»

اتابك در روز ۳۰ اوت ۱۹۰۷ (۲۱ رجب ۱۳۲۴) به‌نگام خروج از مجلس،

۸۴- روزنامه «مجلس» (ارگان مجلس)، تهران، ۲۶ ربيع‌الآخر ۱۳۲۵، شماره ۷۵.

۸۵- عباس اسکندری، کتاب آرزو، ص ۱۸۲.

۸۶- آذری، قیام خراسان، ص ۵۳-۵۲.

توسط عباس آقا که عضو سازمان سوسیال - دموکرات بوده، کشته شد. ۸۷ کشته شدن اتابک اگرچه در سیاست دولت تغییری اساسی نداد، باعث واهمه مرتجعان گشت.

مردم تبریز بدین مناسبت کوچه‌ها و میادین شهر و بازار را چراغان کردند و بمناسبت مرگ عباس آقا ختم گرفتند که در طی آن ناطق‌ها سخنرانی‌های آتشین ایراد کردند.

از نوشته کسروی چنین برمی‌آید که برای کشتن اتابک، سازمان‌های تبریز، خوی و باکو توافق کرده بودند. زیرا که در تلگرام ارسالی میرزا جعفر، نماینده سازمان خوی که با سازمان‌های تبریز و باکو ارتباط نزدیک داشته، به تهران، چنین آمده بود: «... اگر چنانکه این دفعه هم از همت عالی و هیجان تبریز امین‌السلطان را از وظیفه خود معزول نکردند، آن وقت در دفع نحس وجود او بناگراری خواهد شد...» ۸۹ قرار بود که بهنگام مراجعت اتابک از اروپا به ایران، توسط سوسیال-دموکرات‌های ایرانی در باکو به جان وی سوء قصد بعمل آید، اما چون تروریست‌ها اتابک را نمی‌شناختند، به جای او اشتباهاً یک نفر دیگر بنام عباس خان را کشتند؟

۸۷- عباس اسکندری، کتاب آرزو، ص ۱۸۸. لازم به تذکر است که عباس آقا سه بار بنا به رهنمود سازمان سوسیال - دموکرات تهران با نوشتن نامه به اتابک او را از اقدام علیه انقلاب برحذر داشته بود. [سید علی آذری در پاسخ آنهایی که منکر قتل اتابک به دست عباس آقای سوسیال - دموکرات بودند، بعد از ارائه «شواهد مسلم و مسجل» نوشته است که «قاتل اتابک عباس آقا بود و چنانکه وجود حزب اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دموکرات) را کسی بتواند منکر شود، وجود عضویت عباس آقا و کارت عضویت او راهم می‌تواند انکار کند!...» قیام کلنل، ص ۷۲. م]

۸۸- عباس آقا بعد از کشتن اتابک، [برای آنکه به دست دشمن نیفتد] خود کشی کرد.

۸۹- کسروی «تاریخ مشروطه»، جلد دوم، ص ۲۲۶ [ص ۴۴۳ چاپ جدید].

۹۰- [حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد که، میرزا عباس‌خان مهندس که به جای اتابک مورد اصابت گلوله قرار گرفت، کشته نشد و پس از معالجه زخم گلوله‌ها به تهران آمد. حیات یحیی، ج ۲، ص ۱۲۵ و رایینو در یادداشت روز ۱۵ آوریل ۱۹۵۷ (۲۷ صفر ده روز قبل از ورود اتابک به ایران) چنین می‌نویسد: «میرزا عباس‌خان مهندس باشی از سفر پاریس که برای معالجه رفته بود، معاودت کرده، در وقت سوار شدن به کشتی در بادکوبه برای حرکت به اتزلی فدائیان بادکوبه به او سه گلوله زدند؛ اگرچه روس‌ها انتشار دادند برای غرض شخصی بوده، اما برای شباهت تامه بود که از دور به اتابک داشت و مقصود فدائیان کشتن اتابک بود که مدتی انتظار ورود او را داشته و گمان کردند با لباس مبدل به ایران حرکت می‌کند. اما پس از چندی میرزا عباس‌خان معالجه شد و یک هزار منات هم امین‌السلطان از برای او به روسیه فرستاد.» م]

لازم به تذکر است که در دوره انقلاب، ترورهای زیادی در شهرهای ایران روی داد. سوءقصدی که در ماه مارس ۱۹۵۸ (۲۵ محرم ۱۳۲۶) بهجان محمد علی‌شاه شد، زخمی‌شدن شیخ فضل‌الله نوری توسط کریم دواتگر، ۹۱ سوءقصد تقی مسگر بهجان میرهاشم دوه‌چی ضدانقلابی در سال ۱۹۵۸ در تبریز و زخمی کردن او، کشته شدن قوام‌شیرازی به‌دست نعمت‌الله بروجردی در شیراز و ... مثال‌هایی هستند برای تأیید این ادعا. این درست است که همه این حوادث را نمی‌توان به‌سوسیال‌دموکرات‌ها نسبت داد، لیکن سوسیال‌دموکرات‌ها در اغلب آنها شرکت داشته‌اند.

مسأله بدست آوردن اکثریت در هیئت رهبری انجمن‌های خلقی تهران مورد توجه و خواست فراوان سازمان سوسیال‌دموکرات تهران بود. نمایندگان لیبرال بورژوا - دموکرات در بسیاری از انجمن‌های تهران اکثریت داشتند. در تهران، تنها در هیئت مرکزی انجمن آذربایجان بود که سوسیال‌دموکرات‌ها اکثریت داشتند. سلیمان خان میکده، یکی از رهبران سازمان سوسیال‌دموکرات تهران و رئیس انجمن برادران دروازه‌قزوین بود. این انجمن یک دسته مسلح ۱۵۰۰ نفری داشت. اینان با سلاح‌هایی که سلیمان خان در اختیارشان گذاشته بود، مسلح شده بودند. ۹۲ اعضای انجمن دارای کارت عضویت بودند و براساس این کارت بر روی آنها حساب می‌شد. اعلانی که انجمن آذربایجان در ۸ آوریل ۱۹۵۸ (۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶) صادر کرده، مؤید این نظر است. در اعلانی آمده بود که «لازم است اعضای انجمن آذربایجان برای تعویض بلیط‌های خود، روز پنجشنبه، ۹ همین ماه، ۴ ساعت به‌عصر مانده، در مرکز انجمن حضور بهم‌رسانند.» انجمن آذربایجان هم از بابت اکثریت اعضا و هم در مبارزه علیه استبداد، نسبت به انجمن‌های دیگر تهران، نیرومندتر و مترقی‌تر بود. ج. پ، چرچیل، یکی از اعضای هیئت سیاسی بریتانیا در تهران، در گزارش مورخ فوریه ۱۹۵۸ خود به‌لندن، درباره انجمن‌های تهران چنین نوشته بود: در تهران نزدیک به صد انجمن و جمعیت سیاسی وجود دارد. مهمترین آنها انجمن آذربایجان است. این انجمن ۲۹۶۲ نفر عضو دارد. انجمن‌ها حتی در امور سیاسی کشور دخالت می‌کنند. ۹۲.

۹۱- مجله «اطلاعات هفتگی»، شماره ۴۶۵، تهران، ۱۶ تیرماه ۱۳۲۹. [تاریخ مشروطه

کسروی، ص ۸۳۵ م]

۹۲- سلیمان خان معاون وزیر جنگ بود و اعضای انجمن را با سلاح‌های دولتی مسلح کرده بود. او را بدین منظور در ماه مه ۱۹۵۸ زندانی کردند.

۹۳- روزنامه «جبل‌المتین»، تهران، ۶ ربیع‌الاول، ۱۳۲۶، شماره ۲۶۷.

۹۴- کتاب آرزو، ص ۲۱.

انجمن‌های تشکیل داده شده توسط توده‌های مبارز، در مواقع زیادی بمنابۀ ارگان حاکمیت خلق اقدام می‌کردند. سوسیال - دموکرات‌ها بمنظور کسب اکثریت در هیئت رهبری چنین انجمن‌هایی بسیار تلاش می‌کردند. از اواسط سال ۱۹۵۷ تا ژوئن ۱۹۵۸ در بعضی از شهرهای بزرگ، حاکمیت رویهمرفته دوگانه‌ای بوجود آمده بود، انجمن‌های انقلابی که بیانگر ارادۀ مردم بودند، در این دوره با حکومت ضد انقلابی شاه رودررو ایستاده بودند.

وزیر مختار انگلیس در تهران، در گزارش خود، درباره انجمن‌های خلق، چنین می‌نوشت: «... در هر شهری يك مجلس مستقلی تشکیل گردیده است. این مجالس بدون مشورت با حکومت و مجلس مرکزی در امور حکومتی مداخله کرده، حکام و مأمورین حکومتی منفور را از مقام و منصب خود برکنار می‌کنند...»^{۹۵}

انجمن ملی آذربایجان که در تبریز تشکیل یافته بود، بجهت فعالیت‌سیاسی و انقلابی خود، دربین تمام انجمن‌های خلق در ایران از اعتبار و نفوذ عمیقی برخوردار بود. تمام انجمن‌های موجود در ایران از اقدامات انجمن تبریز بر علیه ضد انقلاب پیروی می‌نمودند.

نمایندۀ سیاسی حکومت تزاری در تبریز نیز در گزارش ارسالی خود به پترسبورگ، ضمن تشریح وضعیت تبریز در اواخر سال ۱۹۵۷، اهمیت انجمن ملی آذربایجان را چنین متذکر شده است: حاکمیت از مدت‌ها قبل در دست انجمن است. این انجمن متنفذترین انجمن سراسر ایران است. این انجمن شعبه‌ای در تهران دارد^{۹۶} و تمام نمایندگان مجلس صلاحیدها و پیشنهادهای این انجمن را می‌پذیرد.^{۹۷}

می‌توان گفت که در این زمان، رویهمرفته در تمام شهرهای ایران انجمن‌هایی تشکیل یافته بود. تعداد انجمن‌ها در شهرهای بزرگ بیشتر بود. تنها در تهران ده‌ها انجمن وجود داشت.^{۹۸} لیکن تذکر باید داد که همه این انجمن‌ها

۹۵- پیشین، ص ۳۳.

۹۶- مأمور تزاری، انجمن آذربایجان موجود در تهران را شعبۀ انجمن ملی تبریز بشمار آورده است.

۹۷- «مجموعۀ اسناد دیپلماتیک مربوط به حوادث ایران.» (بزبان روسی)، چاپ اول، ۱۹۱۱، ص ۲۶۴.

۹۸- ایرانیان مقیم کشورهای خارجی نیز، انجمن‌هایی بمنظور کمک متشکل به انقلاب ایران تشکیل داده بودند. از آن میان می‌توان به انجمن سعادت در استانبول و انجمن ایرانیان در بمبئی اشاره کرد.

از جانب خلق تشکیل نشده بود.

ضد انقلابیون نیز بمنظور فریفتن مردم و تضعیف جنبش انقلابی، انجمن هائی تشکیل داده بودند. غیر از اینها، گاه نیز ۳-۴ نفر ماجراجو دور هم گرد آمده، بر جمع خود بام انجمن می نهادند و از طرف توده های خلق سخن می گفتند. ۹۹ لیکن هیچکدام از این انجمن ها در بین مردم نفوذ و اعتباری پیدا نکردند و بعد از چند روز از هم فروپاشیدند.

توده های خلق، بمنظور شرکت در حاکمیت از طریق انجمن ها، در مبارزه بخاطر از تصویب گذراندن متمم قانون اساسی فعالانه شرکت کردند و موادی برای برسمیت شناخته شدن انجمن های ایالتی و ولایتی بدان افزودند.

سازمان سوسیال - دموکرات تهران برای پیشگیری از موفقیت حرکت ضد انقلابی بمباران مجلس در روز ۲۳ ژوئن ۱۹۵۸ (۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶) فعالانه دست به مقاومت مسلحانه زد.

پیکار بین توده های خلق و نیروهای ضد انقلابی از اوایل سال ۱۹۵۸ شدت بیشتری می یابد. ضد انقلاب که به حمله علیه نیروهای دموکراتیک پرداخته بود، بوسیله باندهای سیاه محلی، در ولایات کنتار و چیاول راه انداخته، برای بوجود آوردن هرج و مرج در هر سوی کشور تلاش می کرد. ضد انقلاب با بهره جوئی از ترلزول و جبن بورژواها و ملاکان لیبرال، از اجرای قوانین مجلس ممانعت بعمل آورده، سعی در محدود کردن فعالیت انجمن ها و مطبوعات مترقی داشت.

مجلس به جای آنکه برای مقابله با تمام فتنه های ضد انقلاب به مردم مراجعه نماید، از سیاست سازش با ضد انقلاب پیروی می کرد.

سازمان سوسیال - دموکرات برای مسلح کردن اعضای انجمن های خلق و آماده کردن آنها بمنظور پیکارهایی که در پیش بود، فعالیت می نمود. تنها نیروی مسلح انقلاب در تهران، عبارت بود از اعضای مسلح انجمن ها. سوسیال - دموکرات ها بر آن بودند تا بر گرد آوردن تمام اعضای مسلح انجمن ها در تهران، در برابر حرکت ضد انقلاب سرسختانه مقاومت نمایند...

شمار «خون ریختن مصلحت نیست» اکثر نمایندگان جبون و یا خود فروخته مجلس بازوی بسیاری از افراد مسلحی را که سازمان سوسیال - دموکرات تهران بمنظور دفاع از مجلس از سراسر تهران گرد آورده بود، سست کرد و در نتیجه در برابر آنهایی که مجلس را بمباران کردند مقاومت شایسته ای

۹۹ - روزنامه «مجلس» (۱۹ جمادی الاخر ۱۳۲۶)، شماره ۱۴۵ و روزنامه «جبل

المتین»، تهران، ۲۲ شعبان ۱۳۲۶، شماره ۱۳۲۲.

بعمل نیامد. تنها نیروی مسلح، انجمن آذربایجان بود که در برابر قشون شاه و قزاق‌ها ایستادگی کرد. بعد از ۷ ساعت مقاومت مردانه، گلوله‌های توپ انجمن آذربایجان را ویران کرد و بدین ترتیب نبرد پایان پذیرفت. بعد از آن بود که مجازات خونین انقلابیون آغاز گردید. شیخ‌ابراهیم تبریزی که از رهبران سازمان سوسیال دموکرات و نمایندهٔ مجلس بود، در محل دستگیری خود، ملك المتكلمين، میرزاجهانگیرخان و قاضی ارداقی به دست جلادان شاه شهید گردیدند. صدها انقلابی برجسته زندانی و تبعید شدند. بسیاری از سوسیال-دموکرات‌ها و از آن جمله حیدر عمواوغلی مجبور به ترك تهران شدند...

سازمان سوسیال دموکرات تهران بجهت ضعیف بودن ارتباطش با توده‌های خلق، چنانکه باید و شاید در بسیج آنها توفیق نیافت. علت این نیز از سوئی مربوط بود به ضعف سازماندهی و از سوی دیگر غالب بودن نمایندگان بورژواها و ملاکان لیبرال در مجلس و انجمن‌ها...

با بمباران مجلس، فعالیت انقلابی سازمان سوسیال - دموکرات تهران خاتمه پذیرفت.

پیدایش و فعالیت سازمان سوسیال - دموکرات تبریز.

پیش از تشکیل سازمان سوسیال - دموکرات تبریز، بسیاری از روشنفکران انقلابی که به جنبش خلق پیوسته بودند، در جمعیت‌های کوچکی که به محافل سیاسی شباهت داشت، گردآمده، بمنظور توسعه عملیات سیاسی روزافزون در کشور و به‌خاطر اینکه این جنبش توده‌ها را در بر بگیرد، برای دست‌زدن به اقداماتی تلاش می‌کردند. روشنفکران انقلابی به‌رغم تعقیب‌شدید دولت استبدادی، دفتر روزنامه‌هایی را که خود مخفیانه انتشار می‌دادند و مدارس را که خود اداره می‌کردند و کتابخانه عمومی را که در تبریز تأسیس نموده بودند، به مراکز گردهم‌آئی‌های سیاسی سری تبدیل کرده بودند.

مهدی ملک زاده، بهنگام بحث از اوضاع پیش از انقلاب شهرهای ایران تأکید می‌کند که در دوره پیش از مشروطه، تعداد آزادفکران در تبریز، بیش از سایر شهرستان‌های ایران بودند [بعد هم علل پیشرفت تبریز را از این نظر بیان می‌دارد]... بواسطه استبداد مطلق که در آن زمان در تبریز حکمفرما بود، طرفداران فلسفه نوین قادر به تشکیل انجمن‌ها و مجامع نبودند و فقط چند نفر از رهبران آنها مجمع سری تشکیل داده، گردهم جمع می‌شدند و در اطراف اوضاع کشور تبادل نظر می‌کردند و همین انجمن‌های سری کوچک هسته حقیقی انقلاب مشروطیت آذربایجان گردید. ملک‌زاده به‌سخن خود ادامه داده، چنین می‌نویسد: «این آزادمردان برای توسعه و ترویج فکری که در سر داشتند و آرزویی که در دل می‌پروراندند، روزنامه‌ای بمدیریت سید حسین‌خان عدالت و کتابخانه‌ای بمدیریت میرزا محمد علی خان تربیت تأسیس نمودند و این دو مؤسسه کمک شایانی در روشن کردن افکار مردم آذربایجان نمود. ۱۰۰

۱۰۰ - ملک زاده. «تاریخ انقلاب...»، جلد اول، ص ۲۵۳.

از نامه حسین آقا فشنگچی ۱۰۱ - که در تشکیل سازمان سوسیال دموکرات تبریز و فعالیت آن شرکت داشته - برای طاهرزاده بهزاد چنین مستفاد می‌گردد که جمعیت‌های مخفی که اساس سازمان سوسیال - دموکرات تبریز گشتند، از سال ۱۸۹۸ (۱۳۱۶ ق) به بعد بوجود آمدند. ۱۰۲

حاجی اسماعیل امیرخیزی، یکی از اعضای برجسته سازمان سوسیال - دموکرات تبریز، در سرگذشت زندگانی خود درباره یکی از این جمعیت‌ها چنین می‌نویسد: در اوایل سال ۱۳۲۴، روزی مرحوم شیخ اسمعیل هشترودی که از اجله علمای تبریز بود، از بنده دعوتی فرمودند و منمهم در ساعت مقرر به خدمتشان رسیدم؛ در اطاق پذیرائی ده پاترده نفر از اشخاص محترم حضور داشتند. اسامی آنهایی که فعلا در نظر دارم از این قرار بود:

شیخ سلیم، میرهاشم، حاجی رسول صدقیانی، آقا نقی شجاعی، علی مسیو، میرزا علی اصغر خوئی، حسین آقا فشنگچی... آنها ظاهراً بنام ترویج امتعه وطنی گرد آمده بودند. ولی در معنی غرض و مقصد سیاسی داشتند. من در گوشه‌ای نشسته، با دقت به مذاکرات ایشان گوش می‌دادم. علی مسیو حرارت به خرج داده، از بدبختی ملت و مملکت سخن می‌گفت. این جلسات هر هفته مکرر می‌شد و اخبار تهران هم مرتباً بایشان می‌رسید. علاوه بر اشخاص مذکور در فوق، روشنفکران دیگری نیز چون شریف‌زاده، میرزا جواد ناطق، میر جلیل، حاجی محمدصادق علیزاده، حاجی علی دواچی و تقی‌زاده و تریب در این جمعیت داخل بودند. ۱۰۲

محدودیت‌های ناشی از استبداد و تعقیب‌های شدید مأموران پلیس، انواع موانع را بر سر راه فعالیت روشنفکران انقلابی تبریز ایجاد می‌کرد. آنان در دفاتر روزنامه‌ها و مجلاتی که تحت دشوارترین شرایط انتشار می‌یافت، بطور مخفیانه گرد می‌آمدند. شبنامه‌هایی که متضمن افشای نظام استبدادی بود و شعارها و اعلامیه‌های انقلابی توسط آنها نوشته شده، بطور مخفیانه بین مردم منتشر می‌شد. آنان با چنین اقداماتی می‌خواستند توده‌های وسیع خلق را به جنبش انقلابی جلب نمایند. ۱۰۲

۱۰۱ - حسین آقا فشنگچی بعدها روزنامه تبریز را که مدتی طولانی در شهر تبریز منتشر می‌شد، اداره می‌کرد. وی بعد از انقلاب مشروطه از جبهه دموکراتیک دور شده، به طرف ارتجاع گرایش یافت.

۱۰۲ - کریم طاهرزاده، «قیام آذربایجان...»، ص ۴۸.

۱۰۳ - پیشین، ص ۴۶۹.

۱۰۴ - کسروی. «تاریخ مشروطه...»، ج اول، ص ۲۵۷ [ص ۱۵۳-۱۴۹] چاپ جدید

از مطبوعاتی که در آستانه جنبش مشروطه در تبریز منتشر می‌شد، می‌توان از روزنامه‌هایی چون «احتیاج» (۱۳۱۶ق) و «اقبال» (۱۰۵ (۱۳۱۶ق)، «الحدید» و «عدالت» ۱۰۶ و مجله «گنجینه فنون» ۱۰۷ (۱۳۲۵ق) و ... نام برد. روشنفکران انقلابی، گذشته از دفاتر روزنامه و مجله، از مدارس نیز که خود تأسیس می‌کردند، بمنظور تشکیل جمعیت‌های زیرزمینی و سیاسی استفاده می‌نمودند. مثلاً، مدرسه «تربیت» که در سال ۱۳۱۷ ق (۱۸۹۹) بمدریت سید محمد ابوالضیاء تأسیس یافت، تبدیل به کانون مساعدی برای جلسات سیاسی گردیده بود. در این مدرسه کسانی چون محمدعلی تربیت، سیدحسین خان عدالت، تقی زاده و دیگران بعنوان معلم فعالیت می‌کردند. این مدرسه پیش از انقلاب مشروطیت توسط مرتجعان تعطیل گردید. ۱۰۸

از توضیحات بالا چنین برمی‌آید که قبل از آنکه در ژوئیه ۱۹۰۶ (رجب ۱۳۲۴) یک دسته از مردم در کنسولخانه انگلیس در تبریز بست بنشینند، انقلابیون از مدتها پیش با تشکیل جلساتی مخفی در دفاتر مطبوعات و در مدارس و خانه‌ها فعالیت می‌نمودند. بمنظور کمک رساندن به بست‌نشینان، کمیسیونی به سرپرستی علی‌مسیو تشکیل یافت. در ارتباط با میتینگ و تظاهراتی که بعد از بست نشینی صورت می‌گرفت، تضاد بین نیروهای استبدادی و دموکراتیک حدت بیشتری می‌یافت و بدین ترتیب ضرورت اتحاد جمعیت‌های سیاسی و زیرزمینی بمنظور آنکه تشکیلات واحدی پدید آید که رهبری جنبش انقلابی روبه توسعه را در دست بگیرد، بیش از پیش احساس می‌گردید. در پرتو تلاش‌های علی‌مسیو و چند روشنفکر انقلابی دیگر، جمعیت‌های زیرزمینی و سیاسی در نیمه دوم سال ۱۹۰۶ تحت نام اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دموکرات) متحد شده، تبدیل به تشکیلات سیاسی واحد و محکمی گردیدند.

۱۰۵- [روزنامه احتیاج بعد از انتشار شماره هفتم به علت درج مقاله‌ای طنزآلود توقیف گردید و ناشر آن - علی‌قلی صفروف - به دستور حکمران وقت چوب خورد. صفروف بعد از اندکی روزنامه «اقبال» را که در حقیقت شماره اولش شماره هشتم احتیاج بود، منتشر کرد که البته انتشارش دیری نپایید. م]

۱۰۶- [مدیر روزنامه الحدید که در ۱۳۱۵ سه شماره از آن منتشر شد، میرزا حسین خان بود. الحدید بعد از ۸ سال بار دیگر، و این بار بمدریت سید حسین عدالت و ابوالضیاء (مدیر بعدی روزنامه‌های مجاهد و ایران نو) در ۱۳۲۳ انتشار یافت. این روزنامه بعد از اعلام مشروطه، نام «عدالت» بخود گرفت. م]

۱۰۷- [نخستین نشریه در ایران بود که بصورت مجله انتشار یافت و نویسندگان عبارت بودند از تقی‌زاده، عدالت، تربیت و... م]

۱۰۸- حسین امید. «تاریخ فرهنگ آذربایجان»، تبریز ۱۳۳۲، ص ۵۲.

پیدایش سازمان سوسیال - دموکرات تبریز در سال ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ ق) در منابع بسیاری قید گردیده، اما در این مورد که این تشکیلات در کدام ماه بوجود آمده، اختلاف نظر وجود دارد. حاجی اسماعیل امیر خیزی در سرگذشت زندگانی خود چنین می‌نویسد: «... در هشتم شعبان (سپتامبر ۱۹۰۶) دستخط تلگرافی همایونی راجع به اعطای مجلس شورای ملی ... رسیده... انجمن ایالتی تشکیل یافت... در این بین حزب اجتماعیون - عامیون در تبریز تشکیل یافت...»^{۱۰۹} براساس این تذکر امیرخیزی می‌توان گفت که سازمان سوسیال - دموکرات تبریز در ماه سپتامبر و یا اکتبر ۱۹۰۶ تشکیل گردیده است.

سازمان سوسیال - دموکرات تبریز، کمیته مرکزی خود را مرکز غیبی نامید. بنا به نوشته کسروی، اعضای کمیته مرکزی عبارت بودند از: علی مسیو. حاجی رسول صدقیانی، حاجی علی دوافروش، سیدحسن شریفزاده، میرزا محمد علی خان تربیت، جعفر آقا گنجه‌ای، آقامیرباقر، میرزا علی‌اصغر خوئی، آقانقی شجاعی، آقا محمدصادق خامنه‌ای و سید رضا. اما بنا به آخرین تحقیقات سید علی آذری، اعضای مرکز غیبی عبارت بودند از: علی مسیو (صدر)، حاجی رسول صدقیانی، حاجی علی دوافروش، یوسف خزدوز، حاجی علی‌نقی گنجه‌ای و میرعلی‌اکبر سراج^{۱۱۱} [و عده‌ای دیگر].

منابعی که در زمان‌های بعد به دست علی آذری افتاده، نشان می‌دهد که سازمان سوسیال - دموکرات تبریز دارای حوزه‌هایی بوده است که تشکیل آنها گامی بود در جهت تشکیل حزب، هر کدام از این حوزه‌ها از ۱۱ عضو تشکیل یافته بودند. هر عضو برجسته و مسئول در رأس یک حوزه قرار داشت. ۱۱۲. هنگامی که محمدعلی شاه از اوایل سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ ق) بمنظور احیای استبداد، علیه جنبش انقلابی و مجلس به‌یورش ضد انقلابی پرداخت، نخستین بار مردم تبریز بودند که علیه فتنه‌کاری او اعتراض کردند.

سازمان سوسیال - دموکرات تبریز از نخستین دوره فعالیت خود، می‌کوشید تا هیچکدام از فتنه‌کاری‌های محمدعلی‌شاه را بی‌جواب نگذارد. این سازمان در پرتو تاکتیک درستش در ادارات دولتی تبریز دارای نفوذ و اختیار زیادی بود. امیر خیزی می‌نویسد که بهنگام شدت‌یابی اختلاف بین مجلس و دربار «در تلگرافخانه تبریز از طرف مرکز غیبی چند نفر معین شده بود که تلگرافات صادره

۱۰۹ - کریم طاهرزاده بهزاد. «قیام آذربایجان»، ص ۴۷۰.

۱۱۰ - کسروی. «تاریخ مشروطه...»، ج اول، ص ۲۵۸ [ص ۱۶۷ چاپ جدید].

۱۱۱ - آذری، قیام خراسان، ص ۷۸.

۱۱۲ - پیشین، ص ۷۹.

و واسله بایستی به نظر ایشان برسد و از آن جمله یکی مرحوم حاجی میرزا ابراهیم و دیگری آقای تبریزی [فشنگچی] و دوسه نفر دیگر که اسامی ایشان را به خاطر ندارم و یکی هم بنده بودم...» ۱۱۲

سازمان سوسیال - دموکرات تبریز، روزنامه «مجاهد» را که ارگان آن بود از اواخر سال ۱۹۵۷ (۱۳۲۵ق) انتشار داد. این روزنامه به مدیریت نویسنده انقلابی، سید محمدابوالضیاء که یکی از اعضای برجسته سازمان بود، انتشار می‌یافت. روزنامه «مجاهد» در دورهٔ پیکارهای شدید انقلاب، وسیلهٔ ارتباطی بسیار مهمی شده بود بین مرکز غیبی و اعضای پائین دست سازمان. روزنامه «مجاهد» نقش بسیار ارزنده‌ای در انجام امور سازماندهی ایفا می‌کرد. این روزنامه را مؤلفان زیادی يك روزنامهٔ سوسیالیستی دانسته‌اند. ۱۱۲ اما از آنجائی که از شماره‌های روزنامه در دسترس نیست، توضیحات زیادی در این مورد نمی‌توان داد.

سازمان سوسیال - دموکرات تبریز وظیفهٔ متکی شدن به توده‌های وسیع خلق و تبدیل آنها به یک نیروی متشکل و استوار را بمنظور پیکار علیه ضد انقلاب بر عهده گرفته بود. بجهت نیرومند بودن جنبش انقلابی در آذربایجان و بویژه تبریز، زمینه و شرایط بسیار مساعدی برای اجرای چنین وظیفه‌ای وجود داشت. سازمان سوسیال - دموکرات تبریز که با همهٔ سازمان‌های موجود در شهرهای دیگر فرق داشت، با متحد و مسلح ساختن زحمتکشان شهری، پیشه‌وران، سوداگران خرد و تمام نیروهای علاقه‌مند به انقلاب، به اقدام بسیار مهمی دست زد. سازمان سوسیال - دموکرات تبریز بمنظور متحد کردن نیروهای مبارز، پیش از هر کاری اقدام به فراهم آوردن مقدمات دید و بازدید دسته جمعی، زیر شعار دوستی و برادری محلات تبریز نمود. ۱۱۵ دید و بازدید کوی‌ها ده روز ادامه یافت. مردم تبریز با شور و اشتیاق خاصی در این دید و بازدیدها شرکت می‌کردند. این دید و بازدیدها که صورت نمایش عمومی بخود گرفته بود، مردم را بیش از پیش به مسلح شدن و پیوستن به مبارزهٔ توده‌ای تشویق نمود. تعداد دسته‌های مسلح در شهر روز بروز در افزایش بود و انقلابیونی که در فنون نظامیگری سررشته داشتند، کار برد سلاح و عملیات جنگی مختلف را به افراد دسته‌های مسلح می‌آموختند.

بدین ترتیب در حالی که ضد انقلاب با دست زدن به اقداماتی نظیر بمباران

۱۱۳ - کریم طاهرزاده، قیام آذربایجان، ص ۱۷۱.

۱۱۴ - تربیت، براون. تاریخ مطبوعات ایران، ص ۱۳۱.

۱۱۵ - کسروی، تاریخ مشروطه... جلد سوم، ص ۲۲ [ص ۳۹۹-۳۹۳ چاپ جدید].

مجلس در ۲۳ ژوئن ۱۹۵۸ سعی در سرکوب جنبش انقلابی در تهران و ولایات دیگر داشت، در تبریز هزاران انقلابی، مسلح شده، خود را برای مواجهه با هر تهدیدی آماده می‌کردند. نزدیک به ۱۷ هزار مجاهد و فدائی در تبریز تحت ریاست علی‌مسیو در اوایل سال ۱۹۵۸ (۱۳۲۶ ق) اسم نویسی شده بود. ۱۱۶

در نتیجه آماده شدن استبداد برای حرکت ضد انقلابی، تمام ولایات راهیجان فرا گرفته بود. سازمان سوسیال - دموکرات تبریز بمنظور شوراندن سراسر کشور علیه ضد انقلاب، تمام انجمن‌های ولایات را از طریق انجمن ملی آذربایجان، با فرستادن تلگراف‌هایی دعوت به پشتیبانی از مجلس شورای ملی می‌کرد.

انجمن‌های شیراز، کرمان، اصفهان و خراسان موافقت خود را بادرخواست انجمن ملی آذربایجان اعلام داشتند. ۱۱۷ انجمن ملی آذربایجان کوشید تا با ارسال تلگراف به افسران و سربازان آذربایجانی، آنها را از شرکت در اقدام ضدانقلابی برحذر دارد.

بورژوازی لیبرال و اکثر روحانیان بزرگ که پیشتر به‌خاطر منافع خود از خلق و انقلاب طرفداری می‌نمودند، بعد از قیام ضد انقلابی، از جنبش دوری گزیدند. بسیاری از آنها به‌جانب استبداد رفته، با انقلاب به‌دشمنی پرداختند. با انتشار خبر تعطیل مجلس وانجمن‌ها در تهران، این رویگردانی با وضوح بیشتری خودنمایی کرد.

بورژوازی لیبرال، ملاکان، تمام عناصر فرصت طلب و مردم بهره‌بری روحانیان مرتجع در محله دوه‌چی واقع در شمال تبریز گردآمده، یک‌کانون ضد انقلابی بنام انجمن اسلامی برای خود تشکیل دادند. ۱۱۸

بدین‌ترتیب، شهر تبریز به دو جبهه انقلابی و ضد انقلابی تقسیم گردید. دسته‌های مسلح فتودال که بفرمان شاه از جاهای مختلف آذربایجان به تبریز یورش آورده بودند، آن قسمت از شهر را که در دست انقلابیون باقی مانده بود، به محاصره در آوردند. جنگ‌های خونین در تبریز آغاز گردید. سرانجام دسته‌های راهزن رحیم‌خان بخش اعظم شهر را به تصرف درآوردند. خانه‌های زیادی و از آن جمله خانه علی‌مسیو، رهبر سازمان سوسیال - دموکرات تبریز، غارت گردید. ۱۱۹

توانگران در محلاتی که کنترلش در دست انقلابیون بوده، بیرق‌های سفید

۱۱۶ - روزنامه «ارشاد»، باکو، ۳ فوریه ۱۹۵۸، شماره ۱۴.

۱۱۷ - کسروی. تاریخ مشروطه...، جلد دوم، ص ۹۱.

۱۱۸ - پیشین، ج ۳، ص ۳۱۵ [ص ۶۲۸ چاپ جدید].

۱۱۹ - آذری. قیام خراسان...، ص ۱۲۱.

را که علامت تسلیم بود بر سر درخانه‌های خود نصب کردند. اینها با اظهار اینکه «جنگ دیگر بی‌فایده است.» فدائیان را دعوت به گذاشتن اسلحه بر زمین کردند^{۱۲۰}. اوضاع برای انقلابیون بسیار سخت شد. در این میان نمایندگان ملاکان و بورژواهای لیبرال نیز به انقلاب خیانت کرده، بمنظور برهم زدن انجمن ملی، انجمن را ترك گفتند. در چنین شرایطی وظیفه سنگین و دشواری برعهده سازمان سوسیال-دموکرات تبریز گذاشته می‌شد.

سران انقلاب که از بین توده‌های زحمتکش برآمده بودند ورهبران سازمان سوسیال-دموکرات تبریز خوب می‌دانستند که اگر وظیفه دشوار، اما افتخار آمیزی را که تاریخ در برابر آنها نهاده، شرافتمندانه بجای نیاورند، میلیون‌ها انسان زحمتکش و محروم بار دیگر در زیر منگنه استبداد و خودکامگی خرد خواهند شد. از این رو در زمانی که تمامیت انقلاب ایران، در شهر تبریز و عبارتی صحیح‌تر در محله کوچکی از تبریز پاسداری می‌شد، دسته رزمنده‌ای که از بابت شماره بسیار قلیل، اما از جهت اراده و ایمان چون کوه استوار بود، خود را برای پیکار مرگ و زندگی آماده می‌کرد. در کار تدارک پیکارهایی که در پیش بود، ستارخان، سردار معروف و علی مسیو، رجل اجتماعی برجسته‌ای که جنبش خلق فرازشان آورده بود، نقش مهمی داشتند. در پرتو سازماندهی خوب دسته‌های مسلح، به‌توسط این دو خادم خلق و یاران انقلابیشان و در نتیجه استفاده خوب از قابلیت رزمی آنها، نقطه عطفی در عملیات مبارزه انقلاب ایران پدید آمد.

همین دسته رزمنده کوچک، اما مبارز، زیر فرماندهی ستارخان، ابتدا با سرنگون کردن بیرق‌های سفیدی که بر سردرخانه‌های «بیطرفان» زده شده بود، بکار پرداخت.

دلآوری و قهرمانی ستارخان، کاردانی علی‌مسیو و دیگر سران سازمان سوسیال-دموکرات و نطق‌های مؤثر و شورانگیز سخنوران سوسیال-دموکرات در کوچه‌ها و مساجد، روحیه فدائیان را که سنگرهای مبارزه را ترك گفته بودند بسیار بالا برد و مردم را به هیجان آورد. سازمان سوسیال-دموکرات ضمن استفاده از نفوذ و اعتبار خود در بین مردم، بوسیله نامه‌های مخفی باریش سفیدان محلات ارتباط برقرار کرد. در نتیجه، دسته‌های رزمنده نوینی مسلح گشته، به سنگرها و باریکادها فرستاده شدند^{۱۲۱}. تبریز دیگر باره به جنبش درآمد. آن بخش از شهر که در دست انقلابیون باقیمانده بود، بزودی از لوٹ وجود ضد انقلابیون پیراسته گشت. فعالیت سازمان سوسیال-دموکرات بعد از این پیروزی تاریخی، بیش از

۱۲۰- کسروی. تاریخ مشروطه...، ج ۳، ص ۳۱۶. [ص ۶۸۵ چاپ جدید.]

۱۲۱- کریم طاهرزاده. قیام آذربایجان، ص ۲۱۲.

پیش افزایش یافت. سوسیال-دموکرات‌ها به اجرای تدبیر مسلح کردن عمومی خلق پرداختند.

توده‌های زحمتکش خلق که در پرتو تدابیر مفید سازمان سوسیال-دموکرات، جانی تازه یافته بودند، به انقلاب پیوستند. آنان بمنظور تشکیل دوباره انجمن ملی که در حقیقت ارگان اعمال حاکمیت خلق بود، در انتخابات شرکت کردند. سازمان سوسیال-دموکرات که ارزش فراوانی برای انتخابات انجمن قایل بود، به فعالیت گسترده‌ای دست زد و برای انتخاب نمایندگان لایقی که پاسدار منافع خلق و انقلاب و نماینده واقعی خلق باشند، تلاش نمود. زیرا که انجمن ملی اکنون دیگر نه‌ارگان غیر فعال رفرمیستی، بلکه می‌بایست به‌ارگان پویای انقلاب و حاکمیت خلق تبدیل می‌گردید. اکثر مردم در انتخابات انجمن شرکت کردند. سوسیال-دموکرات‌ها در رساندن نامزدهای خود به نمایندگی انجمن، پیروزی چشمگیری بدست آوردند.

شیخ محمد خیابانی، یکی از نامزدهای آنها بود. علی‌مسیو، صدر سازمان اجتماعیون-عامیون، به‌رغم جوانی خیابانی، او را بجهت مقام علمی و سیاسیش، برای نمایندگی انجمن ایالتی نامزد کرده بود. ۱۲۲ نمایندگانی که طرفدار جدی پیروزی انقلاب بودند، اکثریت انجمن را تشکیل می‌دادند.

لازم به‌تذکر است که سازمان سوسیال-دموکرات تبریز در زمان جنگ‌های خونین تبریز که نزدیک به یک سال ادامه داشت، توانست بتوسط ستارخان و دیگر سران فدائیان، نیروهای مسلح انقلاب را و بتوسط حاجی مهدی کوزه‌کنانی ابوالمله، مهدی محمدعلی مطبوعه‌چی، شیخ محمد خیابانی و نمایندگان دیگری از زمره آنان، انجمن را رهبری نماید. بعبارتی خلاصه‌تر، رهبریت مدافعه تبریز که نزدیک به یک سال در محاصره بود و اگر درست‌تر بگوئیم مدافعه انقلاب ایران و حاکمیت شهر، در دست سازمان سوسیال-دموکرات تبریز که نماینده توده‌ای زحمتکش-کارگران، تنگدستان شهر، خرده بورژوازی و حتی روستائیان-بود، قرار داشت. بهمین علت هم بود که انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران در این مرحله خود در تبریز، به‌سطح انقلاب بورژوا-دموکراتیک و انقلاب خلق فراروئید.

انجمن ملی در طی حاکمیت یک‌ساله خود، یک رشته اقدامات مهم در جهت منافع انقلاب و خلق انجام داد. در درجه اول، تمام غلات و ارزاق انبار شده در انبارهای محتکران تبریز را مصادره کرد و باقیمتی ارزان به مردم فروخت، انجمن

۱۲۲- علی آذری. «قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز»، تهران ۱۳۲۹، ص ۲.

[ص ۱۱ چاپ جدید.]

باین اقدام خود، از سوئی یکی از مهمترین مسائل روز را که عبارت بود از مسأله نان، حل نمود و از سوی دیگر، از گرانی و قحطی که محترکان و روحانیان فتودال در پی ایجادش بودند، جلوگیری کرد.

یکی دیگر از اقدامات انجمن ملی، عبارت بود از تصویب لایحه‌ای دایر بر جلوگیری از ورود مصنوعات خارجی که صنایع داخلی را به ورشکستگی سوق می‌داد. آنچه انجمن را به تصویب چنین لایحه‌ای برانگیخت، در نظر گرفتن پیشرفت و مصالح آتی کشور بود. انجمن با تصویب لایحه مذکور بر آن بود تا جلو ورود اجناس زینتی، ظروف بلورین و منسوجات را بگیرد. ۱۲۲

جنبش روز بروز در نتیجه تدابیر درست سازمان سوسیال - دموکرات تبریز و انجمن ملی استحکام پیدا می‌کرد و نیرومندتر می‌گشت. تبریز تبدیل به دژ انقلاب ایران شده بود. حکومت شاه که با گذشت هر روز بر دشواری تصرف تبریز و سرکوبی نیروهای انقلابی وقوف بیشتری می‌یافت، تمام نیروهای مسلح موجود در کشور را به تبریز گسیل می‌داشت. برای آنکه تصویری از تضییقات و ضربات استبداد در طی محاصره یک ساله بر تبریز داشته باشیم، کافی است نیروهای مسلح و دسته‌های راهزنی فتودالی را که در آن یک سال به تبریز اعزام گردیدند، نام ببریم:

بخپاری، دماوند، فدوی، مخبران، همدان، اردبیل، سلاخود، ملایر، عراق، گردان قره داغ، شاهسون، مرنند، پشتکوه، سواران گیگاوند و سنجایی، دسته‌های کرد ماکو و شکاک و...

این نیروهای ضد انقلابی، در طی یک سال بر سر مردم تبریز آتش و گلوله بارانند، تبریز قهرمان با دادن قربانیان و تلفات بیشمار، در برابر این یورش‌ها سینه سپر کرد و ضربات سنگینی بر پیکر استبداد فرود آورد.

در طی جنگ یک ساله تبریز، از هیچ جای دیگر از ایران - خبر یار - محمدخان کرمانشاهی و یک برادر و یک دوستش - کمکی به انقلابیون تبریز نرسید؛ اما از قفقاز و بویژه از باکو و تفلیس کمک‌های قابل توجهی به انقلابیون تبریز شد. این کمک‌ها بطور کلی از جانب کارگران ایرانی که در قفقاز کار می‌کردند، سازمان‌های آنها و نیز سازمان قفقاز حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه می‌شد. اما جدا کردن این کمک‌ها از یکدیگر امکان‌پذیر نبود؛ زیرا که کمک‌های ایرانیان مقیم قفقاز و حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه معمولاً با هم و از یک طریق به تبریز فرستاده می‌شد.

۱۲۳ - روزنامه «انجمن» - ارگان انجمن ملی آذربایجان - تبریز ۱۳۲۶، شماره

کارگرانی که بمنظور نجات از ستم و چپاول نظام فئودالی و استبداد و به‌خاطر یافتن تکه‌نانی برای افراد خانواده خود، وطن خویش را ترک گفته، سال‌ها در مراکز صنعتی قفقاز جان می‌کنند، به‌محض شنیدن خبر وقوع جنگ و انقلاب در میهنشان، دسته‌دسته از مرز گذشته، در تبریز و شهرهای دیگر به صفوف مجاهدان می‌پیوستند. کارگران ایرانی که تحت تاثیر جنبش انقلابی پرولتاریای روسیه بیدار شده بودند، زندگی مشقت‌بار و تلخ خلق خود را عمیق‌تر درمی‌یافتند. کارگران ایرانی که در کنار پرولتاریای روسیه و قفقاز کار می‌کردند، شعور سیاسی و تجربه سازماندهی را فرا گرفته بودند. سید جعفر پیشه‌وری در خاطرات خود، درباره موضوع آگاهانه کارگران ایرانی که در روسیه کار می‌کردند، نسبت به انقلاب چنین می‌نویسد: «رعیت پربروزی و کارگر دیروزی و مجاهد مسلح امروزی، تکلیف خود را خود می‌دانست. دوست و دشمن خود را خوب می‌شناخت؛ علل بیچارگی ملت خود را در تجربیات تلخ خود خوب تشخیص داده بود و او می‌خواست يك حکومت قانونی مستقل متمدنی تشکیل بدهد که در زیر سایه او بتواند در همان کلبه آبا و اجدادی خود، نزد اقوام و فامیل‌وزن و بچه‌خود، با حاصل دسترنج خود زندگانی نماید. او می‌خواست دست ارباب و متنفذین و ایلات و عشایری را که کشور را فلج و بدنام کرده بودند، قطع کند؛ بنای خان‌خانی و ملوک‌الطوایفی را از بن براندازد...» ۱۲۲

کمکی که ایرانیان مقیم قفقاز بوسیله سازمان سوسیال-دموکرات به انقلاب می‌نمود، صورت متشکل و انتظام یافته‌ای داشت. در سازمان‌های سوسیال-دموکرات موجود ایرانیان در باکو و تفلیس، غیر از کارگران، روشنفکران انقلابی، کارمندان جزء و سوداگران کوچک نیز داخل بودند. کسروی می‌نویسد که «... ایرانیان در اینجا با همدی (حزبی) بنام اجتماعيون عاميون می‌داشتند که پیشوایشان نریمان نریمانوف بود و این باهماد است که دسته‌هایی از باشندگان خود را برای پیشرفت دادن به جنبش مشروطه به تهران و تبریز و دیگر جاها فرستاده بود که هم‌اکنون یکدسته از آنان بنام مجاهدان قفقازی در تبریز جنگ می‌کردند. از این رو این باهماد به جنبش مشروطه‌خواهی ایران هرگونه دلبستگی می‌داشت و چون ایستادگی‌های تبریز را شنید، جوانمردانه به کوشش‌هایی برخاست که یاوری‌هایی کند.» ۱۲۵

در یکی از شماره‌های مارس ۱۹۲۵ روزنامه «ینی‌فکر»، ناشر افکار کمیته

۱۲۴ روزنامه «آزیر»، ۳۵ اوت ۱۹۴۳ (۸ شهریور ۱۳۲۲)، شماره ۴۹.
 ۱۲۵- کسروی. تاریخ مشروطه. ج ۳، ص ۱۶۹ [ص ۷۲۶ چاپ جدید]

مرکزی اجرائیه قفقاز و شورای کمیسرهای خلق، در مقاله‌ای که بمناسبت درگذشت نریمان نریمانوف چاپ گردیده، چنین آمده است: «رفیق نریمانوف» در سال ۱۹۵۵ سازمان سوسیال - دموکرات ایران را در شهر باکو تشکیل داد.» ۱۲۶

از مدارك موجود دیگر چنین برمی‌آید که سازمان سوسیال - دموکرات ایران در سال ۱۹۵۶ تشکیل گردیده است. غیر از نریمانوف، آخوندزاده اردبیلی، عسکرزاده تبریزی، اسدالله غفارزاده و انقلابیون دیگری از این قبیل درارگان رهبری این سازمان شرکت داشته‌اند.

در سال ۱۹۵۶ در سازمان سوسیال - دموکرات ایرانیان در باکو، غیر از اشخاص مذکور، انقلابیون برجسته دیگری نیز چون عظیم‌زاده زنجانی، احمد امیروف، بهرام آقاییف، حسن مالاکش، رضا زاده قاراداغلی، غفار میانالی و... داخل بودند. ۱۲۷

نخستین وظیفه این سازمان عبارت بود از جلوگیری از فتنه‌کاری‌های کنسولخانه ایران در بین کارگران ایرانی و پاسداری از حقوق کارگران. ۱۲۸
بعد از آنکه سازمان سوسیال - دموکرات ایران باکو تصمیم به کمک‌رسانی به انقلاب ایران گرفت، باتفاق سازمان قفقاز حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، دسته‌های مجاهد تشکیل داده، شروع به اعزام آنها به ایران کرد.

از مهمترین وظایف این سازمان در زمان انقلاب، یکی هم عبارت بود از تهیه اسلحه و رساندن آنها با وسایلی مخفی و از طرق گوناگون به تبریز، رشت و شهرهای دیگر و نیز مسلح کردن رزمندگانی که به ایران فرستاده می‌شدند. انقلابیون ایرانی مقیم شهرهای قفقاز به‌رغم تعقیب‌های شدید جاسوسان تزاری، برای فرستادن اسلحه به تبریز، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند و دراین راه از وسایل علنی و مخفی حداکثر استفاده را می‌نمودند.

صادق طاهباز که در رابطه با سوء قصد به جان اتابک در تهران، از ایران تبعید گردیده بود، بنا به سفارش سازمان سوسیال - دموکرات تهران، در کاروانسرای میرزا ذکی باکو بوسایل مختلف اسلحه تهیه کرده، از طریق راه‌های جلفا و اتزلی به ایران می‌فرستاد. طاهباز به‌متجاوز از ۶۵۵ هزار تومان -

۱۲۶ - روزنامه «ینی‌فکر»، باکو، مارس ۱۹۲۵، شماره ۶۲.

۱۲۷ - آرشیو حزب شاخه آذربایجان اینستیتوی مارکسیست لنینیست وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی. گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۲. [بعد از این آرشیو حزب...]

۱۲۸ - پیشین.

بیش از یک میلیون منات - پول که از ایرانیان داخل و خارج کشور گردآوری شده بود، جنگ افزار خریده، از طریق لهستان و چکسلواکی به باکو آورده، در آنجا آنها را بستند و کرده بنام صابون، آب معدنی و چیزهایی از این قبیل به ایران فرستاد. ۱۲۹.

از گزارشی که اداره ژاندارم ایروان در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۰۸ به تفریس داده، چنین برمی آید که انقلابیون ایران، بمنظور فرستادن اسلحه به تبریز از وسایل گوناگون ابتکاری استفاده می کردند. بنابه گزارش، در ۵ ژوئن همین سال چهار کیسه برنج بوزن ۲۹ پو و ۳۵ کیروانکه به پیوست فاکتور ۱۲۹۹۱۲۴۸۳۷۴۴ به قطار باکو - ایروان آورده می شود. سنگینی وزن کیسه ها سوء ظن پلیس را در ایستگاه برمی انگیزد و در نتیجه بازرسی، ۲۸۰۰ فشنگ از کیسه ها بیرون می آید. بنابه گفته محمد کاظم ابراهیموف، صاحب کیسه ها، او این فشنگ ها را بقصد فرستادن به ایران از شخصی ناشناسی خریداری کرده بوده است. ۱۳۰.

غیر از ایرانیان مقیم قفقاز، انقلابیون گرجی، آذربایجانی و ارمنی نیز به انقلاب ایران کمک های ذیقیمتی می رساندند. در این میان مخصوصاً کمک های کمیته ایالتی قفقاز حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و سازمان قفقاز قابل ذکر است. لازم به تذکر است که بلشویک های قفقاز دست برادری خود را هنگامی به سوی انقلابیون روسیه دراز کردند که دولت استولپین در سراسر روسیه شرایط جنگی اعلام کرده، انقلابیون روسیه را معروض خونین ترین پیگردها و مجازات ها قرار داده بود. «نویه ورمیا» که و. ای. لنین آن را نمونه روزنامه های خود فروخته می نامد، در ۱۸ اکتبر همین سال چنین نوشته بود: «... نیمه روشنفکران مسلمان ماورای قفقاز که فراموش کرده اند آنها اتباع روسیه هستند، همدردی شدیدی نسبت به آشوب های تبریز نشان داده، فدائیان خود را بدانجا می فرستند. ۱۳۱.

و. تقریباً ۱۳۲ که شخصاً در جنگ های تبریز شرکت داشته، در اثر خود تحت

۱۲۹ - آذری. قیام خراسان، ص ۷۱.

۱۳۰ - مجله «کراسنی آرشیو» (آرشیو سرخ)، شماره ۲ (۱۰۵)، مسکو، نشریات

دولتی، ۱۹۴۱، ص ۶۵.

۱۳۱ - و. ای. لنین. آثار، ج ۱۵، باکو، آذرشر، ۱۹۵۰، ص ۲۲۵.

۱۳۲ - Tria □. نام مستعار یک انقلابی گرجی بنام مگلاذزه Mgeladze

است. وی در جنگ های تبریز شرکت داشت و یک انگشت خود را در طی این جنگ ها از دست داده بود. تریا گزارشی بمنظور تقدیم به کنگره هشتم انترناسیونال دوم در پیرامون

عنوان «سوسیال دموکرات‌های قفقاز در انقلاب ایران» که در سال ۱۹۱۵ از طرف روزنامه «سوسیال-دموکرات»، ارگان مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، در پاریس انتشار یافت، درباره یاری‌های بلشویک‌های قفقاز به انقلاب ایران چنین نوشته است: «... نمایندگان انقلابیون تبریز به کمیته ولایتی سوسیال-دموکرات قفقاز مراجعت نموده، تقاضای کمک کردند. کارگران سوسیال دموکرات بی‌آنکه درانتظار صدور قطعنامه کمیته ولایتی باشند، رضایت خود را برای رفتن به ایران بمنظور کمک به انقلابیون اعلام داشتند. کمیته ولایتی ضمن عمل کردن موافق آرزوی کارگران حزب،... قطعنامه‌ای بدین مضمون انتشار داد:

۱- به سازمان‌های محلی پیشنهاد می‌شود که از افراد ذخیره که دوره خدمت نظام را دیده‌اند و نیز از بهترین متخصصان فنی و کارگران راستین و مجرب ارتشی

شرکت سوسیال دموکرات‌های قفقاز در انقلاب ایران تهیه کرده بود. لنین ارزش خاصی به این گزارش قایل بوده و خودش شخصاً آن را حک و اصلاح کرد و به پاولوویچ هم ماموریت داد که آن را اصلاح نماید. گزارش سرانجام بنا به سفارش مصراغه لنین بصورت جزوه ای چاپ و منتشر شد. متن همین گزارش، بخش دوم، از کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» تشکیل می‌دهد. تریا بعد از ترك ایران، کنفرانس‌هایی در طی ماه مه ۱۹۱۵ به یاری لنین در شهرهای اروپائی زوریخ و بازل و ژنو و پاریس درباره اوضاع ایران و چگونگی فعالیت سوسیال‌دموکرات‌ها در این سامان تشکیل داد که اغلب به تصویب قطعنامه‌هایی در پشتیبانی از انقلاب ایران و محکوم سازی مداخلات قدرت‌های امپریالیستی منجر شدند. گزارش و ترجمه قطعنامه پاریس بقرار زیر در شماره ۲۲۸ (۱۲ ژوئن ۱۹۱۵ = ۳ جمادی الثانی ۱۳۲۸) روزنامه ایران نو منعکس شده است:

«در ۲۳ ماه روس‌ها در پاریس جمع شده، کنفرانس تریا (تریای) را که درباره انقلاب ایران و حرکات حکومت روسیه در آنجا بود شنیده، محبت صمیمی خود را نسبت به ایرانیانی که سال‌های دراز در مقابل استبداد و ظلم شاهان و پلتیک و حشیانة بعضی دول اروپا که در آنجا مثل اینکه در مملکت مفتوح و مغلوب خود حرکت نموده و اطفای آتش انقلاب را که باعث زندگی و تجدید اصول معیشت ایرانی‌ها بود در عهده کرده بودند، اظهار می‌نماید. این اجتماع لعنت می‌گوید بر ائتلاف مقدس تازه (اشاره است به اتحاد ارتجاعی مقدس شاهان اروپا در ۱۸۱۵) که مقصود اصلیش همانا جلوگیری از بیداری شرق و خصوصاً حرکات تجدد پرورانه ایران که پیش‌آهنگ آسیای بیدار است، می‌باشد. اجتماع با يك ممنوعیت تمام آن ملت کبیر ایران را سلام فرستاده، آنرا اطمینان می‌دهد که استبداد با همه قوای موجوده خود نیز نمی‌تواند که جلو افکار احرارانه ایرانیان را سد کند، اجتماع با يك صمیمیت تمام رضایت خود را از احرار قفقاز بیان می‌نماید که آنها با حرکات جان‌نثارانه خود آن بدنامی را که بواسطه حرکات مستبدانه دولت روس برای عموم روس‌ها مهیا گردیده بود، جبران و آن لوٹ لکه رسوائی را از سیمای پاك ملت روسیه زدودند.» م

بسیجیده شود.

۲- اینان بایستی با قسمتی از سلاح‌هایی که در اختیار سازمان است، با بمب و مواد منفجره و در دست‌های مجزا از هم به تبریز فرستاده شوند.» ۱۳۲

بعد از صدور این قطعنامه بود که انقلابیون قفقاز شروع به عزیمت به ایران کردند. کسروی در این باره چنین می‌نویسد: «... باهماد (حزب) سوسیال دموکرات روسی که از سال‌ها در آن کشور پدید آمده و در راه برانداختن دستگاه خودکامگی رومانوف‌ها به کوشش‌های سختی برخاسته، قربانی‌های بسیار داده بود، و این زمان باهماد بسیار نیرومندی بشمار می‌رفت و در شهرهای قفقاز شاخه‌هایی داشت، باین شد که به شورش ایران پشتیبانی نشان دهد و دست‌همدردی به سوی تبریزیان دراز گرداند. هنوز پیش از آنکه کمیته باهماد اندیشه‌ای در این باره بیرون دهد، بسیاری از کارگران که بستگان آن باهماد می‌بودند، خود خواهش می‌کردند که به یاورى تبریز فرستاده شوند. این بود، کمیته، نوشته‌ای بیرون داد که از کارگران و دیگران، يك دسته از آنان که سپاه‌گیری کرده‌اند و جنگ آزموده می‌باشند و همچنین از کسانی که از افزایش و بمب‌سازی آگاهی دارند با تفنگ و فشنگ و دیگر افزارها به یاری تبریز فرستاده شوند. در نتیجه این نوشته، کمیته تفلیس صدتن کمابیش از گرجیان را آراسته، روانه گردانید... آمدن اینان از چند راه مایه دلگرمی مجاهدان گردید. از يك سو دانستند که در همدجا به این کوشش‌های جوانمردانه آنان ارج گزارده می‌شود و آگاه گردیدند که در میان روسیان و گرجیان و دیگر توده‌ها همدردانی می‌دارند و این کشاکش میان آزادی‌ورده‌گی در بسیار جاها پیش‌رود. از يك سو این صدتن گرجی هر یکی مرد جنگنده دلیری می‌بود که در جنگ‌ها کاردانی بسیار نشان می‌داد. گذشته از همه، گرجیان لابراتوار بمب‌سازی همراه می‌داشتند و چنانکه گفته‌ایم بمب در این جنگ‌ها بسیار کارگر می‌افتاد.» ۱۳۳

قاسم‌بیک اوف که در آن زمان از اعضای شعبه نخجوان گروه «همت» بوده و در امر کمک‌رسانی بدانقلابیون تبریز شرکت داشته، می‌نویسد که، برای کمک‌رسانی به انقلاب آذربایجان در تفلیس «کمیته امداد» تشکیل گردیده بود. در این کمیته نریمان بریمانوف، میرباقر میرحیدرزاده، علی‌بایراموف، اشرف یوزباشی‌اوف، علی‌تقی‌زاده، یوسف آخوندوف و دیگران و نیز رفقای گرجی وارمنی نیز شرکت

۱۳۳- م. پاولوویچ... «ایران در مبارزه برای استقلال». باکو ۱۹۲۶، ص ۱۱۸
[ترجمه فارسی، ص ۱۲۹.]
۱۳۴- کسروی، تاریخ مشروطه...، ج ۳، ص ۲۵۵ - ۱۹۹ [ص ۷۲۷-۷۲۶ چاپ جدید.]

داشتند. کمیته انقلاب تبریز بتوسط همین کمیته از قفقاز کمک دریافت می کرد. ۱۲۵
وسایلی که توسط کمیته امداد فرستاده می شد، از جلفا بتوسط شیخوف ۱۲۶
بدتبریز رسانده می شد. محمد سعید اردوبادی، علی قلی، عبدالله و کربلائی تقی،
دستیاران شیخوف در امر کمک رسانی بودند. ۱۲۷

در زمانی شدت یابی جنگ های تبریز، مشدی عزیز بگوف ۱۲۸، میرباقر

۱۳۵- آرشیو تاریخ... گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۱۱، پرونده ۸۰، ورق ۵.
۱۳۶- [نصرالله شیخوف. در نخجوان به دنیا آمد و در جلفا کمیسیونچی گمرک و نیز
مسئول شاخه جلفای گروه همت بود. وی سرانجام به دبیری کمیته ایالتی رشت حزب کمونیست
ایران رسید و بهنگام حمله جنگلی ها به رشت، بدست عناصر ناآگاه در نیمه نخست مهرماه
۱۳۰۰ کشته شد.م.]

۱۳۷- آرشیو حزب...، گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۱۱، پرونده ۸۰، ورق ۹.
۱۳۸- مشدی عزیز بگوف (۱۹۱۸ - ۱۸۷۶). يك از نخستین مارکسیست های آذربایجان
شمالی و عضو برجسته کمون باکو. پدرش عزیز عظیم بیگ اوغلی که يك بنا بود، در ۱۸۸۹
در تبعید سیبری در گذشت. مشدی بعد از اتمام تحصیلات دبیرستانی، برای ادامه تحصیل
به پترسبورگ رفت و وارد انستیتوی تکنولوژی روس شد. در این دوره ضمن آشنائی با مارکسیسم
در سال ۱۸۹۸ به حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه پیوست، در ۱۹۰۲ در نتیجه
فعالیت های انقلابی به زندان افتاد. بعد از آزادی از زندان به باکو بازگشت. در سال ۱۹۰۴
در تشکیل گروه همت با جاپاریدزه وافندیف و... همکاری کرد. در انقلاب ۷-۱۹۰۵
فعالانه شرکت جست، در سازمان دهی انتشار مطبوعات مجاز و غیر مجاز بلشویکی از هیچ
کوششی فروگذار نمی کرد. در ۱۹۰۶ کارگاهی زیر زمینی بمنظور ساختن وسایل چاپ برای
چاپخانه های زیرزمینی حزبی تأسیس کرد. از خاطرات قاریشویلی، یکی از همزمان وی
چنین برمی آید که اجزای یکی از دستگاه های چاپ ساخته شده در کارگاه او برای یکی
از چاپخانه های زیرزمینی مسکو فرستاده شد. هنگامی که بالشوئیک ها بنا به تصمیمات کنگره
سوم حزب (آوریل ۱۹۰۵) و رهنمودهای لنین، در جریان آمادگی برای قیام مسلحانه،
اقدام به تشکیل دسته های رزمی کردند، عزیز بگوف هم يك دسته رزمنده بنام «بایداق نصرت»
(بیرق پیروزی) با شرکت کارگران داوطلب آذربایجانی تشکیل داد. عزیز بگوف باشاعران
و نویسندگان و هنرمندانی چون صابر، جلیل محمدقلی زاده، محمد سعید اردوبادی، عر-
بلینسکی، سرابسکی، عزیز حاجیبگوف، عظیم زاده و... دوستی نزدیک داشت و در امور
فرهنگی چون توسعه تئاتر آذربایجان و دایر کردن مدارس شبانه فعالانه شرکت می کرد.
وی از فعالان جمعیت های فرهنگی «نجات معارف» و «نشر معارف» بود و خود در مدارس
شبانه برای کارگران تدریس می کرد.

عزیز بگوف تا لحظه اعدام به همراه ۲۵ کمیسر قهرمان دیگر بلشوئیک بدست ضد
انقلابیون متکی به امپریالیست های انگلیسی در سال ۱۹۱۸، در سنگر بلشویزم در مقام یکی
از رزمنده ترین و صدیق ترین پیروان لنین پیکار می کند. همچنانکه از اسناد موجود برمی آید،
وی در طی سال های ۱۰-۱۹۰۸ بمنظور کمک رسانی به انقلابیون ایران، دستکم ۴ بار به
←

میرحیدرزاده را از تفلیس به باکو دعوت کرده، ۴۱ نفر انقلابی را با مقدار معتنا بهی اسلحه و مهمات از طریق یولاخ و شوشا به تبریز فرستاد ۱۲۹.

لازم به تذکر است که همه انقلابیون - اعم از ایرانی و گرجی و ارمنی و آذربایجانی - که از قفقاز به تبریز می‌رفتند، بوسیله حوزه‌های سازمانی خود با کمیته مرکزی سازمان سوسیال-دموکرات تبریز ارتباط پیدا کرده، زیر رهبری مرکز غیبی فعالیت می‌نمودند ۱۳۰.

ولادیمیر دومبادزه که فرمانده انقلابیون قفقازی اعزام شده به تبریز بوده، با علی مسیو و ستارخان ارتباط مستقیم داشته است.

انقلابیون قفقاز با مواد منفجره مختلف و از آن جمله بمب عملیات موفقیت آمیزی در تبریز علیه دشمن انجام می‌دادند. بمب‌های دستی که تا آن زمان در ایران شناخته نشده بود، مایه هراس دشمن می‌بود. و. ای. لنین در باره اهمیت بمب در مبارزه انقلابی سال ۱۹۰۵ چنین نوشته است: «بمب دیگر سلاح بمب اندازان منفرد نیست، بلکه بمب به قسمت لازمی از سلاح خلق تبدیل می‌گردد.» ۱۳۱ انقلابیون تبریز که اثر بخشی بمب‌های دستی را مشاهده کردند، بیاری سوسیال-دموکرات‌های قفقازی، در تبریز کارگاه بمب‌سازی تأسیس کردند. انقلابیون

→

گیلان سفر کرد و هر بار مقادیری اسلحه و ادبیات انقلابی و ادوات و وسایل و مهمات مورد نیاز انقلابیون را با خودش به ایران می‌آورد. علی‌اوف یکی از یاران عزیز بگوف درباره نقش وی در کمک‌رسانی به انقلابیون ایرانی چنین می‌نویسد:

«... اسلحه و ادبیات غیر مجاز که می‌بایست به ایران فرستاده می‌شد، در خانه مشدی نگهداری می‌شد. سوسیال - دموکرات‌ها هر از چندگاهی بمنظور مشاوره در پیرامون مسأله کمک‌رسانی به انقلابیون ایران در خانه مشدی گرد می‌آمدند. مشدی در اوایل ماه مه ۱۹۰۸ (در آستانه شروع مقاومت مسلحانه تبریز) بنا به سفارش کمیته باکو در پاراخود (کشتی) اولینا به رشت رفت. کاپیتان این پاراخود داداش قاسموف، یکی از خویشان مشدی بود. او رضایت داده بود که مشدی و بارقاچاقش را از انزلی گذرانده، به رشت برساند که البته به قول خود نیز وفا می‌کند. در این سفر بیش از ۲۵ همت‌چی همراه مشدی بودند...» مشدی در طی دو مسافرت خود در بهار و تابستان ۱۹۱۰ به ایران، همدوش انقلابیون چون اورجونیکیدزه، در شهرهائی چون رشت و انزلی فعالیت انقلابی می‌کرد. رمان «کمیسر» که اخیراً به زبان فارسی ترجمه شده، براساس زندگی این رزمنده نستوه نوشته شده است.

۱۳۹ - آرشیو حزب... گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۱۱، پرونده ۸۰، ورق ۸.

۱۴۰ - تنی چند از مجاهدان قفقازی مخالف پیروی از مرکز غیبی بودند، لیکن در برتو کاردانی علی مسیو، اختلاف از بین رفت.

۱۴۱ - و. ای. لنین. آثار، ج ۹، باکو، آذرشر، ۱۹۵۵، ص ۲۸.

تبریز اصول و شیوه‌های بمب‌سازی و چگونگی کاربرد آن‌را در این کارگاه‌ها می‌گرفتند.

در پرتو اراده استوار زحمتکشان و توده‌های تنگدست تبریز در مبارزه علیه استبداد، ستم و شرایط شاق زندگی، فداکاری انقلابیون، رهبریت شایسته و درست سازمان سوسیال-دموکرات و یاری‌های برادرانه بلشویک‌های قفقاز و روسیه بود که شهر تبریز در برابر ارتجاع ایران تبدیل به دژی مستحکم و تسخیرناپذیر گردید..

ناتوانی ضد انقلاب برای تصرف تبریز با وجود اعزام ۴۰ هزار نیروی مسلح از سراسر ایران به‌سروقت تنها یک‌شهر، آشکارا به‌توده‌های بی‌سواد و ساده‌نشان داد که نظام استبدادی چسان پوسیده و توخالی است.

تزاریسیم از پیروزی مردم تبریز در برابر ضد انقلاب بسیار خشمگین گشته بود. و. ای. لنین ضمن شاهد آوردن این نوشته روزنامه «نویه ورمیا» که «... برای ما خیلی اهمیت دارد که آذربایجان که در همسایگی ما قرار گرفته، آرام کرده شود.» نشان می‌دهد که «آرتش‌های نیکلای خون‌باردیگر انقلابیون ایران را سرکوب خواهند کرد.»^{۱۴۲} لیکن به‌رغم زیر آتش گرفته شدن تبریز از چهار سو بتوسط نیروهای اصلی ضد انقلاب و تهدیدهای دولت تزاری، تبریز قهرمانانه مقاومت می‌کند و در پرتو تأثیر همین مقاومت دلیرانه، جنبش در ولایات دیگر توسعه می‌یابد.

جنگ‌های تبریز، مردم ترسخورده و مهر خاموشی بر لب زده شده ولایات دیگر را از نو به جنبش درآورد. بستن بازار باردیگر از اوایل سال ۱۹۰۹ در تهران شروع گردید. جنبش انقلابی از فوریه ۱۹۰۹ (مهرم ۱۳۲۷) در رشت و سپس در جاهای دیگر دوباره شدت یافت.

۱۴۲- و. ای. لنین. آثار، ج ۱۵، باکو، آذرشر، ۱۹۵۵، ص ۲۲۵.

۱۴۳- م. پاولوویچ...، ایران در مبارزه برای استقلال، باکو، ۱۹۲۶، ص ۱۲۲.

پیدایش و فعالیت سازمان سوسیال - دموکرات رشت.

یکی دیگر از کانون‌های مهم فعالیت سوسیال - دموکرات‌های ایران عبارت بود از ولایت گیلان و مخصوصاً مرکز آن شهر رشت. پیش از آغاز انقلاب مشروطه، در رشت، اترلی، لاهیجان و شهرهای دیگر گیلان، روشنفکران انقلابی - بی‌ی که به آزادی خلق و اصول اداره دموکراتیک تمایل نشان می‌دادند، کم‌وبیش وجود داشت.

بهنگام درگیری نخستین مبارزات به‌خاطر قانون اساسی و مجلس، دسته بزرگی از مردم رشت و بطور کلی گیلان با شرکت در مبارزه علیه استبداد، پیوستن خود را به جنبش آزادی‌خواهی اعلام کردند. بسیاری از روشنفکران رشتی حتی بعد از گشایش مجلس، در مبارزات ضد استبدادی جاری در تهران شرکت داشتند. از نمایندگان آنها به اشخاصی چون سردار محیی، میرزا کریم‌خان رشتی، میرزا حسین کسمائی، سید اشرف‌الدین گیلانی، یفیکیان^{۱۴۴} و دیگران می‌توان اشاره کرد. بعد از بمباران مجلس و برچیده شدن انجمن‌ها و دیگر کانون‌های انقلابی در تهران، نیروهای ضد انقلابی در گیلان هم بمانندجا‌های دیگر، انجمن‌ها و دفاتر مطبوعات مترقی را برهم زدند. محمدعلی‌شاه، سردار افخم (آقابالاخان) دشمن آشفتی ناپذیر آزادی را به حکومت گیلان منصوب داشت و برای متلاشی نمودن نیروهای دموکراتیک و به مجازات رساندن وحشیانه اشخاص مترقی، اختیارات وسیعی به او داد.

عدم موفقیت نیروهای ضد انقلابی در سرکوب قیام تاریخی مردم تبریز، تأثیر عمیق و برانگیزاننده‌ای بر انقلابیون رشت نهاد. در این میان یک جمعیت سری سیاسی مرکب از روشنفکران انقلابی در شهر رشت تشکیل گردیده، با انجمن ملی تبریز به مکاتبه پرداخت و ضمن مراجعه به آن انجمن، آمادگی مردم رشت را

^{۱۴۴} - یفیکیان صدر شعبه رشت سازمان هنجاک آرامنه بود. [هنجاک سازمان سوسیال دموکراتیک آرامنه بود. م.]

برای مبارزه قاطع و مسلحانه با ضد انقلاب اعلام داشت و یاری طلید. ۱۴۵
 گو اینکه شهر تبریز که از نیمه دوم سال ۱۹۰۸ از چهارسو محاصره
 گردیده بود، نتوانست به انقلابیون رشت کمک مسلحانه بنماید، حاجی احمد نقاش،
 علی محمدخان تربیت و چندتن دیگر از طرف سازمان سوسیال - دموکرات تبریز
 به رشت فرستاده شدند. ۱۴۶ آنان در جلسات جمعیت سری و فعالیت‌های آنان
 شرکت جسته، برای اجرای تدابیر ضروری تلاش می‌کردند.
 تعقیب‌های شدید سردار افخم و کافی بودن نیروهای مسلح تحت فرمان
 او، فعالیت انقلابیون گیلان را بسیار محدود می‌کرد.

جمعیت سری انقلابیون رشت در اواخر سال ۱۹۰۸ تصمیم گرفت که ضمن
 مراجعه به کمیته ایالتی قفقاز حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، از آنها
 طلب یاری نماید. بدین منظور میرزا کریم خان رشتی، یکی از اعضای فعال
 جمعیت سری بعنوان نماینده به تفلیس اعزام گردید. ۱۴۷.

سازمان قفقاز حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه پاسخ مثبتی به
 تقاضای انقلابیون گیلان داده، اعلام نمود که از هیچ کمکی به قیام مردم گیلان
 دریغ نخواهد ورزید. بدنبال دیدار نماینده رشت از تفلیس و باکو و مذاکراتش
 در آنجاها، دسته‌هایی مرکب از انقلابیون ایرانی مقیم قفقاز و گرجی‌ها و
 آذربایجانی‌ها وارمنی‌ها شروع به آمدن به گیلان کردند. مجاهدان گیلانی که
 بمنظور کمک به جنبش خلق به گیلان فرستاده می‌شدند، بعد از گذشتن از موانع ایجاد
 شده بدست مأموران تزاری و مرتجعان ایرانی، بتوسط جمعیت سری پیش گفته
 رشت، بصورت بسیار مخفی به رشت آمده، در جاهائی که از پیش تعیین گردیده بود،
 پنهان می‌شدند. ۱۴۸

سرگو اورنیکیدزه در رأس نخستین و مهمترین دسته از انقلابیونی قرار
 داشت که ابتدا به رشت آمدند. بنا به تصمیم کمیته باکوی بلشویک‌ها، يك دسته ۱۴۰
 نفری به سرپرستی سرگو اورجو نیکیدزه، یکی از رهبران حزب سوسیال -
 دموکرات کارگری روسیه، بمنظور کمک به جنبش گیلان در اواخر سال ۱۹۰۸
 به رشت آمد. از آن میان ۴۰ نفر گرجی و نزدیک به ۱۰۰ نفر آذربایجانی
 بودند. ۱۴۹.

۱۴۵ - ملك زاده، تاريخ انقلاب، ج ۵، ص ۱۲۵.

۱۴۶ - كريم طاهرزاده بهزاد، قيام آذربايجان، ص ۴۸.

۱۴۷ - ملك زاده، تاريخ انقلاب، ج ۵، ص ۱۳۷.

۱۴۸ - پيشين، ص ۱۴۰.

۱۴۹ - ز. اورجو نیکیدزه. «راه بلشویک»، باکو ۱۹۴۹، ص ۱۲۲.

بسیاری از آنهایی که ابتدا به رشت آمدند، متخصصان اسلحه‌سازی بودند. آنها در نهانگاه‌های خود بمب دستی و فشنگ می‌ساختند. از برجسته‌ترین آنها، میساجا پاریدزه ۱۵۰. و فیودور برادیاگین را می‌توان نام برد. آنان در طی مدت اختفای خود هزاران فشنگ و بمقدار کافی سلاح و بمب آماده کردند ۱۵۱. برای انقلابیون رشت، از قفقاز نیز اسلحه فرستاده می‌شد.

نخستین وظیفه‌ای که در برابر جمعیت سری که بمنظور متشکل کردن توده‌های وسیع، مسلح کردن آنها، متلاشی نمودن نیروهای ضد انقلابی و انتقال حاکمیت به دست انجمن‌های خلق، جنبش را رهبری می‌کرد، قراردادش، عبارت بود از توسعهٔ امور تشکیلاتی خود.

۱۲ نفر از اعضای جمعیت سری در اوایل سال ۱۹۰۹، یک کمیتهٔ انقلابی در رشت تشکیل دادند. این کمیته پیاس قدردانی از سردار خلق، ستارخان، در «کمیتهٔ ستار» نامیده شد. این کمیته که ارگان رهبری سازمان سوسیال-دموکرات رشت بود، از اشخاص زیر تشکیل می‌یافت: معزالسلطان (سردار محیی)، میرزا کریم‌خان رشتی، ناصرالاسلام، میرزا علی‌محمدخان تربیت، میرزا حسین‌خان کسمائی، احمدعلی‌خان، سیداشرف‌الدین گیلانی [نسیم شمال]، رحیم شیشه‌بر، حاجی حسین آقا اسکندانی، آقاگل میخ‌فروش (اسکندانی)، عمیدالسلطان و یک مجاهد قفقازی ۱۵۲. از اعضای مذکور، میرزا علی محمدخان تربیت و احمد خان [نقاش] از سوسیال دموکرات‌های تبریز، باقی از نمایندگان محلی بودند.

کمیتهٔ ستار بطور جدی خود را برای حمله به نیروهای ارتجاع حاکم آماده می‌کرد. یک دسته از مجاهدین مؤمن که اکثرشان نیز گرجی بودند، در فوریهٔ سال ۱۹۰۹ (محرم ۱۳۲۷)، زیر فرماندهی سردار محیی بایک حملهٔ برق‌آسا، سردار افخم نمایندهٔ استبداد را گشتند. در همین زمان، یک دستهٔ دیگر از مجاهدان بفرماندهی میرزا علی محمدخان تربیت و میرزا حسین‌خان کسمائی، به قلعهٔ حکومت هجوم بردند. اضطراب و هیجان شهر را فراگرفت و بازارها و مغازه‌ها بسته شد. بسیاری

۱۵۰- [میشا جا پاریدزه را نباید با پروکوفی آپراسیونویچ جا پاریدزه، یکی از رهبران حزب بلشویک در باکو که به‌مراه ۲۵ کمیسر قهرمان دیگر در ۱۹۱۸ به دست مداخله گران مسلح انگلیسی و نوکران اس ار آنها در دشت زاکاسپی اعدام گردید، عوضی گرفت. میساجا پاریدزه که متخصص بمب‌سازی بود، بهنگام حمله به دارالحکومهٔ رشت به قتل رسید. گویند چون بهنگام حمله دیدگان وی متوجه دشمن بوده، پایش در حین دویدن، به ریشهٔ درختی گیر می‌کند و بمبی که در دست داشته، منفجر می‌شود.]

۱۵۱- ملک‌زاده. تاریخ انقلاب... ج ۵، ص ۱۴۸.

۱۵۲- پیشین، ص ۱۴۷.

از مردم به مجاهدان پیوستند. انقلابیون نیروهای مسلح حکومت رادر قلعه به محاصره در آوردند. بعد از يك پیکار شدید چند ساعته، قلعه حکومتی به دست انقلابیون افتاد. مجاهدان ادارات دولتی را تصرف کردند. نیروهای پلیس و ژاندارم (نظمیه و امنیه) به آنها تسلیم شدند^{۱۵۲}. باین اقدام پیروزمندانه، زمام امور به دست انقلابیون افتاد و مأموران خودکامگی در رشت و سراسر گیلان از ارگان‌های حاکمیت برکنار شدند. انجمن خلق که بتوسط کمیته ستار و از جانب خلق انتخاب شده بود، تبدیل به ارگان حاکمیت گردید.

افتادن حاکمیت به دست توده‌ها به رهبری سوسیال-دموکرات‌های رشت، ضربه سنگینی بود که بر پیکر استبداد فرود آمد، انتشار خبر این رویداد مهم در سراسر کشور توده‌های وسیع خلق را شادمان کرد. از هرسوی کشور وحتى از خارج، مثلا از انجمن سعادت که در استانبول بود و جاهای دیگر برای انجمن رشت و کمیته سوسیال - دموکرات ستار پیام‌های تبریک مخابره گردید. بعضی از انقلابیون ولایت‌های نزدیک از راه‌های مخفی جهت یاری رساندن، به رشت شتافتند.

سازمان سوسیال - دموکرات رشت و کمیته ستار که مرکز رهبری آن بود، بمنظور محافظت ولایت گیلان از خطر نیروهای ضد انقلابی و درعین حال کمک رسانی مؤثر به انقلاب سراسر ایران، دست به يك رشته اقدامات زد.

کمیته ستار به‌رغم در مضيقه بودن از بابت اسلحه، پول و مهمات جنگی، در نوبت اول به مسلح کردن توده‌هائی که قابلیت رزمیدن را داشته و داوطلب مسلح شدن بودند، پرداخت. کمیته ستار همچنین، بمنظور جلب نیروی هرچه بیشتر برای مواجهه با استبداد، از محدودولی‌خان سپهدار اعظم تنکابنی که یکی از ملاکان فتودال ایران و از افسران ارشد حکومت شاه بود، دعوت بعمل آورده، از وی خواست تا حاکم گیلان گردد. سپهدار همان شخصی بود که پیشتر از جانب محمدعلی شاه مأمور سرکوبی قیام آذربایجان شده بود که بعد از مشاهده مستقیم صلابت انقلابیون تبریز و ناتوانی نیروهای ضد انقلاب در برابر مقاومت بی‌مانند مردم تبریز، علاقه‌مندی خود برای گذشتن به جانب انقلاب را به اطلاع انجمن ملی تبریز و ستارخان رسانید و از جانب آنان چنین پاسخی دریافت داشت که «در شهر نیازی به یاری سپهدار نیست. اگر اومی خواهد کاری انجام دهد به تنکابن رفته، از آنجا بیرق آزادیخواهی را بلند کند که یاری بهتر آن خواهد بود^{۱۵۳}». سپهدار با سواران خود به گیلان بازگشته، در تنکابن انجمن تشکیل داده و مخالفت خود را

۱۵۳ - پیشین، ص ۱۶۲-۱۶۱.

۱۵۴ - کسروی، تاریخ مشروطه، ج ۳، ص ۱۴۱ [ص ۷۸۵ چاپ جدید.]

با استبداد به سراسر ولایت خبر داده بود^{۱۵۵} در این زمان يك دسته مسلح ۵۰۰ نفری منظم تحت فرمان سپهدار بود. او ضمن قبول دعوت کمیته ستار و حکومت گیلان، سه روز بعد از تصرف شهر رشت بتوسط انقلابیون، به رشت آمد و در مقام حاکم گیلان با انجمن خلق به همکاری پرداخت.

بعد از پیوستن سپهدار به همراه سواران خود به انقلابیون، تعداد نیروهای جنگی به ۲۵۰۰ نفر سرزد. اردو مرکب بود از:

دسته اول از پانصد نفر تنکابنی و مازندرانی تشکیل یافته بود و در تحت امر مستقیم محمدولی خان سپهدار بودند.

دسته دوم از مجاهدان گیلانی تشکیل یافته بود و ریاست آن را معز السلطان (سردار محیی) عهده دار بود و میرزا کوچک خان فرماندهی قسمتی از آن را عهده داشت.

دسته سوم از مجاهدین آذربایجانی و خلخال^{۱۵۶} تشکیل یافته بود و ریاست آن را میرزا علی محمد خان تربیت عهده دار بود.

دسته چهارم در حدود بیست نفر بود و در تحت ریاست حاجی نظم السلطنه قرار گرفته بود.

دسته پنجم از مجاهدین ارامنه تشکیل یافته بود و فرماندهی آن را پیرم عهده دار بود.

دسته ششم که پیشقراول اردو و مأمور تدارک آذوقه بود، به ریاست منتصر الدوله پیشکار سپهدار تشکیل شده بود^{۱۵۷}.

غیر از اینها، يك باطری توپخانه مرکب از ۸ توپ و بتوسط يك آلمانی که از قفقاز آمده بود و چند نفر گرجی تشکیل گردید.

بنابه نوشته ملک زاده «هرگاه ملیون دچار بی پولی نبودند، باندک زمانی می توانستند يك اردوی معظم مرکب از هزار هانفر تشکیل بدهند ولی متأسفانه نداشتن سرمایه و اسلحه دو عامل بزرگ بود که مانع توسعه قشون ملی شده بود.»^{۱۵۸}

سوسیال دموکرات های رشت و کمیته ستار آنان، بعد از همه تدارک بینی ها،

۱۵۵- ملک زاده، تاریخ انقلاب...، ج ۵، ص ۱۵۷.

۱۵۶- اکثر کارگران روزمزد که در دهات گیلان کار می کردند، از ولایت خلخال بودند، بسیاری از آنان در این زمان به صفوف مجاهدان پیوسته بودند.

۱۵۷- ملک زاده، ج ۵، ص ۱۵۷.

۱۵۸- پیشین، ص ۱۷۲.

بمنظور رهانیدن کشور و پایتخت آن از یوغ استبداد و نیروهای ضد انقلابی، تصمیم به حمله به تهران گرفتند. سپهدار نیز موافقت خود را در این مورد با کمیته ستار، اعلام داشت.

رخنه فتودال‌هائی چون سپهدار در زمان اوج‌گیری انقلاب در ارگان حاکمیت، نشان دهنده ضعف انقلابیون از بابت مضمون و بی‌تجربگی توده‌های به انقلاب پیوسته خلق بود. بورژوازی لیبرال از هر فتودالی که علیه کهنگی موضع می‌گرفت، استقبال می‌کرد؛ زیرا این فتودال که امروز نیروئی در برابر ضد انقلاب محسوب می‌شد، بی‌گمان فردا تبدیل به آلت برنده‌ای در دست او برای پیش‌گیری از اوج‌یابی انقلاب می‌گردید. اکثریت توده‌های زحمتکش نیز که از بابت شعور سیاسی در سطوح متفاوتی قرار داشتند، هنوز نمی‌توانستند به‌کنه چنین مسایلی پی‌ببرند. لیکن اکثر کارگران ایرانی که از قفقاز آمده بودند، به‌منافع طبقاتی خود وقوف داشتند و منظور آنها از بازگشت به ایران و پیوستن به پیکارهای خونین تنها سرنگون کردن استبداد نبود. آنها می‌خواستند تمام عواملی را که موجب مطلقیت، ستم و استثمار بود، نابود کنند.

سید جعفر پیشه‌وری، رجل اجتماعی برجسته، برای روشن کردن این مسأله، ضمن نقل قولی از سردار محیی، یکی از ملاکان گیلان که به انقلاب پیوسته بود، چنین می‌نویسد: «مرحوم سردار محیی نقل می‌کرد که من از همان روزاول ورود مجاهدین قفقاز، به‌نیت آنها پی‌بردم. احساس کردم که این‌ها هدفشان غیر از هدف ما است. ما می‌خواستیم فقط حکومت را محدود کنیم، اینها می‌خواستند خود ما را - ملاکان را - زمین بزنند. لذا کاری کردم که کمیته آنها فلج شده، به‌التماس افتاد. بدین‌وسیله اسلحه و مهمات که در همه شهرهای قفقاز با عناوین مختلفه جمع‌آوری کرده، از طریق بادکوبه برای مجاهدین به‌بنادر شمال می‌فرستادند، همه را بطور مستقیم و غیر مستقیم به‌چنگ آوردم. سردار مرحوم اغراق می‌گفت، این‌طورها نبوده. مرحوم حیدرخان عمو اوغلی و جمشیدخلخال و سایرین این‌قدرها هم ساده نبودند. در آن واحد هم با محمدعلی‌میرزا، هم با دولت تزار، هم با سردار محیی و سپهدار و سردار اسعد که نمی‌توانستند بجنگند. البته لازم بوده برای مصلحت روزگار عملیات آقای سردار و امثال ایشان را ندیده بگیرند...» ۱۵۹

پیشه‌وری نوشته خود را چنین ادامه می‌دهد که: «مثلا مرحوم ارژونیکیدزه

با وجود اینکه بعد از استالین^{۱۶۰} دومین شخصیت انقلاب روسیه بود، هنگامی که مانند یک مجاهد و یک دواساز یا معین طبیب (پزشکیار) ساده در دسته مجاهدین میرزا کریم‌خان رشتی داخل می‌شد، می‌دانست با که کار می‌کند و اشخاصی که در رأس دسته‌های مجاهدین قرار گرفته‌اند، چه کسانی هستند. «۱۶۱ بهمین مناسبت قابل تذکر است که در طی انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ تاکتیک عمومی سوسیال - دموکرات‌ها و از آن جمله سازمان رشت که عبارت بود از استفاده از تمام نیروها در مبارزه علیه امپریالیسم و ضد انقلاب، با توجه به شرایط و تقاضاهای زمانه، درست بود.

درباره ماهیت سازمان سوسیال - دموکرات رشت باید گفته شود که، بعد از تصفیه شهر رشت از نیروهای ضد انقلابی، تعداد نمایندگان توده‌های زحمتکش خلق در صفوف این سازمان فزونی یافت. لیکن بعضی از اعضای کمیته ستار که ارگان رهبری سازمان بود، از منافع طبقه ملاک - بورژوا دفاع می‌کردند. افراد طبقه اخیر تنها خواستار سرنگونی مطلقیت بودند و بس و هرگز نیز نتوانستند به سطح انقلابی پیشرو ارتقاء یابند.

سالمترین و کارآمدترین بخش سازمان سوسیال - دموکرات رشت، همان جناحی بود که زیر رهبری سرگو اورجونیکیدزه اداره می‌شد. «سرگو اورجونیکیدزه یکی از بلشویک‌های نامدار و برجسته روسیه به کار تشکیل سازمان سوسیال - دموکرات رشت و کار تربیت انقلابی ایرانیان جوان - فرزندان پیشه‌وران و دهقانان - رهبری می‌کرد.»^{۱۶۲}

سرگو اورجونیکیدزه کلویی بنام «بین‌الملل» در رشت تأسیس کرد. او مقالاتی و مطالبی در باره مبارزه طبقاتی در ایران، انقلاب سال ۱۹۰۵، خصلت و هدف انقلاب ایران، سیاست مستعمراتی امپریالیسم و ماهیت احزاب و از آن جمله دانشک‌ها نوشته، کار مطالعه آنها را در بین انقلابیون جوان گیلان و توده‌های زحمتکش سازمان می‌داد.

در پرتو فعالیت شایان تقدیر سوسیال - دموکرات‌های قفقاز و ایران، روحیه همبستگی بین‌المللی در بین توده‌ها تقویت گردید و توده‌های آزادی‌خواه ایران نیز بمانند توده‌های کشورهای اروپائی به‌هماوازی با جنبش بین‌المللی پرداختند.

۱۶۰ - [نام استالین در متن آورده نشده است. البته نقل قول مستقیم نبود و این قسمت را مترجم از متن اصلی نوشته پیشه‌وری عیناً نقل کرد.]

۱۶۱ - روزنامه «آزیر»، پیشین.

۱۶۲ - ز. اورجو نیکیدزه. راه بلشویک، باکو ۱۹۴۹، ص ۹۶.

در سراسر دنیا بمناسبت تیرباران شدن فورر، یکی از سوسیالیست‌های برجسته اسپانیا، در اکتبر ۱۹۵۹ از جانب ارتجاع آن کشور، تظاهرات اعتراضی بتوسط همه احزاب سوسیال دموکرات دنیا برپا گردید. سوسیال دموکرات‌های رشت نیز در ۲۸ اکتبر همین‌سال تظاهرات خیابانی بزرگی بهمین مناسبت ترتیب دادند. هزاران نفر از اقشار زحمتکشان ترقی خواه شهر با پرچم‌ها و پلاکاردهائی که بر روی آنها شعارهای مارکسیستی نوشته شده بود، در این تظاهرات شرکت کردند. شرکت‌کنندگان در نمایش سرود مارسیز می‌خواندند. ۱۶۲

دولت‌های امپریالیستی که منافع خود را با درهم کوبیده شدن نظام کهنه و مطلقیت مواجه با خطر دیدند، به تدارک حمله علیه خلق‌های ایران پرداختند.

امپریالیست‌های انگلیس با پیاده کردن نیروهای مسلح در مارس ۱۹۵۹ (صفر ۱۳۲۷) در سواحل ایران، بندر عباس و بوشهر را تصرف نمودند و انجمن‌ها را برچیدند و انقلابیون محلی را مورد تعقیب و آزار قرار دادند.

و. ای. لنین ضمن تشریح وحشی‌گری‌های امپریالیست‌های انگلیسی در قبال انقلاب ایران، چنین می‌نویسد:

«... بورژوازی لیبرال بریتانیا که از رشد جنبش کارگری در خود بریتانیا خشمگین و از اوج‌گیری پیکار انقلابی در هندوستان هراسان است، بارها و آشکارا نشان می‌دهد که دیپلومات‌های متمدن اروپائی که دوره مدرسه عالی مشروطیت را گذرانده‌اند، وقتی کار به پیکار توده‌ها علیه سرمایه و نظام استعماری سرمایه‌داری، یعنی نظام بردگی، چپاول و خشونت می‌کشد، به‌چه حیوانات درنده‌ای تبدیل می‌گردند. ۱۶۲»

سپاهیان تراری در آوریل ۱۹۵۹ (۸ ربیع‌الآخر ۱۳۲۷) از مرزهای ایران گذشته، تبریز و اردبیل را به تصرف در آوردند. آنان باتحت فشار قراردادن

۱۶۳- روزنامه «ایران نو»، تهران شماره ۵۲، ۱۳ شوال ۱۳۲۷ = ۲۸ اکتبر ۱۹۵۹.
[عین خبر مورد استناد قرار گرفته شده، به‌قرار زیر است:
«رشت. تلگراف خصوصی.»

در یازدهم شوال نظر به تیرباران شدن مسیو فرر معروف به حکم دولت اسپانیول، امروز بعد از ظهر در رشت هیئتی از اجتماعیون - عامیون با جمعیت کثیری از اهالی به هیئت اجماع با موزیک و بیرق در کوچه‌ها گردیده و بیادگار آن پیشوای فرقه اجتماعیون (سوسیالیست) نغمه مارسیز می‌زدند و می‌خواندند.]

۱۶۴- و. ای. لنین. «ماده قابل اشتغال در سیاست جهانی»، آثار، ج ۱۵، باکو، آذر
نشر؛ ۱۹۵۵، ص ۹-۱۷۸

انقلابیون، موجبات تقویت ضد انقلاب را فراهم نمودند.

و. ای. لنین در این باره چنین می‌نویسد: «... قابل درک است که نیکلای رومانف (تزار) در رأس زمین‌داران صدهای سیاه و سرمایه‌داران به وحشت افتاده از اعتصابات و جنگ داخلی، چرا خشم خود را بر سر انقلابیون ایران خراب می‌کند...» ۱۶۵ «لیاخوف غیر رسمی با اشغال رسمی آذربایجان دنبال می‌شود...» ۱۶۶ حکومت فئودالی ترکیه نیز در مبارزه علیه انقلاب ایران، نقشی منفی داشته است. سپاهیان سلطان از اوایل انقلاب ایران، ولایت‌های غربی آذربایجان را به اشغال درآورده، در روستاهای ارومیه و کردستان به قتل و غارت پرداخته بودند ۱۶۷.

نماینده سیاسی ترکیه در تبریز، در مصاحبه مطبوعاتی خود در ماه مه ۱۹۰۹ گفته بود که: «دولت‌های انگلیس و روسیه منافع عثمانی را در مسئله ایران و بویژه آذربایجان، بهر عنوان مراعات نمی‌کنند. منافع موجود سیاسی ما در آذربایجان مورد انکار قرار گرفته است... حکومت عثمانی نمی‌تواند مسئله آذربایجان را از نظر دور دارد و مجبور به مداخله است.» ۱۶۸

دولت ترکیه بجهت داخل شدن در بلوکی که در این زمان توسط امپریالیست‌های آلمان در برابر آنتانت (متفقین) بوجود آمده بود، در لشکرکشی به ایران مستظهر به امپریالیست‌های آلمان بود.

دولت‌های امپریالیستی که برای تقسیم اراضی ایران بین خود و بمنظور به دست آوردن سهمی بیشتر از این اراضی تلاش می‌کردند، در لشکرکشی به ایران و سرکوبی انقلاب این کشور شتابزده می‌کوشیدند تا بریکدیگر پیشی جویند. بدین ترتیب خلق‌های ایران و توده‌های به انقلاب پیوسته، معروض حمله ضدانقلاب خارجی و داخلی گشتند.

در حالی که آرتش‌های اشغالگر دولت‌های امپریالیست در مناطق جنوبی، شمالی و غربی کشور نسبت به انقلاب خلق و وحشیانه برخورد می‌کردند و دهات و شهرهای ایران را تصرف می‌نمودند، تهران بتوسط دسته‌های فدائی رشت و سواران

۱۶۵ - پیشین، ص ۱۷۸.

۱۶۶ - پیشین، ص ۲۲۶ [گفتنی است که لنین این مطلب را در گرماگرم جنگ‌های

تبریز و در حدود شش ماه پیش از اشغال آذربایجان بتوسط نیروهای تزاری نوشته است. م.]

۱۶۷ - روزنامه «یولداش»، باکو، سپتامبر ۱۹۰۷، شماره ۳.

۱۶۸ - روزنامه «ترقی»، باکو، ۳۱ مارس ۱۹۰۹، شماره ۱۱۸. [چنین به نظر می‌رسد

که در نقل تاریخ مصاحبه نماینده سیاسی ترکیه در تبریز و یا در تاریخ انتشار روزنامه ترقی اشتباهی روی داده است. زیرا که ماه مارس جلوتر از ماه مه است و خبر مصاحبه نمی‌تواند پیشتر از برگزاری مصاحبه باشد. م.]

بختیاری در ۱۳ ژوئن ۱۹۰۹، فتح و محمدعلی شاه، سردمدار ضد انقلاب از حاکمیت طرد گردید.

«شورای عالی» متشکل از اشراف، بورژوازی کمپرادور و روحانیان عالی مقام، در ۱۷ اوت (۳۰ رجب ۱۳۲۷) دولت موقت را که در ترکیب اشخاصی چون سردار اسعد، سپهدار و پیرم وجود داشت، تشکیل داد.^{۱۷۰}

ترکیب دولت موقتی آشکارا نشان می‌دهد که این حکومت عبارت بود از باند فتنه کاری که بمنظور سرکوبی انقلاب و نابود کردن دست‌آوردهای آن پدید آمده بود.^{۱۷۱}

سردار اسعد یکی از سران ایل بختیاری بنابه سفارش و صلاح‌دید انگلیسی‌ها بود که به تهران حمله کرد. انگلیسی‌ها سعی داشتند که سردار اسعد را برای مردم يك انقلابی ملی معرفی نمایند. بقولی «وقتی شیرهایی مثل ستارخان و همفکرانش به ایادی استبداد حمله می‌بردند، انگلیسی‌ها مشغول دوختن پوست شیر برای گرگ‌ها بودند.»^{۱۷۲}

۱۶۹- [درستش باید ۱۳ ژوئیه باشد که مطابق است با ۲۴ جمادی الاخر ۱۳۲۷ = تیر ماه ۱۲۸۸ م.]

۱۷۰- [گفتنی است که دولت موقت نه در ۱۷ اوت (۳۰ رجب) بلکه در ۱۶ ژوئیه (۲۷ جمادی الاخر) بود که تشکیل گردید. روز ۱۷ اوت روز حمله به پارك اتابك و خلع سلاح مجاهدان بود.]

سه روز بعد از فتح تهران، يك مجلس عالی مرکب از حدود ۳۰۰ نفر از وكلا و وزرای سابق و شاهزادگان و اشراف و تجار و رؤسای اصناف، در عمارت بهارستان تشکیل می‌گردد. از بین افراد این مجلس، يك «کمیسیون فوق‌العاده» که مرکب از بیست و چند نفر بود و اشخاصی چون وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه در آن شرکت داشتند، انتخاب می‌گردد. احکام و اعلان‌های مختلف توسط همین کمیسیون تنظیم گردیده، به تصویب مجلس عالی می‌رسید. در همین روز، کمیسیون فوق‌العاده وزیرانی را برای اداره امور انتخاب کرد که عبارت بودند از سپهدار، سردار اسعد، فرمانفرما، مستوفی‌الممالک و سردار منصور، پیرم نیز توسط همین کمیسیون بعنوان رئیس نظمی تعیین گردید. م.]

۱۷۱- [کسروی در مورد ترکیب همین دولت چنین می‌نویسد: «... اگر کسی به فهرست وزیران می‌نگریست و اندام‌های کمیسیون را می‌شناخت، بایستی چندان شادی نماید. زیرا چنانکه پیداست بسیاری از اینان از نزدیکان محمدعلی میرزا و در باغشاه از همدستان او بودند و این در خور هرگونه شگفت است که پس از آن همه خونریزی در نخستین گام حکمرانی مشروطه، دست اینان در میان باشد...» تاریخ هجده ساله، ص ۶۲ م.]

۱۷۲- مجله «پیک صلح»، تهران ۱۳۲۸، شماره ۲۱. [این جمله از مقاله ع. بهمن نامی نقل گردیده که بمناسبت انتشار کتاب «قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان» نوشته شده است. م.]

سپهدار نیز که ذکرش گذشت، یکی از نمایندگان نظام کهنه بود. سرگو اورجونیکیدزه در مقاله تاریخی خود تحت عنوان «پیرم کیست؟ انقلابی است یا یک مأمور؟» که در روزنامه «کولوکول» (ناقوس)، چاپرشت، انتشار داده، پیرم را چنین معرفی می‌کند: «اودر حدیک رئیس دسته مجازات قرار دارد. او یک مأمور بسیار ساعی است، لیکن انقلابی نیست.» ۱۷۲

روسیه تزاری، دولت انگلیس و ارتجاع ایران، برای سرکوبی انقلاب ایران که هدف مشترکشان بود، بر آن شدند تا نیروهای انقلابی موجود در تبریز را از بین ببرند و بدین منظور ابتدا تصمیم گرفتند ستارخان و باقرخان و هم‌زمان تردیک آنان را که از سران صدیق نیروهای مسلح انقلاب بودند، از تبریز دور گردانند. در تلگرام مورخ ۱۶ مارس سال ۱۹۱۵، ادواردگری وزیر امور خارجه انگلیس به جرج بارکلی، سفیر انگلیس در ایران گفته می‌شد که: «رضایت خود را بامفاد تلگرام مورخه ۱۵ مارس پترسبورگ اعلام می‌داریم. ستارخان و باقرخان بزودی باید از تبریز اخراج گردند. حکومت ایران برای به‌جای آوردن این کار باید به اقدام لازم دست بزنند.» ۱۷۳

دسته پیشرو مجاهدان تبریز که ستارخان و باقرخان در رأس آنها قرار داشتند، در نتیجه «دعوت» حکومت تهران و فشار مأموران انگلیسی و تزاری، مجبور به ترک تبریز در ۲۵ مارس ۱۹۱۵ شدند.

بدرغم استقبال بی‌نظیری که مردم تهران از ستارخان و باقرخان بعمل آوردند، ضد انقلاب جای پای در حکومت محکم کرده، سعی در جامعه عمل‌پوشاندن به خیالات منفور و دشمنانه خود علیه آنها داشت. توطئه‌هایی که حکومت تهران علیه مجاهدان تبریزی و ستارخان می‌چید، چندبار نقش بر آب شد. سرانجام مجاهدان تبریز که واپسین تکیه‌گاه مسلح زحمتکشان و انقلاب ایران بودند، در ۱۷ اوت ۱۹۱۵ در پارک اتابک محاصره و خلع سلاح گردیدند ۱۷۵. به‌سوی فرزندان فدائی آذربایجان آتش گشوده شد. ۳۵ تن از آنان کشته و ۳۵۰ نفر توقیف گردیدند و ستارخان زخم جانفرسائی برداشت. بدینسان انقلاب ایران آخرین نیروی مسلح خود را از دست داد.

مستر مارلینگ نماینده دیپلماتیک انگلیس در تهران، در گزارش مورخ ۱۱ اوت خود به لندن، شادمانه چنین می‌نویسد که، در این جنگ که علیه فدائی‌ها راه

۱۷۳- ز. اورجونیکیدزه، «راه بلشویک»، باکو ۱۹۴۹، ص ۹۵.

۱۷۴- «کتاب آبی»، نمره ۱ (۱۹۱۱)، ضمیمه مراسلات و مخابرات راجع به مأمورین

ایرانی، ص ۱۲۲.

۱۷۵- روزنامه «باکو»، اوت ۱۹۱۵، شماره ۱۹۵.

افتاد» سواران بختیاری به سرکردگی پسر بزرگ سردار اسعد و نیروهای مسلح دیگر تحت فرمان پیرم، از خود دلاوری نشان دادند.» ۱۷۶

بعد از این جنایت تاریخی که بدست ضد انقلاب صورت گرفت، ارتش‌های اشغالگر خارجی و مرتجعان متکی به پشتیبانی آنها، در تبریز به فتنه‌گری پرداختند. صدها انقلابی برجسته و اکثر اعضای مبرز سازمان سوسیال-دموکرات را اعدام کردند. وطن پرستان آذربایجانی وحشیانه مورد شکنجه و تعقیب قرار گرفتند و بدین ترتیب سازمان سوسیال-دموکرات تبریز متلاشی گردید.

لازم به تذکر است که عمر مجلس دوم که در ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ (۲ ذیقعه ۱۳۲۷) گشایش یافت، چندان نپائید. ناصرالملک و دستیاران و پیرم داشناک و سردار اسعد و... در ماه دسامبر ۱۹۱۱ (محرم ۱۳۳۰) دست به یک کودتای ضد انقلابی زدند. آنان مجلس شورای ملی را که آخرین تکیه‌گاه انقلاب بود، تعطیل و نمایندگان دموکرات آن را تبعید کردند. انجمن‌های خلق و اتحادیه‌ها را متلاشی و مطبوعات دموکراتیک را تعطیل نمودند و دیکتاتوری ناصرالملک حاکم گشت ۱۷۷. بدینسان اکثر دست آوردهای جنبش خلق که ۶ سال دوام آورده بود، از دست رفت.

بسیاری از انقلابیون قفقاز نیز که به یاری انقلاب ایران آمده بودند، بدست جلادان تزاری در تبریز کشته شدند و بسیاری دیگر به سبیری تبعید گردیدند. ۱۷۸
۲۲ نفر از انقلابیون قفقازی که در جنگ‌های تبریز هلاک گردیدند، از اعضای حزب سوسیال-دموکرات کارگری روسیه بودند. ۱۷۹

بسیاری از مجاهدان قفقازی نیز در طی جنگ‌های رشت زخمی شدند و تنی چند از آنان و از آن جمله انقلابیون برجسته‌ای چون شالاکوف گرجی و پاشاخان [شوشی] به قتل رسیدند. ۱۸۰

انقلابیون قفقاز در پرتو یاری‌های صمیمانه خود نسبت به انقلاب و توده‌های خلق، از احترام و نفوذ عمیقی در میان مردم برخوردار شده بودند. روزنامه (ناله

۱۷۶- «کتاب آبی»، نمره ۱ (۱۹۱۱) ص ۲۸۷.

۱۷۷- ملك الشمرای بهار. «تاریخ احزاب سیاسی در ایران»، ج ۱، تهران ۱۳۲۲،

ص ۱۲.

۱۷۸- م. پاولوویچ، س. ایرانسکی. باکو، ص ۱۱۹.

۱۷۹- پیشین، ص ۱۲۰.

۱۸۰- ملك زاده،...، ج ۵، ص ۱۱۶. [ابراهیم فخرائی نام گرجی را نالیکو دونیدزه

نوشته است. پاشاخان شوشی پیش از مرگ، قاتل خود را بخشیده، چنین گفت: «...من از حقم می‌گذرم تا همه بدانند که قصد و نیت من آدم‌کشی نبود، بلکه برای به دست آوردن آزادی پیکار می‌کردیم...» گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۱۲۰]

ملت) که در زمان انقلاب در تبریز انتشار می‌یافت، دربارهٔ مراسم تدفین چیتون [چلیتو]، بلشویک گرجی که در جنگ‌های تبریز شهید شده بود، چنین نوشت: «...الحق والانصاف که آذربایجان نه، بلکه تا ایران بوده است، جنازهٔ احدی از بزرگان و اشراف و رجال مملکت بدین وضع و ترتیب و عزت و جلال نقل نموده و در حق هیچیک از شهدای حریت، این احترام فوق‌العاده را مرعی نداشته‌اند.» ۱۸۱ سرگو اورجونیکیدزه بمناسبت یاری‌ها و خدماتش به انقلاب ایران محبت عمیقی در بین توده‌های زحمتکش و انقلابیون ایران کسب کرده بود. توده‌های خلق سادهٔ ایران برای نشان دادن صمیمیت و محبت عمیق خود نسبت به انقلابیون قفقازی، به اورجونیکیدزه که فرمانده آنها بوده، لقب «مجتهد» [مجاهد؟] داده بودند ۱۸۲.

غیر از مجاهدان قفقازی، به انقلابیون دیگری نیز برخورد می‌شود که از جاهای دیگر روسیه برای کمک به انقلاب ایران به این سرزمین آمده بودند. سرکردهٔ توپچی‌های فدائی در تبریز یکی از دریانوردانی بود که در عصیان سال ۱۹۰۵ رزمناو معروف پوتیومکین ناوگان دریای سیاه شرکت داشته است. پانوف نیز که یکی از سوسیال-دموکرات‌های بلغارستان بوده، در انقلاب ایران و جنگ‌های رشت و استرآباد شرکت و جانبازی کرد ۱۸۳. پانوف در عین حال به‌خاطر استقلال ایران، با قلم خود علیه امپریالیست‌ها مبارزه می‌نمود. او در مقاله‌ای که به روزنامهٔ «دیلی-نیوز» انگلستان فرستاده، نوشته بود که «... چند روز قبل شرح ذیل در مطبوعات خوانده شد. [انگلیس می‌خواهد جنوب ایران را با قشون تصرف کند. زیرا هر چه و مرج باعث تزلزل تجارت شده است.] آغاز اختتام استقلال ایران که یکی از قدیمی‌ترین ممالک دنیا است، شروع می‌شود. در همان روزی که قشون انگلیس داخل خاک ایران شد، یک سنگ‌قبری در قبرستان دنیا زیاد می‌شود. دارای این جمله [در اینجا استقلال ایران بواسطهٔ انگلیس مدفون شده است.] برای خاطر خدا عدالت را در کجا پیدا کنیم؟ شاید بگویند این کار ملت انگلیس نیست، بلکه کار دولت انگلیس است و شاید باطناً هم بواسطهٔ سبب کار دولت روس است...» ۱۸۴ پانوف بیرم را که لباس انقلابی دربر کرده بود، بعنوان جاسوس

۱۸۱- کسروی، تاریخ مشروطه، ج ۳، ص ۲۵۱ [ص ۷۶۷ چاپ جدید، اصل گزارش مراسم تشییع و تدفین چلیتو در شمارهٔ ۱۸ (۲۷ شعبان ۱۳۲۶) نالهٔ ملت چاپ شده و متن کاملش در کتاب «عزیز و دو انقلاب» ص ۷۵-۷۴ نقل گردیده است. م.]
 ۱۸۲- ز. اورجونیکیدزه. «راه بلشویک» ... ص ۹۱.
 ۱۸۳- روزنامهٔ «ترقی»، باکو، فوریه ۱۹۰۹، شمارهٔ ۴۲.
 ۱۸۴- روزنامهٔ «ایران نو»، تهران، ۲ ذیحجهٔ ۱۳۲۸ (۵ دسامبر ۱۹۱۰)، شمارهٔ ۳۸ [نقل از خود روزنامه. م.]

دولت‌های استعماری به مردم معرفی می‌کرد. ۱۸۵

سازمان [های] سوسیال - دموکرات ایران در پرتو فعالیت خود در جریان انقلاب و تدابیر درستش در راه سازماندهی توده‌ها در زمان پیکارهای توفنده و بجای آوردن وظایف انقلابی و بالاخره فداکارهای اعضا و کادرهای رهبریش، احترام تمام خلق‌های زحمتکش ایران را برانگیخته بود.

سازمان [های] سوسیال - دموکرات ایران با بجای آوردن وظایف تاریخی خود، توانست حس رغبت حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه - که راه آزادی پرولتاریای جهان را گشود - و توجه بنیان‌گذار آن، و. ای. لنین را جلب نماید. حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه در کنفرانس ششم خود که در پراگ برگزار گردید، درباره سوسیال - دموکرات‌های ایران رسماً قطعنامه‌ای صادر کرد. در این قطعنامه که افتخار پرولتاریای ایران و انقلابیون ایران بشمار می‌آید، چنین آمده بود:

«حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه، علیه سیاست غارتگرانه دارودسته راهزن تزاری که عزم برخفه کردن آزادی خلق ایران جزم کرده و در این کار از انجام بی‌شرمانه‌ترین اعمال نیز رویگردان نیست، اعتراض می‌کند... کنفرانس همدردی بی‌پایان خود را نسبت به مبارزه خلق ایران و بویژه به مبارزه حزب سوسیال - دموکرات ایران که بسیاری از اعضای خود را در جنگ با تجاوزگران تزاری از دست داده، ابراز می‌دارد.» ۱۸۶

به‌رغم سرکوبی انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ به‌دست نیروهای سیاه‌ارتجاع و برچیده شدن سازمان‌های سوسیال - دموکرات، هم انقلاب و هم سازمان‌های سوسیال - دموکرات، برای مبارزه بعدی خلق‌های ایران و تشکیل حزب‌سیاستشان، حکم بزرگترین مکتب تجربه انقلابی را پیدا کرد. جنبش شش‌ساله و فعالیت ترقی خواهانه، سوسیال - دموکرات‌ها، شعور سیاسی توده‌هایی را که زیر یوغ خرافات و جهالت باقی مانده بودند، بسیار بالا برده، آنان را با آرمان‌های پیشرو آشنا کرد و نسبت به منافع خویش واقف ساخت. انقلاب شیوه‌های مبارزه مشترک را به توده‌ها آموخت و نیز نقش فوق‌العاده آزادی‌های دموکراتیک - آزادی مطبوعات، بیان، اجتماعات و عقیدم - را در پیشبرد مبارزه توده‌ها عملاً با ثبات رسانید. جریان انقلاب و فعالیت‌های سوسیال - دموکرات‌ها، این مسأله را بمثابة يك مسأله اساسی در برابر کارگران و زحمتکشان قرارداد که آنان برای پیروزی در نبردهای آینده،

۱۸۵ - روزنامه «گوش»، باکو، نوامبر ۱۹۱۰

۱۸۶ - «قطعنامه‌ها و قرارهای کنگره‌ها، کنفرانس‌ها و پلنوم‌های کمیته مرکزی

حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی»، ج ۱، باکو، آذرشر، ۱۹۵۴، ص ۳۱۵.

چاره دیگری ندارند جز آنکه تنها به نیروی خود، به نیروی متشکل خود و به حزبی که خود باید تشکیل بدهند، متکی و پشتگرم باشند.

یکی دیگر از نتایج بسیار مهم انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ و فعالیت سازمان‌های سوسیال-دموکرات ایران، پدید آمدن شرایط برای انتشار آرمان‌های مارکسیسم در ایران بود. آرمان‌های مارکسیسم نخستین بار بتوسط سازمان‌های سوسیال-دموکرات بود که در ایران رواج داده شد. شعار «همه رنجبران جهان متحد شوید» که یکی از مهم‌ترین شعارهای مارکسیسم است، همزمان با اوج‌گیری بین مردم و سربازان حکومت در سال ۱۹۰۶ در تهران در اعلامیه‌ای که توسط سوسیال-دموکرات‌های تبریز صادر گردیده بود، نوشته شد ۱۸۷.

نخستین اعتصاب‌های متشکل کارگری در ایران و روزنامه کارگری در همین زمان ظاهر گردید و از همین زمان بود که کارگران شروع به نشان دادن ارتقای سطح شعور سیاسی خود کردند. اعتصاب کارگران چاپخانه‌ها در سال ۱۹۱۰ در تهران و انتشار روزنامه آنها تحت عنوان «اتفاق - کارگران» ۱۸۸ و یک رشته حوادث دیگر نمونه‌های درخشانی هستند حاکی از آغاز نفوذ اصول مبارزاتی مارکسیسم در بین توده‌های کارگران و رنجبران و شروع پذیرفته شدن این راه راستین از جانب آنها.

کارگران چاپخانه‌های تهران، در ماه ژوئن سال ۱۹۱۰ (جمادی‌الآخر ۱۳۲۸) تحت رهبری اتحادیه خود اعتصاب کردند. بعلت این اعتصاب روزنامه‌ها و مجلات در تهران انتشار نیافت. در همین زمان روزنامه «ایران نو» درباره علت تعطیل خود، چنین نوشت:

تعطیل کارگران

قارئین محترم ما، آنهایی که در پایتختند البته مسبوقند و آنهایی که خارج

۱۸۷- باولویچ، ایرانسکی... باکو، ص ۳۳۷ [ص ۳۴ ترجمه فارسی همان کتاب]
۱۸۸- [تربیت و براون درباره این روزنامه چنین نوشته‌اند: «روزنامه‌ایست که در تهران بوسیله شورای متحده طابعین (اتحادیه کارگران مطابع) انتشار یافته و مولود اعتصابی بوده است که بمنظور حصول و وصول تقاضاهای نه‌گانه کارگران از صاحبان و کارفرمایان چاپخانه‌های سربی ترتیب داده شده بوده است. این‌نامه طی مدت اعتصاب بسال هزار و سیصد و بیست و هشت قمری (۱۹۱۰م) انتشار داشته است. این اعتصاب و این روزنامه، هر دو حایز اهمیت تاریخی خاصی است. از لحاظ اینکه نخستین تظاهرات جنبش اجتماعی یا اشتراکی (سوسیالیستی یا کمونیستی؟) در ایران بشمار می‌رود، اگرچه پیش از نهضت مزبور اعتصابات دیگری صورت گرفته بود، ولی اینها صورت اعتصاب‌های اروپائی را نداشته است. از اتفاق کارگران بیش از چهار یا پنج شماره انتشار نیافت. روش سیاسی آن اجتماعی (سوسیالیست) بوده است.» م.]

از پایتختند مسلم است که نمی‌دانند علت تعطیل ۸ روزه ایران نو چیست؟ علت این تعطیل همانا علت تعطیل تمام مطبوعات مرکزی ایران، تعطیل کارگران مطابع است. تعطیل کارگران مطابع از حیث اینکه اتحاد قوای زحمت‌را نماینده بود، بر قوت قاهرهٔ برخی متکبرین فایق آمده، سبب تعطیل موقتی ما گردید! یکی از قارئین محترم از آنجائی که از بی‌روزنامگی اوقاتش خیلی تلخ بود و حتی حاضر بود که بیاید حروفچینی یاد گرفته و رفع مانع نشر روزنامه گردد، اعتراضاً می‌گفت که آقا چطور شمارا که نتوانستند ۲۴ ساعت توقیف نمایند، حال با کمال سهولت تن به قضا داده، تعطیل نمودید؟ در مقابل قوهٔ زحمت است که ما معطل [شدیم] والا هیچ‌قورهٔ غیر مشروعی نمی‌توانست که ما را مجبور به تعطیل نماید.» ۱۸۹

اهمیت تاریخی فعالیت کوتاه مدت سازمان‌های سوسیال - دموکرات ایران بعد از پیدایش، به مسایلی که مذکور افتاده محدود نمی‌گردد. در صفوف این سازمان‌ها، انقلابیون رزمنده‌ای تجارب انقلابی به دست آورده، پرورش یافتند و همان‌ها در دورهٔ بعد از انقلاب مشروطه، در فعالیت سازمان‌های دموکراتیک و نیز احزاب مارکسیست پدید آمده در ایران، نقش مهمی ایفا کردند. در این مورد می‌توان از بنیان‌گذاران حزب دموکرات ایران چون سلیمان میرزا اسکندری، حیدر عمو اوغلی، سید محمد رضا مساوات و دیگران و بعدها از سازماندهان احزاب کارگری چون اسدالله غفارزاده، بهرام آقایی، حیدر عمو اوغلی و ابوالقاسم اسکندانی، ابراهیم شبستری، حسین قنادی زاده و دیگران نام برد.

۱۸۹ - روزنامهٔ «ایران نو»، تهران، ۱۲ جمادی الثانیه ۱۳۲۸ (۲۱ ژوئن ۱۹۱۵)، شماره ۲۳۵ [عیناً از متن خود روزنامه نقل گردید. م].

فصل دوم

تشکیل و فعالیت حزب عدالت ایران

نقش سازمان‌های مختلف سیاسی در آستانه تشکیل حزب عدالت ایران.

برای توضیح درست چگونگی تشکیل و فعالیت نخستین حزب سیاسی کارگری ایران، از نظر گذراندن فعالیت احزاب و سازمان‌های مختلف سیاسی موجود در ایران، در آستانه تشکیل این احزاب و سازمان‌ها و مناسبات توده‌های خلق زحمتکش با آنها لازم به نظر می‌رسد.

در آستانه تشکیل حزب عدالت ایران، چند سازمان سیاسی در ایران وجود داشت. در این میان، تنها حزب دموکرات ایران (ح. د. ا.) بود که برای گرد آوردن و متشکل کردن نیروهای سیاسی توده‌های خلق تلاش می‌کرد.

بعد از اوت ۱۹۵۹ (رجب ۱۳۲۷)، انتخابات نمایندگان مجلس دوم آغاز گردید. در رابطه با این رویداد، نمایندگانی از بین طبقات مختلف در تهران و شهرستان‌ها انتخاب گردیده، جهت شرکت در مجلس دوم فرستاده شدند. در بین این نمایندگان، روشنفکران انقلابی‌بی‌چون سلیمان میرزا اسکندری، سید محمد رضا مساوات، سلیمان خان میکده، حسین نواب، تنکابنی و دیگران که از فعالان سازمان سوسیال - دموکرات تهران بودند، وجود داشتند.

بعد از افتتاح مجلس دوم در ۱۵ نوامبر ۱۹۵۹ (۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۷) نمایندگان طبقات مترقی متحد شده، بمثابة يك نیروی سیاسی محکم، علیه نمایندگان فئودال‌ها، روحانیان مرتجع، بورژوازی کمپرادور و بزرگ مالکان گردآمده در مجلس به مبارزه پرداختند. حزب دموکرات ایران با پایمردی و شرکت همین نمایندگان تشکیل گردید.

ح. د. ا. ماهیتاً يك حزب بورژوائی بود. در صفوف آن بورژوازی متوسط و کوچک و روشنفکران دموکرات و نیز بخشی از زحمتکشان شهری وارد شدند. خلاصه مرانامه حزب که در ۱۸ مارس ۱۹۱۵ (۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۸) به

مجلس دوم تقدیم گردید، بقرار زیر است:

انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی. ایجاد نظام اجباری. تقسیم املاک بین رعایا. قانون منع احتکار. تعلیم اجباری. تأسیس بانک فلاحتی. ترجیح مالیات غیر مستقیم بر مستقیم. مخالفت بامجلس اعیان (سنا ۱۹۰) و غیره و غیره... ۱۹۱.

ح. د. ا. بجهت مطرح کردن بسیاری از منافع و خواست‌های اکثریت جامعه ایرانی، با حسن استقبال اکثر نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کشور مواجه گردید و بنابراین شعبه‌های حزب در مدت کوتاهی در اغلب شهرهای بزرگ و بعضی از ولایات و بخش‌ها تشکیل شد.

ح. د. ا. از همان سال ۱۹۰۹ (۱۳۲۷ق) در مناطقی از شمال و جنوب کشور که به اشغال نیروهای انگلیس و روسیه درآمده بود، از امکان فعالیت علنی محروم گردید. دیکتاتوری ناصرالملک نیز از اوایل سال ۱۹۱۱ (۱۳۲۹ق) فعالیت (ح. د. ا.) را در تهران ممنوع اعلام کرد ۱۹۲. حزب بناگریر فعالیت خود را در شرایط مخفی ادامه داد. گروهی از نمایندگان بورژوازی لیبرال، مالکان و روحانیان که بعد از استقرار مشروطیت از جنبش انقلابی دوری گزیده بودند، بعد از فتح تهران، حزب اعتدالیون را تشکیل دادند. تعداد زیادی از فنودال‌های قدیمی و مأموران عالی‌رتبه دولتی نیز در این حزب عضویت داشتند ۱۹۳. حزب اعتدالیون به‌رغم ادعای خود دایر بر پیروی از سیاست میان‌روانه، عملاً از نیروهای ضد انقلابی دنباله‌روی می‌کرد. این حزب معمولاً، هم در مجلس و هم در خارج از مجلس از سیاستی مخالف سیاست ح. د. ا. پیروی می‌کرد.

غیر از اعتدالیون، گروهی از روحانیان مرتجع و ضد انقلابی نیز دورهم گردآمده، گروهی بنام هیئت مؤتلفین تشکیل دادند. امام جمعه ۱۹۲ تهران که

۱۹۰- بنا به ماده ۱۷ قانون اساسی و ماده ۲۷ متمم قانون اساسی، ایران دارای دو مجلس قانونگذاری [بود]. گفتنی است که مبارزات نیروهای دموکراتیک تا سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸ش) مانع تشکیل مجلس سنا گردید. ح. د. ا. نیز با توجه به خواسته‌های توده‌ها بود که در سال ۱۹۱۰ (۱۳۲۸ ق) انحلال مجلس سنا را در مرامنامه خود گنجانند.

۱۹۱- ملك الشعراى بهار. تاريخ مختصر احزاب سياسى، ج ۱، تهران ۳۲۲، ص ۹.

۱۹۲- پیشین.

۱۹۳- مجله «نويه وستوك» (شرق نو)، شماره ۱، مسكو ۱۹۲۲، ص ۶-۱۴۵.

۱۹۴- به‌سرپرست روحانیان که از جانب شاه انتخاب می‌شد، امام جمعه می‌گفتند، امام جمعه‌ای که در هیئت مؤتلفه شرکت داشت، داماد مظفرالدین شاه بود. [لازم به‌تذکر است که بعد از فتح تهران، میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران که داماد مظفرالدین شاه و از همراهان محمدعلی‌شاه در زرگنده (سفارت روسیه) بود، توسط کمیسیون فوق‌العاده که بعد

يك ضد انقلابی تمام عيار بود، در اين گروه شركت داشت. ۱۹۵
مجله آينده درباره ماهيت افراد گردآمده در اين گروه چنين مي‌نويسد:
«... منافع مادي آنها و طرز فكر و طريقه كار كردنشان و بي‌علمي و بي‌سواديشان
و خرافات پرستي و محافظه‌كارى آنها [و خدمت كردنشان به دول استعمارگر]
صفات برجسته‌شان را تشكيل مي‌داد.» ۱۹۶

همين سازمان‌هاى ارتجاعى تكيه‌گاه‌هاى داخلى دولت ناصر الملك بشمار
مي‌آمدند. ح. د. ا. سرانجام از سال ۱۹۱۲ (۱۳۳۵ ق) در مبارزه عليه نيروهاى
ضد انقلابى داخلى و خارجى، تمام سازمان‌ها و جرايد مجاز (قانونى) خود را از
دست داد و رؤساي برجسته حزب نيز تبعيد شدند. ۱۹۷.

ديكتاتوري ناصر الملك با برخورداری از حمايت نيروهاى اشغالگر بيگانه
و سازمان‌هاى اعتداليون و هيئت مؤتلفه ارتجاع داخلى، سه سال ادامه يافت.
ح. د. ا. در اين مدت فاگرير از فعاليت زيرزميني گرديد. اما با شروع جنگ
جهاني اول در سال ۱۹۱۴، جريان حوادث بطور اساسى دگرگون شد.
حکومت ايران در نوامبر ۱۹۱۴ رسماً اعلام بي‌طرفي کرده، عدم شركت
خود را در هر دو بلوك امپرياليستي اظهار داشت. ۱۹۸.

اما دولت‌هاى امپرياليستي بازيرو پا گذاشتن قوانين بين‌المللى، بي‌طرفي ايران
را ناپديده گرفتند و اين کشور را تبديل به ميدان نبرد کردند. تمام بخش‌هاى شمالى
ايران از سوي نيروهاى تزارى و ولايت‌هاى جنوبى از جانب اردوي انگليس و
بخش‌هاى غربى کشور توسط نيروهاى مسلح عثمانى که به بلوك امپرياليستي آلمان
پيوسته بود، اشغال گرديد. خرمشهر و نواحى غربى خوزستان نيز به منطقه آتش
جبهه جنگ تبديل شد. ۱۹۹.

قيمت خواربار و غلات بجهت تبديل ايران به ميدان جنگ چند برابر شد.
تشديد گراني و كمبود ارزاق عمومي، شرايط زندگي مردم و بويژه توده‌هاى

→
از فتح تهران زمام امور را بدست داشت، از ايران به اروپا تبعيد شد و سال‌ها بعد به تهران
بازگشت. بنا بر اين، وي نمى‌توانسته است در هيئت مؤتلفه شركت داشته باشد. رجك. تاريخ
رجال ايران (بامداد)، ج ۱، ص ۵۵-۵۷ و تاريخ هجده ساله ص ۶۷ و... م]

۱۹۵- مجله «نويه وستوك» (شرق نو)، پيشين، ص ۱۴۶.

۱۹۶- مجله «آينده»، تهران، فروردين ۱۳۵۵، ص ۴۷۹ [از مقاله‌اى تحت عنوان

حکومت مشروطه و احزاب. م]

۱۹۷- ملك الشعراء، پيشين، ص ۱۱.

۱۹۸- ملك الشعراء، پيشين، ص ۱۷.

۱۹۹- على اصغر شريف. «خونبهاى ايران»، ج ۲، تهران ۱۳۵۶، ص ۲۵۸-۲۵۴.

زحمتکش را بیش از پیش وخیم تر و تحمل ناپذیرتر کرد. خشم و نفرت توده‌ها نسبت به نیروهای اشغالگر شدت روزافزون یافت. این نفرت و خشم در بعضی از نواحی بصورت عملیات مسلحانه زحمتکشان متبلور گشت.

ایلات جنوبی کشور چون تنگستانی، بهارلو، قشقایی بانیه‌های نظامی انگلیسی به زد و خورد های مسلحانه پرداختند.

در بخش‌های شمال کشور و بویژه در گیلان دسته‌های مسلحی از تنگدستان شهری و دهقانان جهت مبارزه با سربازان تراری و فئودال‌ها و محترکان تشکیل گردید. این دسته‌های مسلح برای برخورداری از موقعیتی متناسب، در مبارزه علیه نیروهای نظامی حکومت، در جنگل‌های گیلان پناه گرفتند. از این روست که آنها خود را «جنگلی» نامیدند.

شبکه‌های جاسوسی آلمانی و ترکیه برای بهره‌برداری از نفرت خلق‌های ایران نسبت به انگلیسی‌ها و تراریسم و پیکارهای مسلحانه آنها در جهت منافع بلوک امپریالیستی آلمان-ترکیه، تلاش می‌کردند. آنان توانستند عده‌ای از آخوندهای پولپرست و گروهی از مأموران دولتی را بوسیله پول به طرف خود جلب نمایند. این شبکه‌ها به دست چنان عناصری در تهران سازمان اتحاد اسلام را بوجود آوردند. در تشکیل این سازمان، بهاء بیک و حسن روشنی بیک که هر دو از جاسوسان ترك بودند، نقش مهمی ایفا کردند ۲۰۰.

شبکه‌های جاسوسی آلمان و ترکیه می‌خواستند بوسیله این سازمان، ایرانیان را زیر پرچم اسلام، در جهت منافع امپریالیست‌های آلمانی و حکومت ترکیه، علیه نیروهای نظامی ترار و انگلیس آماده جنگ نمایند. سازمان اتحاد اسلام بمنظور سوق دادن تمامی جنبش‌های مسلحانه شروع شده در گیلان علیه نیروهای تراری، دسته‌هایی از اعضای فعال خود را تشکیل داده، به بخش‌های شمالی کشور گسیل داشت. از آن میان نخستین دسته به سرپرستی اسماعیل خان مجاهد به بخش‌های آستارا و مغان، دومین دسته بفرماندهی میرزا کوچک‌خان به بخش‌های رشت و طوالش، سومین دسته به سرکردگی جوادخان تنکابنی گلیجانی و دکتر حشمت طالقانی به طرف نواحی رانکوه و لاهیجان و دیلمان فرستاده شدند ۲۰۱.

حزب دموکرات ایران نیز در این میان با سازمان اتحاد اسلام که گفتیم بدست شبکه‌های جاسوسی آلمانی و ترك بوجود آمده بود، از نزدیک همکاری می‌کرد ۲۲۰.

۲۰۰- حسین مکی، «تاریخ بیست‌ساله ایران»، جلد اول، تهران ۱۳۲۳، ص ۳۲۵.

۲۰۱- آذری، قیام خراسان، ص ۱۴۹.

۲۰۲- آذری. قیام خیابانی، ص ۱۴۷.

میرزا کوچک خان و دکتر حشمت که توسط سازمان اتحاد اسلام به شمال فرستاده شده بودند، امکان نفوذ در بین دسته‌های پارتیزانی جنگل را پیدا کردند و موفقیت‌هایی به دست آوردند. میرزا کوچک خان به مقام رهبری جنگلی‌ها نایل آمد. کوچک خان در یک خانوادۀ کوچک سوداگر در رشت به دنیا آمده، در مکاتب مذهبی تهران و اصفهان تحصیل کرده بود. وی در انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ مشروطه و فتح تهران (سال ۱۳۲۷ ق = تیرماه ۱۲۸۸) شرکت داشت و بهنگام جنگ با نیروهای محمدعلی شاه مخلوع - که قصد بازگشت به ایران را داشت - در استرآباد زخمی شده بود.

دسته‌های کوچک خان بتوسط سازمان اتحاد اسلام از آلمانی‌ها پول و اسلحه دریافت می‌داشتند و از طریق زنجان با ترک‌ها ارتباط برقرار کرده بودند. دسته‌های مسلح او ضمن حمله به واحدهای نظامی روسیۀ تراری، بر سر راه عملیات نظامی آنها موانع ایجاد می‌کردند. سپاهیان تراری نیز به رغم تمام تلاش‌های خود، در قلع و قمع این دسته‌های پارتیزانی موفقیتی به دست نمی‌آوردند. ۲۰۳

دولت‌های آلمان و ترکیه غیر از پول و اسلحه، چند افسر نیز برای آموزش افراد کوچک خان فرستاده بودند. (آلمانی‌ها سه نفر افسر، یک پزشک و یک هواشناس و ترک‌ها سه نفر افسر فرستاده بودند.) چند افسر اطریشی نیز که از اردوگاه باکو فرار کرده بودند، پیش کوچک خان آمده، به آموزش پارتیزان‌ها پرداختند. ۲۰۴. جنبش جنگل تا اواخر جنگ جهانی اول وزیر نام تشکیلات اتحاد اسلام، زیر تأثیر مأموران سیاسی و نظامی آلمان و ترکیه فعالیت می‌کرد.

حزب دموکرات ایران و جراید آن که امکان فعالیت علنی را یافته بودند، علیه امپریالیست‌هایی که بی‌طرفی ایران را نقض نموده بودند، بشدت اعتراض کردند. انتخابات مجلس سوم - که در نوامبر ۱۹۱۵ ۲۰۵ گشایش یافت، در کرمان گرم مطرح شدن شعارهای اعتراضی خلق‌های ایران علیه جنگ امپریالیستی سپری گشت. دموکرات‌ها که در پرتو شعارها و اعلامیه‌های ضد امپریالیستی خود، احترام توده‌ها را نسبت به خویش برانگیخته بودند، در انتخابات مجلس، پیروزی چشمگیری به دست آوردند. ۲۰۶.

بسیاری از نمایندگان مجلس ضمن مخالفت با انگلستان و روسیه، به بلوک آلمان-ترک تمایل نشان می‌دادند. حزب دموکرات نیز بقصد مخالفت با انگلستان

۲۰۳ - روزنامه «آجیق سوز» (سخن فاش)، باکو، ۱۵ مه ۱۹۱۷.

۲۰۴ - مجله «نویه واستوک» (شرق‌نو)، مسکو، ۲۷-۱۹۲۶، ص ۱۲۵.

۲۰۵ - [مجلس سوم در ۱۷ محرم ۱۳۳۳ برابر با ۳ دسامبر ۱۹۱۴ گشایش یافت. م.]

۲۰۶ - ملك الشعراء بهار، پیشین، ص ۱۴.

وروسیه نسبت به بلوک آلمان تمایل نشان می‌داد.

بعد از آنکه حکومت شاه، مجلس سوم را [یک سال بعد از افتتاحش] تحت فشار دولت‌های انگلیس و روسیه منحل کرد^{۲۰۷}، نمایندگان آلمان‌پرست مجلس، سران حزب دموکرات، وزرای مستعفی و عده زیادی از روزنامه‌نگاران تهران، همراه سفیر آلمان، تهران را ترک گفتند و به شهر قم مهاجرت کردند^{۲۰۸}. آنان کمیته دفاع ملی را به ریاست سلیمان میرزا در شهر قم تشکیل دادند^{۲۰۹}.

در این زمان نیروهای نظامی ایران متشکل بود از بریگاد ۸ هزار نفری قزاق و دسته ۷ هزار نفری ژاندارم^{۲۱۰}. قزاق‌ها تحت فرمان صاحب منصبان روسی، ژاندارم‌ها تحت تعلیمات صاحب منصبان سوسی بودند.

هر کدام از نمایندگان مجلس ایران، سران حکومت و سازمان‌های سیاسی، از یکی از دو بلوک متخاصم امپریالیستی جانبداری می‌کردند. نیروهای نظامی ایران نیز از دو جبهه مختلف طرفداری می‌نمودند؛ قزاق‌ها هوادار آنتانت (متفقین)، ژاندارم‌ها جانبدار متحدین آلمان بودند.

در سر راه تهران و قم بین نیروهای مسلح کمیته دفاع ملی و سپاهیان روسی تصادمی رخ داد. کمیته دفاع ملی بعد از شکست بناگرم به شهر کرمانشاه که در آن زمان زیر اشغال نیروهای عثمانی بود، عقب نشست، عناصر دموکرات و آلمان‌دوست گردآمده از سراسر کشور در کرمانشاه به یاری مأموران آلمانی و ترک، دولت موقتی غرب را به ریاست نظام السلطنه مافی، تشکیل دادند. تنی چند از اعضای کمیته دفاع ملی نیز در این دولت شرکت داشتند.

گروهی از دموکرات‌ها به رهبری سلیمان میرزا بر آن بودند که نه به واسطه ترکیه، بلکه خودشان مستقیماً با برلین و براساس منافع متقابل همکاری نمایند. بدین جهت هم بود که این گروه در جهتی مخالف با جهت حکومت موقت تشکیل شده در کرمانشاه حرکت می‌کردند^{۲۱۱}.

قشون ترک بعد از آنکه در جنگ‌های حوالی همدان و کرمانشاه از اردوی روس شکست خورده، عقب نشست، در آوریل ۱۹۱۶ مجبور به ترک ایران

۲۰۷- مجله «کاوه»، برلین، شماره ۳، ۱۳۳۴، ص ۳.

۲۰۸- ح. حلاج. «تاریخ نهضت ایران»، تهران، ۱۳۱۲، ص ۳.

۲۰۹- علی‌اصغر شریف، «خونبهای ایران»، تهران ۱۳۰۶، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲۱۰- ملك الشعراء بهار، پیشین، ص ۴۷.

۲۱۱- ح. حلاج. پیشین، ص ۱۰۲.

۲۱۲- نیروهای عثمانی در جمادی‌الاول ۱۳۳۵ (فوریه ۱۹۱۷) بود که به همراهی مهاجران ایرانی کرمانشاه را ترک کردند و کار مهاجرت پایان پذیرفت. م.

شد. بنابراین، سران دولت موقت تشکیل شده در کرمانشاه هم‌ناگزیر از ترك ایران رفتن به کشورهای عراق، ترکیه و آلمان شدند. سلیمان میرزا یکی از رهبران حزب دموکرات توسط مأموران انگلیسی دستگیر شده، به هندوستان تبعید گردید^{۲۱۲}. فعالیت حزب دموکرات ایران که دیگر دارای پایگاه محکمی در بین توده‌های زحمتکش نبود، بدین منوال خاتمه پذیرفت. می‌توان گفت که حزب دموکرات ایران با وجود جلب توده‌ها برای مبارزه با امپریالیسم، نتوانست بصورت پیشرو در موضع ضد امپریالیستی قرار گیرد. ح. د. ا. نتوانست امر خطیری چون مبارزه توده‌های خلق علیه جنگ هر دو بلوک امپریالیستی برانگیزنده آن را سازماندهی کند. این حزب گذشته از آنکه به نیروی خلق‌های ایران پشتگرم نشد و نتوانست تمام نیروهای ضد امپریالیستی کشور را زیر پرچم خود گرد آورد، بلکه با ارتکاب اشتباهی چون همکاری با نمایندگان گروهی از کشورهای امپریالیستی علیه گروهی دیگر، خود را از ارتقاء به مقام یک حزب ملی و خلقی محروم کرد.

سازش با آلمانی‌ها و با ترک‌ها گذشته از آنکه موجب محافظت منافع ملی خلق‌های ایران نمی‌شد، برعکس، مبارزه آزادی‌بخش ملی آن کشور را به‌سلاحی در دست اشغالگران آلمانی و ترك تبدیل می‌نمود، زیرا: «... آلمان نه به‌خاطر آزادی ملت‌ها، بلکه برای ستم کردن بر آنهاست که جنگ می‌کند. وظیفه سوسیالیست‌ها این نیست که به‌راهن جواناتر و نیرومندتر (آلمان) کمک کنند تا راهزنان پیر و چربی گرفته را غارت کنند. سوسیالیست‌ها باید با استفاده از جنگ غارتگران با همدیگر، همه آنها را از پای بیندازند. بدین منظور، سوسیالیست‌ها باید پیش از همه حقیقت را با مردم در میان بگذارند. یعنی بگویند که این جنگ... جنگ راهزنان است برای افزایش و تداوم بردگی...»^{۲۱۳}

عناصر بورژوا و ملکدار قرار گرفته بر رأس حزب دموکرات که بنام خلق سخن می‌گفتند، با قرار گرفتن در کنار امپریالیست‌های آلمان، خود را از توده‌های زحمتکش خلق که با هر دو گروه امپریالیستی مبارزه می‌کردند، جدا نمودند. در نتیجه همه آنها بود که با خوردن یک ضربه انحلال خود را اعلام کردند^{۲۱۴}. تنها سازمان تبریز حزب دموکرات بود که گذشته از آنکه به هیچکدام از دو بلوک متخاصم امپریالیستی نپیوست، حتی مبارزه خلق را علیه هر دوی آنها رهبری کرد. از این سازمان که جنبش آزادی ملی خلق آذربایجان را در سال‌های ۱۹۲۵-

۲۱۳- ح. حلاج، پیشین، ص ۱۵۳.

۲۱۴- انین، آثار، ج ۲۱، باکو، آذرشر، ۱۹۵۱، ص ۳۵۹ [از جزوه «سوسیالیسم و

جنگ» نوشته شده و انتشار یافته در اوت ۱۹۱۵ م.].

۲۱۵- علی‌اصغر شریف. خونهای ایران، ج ۲، ص ۱۴۹.

۱۹۱۷ رهبری کرد، در جای خود سخن خواهد رفت.

بدیهی است که مبارزهٔ خلق‌های ایران علیه امپریالیسم با انحلال حزب دموکرات ایران پایان نپذیرفت؛ برعکس، آتش احساسات کینه‌جویانه و خشم‌آلود علیه هر دو بلوک امپریالیستی که افروزندهٔ جنگی بودند که گرانی و گرسنگی و بیماری و مرگ به‌ارمغان آورده بود، بیش از پیش شعله‌ورتر شد.

انگلیسی‌ها، برای پایان بخشیدن به عملیات ژاندارم‌ها و قبایل تنگستانی‌ها و بهارلوه‌ها، علیه خود در نواحی جنوبی ایران، در اواسط سال ۱۹۱۶ (ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ = اسفند ۱۲۹۴) نیروهای جنگی جدیدی تحت فرماندهی ژنرال پرسی سایکس به ایران اعزام داشتند. این نیروهای اشغالگر بعد از پراکنده ساختن قوای ژاندارم ایران، ضمن تشکیل دادن یک نیروی جنگی ۷ هزار نفری بنام پلیس جنوب با شرکت افراد ایران زیر فرماندهی افسرن انگلیسی، در ریختن خون ایرانی‌ها به‌دست یکدیگر بسیار کوشیدند.

بعد از تشکیل نیروهای مسلح زیر نام پلیس جنوب، یادداشتی به‌مضمون زیر، توسط نمایندگان سیاسی خود به‌دولت ایران مسترد داشتند: «...سفارت انگلیس بر حسب دستورالعمل دولت خود، اخیراً چندین دفعه با دولت علیه ایران مذاکرات دوستانه نموده و تنها چیزی که خواهش شده، این بود که حسیات دوستانهٔ خود را کلیهٔ نسبت به مصالح انگلیس (بخوان منافع انگلیس، مؤلف) بطوری که باید محل توجه قرار بدهند... دولت علیه ایران قشون جنوب را بطوری که حال تشکیل یافته تا آخر جنگ به رسمیت بشناسد و در مقابل، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر هستند که مساعدت مالی و آفری به‌دولت نموده و برای ایجاد قوای متحدالشکلی پس از اتمام جنگ برای تمام مملکت که بالاخره قشون جنوب هم منظم بدان گردد، در تحت نظر صاحب‌منصبان خارجه که در خصوص ملیت آنها بعد از این باید بین دولتین موافقت حاصل شود، کمال مساعدت بنماید.» ۲۱۶

سیاست اشغالگرانهٔ انگلیس‌ها و تشکیل نیروی مسلح در ایران، موجب اعتراض توده‌های خلق گشت، مطبوعات ملی به‌افشای سیاست استعمارگرانهٔ انگلیس پرداختند. انگلیسی‌ها برای جلوگیری از هیجانات ایرانیان، نوکر دست‌بسینهٔ خود، و ثوق‌الدوله را، در اوت ۱۹۱۶ (۲۹ رمضان ۱۳۳۴) به‌قدرت رساندند ۲۱۷.

از آن گذشته، مأموران انگلیس برای آنکه بتوانند مقاصد خود را زیر نام

۲۱۶- حلاج. پیشین، ص ۱۱۲.

۲۱۷- [گفتنی است که و ثوق‌الدوله خاین در ۲۱ مارس ۱۹۱۷ طی تلگرافی از خدمات ژنرال سایکس بخاطر اعادهٔ نظم و قانون (!) در جنوب تقدیر کرد و پلیس جنوب را به رسمیت شناخت.م.]

حزب دموکرات ایران انجام بدهند، در سال ۱۹۱۷ کوشیدند تا بوسیله ج.پ. چرچیل، دبیر سفارت انگلیس، اعضای باقیمانده دموکرات‌ها را در تهران گرد آورده، حزب را دیگر باره تشکیل دهند؛ اما در این مورد کامیاب نشدند^{۲۱۸}.

روحیات ضد انگلیسی در ایران روز بروز شدت بیشتری می‌گرفت، مبارزه شدیدی علیه دولت و ثوق‌الدوله انگلیس پرست شروع شده بود. از آنجائی که فعالیت کمیته‌های ترور از رویدادهای جالب توجه است، باز گوئی مطالبی در این مورد ضروری می‌نماید.

گروهی از روشنفکران که خود را انقلابی می‌نامیدند، در دوره پیش از جنگ و در سال‌های درگیری جنگ جهانی اول، در تهران کمیته‌های زیر زمینی ترور تشکیل داده بودند. یکی از این کمیته‌ها که در اوایل سال ۱۹۱۷ (۱۳۳۵ق) ۲۱۹ تشکیل یافت، کمیته مجازات بود. این کمیته که چنین می‌پنداشت با کشتن چند شخص انگلیس پرست می‌توان به بدبختی‌هایی که انگلیسی‌ها در ایران پدید آورده‌اند پایان داد و حکومت دموکراتیکی در ایران برپا داشت، تصمیم به کشتن و ثوق‌الدوله نخست وزیر و چرچیل یادشده و افراد وابسته گرفته بود.^{۲۲۰}

کمیته مجازات در مدت فعالیت هفت ماهه خود، میرزا اسماعیل خان، رئیس انبار غله تهران و یکی از جاسوسان فعال انگلیس، [عبدالحمید خان ثقفی متین‌السلطنه] مدیر روزنامه «عصر جدید»، میرزا محسن مجتهد [برادر صدرالعلماء]، منتخب‌الدوله و... را ترور کرد^{۲۲۱}.

کمیته مجازات با فعالیت‌های تروریستی خود، بذر وحشت را در میان مرتجعان افشانده بود و بدین جهت هم بود که و ثوق‌الدوله، ناگزیر از ترک‌میز نخست‌وزیری شد، اما با کنار رفتن او از حاکمیت، تغییری در سیاست حکومت صورت نگرفت^{۲۲۲}. اعضای کمیته مجازات گو اینکه قابلیت و جسارت انجام کار مخفی را داشتند، اما از نقطه نظر اجتماعی و انقلابی، آدم‌های محدودالفکری بودند. آنان هیچ نیروی اجتماعی را در کشور نمی‌شناختند و بر این پندار بودند که با تشکیل يك کمیته از افرادی انگشت شمار و کشتن چند جاسوس و مأمور انگلیسی، کارهای

۲۱۸- علی‌اصغر شریف. خونیهای ایران، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲۱۹- [بنا به نوشته مجله یادگار (فروردین ۱۳۲۶) طرح تشکیل کمیته مجازات در اوایل شهریور ۱۲۹۵ (ذیقعدة ۱۳۳۴) توسط ابراهیم منشی زاده و اسدالله ابوالفتح زاده ریخته شد و کمی بعد محمد نظرخان مشکوة‌الملک نیز به آنها پیوست و کمیته مرکزی مجازات به دست این سه نفر تشکیل شد.م.]

۲۲۰- مجله «نویه وستوک» (شرق نو)، شماره ۱، مسکو، ۱۹۲۲، ص ۱۴۵.

۲۲۱- علی‌اصغر شریف. پیشین، ص ۲۶۶.

۲۲۲- حلاج، پیشین، ص ۸۶.

مهمی چون سرنگون کردن دولت مرتجع و تشکیل دولت دموکراتیکی با شرکت افراد میهن پرست و استقرار آزادی در کشور و اخراج امپریالیست‌های انگلیسی از ایران امکان پذیر است.

شیوه‌ای که این کمیته برگزیده بود، شیوه‌ای زیانبخش و ناصحیح بود. پیش از به میدان آمدن گروه‌های مارکسیست در روسیه، نارودنیک‌ها بودند که با رسنگین مبارزه انقلابی را به دوش می‌کشیدند. شیوه ترور فردی، که آنها در مبارزه علیه تراریسم بکار می‌گرفتند، اشتباه و برای انقلاب مضر بود. سیاست ترور فردی نارودنیک‌ها از تصور نادرست آنان از تاریخ و نقش شخصیت‌ها در تاریخ نشأت می‌گرفت.

کمیته مجازات بجهت نگزیدن راه صحیح مبارزه و عدم تکیه بر توده‌های خلق، بعد از مدتی در نتیجه دستگیری و اعدام تنی چند از اعضایش متلاشی شد^{۲۲۳}. وضعیت سازمان‌های سیاسی فعال در ایران، در آستانه پدید آمدن حزب عدالت ایران، رویهمرفته به قراری بود که مذکور افتاد.

۲۲۳- [برای اطلاع بیشتر درباره «کمیته مجازات» رج.ك. مجله یادگار؛ سال سوم،

شماره ۸، فروردین ۱۳۲۶، ص ۴۹-۴۵م.]

وضعیت کارگران ایران در آستانه تشکیل حزب عدالت.

در نتیجه عدم اعتنای محافل حاکم مزدور نسبت به پیشرفت اقتصادی کشور و اعمال سیاست استعماری دولت‌های سرمایه‌دار خارجی در ایران، چه در دوره پیش و چه در دوره بعد از انقلاب مشروطیت (سال‌های ۱۱-۱۹۰۵)، از پیشرفت صنایع ملی در ایران جلوگیری به عمل آمده، برای تقویت بورژوازی صنعتی امکان داده نشده بود و بنابراین، برای پیدایش پرولتاریای صنعتی در ایران نیز شرایط بوجود نیامده بود. نظریه پردازان داهی طبقه پرولتاریا، چنین می‌نوشتند: «پایه پای رشد بورژوازی، یعنی سرمایه، پرولتاریا، یعنی طبقه کارگر امروزین نیز رشد می‌کند.»^{۲۲۲}

بدین ترتیب، بعد از انقلاب مشروطه نیز در کمیت صنایع ایران و کارگران مشغول در این صنایع تغییر اساسی صورت نگرفت و کارگران بمانند سابق نتوانستند بشکل یک طبقه عرض‌اندام نمایند. تنها در نواحی جنوب کشور با آغاز استخراج نفت بتوسط سرمایه‌داران انگلیسی، بوجود آمدن توده‌های نوین کارگری آغاز گردید.

انگلیسی‌ها در سال ۱۹۰۲ امتیاز نفت جنوب را از حکومت ایران گرفتند و از سال ۱۹۰۹ یعنی بعد از تشکیل شرکت نفت ایران و انگلیس، استخراج نفت شروع گردید^{۲۲۵}. انگلیسی‌ها استخراج نفت ایران را از سال ۱۹۱۲ بیش از پیش افزایش دادند. در سال‌های ۴-۱۹۱۳ در صنایع نفت ایران هزاران کارگر از ملیت‌های گوناگون به کار اشتغال داشتند. آبادان، خرمشهر، اهواز، مسجد سلیمان از آغاز جنگ جهانی اول تبدیل به مراکز تجمع کارگری گشتند.

در سال ۱۹۱۴ هزاران کارگر ایرانی، عرب و هندی تحت شاق‌ترین شرایط کار و زندگی، برای شرکت نفت ایران و انگلیس کار می‌کردند. کارگران

۲۲۴- ک. مارکس، ف. انگلس. «مانیفست کمونیست»، باکو ۱۹۴۸، ص ۵۶.

۲۲۵- حسام معزی. «تاریخ روابط سیاسی»، ج ۲، ص ۱۸۶.

نفت، در برابر دستمزد کم روزانه مجبور به انجام ۱۴ ساعت کار در گرمای طاقت فرسای خوزستان بودند^{۲۲۶}. آنان در آرزوی بهبود ولو کم شرایط زندگی خود و خانواده‌شان بودند. اما بسیاری از این کارگران هنوز به شیوه‌های مبارزه همبسته آشنائی نداشتند. حتی بسیاری از آنها تصور درستی از مفهوم مبارزه نیز نداشتند. نمایندگان پیشرو کارگران به حالت طبقه در نیامده ایران، هنوز نتوانسته بودند سازمان سیاسی خود را بمنظور متحد کردن کلیه زحمتکشان پدید آورند. کارگران چاپخانه‌های تهران در سال ۱۹۵۸ اتحادیه خود را تشکیل داده بودند. در نتیجه تلاش‌های سوسیال - دموکرات‌های ایران، براساس ماده ۲۱ متمم قانون اساسی به کارگران حق متحد شدن در اتحادهای کارگری داده شده بود. در دوران انقلاب حرکت‌های کارگری جدا، جدا نیز رخ داده بود. اما بعد از فرو خوابانده شدن انقلاب، محافل ارتجاعی حکومت از اجرای این ماده نیز بمانند چند اصل

۲۲۶ - مجله «ستاره سرخ»، ارگان حزب کمونیست ایران، برلین، ۱۹۳۱ [در شماره ۶ سال اول، ۱۵ خرداد ۱۳۱۵، این مجله مقاله‌ای درج گردیده است تحت عنوان «مختصری از زندگانی کارگران نفت جنوب». در این مقاله بعد از آنکه به نقل از روزنامه تایمز نشان داده می‌شود که سود ویژه شرکت نفت در طی یک سال دوبرابر سرمایه اصلی آن بوده است، تذکر می‌دهد که این سود سرشار که صرف خوشگذرانی «یک مشت لرد بیحقیقت لندن» می‌شود، «از خون دل یک دسته کارگر ایرانی» تهیه می‌گردد. آنگاه وضع زندگی همان ثروت‌آفرینان چنین تصویر می‌شود: «تا سال ۱۹۱۵ ناحیه آبادان فقط عبارت بود از یک صحرای بدون هیچگونه آبادانی، ولی بعد از آنکه کمپانی تصمیم گرفت که لوله نفتی را از مسجد سلیمان بدان طرف بکشد و در ناحیه مزبور شروع به استخراج نفت نماید، بدون اینکه برای کارگرانی که بدین صوب می‌آیند تهیه منزل و ماوائی بنماید، عده کثیری کارگران بدبخت ایرانی را روانه نقطه مزبور نمود. کارگران مجبور بودند که برای خود تهیه منزلی نمایند، لذا هر کدام بجهت خود در زیر زمین دخمه‌ای حفر کردند و یا با چوب اطاق‌هایی ساختند... کمتر کارگری سالم و تندرست دیده می‌شد و همگی مبتلا به مرض‌های مختلفه بودند... در تابستان پس از مدت یازده ساعت کار در زیر آفتاب سوزان و گرمای بی‌پیر آبادان و در مقابل وزش بادهای سخت مهلك وقتی که به منزل مراجعت می‌کردند، ابدأ اثری از لانه خود نمی‌دیدند، زیرا خانه آنها بواسطه وزیدن بادهای سخت از جا کنده شده و به محل دیگر پرتاب شده بود و یا اینکه آتش او را سوزانده و نابود کرده بود... بطور کلی زندگی کارگران آبادان خیلی سخت و تألم آور است... با توده کارگران جنوب همیشه اردوی امراض مختلفه و مسریه از قبیل وبا، تب و لرز و... همراه بوده و در سال صدها از این بینویان [در نتیجه] عدم حفظ‌الصحه بدرد زندگانی می‌گویند، بدون اینکه از طرف کمپانی کمک و مساعدتی به آنها بشود...» بعد، از قلت دستمزد و بدی وضعیت غذای کارگران و شاق بودن شرایط کار و نبودن وسایل و تدابیر ایمنی و کثرت تلفات کارگران در نتیجه سوانح مختلف سخن می‌رود.م]

دموکراتیک قانون اساسی ممانعت بعمل آوردند و از تشکیل اتحادیه‌های کارگری جلوگیری کردند.

کارگران ایرانی تا زمان تشکیل حزب عدالت، دارای هیچ تشکیلات ویژه‌ای نبودند و در آستانه تشکیل حزب، حرکت‌های کارگری دارای خصوصیت خودجوش بوده است.

اعتصاب سال ۱۹۱۴ در معادن نفت جنوب نیز يك اعتصاب خودبخودی بود. هلاک شدن دو کارگر صنایع نفت جنوب در زیر لوکوموتیو در ژوئن ۱۹۱۴ (خرداد ۱۲۹۳) موجب انفجار خشم کارگران شد. موج اعتراض کارگران علیه انگلیسی‌ها سرعت اوج گرفت. آنان از شرکت می‌خواستند تا از وقوع چنین فجایعی پیشگیری بعمل آید و نیز به بازماندگان رفقای مقتولشان کمک شود. لیکن انگلیسی‌ها با خواست‌های کارگران موافقت نکردند که هیچ، فشار علیه آنان را افزایش نیز دادند. در نتیجه، کارگران نفت خوزستان، برای نخستین بار در تاریخ مبارزاتی خود، نفرت خویش را علیه انگلیسی‌ها عملاً و بشدت نشان دادند. آنان با سنگ و چماق در و پنجره ساختمان‌های محل سکونت انگلیسی‌ها را درهم شکستند و کار را در تمام قسمت‌ها تعطیل کردند ۲۲۷.

مأموران انگلیسی که از شدت هیجان و خشم کارگران هراسان شده بودند، شیخ خزعل را که یکی از فئودال‌های وابسته انگلستان بود، برای سرکوبی اعتصاب به آبادان فرستادند. اعتصاب کارگران در طی چند روز به دست دسته‌های مسلح شیخ خزعل سرکوب گردید. همان حادثه انگلیسی‌ها را به فکر تأسیس ادارات پلیس در حوزه‌های نفتی انداخت و این فکر بزودی جامعه عمل بخودپوشید ۲۲۸.

این نخستین حرکت کارگران صنایع نفت ایران، بطور خود بخودی آغاز گردیده، ادامه یافت. هیچ حزب و سازمان کارگری برای رهبری اعتصاب وجود نداشت. علت اصلی این کمبود را باید در عدم تشکل کارگران جستجو کرد. حقیقت این است که در این دوره کارگران هنوز بجهت پائین بودن سطح پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران، بشکل يك طبقه در نیامده بودند و برای پاسداری از حقوق خود، اتحادیه و سازمان حزبی نداشتند و بنابراین می‌توان گفت که مبارزه کارگران هنوز به سطح مبارزه طبقاتی نرسیده بود. لنین نشان می‌دهد که: «مبارزه کارگران تنها هنگامی به مبارزه طبقاتی تبدیل می‌شود که همه نمایندگان پیشرو تمام کشور، تمام طبقه کارگر، این نکته را که هم‌شان جزو يك طبقه کارگر هستند، دریابند

۲۲۷- روزنامه «پیکار»، ارگان حزب کمونیست ایران، ۱۵ ژوئن ۱۹۳۱ (۲۴ خرداد

۱۳۱۰).

۲۲۸- مجله «ستاره سرخ»، ژانویه ۱۹۳۱.

و مبارزه رانه علیه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه تمام طبقه سرمایه‌داران ودولتی که از این طبقه پشتیبانی می‌کند، شروع نماید.» ۲۲۹

جنبش کارگران، صنعتکاران و تمام زحمتکشان شهر وروستا در زمان جنگ جهانی اول که فلاکت‌هایش را بدانها تحمیل کرده بود، جنبه خود بخودی داشته، بشکل اعتراض‌های هرازگاهی خودنمایی می‌کرد.

حال که سخن از وضعیت کارگران ایرانی در آستانه تشکیل حزب عدالت رفت، لازم است وضعیت کارگران ایرانی ساکن قفقاز و آسیای میانه نیز بازنموده شود.

زحمتکشان ایرانی که از یافتن کار در کشور خود مایوس می‌شدند، به‌مراکز صنعتی روسیه واز آن جمله قفقاز و بویژه معادن نفت باکو روانه می‌شدند. «این شهر طلای سیاه (نفت) ومیلیونها اگر چه از تمام دنیا کارگر واستادکار و کارشناس جلب می‌نمود، ولی کارگر ایرانی از همه ارزاتر و پراکاتر وقانع‌تر بود.» ۲۳۰ بدین‌جهت نیز بسیاری از کارگرانی که در راه‌های آهن قفقاز، سید گاه‌های ماهی سواحل خزر، هشرخان و بنادر دیگر، کارخانه‌ها و... کار می‌کردند، ایرانی بودند.

دهقانی که برای رهائی خود از چنگ ستم وزورگوئی فئودال‌ها ومأموران حکومتی وبهدست آوردن معاش بخور ونمیر خانواده‌اش، وطن خود را ترک کرده، به روسیه می‌رفت، بعد از رهاکردن خود از چنگ پاسپورتچی‌ها و دیگر مأموران ایرانی، در روسیه گرفتار چنگال مقاطعه کاران، صاحبان صنایع، مأموران کنسولگری‌های ایران، پلیس تزاری و قلچماق‌های قفقاز می‌شد ومعرض انواع زورگوئی وتحقیر واستثمار می‌گشت.

کارگر ایرانی بعداز رفتن به روسیه، به‌خاطر پاسپورت جرمه می‌پرداخت، از کار اخراج می‌گردید، زندانی می‌گشت و گاه پیش از یافتن کاری ناگزیر از بازگشت به وطن می‌شد.

کارگر ایرانی بعداز نجات از بلای پاسپورت و کامیابی در پیدا کردن کاری در برابر دستمزدی ناچیز، در شاق‌ترین وتحمل‌ناپذیرترین شرایط کاری می‌کرد.

شرایط زندگی کارگران ایرانی در شهرهای صنعتی دیگر روسیه نیز تحمل‌ناپذیر بود.

میربشیر قاسموف، انقلابی نستوه که در فاصله سال‌های ۱۹۲۵-۱۸۹۵ در مؤسسات مختلف صنعتی باکو کار کرده بود، در شرح حال خود وضعیت کارگران

۲۲۹- لنین. آثار، ج ۴، باکو ۱۹۴۸، ص ۲۱۵.

۲۳۰- روزنامه «آزیر»، ۱ مرداد ۱۳۲۲ [ص ۵-۱۴] تاریخچه حزب عدالت.

نفت باکو را چنین توصیف کرده است: « ۴ - ۳ خانوادۀ کارگران نفت در يك خانه، ۴۵-۵۰ کارگر مجرد در يك خانۀ چوبی موقتی (باراك) زندگی می کردند، تنگی بود و همیشه بیماری های مسری شیوع داشت. غذا بسیار بد بود و غذاخوری وجود نداشت. برای خریدن صابون، پول پیدا نمی شد. حمام نبود. حتی پرایمان قایل نبودند. باچوب کتکمان می زدند. جایی برای رسیدگی به شکایت هایمان وجود نداشت. پلیس همیشه جانب کارفرما را می گرفت ۲۲۱.

هیچ تدبیری برای حفظ جان هزاران کارگر ایرانی و غیر ایرانی که در معادن نفت و دیگر محل های کار و صنعت جان می کنند، از جانب کارفرمایان مجری نمی گردید. مثلاً کارگرانی که در عمق ۳۵۰-۲۵۰ متری زمین، درچاه های نفتی که بادست کنده می شدند، کار می کردند، هرآن بامرگ رویاروی بودند. هر روز چند کارگر واز آن جمله کارگر ایرانی در نتیجۀ گاز گرفتگی در چاه و یا بهعلل دیگر هلاک می شدند. مطبوعات آن زمان آذربایجان پراست از اخبار چنین مرگ های دلخراشی که در هر سال هزاران مورد روی می داد ۲۲۲.

کارگر ایرانی که تحت چنین شرایط شاقی کار می کرد، از جانب سرمایه داران و عناصر وابسته به آنها معروض انواع تحقیرها و توهین ها نیز بود. طبقات استثمارگر، کارگر ایرانی را «همشهری» صدا می کردند، لقب همشهری نه بمعنای حقیقی خود، بلکه بمانند نشانه تحقیر استعمال می گردید. واژه همشهری در قفقاز چنان وسیع انتشار یافته بود که در ادبیات آذربایجان معمولاً بمعنی کارگر بکار می رفت ۲۲۳.

وضعیت دهقانان بی چیزی که به آسیای میانه می رفتند، شاق تر و تحمل ناپذیرتر بود. اکثر دهقانان بی چیزی که از ولایت های شمال شرقی ایران چون گرگان، خراسان، سیستان برای کار به آسیای مرکزی می رفتند، در امور کشاورزی بکار گرفته می شدند. در آن زمان مراکز صنعتی در آسیای میانه کم بود. بخشی

۲۳۱- آرشیو تاریخ حزب شعبۀ آذربایجان، «انستیتوی مارکسیست لنینیست واقع در جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی. شرح حال میر بشیر قاسموف، ورق ۱۱.

۲۳۲- روزنامۀ «اقبال»، باکو، ۲ مارس، ۲۱ مارس، ۲۳ مه، ۱۱ ژوئن، ۲۳ ژوئیه سال ۱۹۱۲ و...

۳۳- [پیشه‌وری: «... قفقازی‌ها و اهالی محلی، ایرانی را همشهری خطاب می کردند و او را پست و حقیر می شمردند. حتی خود همشهری نیز برای خود شخصیتی قایل نبود. او را تحقیر می کردند و در رستوران‌ها، ترن‌ها و در محل تفریح و تفرج اجتماعی راه نمی دادند. همشهری از برده و غلامان دورۀ اسارت پست تر و حقیرتر بود. او مانند حیوانات کارگر برای کار کردن، زحمت کشیدن و کتک خوردن خلق شده بود...»]

از ایرانیان نیز در شهرها، بنادر، راه‌های آهن بکار می‌پرداختند. اما بخش بزرگ آنها کلا در قشلاق‌ها تحت شرایط سنگینی در کار کشت پنبه و نباتات دیگر جان می‌کنند. در زمان جنگ جهانی اول و بعد از آن در بیش از ۸۰۰ قشلاق، تعداد کثیری ایرانی بکار مزدوری مشغول بودند^{۲۳۲}. از منافع و خواسته‌های این کارگران که در سخت‌ترین و بی‌حقوق‌ترین شرایط کار می‌کردند، کسی پاسداری نمی‌کرد.

کارگران ایرانی نیز بمانند همه کارگران در روسیه تزاری، از هرگونه حقوق اجتماعی و سیاسی محروم بودند. کارگران ایرانی ناگزیر از تحمل هرگونه زورگویی کارفرمایان و عوامل آنان بودند.

هیچ سازمان ویا اداره‌ای وجود نداشت که از حقوق کارگران ایرانی دفاع نماید. مأموران کنسولگری‌های ایران نیز که اصولاً می‌بایست مدافع حقوق اتباع ایرانی می‌بودند، از چاپیدن کارگران ایرانی مشغول در مراکز صنعتی قفقاز ابایی نداشتند. مأموران کنسولگری از هر چند ماه یک‌بار با دفترچه‌های پاسپورت در مراکز اشتغال این کارگران حضور می‌یافتند و به بهانه‌های گوناگون از کارگران جریمه و رشوه می‌ستاندند. گذشته از اینها، کنسول در قبال مرگ هر کارگر ایرانی ناشی از سوانح مختلف در کارخانه و معدن، مبلغ ۳۰۰-۲۰۰ تومان از کارفرمایان می‌گرفت و کار شکایت را فیصله می‌داد و در این میان چیزی به دست خانواده کارگر تلف شده نمی‌رسید.

قصه «نامه نرسید»^{۲۳۵} عبدالله شایق، نویسنده برجسته آذربایجانی که در سال ۱۹۱۹ نگارش یافته، نمونه گویائی است از هزاران حادثه واقعی که در زندگی کارگران ایرانی صنایع نفت روی می‌داد. کارگر ایرانی بی‌توجه به چنین شرایط شاق و وحشتناکی، با آرزوی بازگشت به روستا و پیش افراد خانواده‌اش با ۳-۴ صدمنات پول، سال‌ها کار می‌کرد.

در این میان تنها پشتیبان کارگر ایرانی عبارت بود از پرولتاریای روسیه و حزب سیاسی آن، بلشویک‌ها از حقوق کارگران ایرانی نیز دفاع می‌کردند و راه‌های مبارزه را به آنها می‌آموختند. کارگر ایرانی که هم‌دوش پرولتاریای روس در یک محل و یک کارخانه و یک معدن کار می‌کرد، در اندک مدتی درمی‌یافت که رهائی از ظلم و تحقیر امکان پذیر است و بنابراین به صفوف مبارزه طبقاتی جذب می‌گشت. کارگران ایرانی در تمام اعتصابات و میتینگ‌ها و تظاهرات کارگری که از اوایل قرن بیستم بطور روزافزونی در شهرهای قفقاز روی می‌داد، از نزدیک

۲۳۴- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۱، سیاهه ۸۵، پرونده ۷، ورق ۳۴.

۲۳۵- ع. شایق. «آثار منتخب»، ج ۱، باکو ۱۹۵۷، ص ۲۵-۲۱.

شرکت می‌کردند^{۲۳۶}.

هزاران کارگر ایرانی، همدوش پرولتاریای روس و قفقاز در انقلاب نخست سال‌های ۷-۱۹۰۵ روسیه شرکت کردند. بنا به نوشته روزنامه «ایران نو» چاپ تهران، در آن زمان تنها در مراکز صنعتی و بازرگانی قفقاز بیش از ۱۲۵ هزار کارگر ایرانی دائمی [ونه موقتی] حضور داشتند^{۲۳۷}.

انقلابیون برخاسته از بین کارگران ایرانی، از بلشویک‌های روسی و قفقاز تربیت انقلابی گرفته، بجهت سرسختی و آشتی‌ناپذیری خود، احترام و محبت رفقای کارگر خود را جلب کرده بودند. دیگر تحقیر بیش از حد کارگر ایرانی و ستم کردن بر او که به آموختن راه‌های دفاع از حقوق خود پرداخته بود، روز بروز دشوارتر می‌شد.

بدین جهت هم بود که، صاحبان صنایع سرمایه‌دار و مأموران کنسولگری ایران، توطئه‌هایی علیه کارگرانی که دارای شعور انقلابی بوده و در بین قاطبه کارگران از نفوذ و احترام شایانی برخوردار بودند، برمی‌انگیختند و بانحاء مختلف برای از میان برداشتن آنها تقلا می‌کردند. مثلاً در ۱۱ اوت ۱۹۰۶ (جمادی‌الآخر ۱۳۲۴) یک کارگر ایرانی بنام علی‌آقا ناپدید می‌شود. رفقای کارگرش بعد از سه روز جستجو، جسد او را از یک چاه پیدا می‌کنند. آثار زخم‌های باقی مانده بر جسد، حاکی از کشته شدن او بود. علی‌آقا در طی هشت سال کار در معادن نفت، احترام رفقای کارگر خود را نسبت به خویش جلب کرده بود. کارفرما در نتیجه وحشت از نفوذ روز افزون او، کمر به قتلش بسته بود. در مراسم به خاک سپاری علی‌آقا ۵۰۰ کارگر شرکت کردند. آنان از مالک معدن طلب می‌کردند که قاتل باید پیدا شده، به مجازات برسد^{۲۳۸}.

برای نشان دادن شمه‌ای از توطئه انگیزی‌های مأموران کنسولگری، حادثه‌ای را که در فوریه ۱۹۰۷ (محرم ۱۳۲۵) در بخش بالاخانی باکو روی داده بود، بعنوان نمونه بازمی‌گوئیم. یک دسته دوهزار نفری از کارگران ایرانی که از دست زورگوئی‌های جوادخان، معاون کنسولگری باکو، به تنگ آمده بودند، به رهبری مشهدی علی‌اصغر تبریزی در کنسولگری اجتماع کردند و خواستار خلع جوادخان از مقامش شدند. در ۲۱ فوریه، علی‌اصغر در بخش بالاخانی به قتل رسید. کارگران ایرانی که از کشته شدن رفیق محترم و صادق خود به هیجان آمده بودند، مراسم تدفین علی‌اصغر را به یک نمایش اعتراض عظیمی تبدیل کردند. وقتی سه روز بعد،

۲۳۶- نشریه «ژیزنی ناسیونالیستی» «حیات ملت‌ها»، مسکو، اکتبر ۱۹۲۵.

۲۳۷- روزنامه «ایران نو»، ۵ مارس ۱۹۱۵ (۲۵ صفر ۱۳۲۸).

۲۳۸- روزنامه «ارشاد»، باکو، ۳۱ اوت ۱۹۰۶.

خبر قتل جوادخان، معاون کنسول ایران، انتشار یافت، معلوم گردید که چون محرک قتل علی‌اصغر، جواد خان بوده، بنابراین رفقای کارگر وی نیز انتقام خون او را از جوادخان گرفته‌اند^{۲۳۹}.

از توطئه‌هایی از این دست که علیه کارگران انقلابی باشعور انگیزته می‌شد. صدها نمونه می‌توان ذکر کرد؛ اما چنین جنایاتی نمی‌توانست کارگران باشعور را از راه انقلابی که برگزیده بودند، بازدارد؛ زیرا که او در تلاش تحقق مقاصد عالی طبقه خودش بود و در قبال آزادی خلق خود به‌ابراز هرگونه فداکاری آمادگی داشت.

کارگر ایرانی که برای سرنگون کردن نظام سرمایه‌داری روسیه، به‌مبارزه طبقاتی پرولتاریای روسیه و از آن جمله قفقاز پیوسته بود، تنها به این بسنده نکرده، بلکه در پرتو آرزوی آزاد کردن میهن و خلق خود، خوشتن را برای پیکارهای سرفوشت‌ساز آینده آماده می‌ساخت.

کارگران ایرانی و بویژه دسته‌های پیشاهنگ آن، با شرکت در دو انقلاب مهم ۱۹۰۵-۷ روسیه و ۱۱-۱۹۰۵ ایران، درس‌های مهم مبارزه و تجارب انقلابی ذی‌قیمتی کسب کرده بودند. شعور طبقاتی آنها روز بروز افزایش می‌یافت و دارای جهان‌بینی مترقی می‌شدند.

کارگران ایرانی در اعتصابات ۴۲ روزه پرولتاریای باکو در ژوئیه ۱۹۱۴، تا آخر شرکت کردند. بدین جهت هم بود که از رفقای پیشرو آنان، درویشی، بهرام آقاییف، علی‌اکبری و... را دستگیر کرده، ۶ ماه زندانی نمودند^{۲۴۰}.

کارگران ایرانی در تظاهرات اعتراضی نیز که کارگران باکو در همین سال ۱۹۱۴، علیه جنگ امپریالیستی ترتیب داده بودند، شرکت کردند^{۲۴۱}.

کارگران پیشرو انقلابی ایران به یاری بلشویک‌ها اندیشه‌های مارکسیسم-لنینیسم را فرا می‌گرفتند. این نیز به آنان امکان آن را می‌داد تا حوادث اجتماعی و سیاسی را بدرستی دریابند و از آنها نتایج صحیح به دست آورند. کارگران پیشرو و انقلابی ایران در نتیجه آشنائی با مارکسیسم لنینیسم بنیکی می‌دانستند که گذشته از آنکه سنگینی بار جنگ به پرولتاریا و توده‌های زحمتکش تحمیل می‌گردد، تمام محرومیت‌ها و بدبختی‌های ناشی از جنگ نیز نصیب آنها خواهد شد. آنها می‌دانستند که امپریالیست‌هایی که هنوز در زمان صلح ایران را بین خود تقسیم

۲۳۹- روزنامه «مجلس»، تهران ۲۷ فوریه ۱۹۲۷ [از قرار معلوم به‌جای ۱۹۲۷ باید

۱۹۰۷ باشد. م]

۲۴۰- آرشیو تاریخ...، گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۹، ورق ۱.

۲۴۱- نشریه «ژیزنی ناسیونالیستی» (حیات ملت‌ها)، مسکو، اکتبر ۱۹۲۰.

کرده بودند، در زمان جنگ سراسر آنجا را اشغال کرده ، توده‌های زحمتکش را معروض طاقت‌فرساترین بدبختی‌ها خواهند کرد. نمایندگان پیشرو کارگران ایرانی که با مبارزات پرولتاریای روسیه از نزدیک آشنا شده بودند، درمی‌یافتند که برای رها کردن ایران از چنگال امپریالیست، و نابود کردن نظام پوسیده و ارتجاعی و پدید آوردن نظامی دموکراتیک در جای آن، در درجه اول وجود یک نیروی بزرگ و متشکل ضرورت دارد. کارگران ایران برای پدید آوردن چنین نیروئی، به تشکیلات سیاسی و آفریدن یک حزب سیاسی که مجهز به نظریه انقلابی باشد، نیاز مبرم داشتند. طبقه کارگر تنها در صورت داشتن حزب سیاسی است که می‌تواند در مبارزه به‌خاطر آزادی طبقاتی بردشمن پیروز گردد.

بدین جهت هم بود که در آن زمان ، کارگران مجرب ورزمدیده و انقلابی ایرانی، دیگر دریافته بودند که با متحد کردن کلیه توده‌های زحمتکش ایران در زیر پرچم مارکسیسم لنینیسم و اعمال هژمونی پرولتاریا در جنبش انقلابی در شرف آغاز است که می‌توان خلق‌های ایران را به آزادی و زندگی سعادت‌بار نایل کرد. آنان بادرک چنین ضرورتی بود که آفریدن حزب سیاسی و انقلابی کارگران ایران را عمده‌ترین وظیفه در برابر خود شمردند و دست‌بکار آن شدند.

بلشویک‌های روسیه و از آن جمله قفقاز از هیچ کمکی برای متحد کردن کارگران ایرانی و تبدیل آنها به نیروئی واحد کوتاهی نمی‌کردند. کارگران ایرانی که خواهان تحقق همه آرزوها و آمالشان بودند، برای آفریدن حزب بمثابة ستاد مبارزه خود، چشم براه فرصت مناسب بودند.

تشکیل حزب عدالت.

در اوایل جنگ جهانی اول، گروه کوچکی متشکل از کارگران که در رأس آن افرادی چون اسداله غفارزاده، بهرام آقایی و احمدامیر و فرار داشتند، رهبری اجتماعات کارگران ایرانی و میتینگ‌ها و تظاهرات آنها را در دست داشت. این گروه که خود را حزب می‌نامید، هنوز به سطح سازمان و یا حزب نرسیده بود. شرایط مساعدی که کارگران ایرانی برای تشکیل حزب خود از مدت‌های پیش چشم برایش بودند، با پیروزی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ فراهم آمد. روشنفکران زحمتکش انقلابی و کارگران پیشرو در ماه مه ۱۹۱۷ نخستین حزب پرولتاریائی ایران را تشکیل دادند. آنان این حزب را حزب عدالت ایران (ح. ع. ا.) نامیدند^{۲۴۲}. مرکز حزب در مدرسه تمدن ایرانیان واقع در محله صابونچی باکو قرار داشت^{۲۴۳}.

اعضای مؤسس حزب عدالت که شیوه‌های تشکیل و اداره حزب سیاسی انقلابی را از پرولتاریای انقلابی روسیه و بلشویک‌ها آموخته بودند، کمیته مرکزی حزب را از برجسته‌ترین و کارآمدترین رفقای انقلابی هم‌رزم خود تشکیل دادند. اسدالله غفارزاده بعنوان صدر و میرزا قوام بعنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شدند. نام اعضای کمیته مرکزی غیر از صدر و دبیر یاد شده به قرار زیر بود: بهرام آقایی، محرم آقایی، ملابابا، رستم کریم‌زاده، قاراداداش، سیف‌اله ابراهیم زاده، آقابابا یوسف‌زاده، محمدفتح‌اله اوغلی، حسین‌خان طالب‌زاده، میرمقصود لطفی، محمدعلی خانوف^{۲۴۳}.

۲۴۲- کارت عضویت حزب عدالت عبارت بود از يك شميز رنگی که بر روی آن نام و نام خانوادگی عضو حزب و مقدار کارمزد و محل کارش قید شده بود. این کارت با امضای صدر و مهر حزب رسمیت می‌یافت.

۲۴۳- روزنامه «آزیر»، تهران، (۱۲ مرداد ۱۳۲۲) [تاریخچه عدالت ص ۲۴]

۲۴۴- پیشین.

اکثر اعضای مؤسس حزب عدالت ایران از افرادی تشکیل می‌یافتند که در جنبش‌های روزافزون کارگری اوایل قرن بیستم روسیه و قفقاز و در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و نیز در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران فعالانه شرکت داشته، اعتماد و اعتقاد توده‌های خلق را کسب کرده بودند. اغلب آنها بیش از ده سال تجربه سیاسی داشتند. از آنجائی که فعالیت‌های انقلابی اغلب اعضای مؤسس حزب عدالت ایران صفحات درخشانی در تاریخ جنبش‌های انقلابی زحمتکشان ایران پدید آورده است، یادداشت‌های کوتاهی درباره شرح حال چندتن از آنها آورده می‌شود:

اسداله غفارزاده، صدر حزب عدالت ایران. در اردبیل به دنیا آمد. وی که شاهد زندگی تلخ و تحمل‌ناپذیری توده‌های زحمتکش بود، نسبت به قیدوبندهای نظام پوسیده حاکم بر کشور و ظلم و زورگوئی طبقات حاکم و بی‌عدالتی‌ها نفرت دایمی داشت. این نفرت انگیزه پیوستن اسداله جوان به صفوف عصیانگران و مبارزه اجتماعی بود و او را به شرکت در مخفی‌ترین و خطرناک‌ترین فعالیت‌های انقلابی سوق داد. اسداله در حمل روزنامه ایسکرا که توسط حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه در اروپا انتشار می‌یافته، از طریق ترکیه - ایران (طرابوزان - ارضروم - تبریز - اردبیل) به باکو مستقیماً شرکت داشته است ۲۲۵.

اسداله غفارزاده از حدود سال ۱۹۰۳ به باکو مهاجرت نمود و در محیط‌های کارگری زندگی کرد و با تمام مشکلات زندگی کارگری، بهره‌کشی، زورگوئی‌های مأموران کنسولگری نسبت به کارگران از نزدیک آشنائی یافت.

اسداله غفارزاده که عضو حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بود، بهنگام انقلاب نخست روسیه در سال ۱۹۰۵، در معادن، در بین کارگران و بویژه بین کارگران ایرانی، پیگیرانه فعالیت کرده، عقب‌مانده‌ترین قشر کارگران را برای اتحاد با کارگران هم طبقه‌شان از ملت‌های دیگر دعوت کرده، مفهوم‌همرایی طبقاتی و نتایج مفید مبارزه بهم پیوسته را به آنها فهمانده بود. ۲۲۶ بعد از شکست انقلاب نخست روسیه و در شدیدترین دوره ارتجاع تزاری، غفارزاده، به‌رغم پیگردهای مأموران تزاری از یک سو و جاسوسان کنسول ایران از سوی دیگر، به فعالیت خود در بین کارگران در قفقاز ادامه می‌داد؛ آنان را با تاریخ جنبش‌های کارگری آشنا کرده، به کارگران ایرانی حالی نمود که تنها چاره رهایی خلق‌های زحمتکش ایران، سرنگون کردن حکومت استبدادی و برپاداشتن حاکمیت خلق

۲۲۵ - آ.آ. سارکیسوف، «درباره تاریخ پیدایش مطبوعات بلشویکی آذربایجان»، آثار انستیتوی تاریخ حزب واقع در جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، شماره ۲۳، باکو ۱۹۵۹، ص ۱۱۷.

۲۲۶ - مجله «قیزیل قلم» (قلم سرخ)، شماره ۳، باکو، فوریه ۱۹۲۴، ص ۳۲.

در جای آن می‌باشد ۲۴۷.

اسداله غفارزاده، در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران نیز شرکت داشت. غفارزاده که در مبارزات سیاسی و اجتماعی کارگران ایرانی باکو مستقیماً شرکت داشته، در سازماندهی اعتراضات کارگران علیه جنگ امپریالیستی نیز فعال بود. او از زمانی که گام در راه مبارزات سیاسی نهاد، آنی از زندگی کارگری فاصله نگرفته، هیچ فرصت و وسیله میسری را برای دریافتن نیازهای کارگران، راهنمائیشان، متحد کردن و سازماندهیشان از دست نمی‌داد.

غفارزاده در تبدیل کارگران ایرانی به یک نیروی متشکل برای نبردهای آینده‌شان و تشکیل حزب عدالت ایران، نقش بزرگی ایفا کرد. وی از احترام و نفوذ زیادی در بین کارگران برخوردار بود و آنان او را پیاس احترامی که نسبت به او قایل بوده‌اند، میرزا صدا می‌کرده‌اند. او یک نویسنده اجتماعی-سیاسی چیره دست و یک مبلغ مارکسیستی برجسته بود. او در سراسر دوران فعالیت سیاسی خود، با مطبوعات کارگری همکاری کرده، با مقالات خود به جبهه مارکسیسم لنینیسم خدمت می‌نمود.

اسداله غفارزاده برخلاف نوشته ق. س. آرطونیان در سال ۱۹۱۹ بتوسط حکومت مساوات در باکو به دار کشیده شده است ۲۴۸.

اسداله غفارزاده، در سال ۱۹۱۸ به نمایندگی از طرف حزب عدالت ایران، جهت مذاکره با میرزا کوچک‌خان به گیلان فرستاده شد و در ماه مه همین سال در شهر رشت، بتوسط تنی چند از اعضای سازمان استقلال ایران و بدست مأموران پلیس ایران خاینانه به قتل رسید ۲۴۹.

۲۴۷- پیشین.

۲۴۸- گ. س. آرطونیان. «انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز»، ایروان ۱۹۵۶، ص ۱۲۹.

۲۴۹- روزنامه «آزیر»، شماره ۷۸، ۱۳ آبان ۱۳۲۲، [پیشه‌وری در این مورد چنین نوشته است: «... از ورود اسدالله غفارزاده به واسطه شخصی که در جنگل دست داشت ولی میل ندارم اسمش را ببرم، تجار و مخالفین حزب اطلاع پیدا کرده، بیچاره را پیش از اینکه خود را به جنگل برساند، در خیابان‌های رشت مورد حمله قرار دادند. بواسطه اشخاصی که اسم آنها را لازم نمی‌دانم به قلم بیاورم. نماینده رسمی شورای باکو (غفارزاده) زخمی شده از پا درآمد. نیابت نظمیه به بهانه مدافعه و حمایت و جلوگیری از تحقیر و توهین مداخله کرده، او را در حال بیهوشی توقیف نمود و شبانه بواسطه همان شخص که آمدن او را به دشمنانش اطلاع داده بوده، خود در نظمیه کار می‌کرد، در یکی از اطاق‌های تاریک زندان به قتل رسید.»

به نوشته سلام‌الله جاوید، اسدالله غفارزاده به توسط شائومیان، صدر شورای باکو به

بهرام آقایی. وی یکی از بنیانگذاران و رهبران برجسته حزب عدالت ایران بود. بهرام جعفر اوغلو آقایی در سال ۱۸۸۳ (۱۲۶۲ ش) در روستای شیخ ایرگول شهرستان سراب آذربایجان جنوبی در خانه یک دهقان مزدبگیر به دنیا آمد. جعفر پدر بهرام در سال‌های آخر عمر خود در صنایع نفت باکو کار کرده و در آنجا از دنیا رفته بود. بهرام که در سال‌های کودکی در دهات نوکری و مزدوری می‌کرد، بعد از مرگ پدرش در سال ۱۸۹۹ به باکو رفته، در مؤسسه صنعتی تومانیان واقع در بالاخانی به کار پرداخت. بهرام از سال‌های جوانی باستم و استثمار مواجه بوده، بزودی جای خود را در صفوف کارگران مبارز باکو پیدا کرد. او در اکتساب ماه مه ۱۹۰۳ شرکت کرده، به عضویت کمیته اعتصاب انتخاب شد. بهرام همراه سادتسی، گریگوری و کوزتسوف که کارگران دیگر عضو کمیته اعتصاب بودند، توسط پلیس دستگیر شده، زندانی گردیدند. ۲۵۰.

بهرام در سال ۱۹۰۴ به عضویت حزب سوسیال-دموکرات کارگری روسیه پذیرفته شده، در انقلاب نخست روسیه فعالانه شرکت کرد. وی در سال ۱۹۰۸ همراه دسته‌های مسلحی که بتوسط سازمان باکوی سوسیال-دموکرات‌های ایران برای یاری به انقلاب ایران فرستاده شدند، به آذربایجان جنوبی رفت. هنگامی که ستارخان در سال ۱۹۰۹ به اردبیل رفت، بهرام همراه یاران خود و مجاهدان تبریز، باخان‌های ضد انقلابی شاهسون به مبارزه پرداخت. بهرام در اواخر سال ۱۹۱۱ در تبریز بتوسط مأموران تراری دستگیر و زندانی شد. وی از زندان فرار کرده، در اواسط سال ۱۹۱۲ به باکو بازگشت.

بهرام که در تظاهرات ضد جنگ کارگران در سال ۱۹۱۴ فعالانه شرکت داشت، دستگیر شده، به ایران تبعید گردید. وی بعد از اندکی بانام مشدی داداش به باکو بازگشته، به فعالیت انقلابی خود ادامه می‌دهد. بهرام در سازماندهی مبارزات کارگران ایرانی علیه کارفرمایان، مأموران تراری و کنسولگری ایران نقش

گیلان فرستاده شد تا کوچک‌خان را قانع به جلوگیری از پیشروی سرهنگ پیچراخوف، فرمانده قزاقان روسی ضد انقلابی به طرف باکو نماید. فرقه استقلال که با حزب عدالت و رهبر آن دشمنی داشت، از رفتن غفارزاده به گیلان خبردار شده، چند نفر را مأمور کشتن غفارزاده کرد. شایع بوده است که باعث قتل غفارزاده، واعظزاده نامی بوده است.

رحلک. سلام الله جاوید. «گوشه‌ای از خاطرات» جلد سوم، ص ۱-۲. و «خاطرات من درباره حزب سوسیال دموکرات عدالت ایران» (بزبان آذربایجانی) ص ۱۵-۱۳.

۲۵۰- آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۵، پرونده ۱۲۶ (از شرح حال بهرام آقایی)، ورق ۱.

۲۵۱- پیشین، ورقه دوم از آنکت بهرام آقایی.

فعال ایفا می‌کرد.

بعد از آنکه اسداله غفارزاده - رهبر حزب عدالت - در سال ۱۹۱۸ کشته شد، بهرام بعنوان صدر حزب انتخاب گردید^{۲۵۲}. آقایف نیز بمانند دیگر کارگران انقلابی ایرانی در صفوف پرولتاریای باکو که به رهبری بلشویک‌ها علیه سپاهیان ترك واشغالگران انگلیسی می‌رزمیدند، فعالانه شرکت داشته، از طرف ترك‌ها و انگلیسی‌ها بارها دستگیر و زندانی شده بود. بهرام در خاطرات خود می‌نویسد: «من و برادرم محرم در سال ۱۹۱۹ در باکو توسط انگلیسی‌ها دستگیر شدیم. رفقا میکویان و قاریف بنا به تصویب بلشویک‌های باکو، آزادی من و محرم را از تامسن، ژنرال انگلیسی طلب کردند. در ۲۰ مارس از زندان آزاد شدیم»^{۲۵۳}.

بهرام آقایف بعد از آزادی از زندان در رأس يك دسته مسلح متشکل از کارگران داوطلب برای دفاع از شوراها به لنکران فرستاده شد. نام دسته مسلح او «آتریاد آهنین» بود.

بهرام آقایف در نخستین کنگره حزب کمونیست ایران که در سال ۱۹۲۰ در اتزلی تشکیل یافت، به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد. وی در جنگ‌هایی که در گیلان علیه قوای شاه و انگلیسی‌ها جریان داشت، فعالانه شرکت کرد. بهرام بعد از شکست جنبش رهائی‌بخش ملی ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸ گیلان به باکو بازگشته، به تبعیت شوروی درآمد.

بهرام آقایف در سال ۱۹۵۵ در پنجاهمین سالگرد نخستین انقلاب روسیه (۱۹۰۵) بمناسبت اینکه یکی از شرکت کنندگان آن انقلاب بوده، از طرف هیئت ریاست شورای عالی آذربایجان، مفتخر به دریافت نشان لنین گردید.^{۲۵۴} وی در ۶ نوامبر ۱۹۶۵ در باکو درگذشت.^{۲۵۵}

میر مقصود لطفی، یکی دیگر از اعضای مؤسس حزب عدالت ایران بود. او در ولایت خلخال ایران بدنیا آمده، هنگامی که نوجوانی بیش نبوده، از دست ظلم خان‌های ایران به باکو مهاجرت کرده بود. لطفی بعد از تحصیل در ایران و باکو، از سال ۱۹۱۰ به بعد، معلمی پیشه کرد.

بنا به نوشته مجله «قیزیل قلم» (قلم سرخ)، رفیق لطفی نیز در زمره آنهایی بود که با کنسول ایران - که هر سال از بابت خفه شدن صدها کارگر ایرانی در

۲۵۲ - پیشین، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۱۳

۲۵۳ - آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۵، پرونده ۱۲۶، ورق ۲.

۲۵۴ - روزنامه «باکینسکی رایوچی» (کارگر باکو)، باکو، ۳ دسامبر ۱۹۵۵.

۲۵۵ - روزنامه «کمونیست»، باکو، ۸ نوامبر ۱۹۵۶.

چاه‌ها و چاله‌های نفت هزاران منات عایدی داشت. شدت مبارزه می‌کردند^{۲۵۶}. لطفی بعد از انقلاب فوریه در تشکیل حزب عدالت شرکت کرده، در صفوف نخستین این حزب فعالیت می‌نمود. او ضمن آنکه در راه‌آمدگی زحمتکشان ایران برای پیکارهای آینده‌شان تلاش می‌کرد، در مبارزهٔ پرولتاریای روسیه با دشمنان داخلی خود و مداخله‌گران خارجی مستقیماً شرکت داشت. لطفی در صفوف دسته‌های جنگی‌یی که قیام ضد انقلابی مارس ۱۹۲۵ را در هشتراخان سرکوب کرد، حضور داشت. وی سرانجام در اواخر آوریل همین سال همراه سرداروف و رفقای دیگرش مخفیانه از هشتراخان به باکو فرستاده شد؛ اما قایق آنان در دریای خزر به دست افراد دنیکن افتاد و لطفی با رفیقان تیرباران شد^{۲۵۷}.

آقابابا یوسف‌زاده هم از بنیانگذاران حزب عدالت ایران بود. در سال ۱۸۹۵ به دنیا آمده، در سال ۱۹۱۶، هنگامی که هنوز در مدرسه درس می‌خوانده، به فعالیت سیاسی پرداخت. یوسف‌زاده که با ضمانت آلیوشا جاپاریدزه به عضویت حزب سوسیال-دموکرات کارگری روسیه پذیرفته شده بود، در سال ۱۹۰۷ در رأس کانون دانش‌آموزان حزب قرار گرفت. او بعد از اتمام تحصیل به بالاخانی رفته، با وظیفهٔ مبلغ در تشکیلات کارگری کار کرده، بارها بوسیلهٔ ژاندارم‌ها دستگیر و زندانی شده بود. یوسف زاده در بالاخانی به‌عنوان دبیر اتحادیهٔ کارگران نفت انتخاب گشته بود. وقتی در اوایل سال ۱۹۰۸ تعداد زیادی از انقلابیون زندانی گشته، به سیبری تبعید شدند، یوسف زاده نیز نتوانست در باکو ماندگار شود و بنابراین به قوبا رفته، در آنجا با راهنمایی مشدی عزیز بگوف، برای تشکیل کانون‌های گروه‌های «بیرق نصرت» و سپس «همت» تلاش کرد^{۲۵۸}.

آقا بابا یوسف‌زاده در فعالیت گروه عدالت ایران مستقیماً شرکت کرده، در تشکیل حزب عدالت ایران در سال ۱۹۱۷ نقش مهمی ایفا کرده است. آقابابا در ژوئن ۱۹۱۷ بنماینده‌گی از جانب سازمان همت، با اتفاق س. م. افندیف و پ. آ. جاپاریدزه در کنگرهٔ ششم حزب سوسیال-دموکرات کارگری (بلشویک) شرکت کرد. بعد از کنگره به عضویت کمیتهٔ اجرایی مرکزی باکو

۲۵۶- مجلهٔ «قیزیل قلم» (قلم سرخ)، شماره ۱، باکو، فوریه ۱۹۲۴، ص ۲۳.

۲۵۷- پیشین. [پیشه‌وری لطفی را یکی از باسوادترین و فهمیده‌ترین لیدرهای حزب عدالت دانسته، درباره‌اش می‌گوید که «قلباً و وجداناً از روی عقیده و اطلاع صحیح سوسیالیست شده از روی ایمان کامل به پیشقدمان حزب عدالت پیوسته بود.»

۲۵۸- مجلهٔ «فقرای فیوضات»، شماره ۳، باکو، ۲۸ آوریل ۱۹۲۱.

انتخاب شده، در سال ۱۹۱۸ توسط ترکان دستگیر گردید ۲۵۹.

یوسف زاده که در فعالیت‌های مخفی و علنی حزب عدالت و گروه «همت» تلاش می‌کرده، در سال ۱۹۱۹ مدتی سردبیر روزنامه «حریت» شد و زمانی که در سال ۱۹۲۵ حزب کمونیست (بلشویک‌ها) آذربایجان با بهم‌پیوستن عدالت، همت و حزب کمونیست (بلشویک‌های) روسیه پدید آمد، یوسف‌زاده در نخستین کنگره آن به‌عضویت کمیته مرکزی انتخاب گردید ۲۶۰.

ملابابا، محرم آقایف، میرزا قوام، محمود ممی‌زاده، حسین‌خان طالب‌زاده محمدفتح‌الله اوغلی، رستم‌علی‌اکبروف و ده‌ها انقلابی پیشرو دیگر که جزو اعضای مؤسس حزب عدالت ایران بودند، فعالیت انقلابی و فداکاری از خود نشان داده‌اند و نام آنان نیز باید در تاریخ جنبش‌های انقلابی خلق‌های ایران قید گردیده، ابدی شود.

حزب عدالت در پرتو فعالیت چنین اعضای مبارزی در اندک مدتی پیشرفت زیادی نمود. حرمت و نفوذ چشمگیری که این حزب در زمان کوتاهی در بین توده‌های زحمتکش پیدا کرد، حاصل مرام و مقصد درست آن بود. خلاصه‌مرامنامه و نظامنامه حزب عدالت ایران در یک کتابچه ۱۶ صفحه‌ای (۱۵ صفحه بزبان آذربایجانی، ۶ صفحه به‌زبان فارسی) انتشار یافته بود. مفصل مرامنامه و نظامنامه بعدها در چند شماره روزنامه «حریت» چاپ و منتشر شد ۲۶۱.

حزب عدالت در بخش مقدمه مرامنامه، خود را حزب پرولتاریا معرفی کرده، اعلام داشته است که در راه آزادی و سعادت بشریت زحمتکش مبارزه خواهد کرد. ضمناً در همان مقدمه قید گردیده‌است که حزب عدالت آنهایی را هم که کارگر و دهقان خالص نیستند، اما آماده‌اند که از حقوق کارگران و دهقانان دفاع نمایند، در صفوف خود می‌پذیرد ۲۶۲.

حزب عدالت ایران خوشبختی بشریت را در نظام جامعه بی‌طبقه و تحقق مالکیت عمومی بروسایل تولیدی دانسته، در مرامنامه خود، چنین نوشته بود: «وسایل تولیدی، اراضی کشاورزی، کارخانه‌ها بایستی از دست افراد گرفته شده،

۲۵۹- پیشین.

۲۶۰- «پروتوکل نخستین کنگره حزب کمونیست (بلشویک‌های) آذربایجان»، باکو،

فوریه ۱۹۲۵.

۲۶۱- روزنامه «حریت»، شماره ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۷.

۲۶۲- مرامنامه فرقه سوسیال - دموکرات (اجتماعیون - عامیون) «عدالت» ایرانیان،

بدون تاریخ، ص ۳-۴.

به مالکیت و استفاده عموم واگذار گردد.» ۲۶۳ برای اجرای این هدف مهم، لازم است که در درجه اول آرمان سوسیال-دموکراسی ترویج شده، توده‌های آزادی‌دوست را بمثابة يك نیروی عظیم گردآورده، حاکمیت دموکراتیک خلق را تشکیل داد. برای بوجود آوردن چنین قدرتی باید تمام کارگران و زحمتکشان ایران در اطراف حزب عدالت گردآمده، متحد شوند. ۲۶۴

حزب عدالت در ۲۲ ماده مرامنامه خود، حل مسایل حاکمیت خلق، ملیت، آموزش و پرورش، بهداشت، قشون، دادگاه و نیز آزادی‌های دموکراتیک را در جهت منافع توده‌های زحمتکش خلق و تحقق آنها را وظیفه اصلی خود قرار داده بود. ۲۶۵.

۱۳ ماده مرامنامه به امر بهبود شرایط کار و زندگی کارگران اختصاص داده شده بود. ۲۶۶.

نظامنامه ۸ ماده‌ای فرقه درباره حقوق و وظایف اعضا و نظام داخلی حزب بمانند نظامنامه‌های احزاب پرولتری تنظیم یافته بود. ۲۶۷.

قسمت فارسی مرامنامه عیناً از زبان آذربایجانی ترجمه شده بود. تنها بخش اضافی آن که در قسمت مقدمه بود، ترجمه و نقل می‌گردد: «خیر بر سر غالب آمد. دوره عدالت آغاز گردید. «عدالت» آفریده شده بوسیله کارگران و زحمتکشان ایران نخستین حزبی است که برای بازگرفتن حقوق پایمال شده پرولتاریای ایران از غاصبان تشکیل شده است. عدالت تمام توده‌های زحمتکش را بدون قایل شدن تبعیضی به‌زیر پرچم خود فراخوانده، می‌گوید: «همه پرولتاریای جهان، همه کارگران و زحمتکشان ایران، متحد شوید.» ۲۶۸

اگر بخواهیم اهداف حزب عدالت ایران و بطور کلی مقاصد سیاسی و اقتصادی کارگران ایرانی را بطور خلاصه و ساده توضیح دهیم، باید متذکر شویم که، نخستین هدف کارگران ایرانی گردآوردن تمام توده‌های کارگری و زحمتکشان در زیر يك پرچم انقلابی و تبدیل آنها به‌چنان نیروی استواری که بتواند از عهده مبارزات بزرگ فردا برآید.

دومین هدف مهم حزب عدالت عبارت بود از کمک به پرولتاریای روسیه

۲۶۳- پیشین، ص ۳.

۲۶۴- پیشین، ص ۴.

۲۶۵- پیشین، ص ۸-۷.

۲۶۶- پیشین، ص ۱۵-۹.

۲۶۷- پیشین، ص ۵-۴.

۲۶۸- پیشین، ص ۱۲-۱۱.

برای به پیروزی رساندن انقلاب، منافع پرولتاریای روسیه و کارگران ایران در مبارزه علیه تزارسم که تکیه‌گاه ارتجاع جهانی بشمار می‌آمد، همسو بود. زیرا که مطلقیت تزاری همچنانکه برای سرکوبی مبارزه آزادی‌خواهانه خلق‌های روسیه تلاش می‌کرد، سر سخت‌ترین دشمن مبارزه آزادی‌طلبانه خلق‌های ایران نیز بشمار می‌آمد. تجربه انقلابی به کارگران ایرانی فهمانده بود که مبارزه خلق‌های آنها عاید امپریالیسم و ارتجاع داخلی با مبارزه آزادی‌خواهانه زحمتکشان روسیه پیوند تنگاتنگ دارد.

سومین هدف حزب عدالت عبارت بود از برافراشتن پرچم جنبش‌های آزادی ملی در ایران با دست خود. رهانیدن کشور و خلق از اسارت امپریالیسم؛ برپاداشتن نظام دموکراتیک در کشور و دادن آزادی‌های دموکراتیک به توده‌ها، تحقق همه آنچه که مذکور افتاد، زمینه‌ساز حاکمیت پرولتاریائی در ایران بود. در اینجا یکی از مهمترین و اساسی‌ترین اهداف و وظایف حزب عدالت پیش می‌آمد که آنهم عبارت بود از تشکیل هرچه زودتر سازمان‌های حزبی در تمام ایالات و ولایات ایران، گردآوردن تمام نیروهای مبارز و انقلابی کشور در اطراف این تشکیلات بمنظور تقویت و توسعه مبارزه.

حزب عدالت ایران بمنظور انتشار هرچه وسیعتر مرامنامه خود در بین توده‌ها، می‌کوشید تا مضمون اساسی مرامنامه و اهداف عمده حزب را از طریق درج مقالات و اعلامیه‌های گوناگون در مجله «بیرق عدالت» - ارگان حزب - و روزنامه «حریت» تشریح و تبلیغ نماید. در سرمقاله نخستین شماره مجله «بیرق عدالت» تحت عنوان «مسلك ما» چنین آمده بود: حزب عدالت، حزب سوسیال-دموکرات است... مجلتمان آگاهی‌های لازم را درباره اصلاحاتی که باید در سرزمین روسیه آزاد صورت گیرد، به خلقمان خواهد داد... حمایت و مدافعه از حقوق طبقات کارگر و دهقان و خلقمان وظیفه مقدس این مجله است... برای بازگرداندن حقوق غضب شده زنان که بخشی از بشریت مظلوم را تشکیل می‌دهند، به خودشان، با تمام امکاناتش تلاش خواهد کرد. در راه پدید آوردن اتحاد معنوی بین قبایل کوچ‌نشین و پیشرفت فرهنگی و اجتماعی آنها تلاش و برای رفع محدودیت حقوق اقلیت‌های ملی در ایران مبارزه خواهد کرد...» ۲۶۹

مجله ضمن آنکه خود را طرفدار صلح نشان می‌داد، در باره جنگ چنین می‌نوشت: «جنگ بزرگ (جنگ جهانی اول) آزادی روسیه بزرگ را خفه

کرده، آزادی بزرگ نیز جنگ را خفه خواهد کرد.» ۲۷۰ از اینجا چنین مستفاد می‌گردد که حزب عدالت ایران، وظیفه پایان دادن به جنگ جهانی را بحق تنها از عهده جنبش انقلابی شروع شده در روسیه ساخته می‌دانست. مجله بنام حزب عدالت تشدید جنبش های انقلابی ملت های روسیه را تبریک گفته، اعلام می‌دارد که «مجله مان به مطبوعاتی که از هیچگونه فداکاری در راه آزادی ملل دریغ نمی‌ورزند، درود می‌فرستد.» ۲۷۱

مقاله دوم شماره اول مجله «بیرق عدالت» خطاب به ایرانیان و بهرقای کارگر نوشته شده بود. مقاله، کارگران ایران و تمام توده های زحمتکش را به اتحاد فراخوانده، بانشان دادن جهات مثبت اتحاد، خصوصیات طبقات حاکم را که دشمن توده های زحمتکش بودند، افشاء می‌نماید و از خیانت ها و ظلم های چرکین و غیرقابل تحمل طبقات حاکم و اصول سلطنت مثال ها و فاکت های روشن و انکارناپذیری ارائه می‌دهد. مقاله با این نتیجه گیری به پایان می‌رسد که تنه راه رهایی مبارزه بی‌امان علیه دشمن در زیر پرچم حزب عدالت ایران می‌راست.

در همان شماره اول مجله، مقاله دیگری نیز تحت عنوان «دعوت» چاپ شده بود. در این مقاله ضمن اشاره کردن به تشکیل و پدید آمدن و مبارزه سازمان های دموکراتیک مرقی در داخل و خارج ایران، گفته می‌شود که این سازمان ها باید برای نجات ایران و خلق های زحمتکش ایران از یوغ دشمنان داخلی و خارجی خود متحد گردند. در مقاله تذکر داده شده است که «کشورمان به یک سازمان نیرومند و مبارز احتیاج فراوان دارد.»

در پایان مقاله به تمام سازمان های مرقی پیشنهاد شده است که نمایندگان خود را جهت تشکیل جلسه و مذاکره در پیرامون اتحاد، بی‌توجه به تفاوت های برنامه هایشان با یکدیگر و براساس یک نظامنامه واحد به شهر باکو اعزام دارند ۲۷۲. از مضمون این مقاله چنین مستفاد می‌گردد که هدف اولیه حزب عدالت نه برپاداشتن حاکمیت پرولتاریا در ایران، بلکه پدید آوردن حاکمیت دموکراتیک خلق بود. این اندیشه در شماره های بعدی مجله آشکارتر اظهار گردیده، در آنها از جمهوری خلق - بمثابة شکل حاکمیتی که می‌بایست در ایران تشکیل گردد، بحث شده است ۲۷۳.

لازم به تذکر است که حکومت موقتی که توسط نمایندگان بورژوا -

۲۷۰ - پیشین.

۲۷۱ - پیشین.

۲۷۲ - پیشین.

۲۷۳ - پیشین، شماره ۳، ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۷.

ملاك بعد از سرنگونی تزاريسم در روسيه تشكيل گرديد، به سياست امپرياليستي تزاريسم ادامه داد. حكومت موقتي براي خلق هاي روسيه، صلح، نان و آزادي نداد. آن دولت سياست استعمارگرانه تزاريسم را در صحنه سياست خارجي دنبال كرد. ميليوكف وزير خارجه دولت موقت در ۷ مارس ۱۹۱۷ به مينورسكي، سفير حكومت تزاری در ايران كه هنوز محل خدمت خود را ترك نكفته بود، در تلگرافي چنين دستور داد: به حكومت شاه خبر داده شود كه روسيه بماند گذشته در مورد امور مربوط به ايران به همكاري متقابل با انگليسي ها ادامه خواهد داد... در سياست روسيه همچگونه تغييری حاصل نشده است ۲۷۴.

ولاديمير ايلچ لينين در كنفرانس هفتم بلشويك هاي سراسر روسيه كه در ۲۴ آوريل همين سال تشكيل گرديد، ضمن افشای سياست اشغالگرانه حكومت موقت، نشان داد كه «... حكومت جديد نه تنها قراردادهای مخفی را كه بين تزار سابق نيكلاي دوم وانگليس، فرانسه و ديگر دولت هاي سرمايه داری بسته شده بود، نكرد، بلكه حتی همين قراردادها را رسماً تصديق كرد.» ۲۷۵

پرولتاریای انقلابی روسيه و بلشويك ها خود را براي پيكارهای انقلابی نوینی آماده می كردند.

بنا به رهنمود حزب سوسيال-دموكرات كارگری روسيه (بلشويك)، كارگران، دهقانان بی چیز، در سراسر روسيه مسلح می گشتند. حزب عدالت نیز كارگران ايران را مسلح می کرده هزاران كارگر ایرانی در باكو به گارد سرخ داخل می شدند. كارگران ایرانی تبدیل به نیروی متشكل و مسلح شده بودند و بلشويك ها آنها را رفيق می خواندند. كارگر ایرانی این حرمت و نیرو را در پرتو متحد شدن در صفوف حزب انقلابی ماركسيست عدالت ايران فراچنگ آورده بود. او بحق اميدوار بود كه در آینده بتواند با نیروی خود، خلق و میهن خود را به آزادی برساند.

۲۷۴- روزنامه «آچيق سوز» (سخن فاش)، باكو، مه ۱۹۱۷.

۲۷۵- لينين، آثار، ج ۲۴، باكو، آذرشر، ۱۹۵۱، ص ۲۲۹.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تأثیر آن بر خلق‌های ایران.

کارگران، سربازان و ملوانان انقلابی در شب ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷، کاخ زمستانی را که پناهگاه حکومت موقت بود، تصرف کرده، اعضای حکومت موقت را توقیف نمودند. قیام مسلحانهٔ پطروگراد پیروز شد. بلشویک‌ها در اطلاعیه‌های خود سرنگونی حکومت بورژوازی موقت و انتقال حاکمیت دولت به دست شوراها را اعلام کردند.

دومین کنگرهٔ شوراهاى سراسرى شوروى که در ۲۵ اکتبر تشکیل گردید، فرمان صلح را تصویب نمود. کنگره از دولت‌های تمام کشورهای درگیر در جنگ خواست که هرچه زودتر جنگ را متوقف سازند و به استقرار صلح کمک نمایند. کنگره در عین حال ضمن مراجعه به کارگران با شعور انگلیس، فرانسه و آلمان آنان را به یاری برای استقرار امر صلح و نیز کمک به انجام پیروزمندانۀ امر آزادی توده‌های زحمتکش و تحت استثمار از هرگونه استثمار فراخواند.

حکومت شوروی سوسیالیستی در اعلامیهٔ ۲۲ نوامبر خود به «همۀ زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» خطاب به خلق‌های ستمدیدهٔ ایران چنین گفت: «ما اعلام می‌داریم که قراردادی که بموجب آن ایران تقسیم می‌شد، لغو گردیده، دورانداخته شده است. به محض پایان پذیرفتن عملیات جنگی، قشون‌ها از ایران بیرون برده خواهد شد و حقوق ایرانیان برای تعیین آزادانهٔ سرنوشت خود تأمین خواهد گردید.» ۲۷۶

درنامهٔ مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۷ کمیسر خلق امور خارجهٔ شوروی به سفیر ایران، تذکر داده شده بود که بموجب مادهٔ ۱۲ قرارداد برست که با آلمان و

۲۷۶- «مناسبات ایران و شوروی در قراردادها و مقالات و موافقت‌نامه‌ها»، مکو ۱۹۴۶، ص ۶۵.

۲۷۷- مجلهٔ «پیام نو»، تهران، دورهٔ ششم، شماره ۱۲ (۷۲)، فوریه ۱۹۵۴ (اسفند ۱۳۳۲).

متحدان آن بسته شده، سپاهیان هر دو طرف شوروی و آلمان - بزودی باید ایران را ترك گویند. بنابراین نه تنها قوای نظامی تزاری، بلکه قشون‌های ترك نیز که متحد آلمان است باید از سرزمین ایران بیرون بروند ۲۷۷.

در نامه مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۱۸ شوروی، کمیسرهای خلق به سفیر ایران، درباره لغو تمام قراردادهای حکومت تزار و از آن جمله قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس، چنین نوشته شده بود: «شورای کمیسرهای خلق روسیه اعلام می‌دارد که، این قرارداد که علیه استقلال و آزادی ایران بود، برای همیشه والی‌الابدلغو می‌گردد...» «... شورای کمیسرهای خلق فقط مناسباتی را با ایران قابل قبول می‌داند که بر مبنای تراضی آزادانه و احترام متقابل ملیتی مبتنی باشد.» ۲۷۸

بیرون بردن سپاهیان روسیه از ایران از اوایل سال ۱۹۱۸ آغاز گردید، حکومت جوان شوروی که سیاست استعماری و امپریالیستی تزاریسم را الغاء کرده بود، با صدور اعلامیه‌هایی به تمام دنیا اعلام داشته و با ارسال نامه‌های رسمی به حکومت ایران و با وفا کردن به وعده‌های خود، نقطه عطف اساسی و بزرگی در زندگی سیاسی و انقلابی خلق‌های شرق و بویژه ایران بوجود آورد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مرزین دودنیای متفاوت شد. با پیروزی انقلاب در روسیه، جنبش‌های پرولتاریائی در کشورهای اروپائی شدت یافت و نیرو گرفت، مضمون جنبش‌هایی که در کشورهای شرقی ادامه داشت، عوض گشت و تبدیل به جنبش‌های توده‌ای در برگیرنده طبقات زحمتکش شد. رهائی از اسارت امپریالیسم که تا آن زمان برای خلق‌های ستمدیده شرق پندار و آرزوئی بیش نبود، در دستور روز قرار گرفت و به کاری عملی تبدیل گردید. خلق‌های ایران که زیر یوغ قشون‌های اشغالگر انگلیس، تزاریسم و ترکیه عثمانی جان بر لبشان رسیده بود، تحت تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به جنبش درآمدند. جنبش‌های خلق، جنبش‌های رهائی بخش ملی در هرجای ایران و بویژه در ولایت‌های شمالی شدت یافت.

در تهران و شهرهای بزرگ دیگر میتینگ‌های پر جمعیت و تظاهرات انبوه روی داد. نام‌نمین بمثابة سبیل آزادی و رهائی به سرزبان‌ها افتاد. یکی از سخنرانان خطاب به جمعیتی که در مسجد شاه تهران گرد آمده بودند، چنین گفت:

«دو دشمن از دوسو ریسمانی به گلوی کسی انداختند که او را خفه کنند. هر کدام يك سر ریسمان را گرفته، می‌کشیدند و آن بدبخت در میانه تقلا می‌کرد،

۲۷۸ - پیشین. (این اسناد بمناسبت سی‌امین سال در گذشت لنین در مجله پیام نو چاپ گردیده است.)

آنگاه یکی از آن دو خصم سرریسمان را رها کرد و گفت: ای بیچاره من باتو برادرم و مرد بدبخت نجات یافت. آن مرد که ریسمان گلوی ما را رها کرده، لنین است.» ۲۷۹

شاعران در تلاش خود برای باز نمودن محبت و احترام خلق‌های ایران نسبت به لنین، او را «فرشته رحمت» ۲۸۰ می‌نامیدند. معجز شبستری رهائی توده‌های زحمتکش را درآیده‌های لنین، در مبارزه، در الهام‌گیری از لنین دانسته، سروده است که: «گیریم دامن لنین و پناه بدو بریم.» ۲۸۱

جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک خلق‌های ایران در پرتو انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر اوج بیشتری گرفت. حزب دموکرات آذربایجان، رهبری جنبش در آذربایجان ایران را به دست داشت.

۱۸ نفر از زعمای فرقه دموکرات که در سال ۱۹۱۶ منحل گردیده بود در سال ۱۹۱۷ در تهران گردآمده، بمنظور برپاداشتن حزب، کمیته‌ای بنام «تشکیل دموکرات» تشکیل دادند. روزنامه‌های «ایران»، «نوبهار»، «زبان آزاد» از جانب این سازمان انتشار می‌یافت ۲۸۲.

یک دسته از اعضای جناح چپ حزب دموکرات سابق که خیلی مترقی‌تر از دموکرات‌های تشکیلی بودند، جداگانه گردآمده، خود را «تشکیلات

۲۷۹- ملك الشعراء بهار. تاريخ مختصر احزاب سياسی، ص ۲۷.

۲۸۰- دیوان عارف قزوینی، تهران ۱۳۵۲، ص ۱۴۷.

[ای لنین، ای فرشته رحمت

کن قدم رنجه زود بی‌زحمت

تخم چشم من آشیانه تست

همین، بفرما که خانه، خانه تست...م]

۲۸۱- معجز، آثار منتخب، باکو، ۱۹۵۴، ص ۱۵۷. [توتاق لنین اتکیندن اونا پناه

آپاراق زمانه میزده کی حلال مشکلات اودور... معجز در شعر دیگری می‌سراید که

«اوجالتدی بیرق روسیانی لنین یولداس...» (بیرق روسیه را رفیق لنین بلند کرد...)

و در شعری که بمناسبت تشکیل حکومت شورائی در نخجوان سروده، می‌گوید که اینک

تبریز و شستر و... به نخجوان غبطه می‌خورند؛ زیرا که در آنجا جشن است و سرور و در

اینجا ماتم‌الامان. و آنگاه امید خود را نسبت به آینده چنین مترنم می‌شود:

معجزا قان آغلاما بیرگون کلر

شرق ده قالماز اسارت دن نشان.

(معجزا، خون منال که روزی می‌آید که

در شرق از اسارت نشانی باقی نمی‌ماند.) م.]

۲۸۲- ملك الشعراء، پیشین، ص ۲۷.

دموکرات ضد تشکیلی» نامیدند. روزنامه «ستاره ایران» ارگان دسته اخیر بود.^{۲۸۲}

حزب ایالتی آذربایجان حزب دموکرات، خود مستقل حرکت میکرد. این کمیته از سال ۱۹۱۶ به بعد با سازمانهای دیگر حزب دموکرات ایران رابطه نداشته است.

کمیته ایالتی آذربایجان در اوت ۱۹۱۷ کنفرانسی با شرکت ۴۸۵ نماینده برگزار کرد. کنفرانس کمیته مرکزی حزب دموکرات آذربایجان را برگزید و شیخ محمد خیابانی را صدر حزب اعلام کرد. خیابانی در نوشتن و نشر روزنامه «تجدد» - ارگان حزب - که از ۹ آوریل ۱۹۱۷ (۱۶ جمادی الثانی ۱۳۳۵ = اواخر فروردین ۱۲۹۶) به انتشار آغازید، مستقیماً شرکت داشت.^{۲۸۳}

حزب دموکرات آذربایجان در کنفرانس اوت ۱۹۱۷ (ذیقعه ۱۳۳۵) خود قطعنامه‌ای در ۹ ماده را مورد تصویب قرارداد. مضمون مختصر مواد یاد شده به‌قرار زیر بود.

۱- در وضع کنونی آذربایجان و خط حرکت فرقه نسبت به آن

در این ماده نشان داده شده بود، از آنجائی که «تبدیل رژیم روس» در خطه آذربایجان حسن تأثیر بخشیده است، «کمیته ایالتی باید برای اکمال وسایل مظفریت، تشکیلات فرقه را مستحکم و متین سازد و بواسطه تاسیس یک دیسپلین شدید، مداخله و نفوذ قوای ارتجاعیه را در امور خود محال و ممتنع دارد.»

۲- در انتخابات مجلس شورای ملی.

کنفرانس ایالتی... «کمیته ایالتی را مأمور می‌کند که تسریع و تعجیل در انتخابات و افتتاح دارالشورای ملی را از هیئت حکومت تقاضا نماید.» و حزب باید که برای انتخاب نامزدهای خود تلاش نماید.

۳- در لزوم انجمن‌های ایالتی و ولایتی.

«کنفرانس ایالتی لزوم انجمن‌های ایالتی و ولایتی را بشدت احساس نموده، به کمیته ایالتی تعلیمات می‌دهد که هرچه زودتر به انتخابات انجمن مباشرت ورزیده، برای موفقیت نامزدهای خود، بدون ائتلاف با فرق سائره به تنهایی خواهد کوشید، ولی شرکت فرق سائره را در انتخاب نامزدهای خود قبول خواهد نمود.»

۲۸۳- مجله «نویه وستوک» (شرق نو)، مسکو، شماره ۱، ۱۹۲۲ [و ص ۲۷ پیشین].

۲۸۴- آذری. قیام خیابانی، ص ۱۹۵.

۴- در مناسبات فرقه‌با انقلاب روس.

کنفرانس ایالتی مناسبات تاریخیه‌ای که در مابین ملتین ایران و روس تاکنون جاری بوده و درازمنهٔ اخیره مطابقت رژیم‌های مستبد و آزاد دو مملکت را مستلزم شده است، در نظر گرفته، از ظهور انقلاب روس و نتایج آن انقلاب در ایران اظهار شادی و امیدواری می‌نماید و کمیتهٔ ایالتی را امتیاز می‌بخشد که با فرقه‌های آزادی‌خواه روسیه که مراعات حقوق استقلالیهٔ تمامی ملل را جزو مرام خود قرارداده‌اند و با کمیتهٔ اجرائیهٔ آن فرقه‌ها همیشه مراودات دوستانه را ادامه بدهد و از مساعدت آنها استفاده نماید.» ۲۸۵

مواد ۵، ۶، ۷، ۸ و ۹ قطعنامه مربوط بود به امور داخلی حزب، تبلیغات، تشکیلات و امور مالی.

حزب دموکرات آذربایجان فریاد اعتراضی خود را علیه دشمنان داخلی و خارجی خلق، علیه قحطی و گرسنگی و گرانی حاکم در آذربایجان بلند کرد. در ۱۸ اکتبر ۱۹۱۷ (۲۵ ذیحجه ۱۳۳۵) در عمارت «تجدد» میتینگ انبوهی برگزار گردید. در این میتینگ هزاران کارگر، پیشه‌ور، زحمتکش شهری و افراد و نمایندگان افسار و طبقات گوناگون اهالی شرکت کرده بودند. شیخ محمد خیابانی، صدر حزب دموکرات آذربایجان، در سخنرانی خود ابتداء از مناسبات برادری و دوستی با سربازان روسی، و از احترامی که خلق روس برای آزادی ملل کوچک قایل می‌شود، سخن گفته، بعد از بحث در پیرامون وضعیت اقتصادی مردم در تبریز و جاهای دیگر، اظهار داشت: «اولین اندیشهٔ اهل تبریز عبارت از مسألهٔ نان [است]، تا امروز علت بقاء و دوام بحران نان دست‌های دشمنان داخلی بود که بوسایل ممکن بنای اشکال‌تراشی را گذاشته، از کامیابی کمیسیون‌های باصلاح این امر مهم عمومی، مخالفت می‌ورزیدند. افکار عامه با تحمل خسارات و صدمات سنگین، در نهایت اسامی و هویت این دشمنان غیر قابل‌بخشش را کشف و پیدا نموده بود و مصمم بود که در مقام دفاع از جان خود پافشاری کرده، حیات خود را بقیمت ارزان از دست ندهد.» ۲۸۶

شرکت‌کنندگان در میتینگ اخراج محترکین و مخصوصاً امام جمعهٔ تبریز را که یکی از بزرگ‌زمینداران این سامان بود، از شهر و خلق حاکم آذربایجان را خواستار شدند.

مبارزات دموکرات‌ها برای برآوردن احتیاجات مردم مایه افزایش و

۲۸۵- آذری. قیام خیابانی. ص ۱۹۶-۱۹۵ [ص ۹-۴۸] چاپ جدید. [م]

۲۸۶- پیشین. صفحه ۱۷۵ [ص ۱۳۱] چاپ جدید.

توسعه احترام و نفوذ آنها در بین توده‌ها گردید.

وثوق‌الدوله، قوام‌السلطنه و امین‌الملک در اوایل سال ۱۹۱۸ بتوسط انگلیسی‌ها در کابینه وارد شدند. همین حادثه نخستین بار موجب اعتراض شدید مردم تبریز گردید. مردم به رهبری دموکرات‌ها میتینگ تشکیل دادند و به تظاهرات پرداختند. در میتینگ بیش از ۲۵ هزار نفر شرکت کرده بود. شیخ محمد خیابانی، میرزا اسماعیل نوبری و دیگران در طی سخنرانی‌های خود از حکومت ایران خواستند تا مأموران انگلیس را برکنار نمایند. اعتراضات مطرح شده در میتینگ با تلگراف به تهران ابلاغ گردید. در تلگراف مخابره شده به تهران چنین آمده بود: «... آذربایجان بعد از خلاص از تضییقات طاقت فرسای چندین ساله، دیگر مقدرات خود را به یک سیاست مبهم تسلیم نمی‌کند. امثال وثوق‌الدوله، قوام‌السلطنه، امین‌الملک و اشخاص مشکوک‌الهوویه را نمی‌تواند مسندنشین حریم آمال ملیه ببیند. اهالی آذربایجان بالصراحت می‌گویند، مادامی که یک کابینه کامل‌الصلاح و طرف اعتماد تشکیل نیافته، اوامر مرکز را لازم‌الاتباع نخواهند شناخت.» ۲۸۷

تلگراف‌هایی که در همین روز از شهرهای اردبیل، زنجان، سراب و شهرهای دیگر برای فرقه دموکرات آذربایجان به تبریز مخابره گردید، نشان می‌دادند که همه مردم از خواست‌های بحق تبریز پیروی می‌کنند.

حزب دموکرات آذربایجان علیه مداخلات امپریالیست‌های انگلیسی در امور داخلی ایران و علیه افرادی که بر سر کار آورده بودند، مبارزه می‌کرد. در نتیجه مداخلات امپریالیست‌های انگلیسی و تضییقات آنها در طی تنها یک سال - از ژوئن ۱۹۱۷ (شعبان ۱۳۳۵ = خرداد ۱۲۹۶) تا اوت ۱۹۱۸ (ذی‌قعدة ۱۳۳۶ = مرداد ۱۲۹۷) کابینه پنج‌بار در تهران عوض شد.

آذربایجانیان برای رهائی ایران و بویژه ایالت آذربایجان از اسارت دشمنان داخلی و خارجی، خود را برای مبارزه‌ای جدی‌تر آماده می‌کردند.

نیروهای نظامی ترك به فرماندهی احسان بیک، بعد از اشغال ارومیه و سلماس در ژوئن ۱۹۱۸ (رمضان ۱۳۳۶) به تبریز آمدند. با آمدن ترك‌ها قحطی و گرسنگی در شهر شدت بیشتری یافت. زیرا که آنان هر مقدار غله و ارزاق که به دستشان می‌افتاد، غارت می‌کردند. «... ترك‌ها در برابر چیزهایی که در مناطق اشغالی خود از مردم می‌گرفتند. به جای پول قبض می‌دادند که پول این قبض‌ها را بعد از پایان جنگ بدهند. لیکن خیلی وقت‌ها در برابر چیزهایی که

می گرفتند حتی قبض هم نمی دادند. «۲۸۸

ترک‌ها در تبریز هم بتوسط یکی از جاسوسان خود بنام یوسف ضیاء، جمعیت اتحاد اسلام تشکیل دادند. آنان بتوسط همین جمعیت در امور داخلی ایالت آذربایجان مداخله کرده، در آنجا سیاست اشغالگرانه خود را پیش می بردند. ۲۸۹. خلق آذربایجان به رهبری حزب دموکرات، با سیاست پان ترکستی ترک‌ها به مبارزه پرداختند. حزب دموکرات طرح‌های تجاوزکارانه آنها را افشاء کرد. عثمانی‌ها شیخ محمد خیابانی، میرزا اسماعیل نوبری و حاجی محمد علی بادامچی از رهبران حزب دموکرات آذربایجان را بمنظور متلاشی کردن آن حزب، توسط مکرم الملك، مأمور تهران، دستگیر کرده، در ۱۶ اوت (۸ ذیقعدة ۱۳۳۶) به ارومیه و از آنجا به قارص تبعید کردند. ۲۹۰

۲۸۸- روزنامه «همت»، باکو، ۲۶ ژوئن ۱۹۱۸، شماره ۹۷.

۲۸۹- حسین فرزاد، مجموعه نطق‌های شیخ محمد خیابانی، تهران ۱۳۲۳، ص ۸۵.

۲۹۰- پیشین، ص ۸۵. [در شماره ۱۵۵ (۴ سرطان (تیر) ۱۳۵۱=۲۵ ژوئن ۱۹۲۲)

روزنامه حقیقت، مطلب مفصلی تحت عنوان «مکتوب از تبریز» در معرفی مکرم الملك مذکور به امضای مسنگار ویلان که با احتمال قوی تعلق به پیشه‌وری داشت، به چاپ رسیده است. نقل خلاصه‌ای از این نامه در اینجا، مناسب به نظر می‌رسد: «چندی قبل در روزنامه حقیقت راجع به این دشمن بشر خواندم که مختصری از مظالم کردستانش را نوشته بودید. اتفاقاً در یکی از جراید آزادی‌خواه (۱) دیدم مدافعاتی از او نموده بودند که اسباب تنفر و تحیر شد. ما نمی‌دانیم در مرکز چه خبر است که هر خونخوار شقی را جراید آزادی‌خواه (!) مدافعه می‌کنند. جراید ملی باید ننگ داشته باشند که اسم امثال این اشخاص را در روزنامه خود بیرند ولی متأسفانه می‌بینیم که همه مملو است از مدح و ثنای این دزدان غارتگر و خونخوارن بدکردار. بنابراین لازم دانستم مختصری، یعنی يك از هزار فجایع این نوکر باشرافت دولت و ملت را به سمع عامه رسانده و هویت این رجالی که ظلم و بد کرداری شان ایران را به این بدبختی و فلاکت انداخته آشکار سازم. بزرگترین عقب‌ماندن ایران این رجال با شرافت می‌باشند. اینها جز ظلم و ستم و ویران کردن مملکت کاری از دستشان بر نمی‌آید. اینها دقیقه‌ای ب فکر آبادی مملکت نیستند. عمده مقصدشان از زندگانی همان اندوختن ثروت است، بهر طریق که ممکن شود. صدها هزار حاملان ایرانی در خارجه علامت مملکت‌داری و رعیت پروری اینها است. چه بگویم که نگفته باشم و چه بنویسم که اثری داشته باشد.

این شخص و خانواده‌اش در سایه بی‌خانمان و دلیل کردن هزاران اولاد ایران خود را اولین ملکدار آذربایجان ساخته و با اینهمه ثروت تصور نکنید دقیقه‌ای از افزودن به آنها غفلت دارد و یا اندکی از این ثروت را صرف معارف، مریضخانه یا يك کار خیر نموده باشد. من تصور نمی‌کنم مثل و مانند این اشخاص در میان سیاهان آفریقا هم پیدا شود. در خونخواری اشتیهای غریبی دارد. در زمانی که به قتل آزادی‌خواهان کمر بسته بود، به يك نفر از دوستان

مبارزهٔ خلق آذربایجان علیه عثمانی‌ها شدت بیشتری یافت. فرمانده اردو ناگزیر از بیرون بردن سربازان از شهر شد. عثمانی‌ها سرانجام در پائیز ۱۹۱۸ تبریز و سراسر آذربایجان ایران را ترك کردند و بساط جمعیت اتحاد اسلامی آنان نیز درهم پیچیده شد.

بعد از انتشار خبر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، دایرهٔ فعالیت پارتیزان‌های جنگلی در گیلان توسعهٔ بیشتری یافت. سراسر بخش‌های گیلان، مازندران، طارم، آستارا، خلخال، طالش-دولاب، کجور و تنکابن از اوایل سال ۱۹۱۸ زیر کنترل پارتیزان‌ها درآمد. کارگران ایرانی (اردبیلی، سرابی، خلخال) بسیاری که از باکو برگشته بودند، در صفوف پارتیزانها وارد شدند. کمیتهٔ جنگی انقلابی اتزلی برای مسلح شدن این کارگران کمک کرد. گذشته از آن، ۸۰۰ سرباز مسلح از واحدهای نظامی ایران که در طارم و زنجان مستقر

من گفته بود که اگر با دندان خودم هم شده، هر کدام این‌ها بنست من بیفتند تکه‌تکه‌شان می‌کنم... در زمانی که کفیل ایالت شده بود، آنچه از دستش برآمد، کرد... یکی از مجاهدین را شب در بیرون شهر داد تکه‌تکه کردند. دیگری را با سم فرار از محبس با گلوله کشت... زمانی که نایب‌الحکومه شد چوبه‌داری در خیابان مجیدالملک برپا کرد و همان روز گفته بود که من این چوب را نصب می‌کنم و برای ترساندن چشم آزادی‌خواهان هم که شده، ولو بی‌تقصیر، یک نفر را بدار خواهم زد. روز اول قیام اهالی با اجتماع رفته، دار را سوزاندند... اما آمدیم به‌علاقهٔ او نسبت به ایران. هر روز هر دولتی که در ایران نفوذ داشت، مکرم‌الملک نوکر آنها بود... در اوایل جنگ [جهانی اول] که معدودی‌عسگر [ترك] با يك دسته اکراد آمدند به تبریز، این شخص فوری با بصیرالسلطنه و اقتدارالدوله کمیسونی تشکیل و به‌زور و جبر اعانه جمع‌آوری نمود و چون بزودی عثمانی‌ها شکست خوردند، تمام آن اعانهٔ هنگفت را نوش‌جان کردند. در سال قحطی که این شخص رئیس نظمی بود، عثمانی‌ها فشار آورده، آذوقه می‌خواستند. این مأمور با شرف کاغذی به عثمانی‌ها نوشت... که ما حاضریم کمال مساعدت را برای جمع‌آوری آذوقه برای شما بکنیم ولی خیابانی، نوبری، علی حریری، بادامچی، اجلال‌الملک حاکم ارومیه نمی‌گذارند و برای اینکه ما بتوانیم آذوقه تهیه کنیم باید اینها را توقیف و تبعید کرد. عثمانی‌ها هم که از خبث طینت او آگاه نبودند، همهٔ آنها را توقیف و تبعید به ارومیه و قارص کردند. فقط علی حریری گرفتار نشده، فراراً به طهران رفت. بعد همین حال، کاغذی به مهر ملاهای مثل خودشان رسانیده و حکم قتل اینها را دادند. شوقی پاشا فرمانده قارص پس از اینکه بخوبی مسبوق شد که این اشخاص از اجلهٔ آزادی‌خواهان ایران هستند، آنها را مستخلص و باکمال احترام روانه‌شان نمود و عین فتوای ملاها را که مکرم‌الملک گرفته و فرستاده بود، شوقی پاشا به آنها ارائه داد...»

بود، به صفوف پارتیزان‌ها پیوستند. ۲۹۱

واتسک، یکی از بلشویک‌های مجرب، در گزارش خود تحت عنوان «در باره فعالیت در ایران در سال ۱۹۱۸» از رفتن به اتزلی و سپس رشت در ماه فوریه در رأس یک دسته ۱۶۵ نفری از گارد سرخ و مذاکره با کوچک‌خان سخن گفته و متذکر می‌شود که کوچک‌خان در شهر رشت، بی‌اعتناء به اینکه شهربانی دولتی وجود داشت، دسته‌های پاسبان تشکیل داده بود. پاسبانان کوچک‌خان پارچه سرخی به بازوی خود می‌بستند. کوچک‌خان از واتسک می‌خواهد که ریاست شهربانی رشت را از طرف او قبول نماید. اما واتسک نمی‌پذیرد و تنها برعهده می‌گیرد که هر روز بمدت دو ساعت به امور شهربانی کوچک‌خان رسیدگی و کمک نماید. ۲۹۲.

کوچک‌خان بعد از تصرف رشت، ماک‌لورن، کنسول انگلیس در رشت، اوکشتوت، ۲۹۳، مدیر شعبه رشت بانک شاهنشاهی انگلیس و نیز کاپیتان نوئل که با اطلاعات و راپورت‌های مهم از تفلیس پیش ژنرال دنسترویل می‌رفته را دستگیر و زندانی می‌کند. ۲۹۴.

جنبش جنگل در ماه مارس ۱۹۱۸ (اسفند ۱۲۹۶) وسعت بازم بیشتر یافت. جنگلی‌ها بر آن بودند تا در اواخر ماه مارس، قزوین را تصرف نمایند. مردم قزوین خود را برای استقبال از دسته‌های کوچک‌خان آماده می‌کردند. اما مداخله انگلیسی‌ها که ایران را میدانی برای تجاوز علیه کشور نوین یاد شوراها قرار داده بودند، مانع این کار شد.

انگلیسی‌ها در اوایل ۱۹۱۸، هم از جنوب شرق و هم از غرب به ایران هیئت جنگی اعزام داشتند. هیئت جنگی اعزامی انگلیسی‌ها از جنوب شرقی، تحت فرماندهی ژنرال مالسون بعد از اشغال کرمان، زاهدان و خراسان، با رساندن پول، سلاح و وسایل جنگی برای ضد انقلابیون و راهزنان در آسیای مرکزی، سعی در به‌چنگ آوردن این سرزمین داشتند.

هیئت جنگی دیگر انگلیسی‌ها، تحت فرماندهی ژنرال دنسترویل از جانب غرب و از راه بغداد به ایران اعزام گردید. این هیئت می‌بایست بعد از اشغال

۲۹۱- مجله «نویه وستوک» (شرق‌نو)، مسکو، شماره ۲۷-۲۶، سال ۱۹۲۹، ص ۱۳۱-

۱۲۹.

۲۹۲- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۱۳۶، ورق ۳.

۲۹۳- مجله «نویه وستوک»... پیشین، ص ۱۳۱.

۲۹۴- یادداشت‌های ژنرال دنسترویل. «امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز ۱۹۱۸-

۱۹۱۷»، ص ۱۰۴. ترجمه میرزا حسین‌خان انصاری.

قصر شیرین، کرمانشاه، همدان، قزوین، رشت و اتزلی از دریای خزر گذشته، باکو را تسخیر کند.

مردو هیئت ضمن آماده کردن خود برای یورش به آسیای مرکزی و قفقاز، وظیفه آرام ساختن ایران و برقراری سیادت انگلیسی بر این سرزمین را داشتند. هیئت جنگی وارد شده به ایران از جانب خاور، بی آنکه با مانعی جدی برخورد نماید، بلافاصله بعد از تسخیر ایالت خراسان، وارد آسیای مرکزی شد. اما هیئتی که از طریق بغداد آمده بود، با احتیاط بیشتری شهرهایی را که در سر راه خود به تصرف در می آورد، «آرام» می ساخت و بتدریج پیشروی می کرد. ژنرال دنسترویل، فرمانده این هیئت، در گزارشی که در نخستین روزهای ورود خود به ایران، به لندن ارسال می دارد، چنین می نویسد:

«... بهتراست که ابتدا امنیت و انتظامات را در ایران برقرار کرده، جنگلی ها را نیز ساکت نمائیم و آنوقت راه سواحل جنوبی دریای خزر برای عملیات بعد، خودبخود باز خواهد شد.» ۲۹۵

اشغالگران انگلیسی زیرنام آرام سازی، شخصیت های برجسته میهن پرست و دموکرات کشور را به بهانه های مختلف توقیف، زندانی و تبعید می کردند. آنان گاهی اشخاص محترم و متنفدی را که در صدد ابراز مقاومت علیه تجاوزگری بودند، با ترور از میان بر می داشتند.

انگلیسی ها برای درهم شکستن مقاومت اهالی در مناطق اشغالی خود، با خرید غلات و ارزاق، گرانی و قحطی مصنوعی ایجاد می کردند. در مطبوعات آن روزگار در این خصوص به اطلاعات وسیعی برخورد می کنیم. ۲۹۶

قحطی و گرسنگی پدید آمده به دست اشغالگران انگلیسی باعث مرگ و میر روزافزونی می شد و شرایط زندگی را برای توده ها تحمل ناپذیرتر می کرد. ژنرال دنسترویل در گزارشی که در ۵ مه ۱۹۱۸ (اردیبهشت ۱۲۹۷) از همدان به بغداد فرستاده، چنین می نویسد: «قحطی و گرسنگی در ایران واقعاً وحشتناک شده است. قیمت یک خروار گندم به ۲۳۵ تومان رسیده است. تعداد کسانی که از گرسنگی تلف می شوند، روز بروز افزایش پیدا می کند. اهالی شهرها مثل حیوانات برای چریدن و علف خوردن به صحرا می روند.» ۲۹۷

انگلیسی ها برای اجرای سیاست اشغالگرانه و استعماری خود، مردم را

۲۹۵- یادداشت های ژنرال دنسترویل...، پیشین، ص ۸۹.

۲۹۶- روزنامه «آذربایجان»، باکو، ۶ نوامبر ۱۹۱۸.

۲۹۷- نشریه «ژبزی ناسیونالتوستی»، مسکو، دسامبر ۱۹۲۵، شماره ۳۹، و روزنامه

«کمونیست»، باکو، اکتبر ۱۹۲۵، شماره ۷۸، و یادداشت های دنسترویل، ص ۱۷۵.

به‌جان یکدیگر انداخته، در هر سوی کشور کشتارها و غارت‌ها راه می‌انداختند. آنان برای رسیدن به مقاصد چرکین خود، برای تشکیل دسته‌های مسلح از افراد بومی نیز تقلا می‌کردند. ژنرال دنسترویل که در تلاش اجرای بخش مهمی از طرح تبدیلی ایران به مستعمره انگلیس بود، در گزارش‌های ارسالی خود از همدان به بغداد در ماه‌های مه ژوئن (اردیبهشت-خرداد)، از تشکیل دسته‌های مسلح از افراد بومی در زیر نظارت افسران انگلیسی در شهرهای همدان، قزوین و ... خبر می‌دهد. او در گزارش مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۱۸ (۲۳ خرداد ۱۲۹۷) می‌نویسد که در حال حاضر سه دسته مسلح، متشکل از افراد بومی در همدان و قزوین در اختیار داریم... بتوسط سرگرد واکستاف از شاهسون‌ها، بتوسط سرگرد ستارانس از کردهای ساوجبلاغ (مهاباد) دسته‌های مسلح به خدمت می‌گیریم ۱۹۸.

دنسترویل درباره تشکیل دسته‌های مسلح از افراد بومی، چنین اظهار نظر می‌کند: «ایرانی در خدمت نظامی و سربازی خطرناک نیست ولی در انقلاب کنونی خیلی خطرناکتر از انقلاب گذشته خواهد شد. زیرا مملکت حالیه پراز اسلحه و مهمات شده است...» ۲۹۹

انگلیسی‌ها بعد از تدارک مقدمات لازم، علیه جنگلی‌ها به حمله پرداختند. آنها با جلب سرهنگ بیچراخوف روسی به‌جانب خود، توانستند از سربازان او برای حمله علیه کوچک‌خان استفاده نمایند. ژنرال دنسترویل در یادداشت‌های خود خاطر نشان می‌سازد که: «بیچراخوف روز ۲۸ ماه مارس، یعنی در همان روزی که میرزا کوچک‌خان بدون هیچ مانع و رادعی خیال داشت قزوین را تحت تصرف قوای خود درآورد، وارد شهر شد. اگر آن روز میرزا کوچک‌خان موفق به تصرف قزوین شده بود، در تهران بطور قطع بیرق جنگلی‌ها را به اهتزاز درآورده و روز بعد سرتاسر شمال ایران از تحت نفوذ ما خارج می‌گردید.» ۳۰۰

بعد از این، انگلیسی‌ها برای آنکه بدون جنگ وارد گیلان شوند، سرهنگ ستوکس را جهت مذاکره با سران جنگل و عقد قرارداد صلح فرستادند. اما مذاکرات نتایج دلخواه را برای انگلیسی‌ها به‌مراه نداشت و آنان به گیلان حمله کردند. ۳۰۱

بیچراخوف گارد سفیدی هم‌پیمان با انگلیسی‌ها در ۱۳ ژوئن (۲۳ خرداد) از پل منجیل عملیات جنگی را علیه جنگلی‌ها شروع کرد. پارتیزان‌ها نمی‌خواستند

۲۹۸- یادداشت‌های دنسترویل... ص ۲۶۷.

۲۹۹- پیشین، ص ۱۷۲.

۳۰۰- پیشین، ص ۱۶۶.

۳۰۱- حسین مکی. «تاریخ بیست ساله ایران»، تهران ۱۳۲۳، ص ۳۲۳-۳۲۲.

با سربازان روسی که می‌خواستند به‌خانه‌های خود باز گردند، بجنگند. سربازان بنا به فرمان بیچراخوف دست به اسلحه بردند و بعد از جنگی شدید راه اتزلی را گشودند. پشت سر آنها، قوای دنسترویل وارد گیلان شدند. جنگ خونینی در کوجه‌های رشت دوز روز ادامه یافت. مردم شهر به باریگاد بندی علیه سربازان دنسترویل پرداختند. در روز سوم، نیروهای جدید و چهار هواپیمای جنگی به کمک انگلیسی‌ها فرستاده شد. بتوسط ماشین‌های زره‌دار و بمب‌های آنها تعداد زیادی از مردم کشته شدند. جنگلی‌ها ناگزیر از ترك شهر شدند. انگلیسی‌ها پیشنهاد سازش به کوچك‌خان دادند. اکثر اعضای کمیته اتحاد اسلام که رهبری جنبش جنگل را به دست داشت، برای سازش با انگلیسی‌ها رضایت دادند. انگلیسی‌ها شرایط زیر را برای سازش پیشنهاد کرده بودند:

۱- کمیته اتحاد اسلام عملیات جنگی را متوقف سازد.

۲- کاپیتان نوئل را آزاد نماید.

۳- افسران آلمانی و ترك را از بین افراد خود اخراج نماید.

در برابر شرایط فوق، کمیته اتحاد اسلام می‌توانست حاکمیت خود را بر سراسر گیلان حفظ نماید. گذشته از آن خواربار مورد نیاز انگلیسی‌ها نیز می‌بایست توسط همین کمیته تهیه می‌گردید. ۲۰۲

از آنجائی که زمینداران و تجار بزرگ در ترکیب کمیته اکثریت داشتند، قرارداد سازش بین انگلیسی‌ها و جنگلی‌ها در ۲۵ اوت ۱۹۱۸ (۲۹ مرداد ۱۲۹۷) بسته شد. بدین ترتیب کمیته اتحاد اسلام که می‌خواست بر جنبش رهائی‌بخش ملی رهبری نماید، به حد وسیله‌ای برای خدمتگزاری به امپریالیست‌ها و تهیه کننده خواربار برای ارتش اشغالگر آنها افول کرد. این سازش ضربه سنگینی بر جنبش رهائی‌بخش ملی خلق‌های ایران فرود آورد. برهبران جنبش با ایمن سازش، احترام و اعتبار خود را در بین توده‌های خلق از دست دادند و در کمیته آنان انشعاب روی داد. فتودال‌ها با دسته‌های مسلح خود علیه جنگلی‌ها به حمله پرداختند. حکومت ایران برای متلاشی کردن جنبش جنگل به گیلان نیرو اعزام داشت. دکتر حشمت، سرکرده پارتیزان‌های لاهیجان در جریان حمله نیروهای دولتی دستگیر و در رشت اعدام گردید. انگلیسی‌ها نیز از مفاد قرارداد سازش با کوچك‌خان تخطی کردند و آن را عملاً باطل نمودند.

در نامه‌ای که با امضای کاپیتان ریک خم در مارس ۱۹۱۹ به کوچك‌خان فرستاده شد، تسلیم جنگلی‌ها به قوای ایران توصیه گردیده بود. در نامه قید شده

بود که اگر کوچک خان خواهان دوستی انگلیس است، باید از ایران خارج شده، به عراق برود. در آنجا انگلیسی‌ها او را تحت حمایت خود خواهند گرفت. ۲۰۲
 اما کوچک خان و احسان‌الله خان با دسته‌های کوچک به کوه‌های دوردست عقب نشستند. جنبش جنگل متوقف شد. دسته‌های مسلح که توسط توده‌های دهقانی زحمتکش و تنگستان شهری تشکیل گردیده بود، پراکنده گشت.

جنبش‌های کارگری در ایران در نتیجه تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بر خلق‌های ایران، روبه‌توسعه نهاد. تشکیل اتحادیه‌های کارگری در تهران و شهرهای دیگر از اوایل سال ۱۹۱۸ آغاز گردید. «ایران را می‌توان بعد از انقلاب کبیر در جرگه کشورهای بشمار آورد که جنبش اتحادیه‌ای در آنها بوجود آمده است... تاکنون در ایران تنها يك اتحادیه (اتحادیه کارگران چاپخانه) وجود داشت. اما ایران توانست بعد از انقلاب اکتبر و بعد از رهائی از ستم امپریالیسم تزاری، جنبش اتحادیه‌ی خود را رشد دهد.» ۲۰۴

در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در تهران ۱۱ اتحادیه کارگری تشکیل گردید. ۲۰۵. لیکن لازم به تذکر است که همه اتحادیه‌های تهران بصورت منظم تشکیل نیافته بود. بعضی از آنها دارای صندوق نبود و حق عضویت دریافت نمی‌شد. اتحادیه‌های تهران بیش از ۸۰۰۰ نفر عضو رسمی داشت. آنها در اتحادیه‌های زیر متحد شده بودند.

۲۰۰۰ نفر	کارگران چاپخانه
۲۰۰۰ نفر	کارگران خیاباز (نانوا)
۵۶۴ نفر	مستخدمان تلگرافخانه
۱۰۰ نفر	مستخدمان پست
۴۰۰ نفر	معلمین
۸۰ نفر	شاگرد مغازه‌ها
۱۰۰۰ نفر	خیاطان
۱۲۰ نفر	نوکران تجار
۱۵۰ نفر	خراطان

۳۰۳- پیشین،... ص ۱۴۷.

۳۰۴- کنگره چهارم پیروفتنترن (بین‌الملل اتحادیه‌های کارگری)، ۱۷ مارس تا ۳ آوریل ۱۹۲۸. صورت جلسه تندنویسی شده؛ بخش گزارشات، جمع بندی‌ها و دستورات... مسکو ۱۹۲۸، ص ۴۸۶.

۳۰۵- انسیکلوپدی کوچک پیروفتنترن، از نشریات پیروفتنترن، مسکو ۱۹۲۷، ص

کفاشان

کارگران قناد

۱۸۰۰ نفر

۴۰۰ نفر

غیر از تهران، در شهرهای دیگر نیز اتحادیه‌ها تشکیل شده بود. در تبریز غیر از اتحادیه‌های پیشه‌وران، اتحادیه‌های کارگری نیز تشکیل یافته، در این اتحادیه ۸۰۰ کارگر متحد شده بودند. نام اتحادیه، اتحادیه کارگران بود. ۲۰۶ در تبریز اتحادیهٔ معلمان نیز تشکیل یافته بود. ۲۰۷

در اترلی اتحادیه‌های قایقرانان، ماهیگیران و باربران تشکیل یافته بود. غیر از اینها، در اصفهان، قزوین و شهرهای دیگر نیز اتحادیه‌های کارگران در حال بوجود آمدن بود.

با وجود اشتغال ده‌ها هزار کارگر در صنایع نفت خوزستان، انگلیسی‌ها از تشکیل اتحادیه‌های کارگری جلوگیری می‌کردند. اما جنبش انقلابی در بین کارگران نفت خوزستان به‌رغم موانع و تضییقاتی که انگلیسی‌ها پدید آورده بودند، روز بروز توسعه و نیرو می‌یافت.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثیر تأثیر عمیق و همه‌جانبهٔ خود را در حیات

۳۰۶- [برای کسب اطلاع بیشتر در مورد اتحادیه‌ها و سندیکاها کارگری ایران در طی دههٔ سوم قرن بیستم رجوع کنید به «اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۶، ص ۱۱۴ تا ۱۳۲. م]

۳۰۷- [در شمارهٔ ۱۵ (۱۱ دلو (بهمن) ۱۳۰۰) روزنامهٔ کارگری حقیقت، مطلبی درج گردیده که نشان می‌دهد اتحادیه‌های قلابی و فرمایشی نیز تشکیل می‌گردیده است؛ از این قرار: «بمناسبت تلگرافی از تبریز که در شمارهٔ ۱۴ بامضای فرقهٔ کارگران ایران، کمیتهٔ تبریز درج شده بود، عدهٔ زیادی از رفقای کارگر طهران مراجعه به اداره کرده و در بارهٔ تشکیلات مزبور فوق استفسار نمودند. اینک در جواب بر وفق اطلاعات صحیحی که از منابع موثق بما رسیده و بر حسب تحقیقات عمیقی که در آن باب کرده‌ایم. ذیلا بنظر رفقای خود می‌رسانیم:

۱- این تشکیلات «کارگران» تبریز بشکل اتحادیه نبوده و مخصوص کارگران (یعنی اشخاصی که بدون داشتن سرمایه‌ای و اشتغال به کسب و تجارت از حاصل دسترنج خود نان می‌خورند، نیست، بلکه اغلب کسبه و اصناف بازار و حتی بعضی از سرمایه‌داران و متمولین بزرگ نیز داخل آن تشکیلات هستند.

۲- مؤسس آن شخص مخبرالسلطنه [قاتل خیابانی]، حکمران حالیهٔ ایالت آذربایجان است که برای جلوگیری از نهضت آزادی خواهان و کارگران حقیقی این اسم مقدس را دزدیده و محض داشتن تکیه‌گاهی در مقابل آزادی خواهان، این فرقهٔ نوظهور را به میدان وجود آورده است. حقیقت. م]

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران نیز بمانند کشورهای دیگر نشان داده بود. طبقات و اقشار مختلف، اهالی ایران که تشدید روزافزون تضادهای سیاسی و اجتماعی را می‌دیدند، انتظار داشتند که در آینده‌ای نزدیک شاهد وقوع حوادث خیلی مهم و مرکبی در کشور باشند.

فعالیت حزب عدالت در ایران.

بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، همزمان با تشدید مبارزه در راه استقرار حاکمیت شورائی در ماورای قفقاز و از آن جمله آذربایجان، فعالیت عدالتچی‌ها نیز فزونی گرفته، سرعت توسعه یافت. فعالیت حزب عدالت در این دوره بطور کلی در سه جهت ادامه داشت.

الف. مبارزه در راه پاسداری از حقوق توده‌های زحمتکش تنگدست ایران که از سال‌ها قبل برای کار کردن به مناطق روسیه و از آن جمله ماورای قفقاز مهاجرت کرده بودند.

ب. همکاری با پرولتاریای ماورای قفقاز بمنظور برپاداشتن حاکمیت شورائی.

ج. شرکت در جنبش‌های آزادی ملی که خلق‌های ایران بعد از انقلاب سوسیالیستی اکتبر کبیر راه انداخته بودند و مبارزه به‌خاطر پیروزی آنها. حزب عدالت ایران با برخورداری از شرایط مساعدی که انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر پدید آورده بود، سازمان خود را توسعه داده، تعداد خیلی بیشتری از کارگران ایرانی را در صفوف خود متحد می‌کند. عدالتچی‌ها بعد از محکم کردن تشکیلات خود در بین کارگران ایرانی مشغول در باکو، برای بوجود آوردن سازمان‌های حزبی در مراکز صنعتی دیگر ماورای قفقاز به فعالیت پرداخته، توانست در این کار توفیق یابد.

حزب عدالت ایران توانسته بود در اواخر ۱۹۱۷ و اوایل ۱۹۱۸ در بخش‌های مختلف آذربایجان، داغستان، هشترخان، تفلیس، باطوم، ایروان و... سازمان‌های خود را پدید آورد. تشکیلات حزب عدالت تنها شهر گنجه (کیروف آباد) آذربایجانی که در ۱۹۱۷ تشکیل یافته بود، ۴۷۵ نفر عضو داشت. این اعضا در ۷ سازمان حزبی متحد شده بودند. کمیته شهرستان گنجه دارای ۹ عضو بود. صدر این کمیته میرزا علی‌زاده، یکی از اعضای برجسته حزب عدالت

حزب عدالت ایران در جاهائی که برایش ممکن بوده وبویژه در باکو اعضای خود را مسلح کرده بود.

حزب عدالت ایران برای مبارزه علیه کنسولها و مأموران آنها که از سالها پیش حقوق کارگران ایران را پامال کرده، به آنها ستم روا می‌داشته، اهمیت خاصی قایل بود. بعد از تشدید جنبش انقلابی، کارگران ایرانی به رهبری حزب عدالت، توانستند مأموران کنسولگری را از مناطق کارگری بیرون برانند ونمایندگان خود کارگران امور کنسولگری رادر بخش های باکو اداره می - کردند. کارگران می‌کوشیدند که در امور کنسولخانه باکو نیز نظارت داشته باشند و هرگونه تضيیعی را که از این طریق علیه کارگران تحمیل می‌گردید، الغاء نمایند. از این روست که مأموران کنسولگری برای متلاشی کردن حزب عدالت که کارگران را متحد می‌کرد و برای جلوگیری از مسلح شدن کارگران ایرانی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. بازرگانان بزرگ ایرانی که در شهرهای مختلف روسیه وبویژه باکو سکونت داشتند در این خصوص از کنسول حمایت می‌کردند و می‌کوشیدند تا از تبدیل کارگران ایرانی به نیروئی محکم جلوگیری نمایند.

در آن زمان در باکو وبخش‌های مختلف آن، غیر از کارگران، نزدیک به ۵۰ هزار ایرانی در تجارت و دادوستد کوچک و کارهای گوناگون دیگر اشتغال داشتند. جنبش انقلابی در روسیه در زندگی اینها تأثیر بزرگی نهاده بود. بسیاری از آنان وارد صفوف حزب دموکرات ایران شده بودند. بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، شعبه باکوی حزب دموکرات ایران، با کمیته تبریز حزب دموکرات آذربایجان رابطه داشت. روزنامه «آذربایجان»، ارگان تشکیلات باکو بود. بین دموکرات‌ها، نویسندگان وسخنوران برجسته‌ای وجود داشت. اما این تشکیلات از بابت سازماندهی وانتظام در سطح چندان بالائی قرار نداشت.

دموکرات‌ها با مسلح شدن عدالت‌چی‌ها وشرکت آنها در جنبش انقلابی روسیه توافق نداشتند؛ اما خواهان نزدیک شدن با عدالت‌چی‌ها بودند. هر دو تشکیلات مسائل ومنافع مشترك بسیاری داشتند. عدالت‌چی‌ها و دموکرات‌ها چند بار برای اتحاد اقدام کردند. بلشویک‌های قفقاز نیز برای بهم پیوستن این دو تشکیلات بسیار می‌کوشیدند. آخرین اقدام آنها برای متحد شدن در سال ۱۹۱۹ صورت گرفت. نمایندگان هر دو تشکیلات در سوم سپتامبر همین سال در باکو

تشکیل جلسه دادند. در این جلسه از حزب عدالت، داداش بنیادزاده، ۲۵۹ آقابابا- یوسفزاده، نعمت بصیر، صدقعلی خدایار اوغلی، محمد فتح‌اله اوغلی، محرم، مصیب و دیگران و از حزب دموکرات، اژدر، حسین موسی‌زاده و مشدی حسین شرکت کردند.

بنیاد زاده صدر جلسه و یوسفزاده منشی جلسه بود. موضوع بحث عبارت بود از اتحاد سیاسی این دو فرقه. بعد از مذاکراتی در باره آماده کردن مقدمات يك کنفرانس پیوند دهانه که می‌بایست در آینده تشکیل گردد، توافق بعمل آمد و بدین منظور چهار نماینده انتخاب شد که عبارت بودند از بنیاد زاده، یوسفزاده، محرم و موسی‌زاده. ۲۱۵

تاجرهای ثروتمند ایرانی که در باکو و در دیگر شهرهای روسیه سکونت داشتند و بطور کلی دارای موضعی ضدانقلابی بودند، يك گروه ارتجاعی بنام «استقلال ایران» بوجود آورده، آنرا تشکیلات نامیدند و در برابر حزب عدالت قرارش دادند. ثروتمندان گردآمده در «استقلال ایران» سعی در حفظ قوانین و قواعد سابق و سیادت کنسولخانه و پاسداری از موقعیت اجتماعی سابق بازرگانان داشتند. آنان بر سر راه مسلح شدن عدالتچی‌ها و شرکت آنها در جنبش انقلابی موانعی ایجاد می‌کردند.

«استقلال ایران» و کنسول در اوایل فوریه ۱۹۱۸ (بهمن ۱۲۹۶) بمنظور کمک‌گیری از حکومت محلی و احزاب بورژوا- ملاک علیه عدالتچی‌ها، میتینگی در باکو تشکیل دادند. در آن زمان حکومت موقت بورژوائی هنوز در قفقاز سرنگون نشده بود و طبقات بورژوا - ملاک زمام امور حکومت را بدست داشتند. کنسول و تاجرهای ترتیب دهنده میتینگ، نمایندگان احزاب بورژوا - ملاک را نیز جهت شرکت در آن دعوت کرده بودند. این گروه‌آئی به بهانه رفع اختلاف بین کنسولخانه و حزب عدالت ایران تشکیل داده شده بود. سران عدالتچی‌ها و دموکرات‌ها، نریمان نریمانوف - رهبر تشکیلات «همت» - نیز در میتینگ شرکت

۳۵۹- [بنیاد زاده (۱۹۳۸-۱۸۹۲)]. در ۱۹۵۸ وارد حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه شد. در تشکیلات بلشویکی «همت» فعالانه شرکت داشت. بعد از انقلاب اکتبر دبیر تشکیلات همت و عضو کمیته اجرائیه شورای باکو شد. در جبهه‌های مختلف در راه تحقق آرمان‌های انقلاب سوسیالیستی رزمید. بعد از استقرار حاکمیت شورائی در آذربایجان عضو کمیته مرکزی حزب (بلشویک) آذربایجان، عضو کمیته انقلاب آذربایجان، کمیسر خلق معارف آذربایجان، معاون صدر شورای کمیسرهای خلق و بالاخره از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۳ صدر شورای کمیسرهای خلق آذربایجان شوروی شد. [م]

۳۱۵- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۱۱، سیاهه، پرونده ۱، ورق ۸۲.

داشتند.

موضع‌گیری کنسول و نمایندگان و سران احزاب و جمعیت‌های مختلف بورژوازی عموماً علیه کارگران ایرانی و حزب آنها بود. آنها از قوانین و قواعد کهنه کنسولخانه دفاع می‌کردند. نریمانوف ضمن اشاره کردن به مسایل اجتماعی مهم در سخنرانی خود، از حزب عدالت و کارگران ایرانی دفاع کرده چنین گفت:

«... کارگران وزارتین روسیه و قفقاز به کار بزرگی دست زده‌اند. ما داریم اساس و پایه دنیای ظلم و اسارت و بردگی را برمی‌اندازیم و بنای عالم دیگری را که در آن ازبیدادگری و ظلم اثری نخواهد بود، بوجود می‌آوریم: انقلاب عظیمی که شروع شده است، ما را مجال نمی‌دهد در فکر کارهای کوچک و خرده‌کاری‌های جزئی باشیم. باوجود این، کشمکی که امروز در میان ایرانیان ساکن قفقاز پیدا شده است، قابل ملاحظه می‌باشد و آن را نباید سرسری گرفت. البته هیچکس اصولاً حق ندارد به کارهای ژنرال قونسولگری ایران مداخله بکند و همه اینها صحیح است، ولی مأمورین ژنرال قونسولگری هم حق ندارد با کارگران ایرانی که همراه زحمتکشان و ملل متنوع قفقاز بر علیه اصول محکوم به‌زوال سرمایه‌داری نبرد می‌کنند معامله‌ای را روا دارند که مأمورین و اربابان افسارگسیخته و بی‌مسئولیت ایران با زارعین بدبخت اردبیل و سراب و قزوین و عراق معمول می‌دارند... بادکوبه شهرکارگری و انقلابی است، دهات گرم‌رود و مزلقان نیست که جان و مال زحمتکشان در اختیار مأمور دولت باشد. اینجا قانون آهنین دوره انقلاب حکومت می‌کند. افراد فقط در مقابل آن مسؤل هستند. قونسولگری هم باید جلو مأمورین خود را بگیرد و به‌زشتکاری‌های آنها خاتمه دهد و... بداند که کارگر انقلابی بادکوبه زیر بار ظلم و فشار و تعدی نخواهد رفت...»^{۲۱۱}

آخرین سخنران، اسدالله غفارزاده، صدر حزب عدالت ایران بود. او در سخنرانی هیجان‌انگیز خود، بعد از آنکه از وضعیت داخل ایران سخن گفت، محافل خود فروخته‌ها حکومت ایران را که شرایط لازم را برای اجرای سیاست استعماری انگلیس‌ها فراهم می‌آوردند، تلف شدن هزاران تن از مردم بینوا را در نتیجه قحطی و گرانی پدید آمده به‌دست انگلیسی‌ها و عواملشان و نیز چرکینی نظام حاکم پوسیده را افشاء کرد.

عذاب‌کشی و زجرینی زحمتکشان ایران و احساسات انتقام‌جویانه آنها نسبت به‌ستمگران، در سخنان منطقی و مؤثر ناطق مستتر و منعکس بود. غفارزاده

۳۱۱- روزنامه آذرب، ۲۸ مرداد ۱۳۲۲. [تاریخچه عدالت، ص ۳۶]

با سخن گفتن درباره وضعیت اتباع ایرانی که در خارج زندگی می‌کردند و مخصوصاً در باره کارگران ایرانی خفه شده در چاه‌های نفت، در باره به‌معرض فروش گذاشته شدن زنده و مرده آنان بتوسط کنسول‌های ایران و نشان دادن شواهد و فاکت‌های انکارناپذیر، شرکت کنندگان در میتینگ را به‌هیجان آورد.

ناطق مانع تراشی‌های گروه «استقلال ایران» را در سرراه جنبش انقلابی کارگران ایرانی و همدستی آن را با کنسول و فتنه‌انگیزی‌های سیاسی آن گروه را بازنمود و طلب کرد که بمنظور نظارت در امور کنسولخانه، نمایندگان از جانب حزب عدالت در آنجا گذاشته شود. اعضای گروه استقلال ایران تا حسن رغبت اکثریت شرکت کنندگان در میتینگ را نسبت به عدالتچی‌ها احساس کردند، برای آنکه از میتینگ نتیجه‌ای به‌دست نیاید، اسدالله غفارزاده و سران حزب عدالت را که در جایگاه هیئت رئیسه میتینگ نشسته بودند، به‌گلوله بستند. در نتیجه شلیک گلوله‌های هردو طرف، چند نفر کشته و زخمی شدند. میتینگ پراکنده شد. میرزا قوام دبیر حزب عدالت پشت تریبون جان سپرد.^{۲۱۲}

چند ساعت بعد از حادثه، دسته‌های گارد سرخ از نواحی کارگری به‌محل میتینگ آمدند و جنازه میرزا قوام، دبیر حزب عدالت را روی دوش‌های خود به‌صابونچی که مرکز حزب در آنجا بود، بردند، جنازه میرزا قوام در ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن) با حضور هزاران کارگر و دسته‌های گارد سرخ، باشکوهی هرچه تمامتر در گورستان بالاخان به‌خاک سپرده شد.^{۲۱۳}

حزب عدالت ایران بمبارزه خود بمنظور جلوگیری از زورگوئی‌های مأموران کنسولخانه در نواحی کارگری، ادامه داد. درباره همکاری تردید بین پرولتاریای روسیه و عدالتچی‌ها در راه استقرار حاکمیت شوروی در ماورای قفقاز در دوره بعد از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر، مطالب زیر را می‌توان بازگو کرد.

در هنگام پیروزی شوراها در ماه مارس ۱۹۱۸ (فروردین ۱۲۹۷) در آذربایجان و زمانیکه تشکیلات حزبی باکو و تشکیلات «همت» تمام نیروهای انقلابی را برای پاسداری از حاکمیت شوروی بسیج می‌کرد^{۲۱۴}، حزب عدالت ایران نیز بانروی مسلح خود، جانبازانه در درگیرهائی که برای پیروزی پرولتاریای باکو و حکومت شوروی تشکیل شده بتوسط او جریان داشت، شرکت کرده بود. در این زمان

۳۱۲- روزنامه آذیر، ۳ آبان ۱۳۲۲ [تاریخچه حزب عدالت، ص ۴۵-۳۹]

۳۱۳- روزنامه «همت»، باکو، ۲۲ فوریه ۱۹۱۸.

۳۱۴- تاریخ حزب کمونیست آذربایجان، بخش نخست، باکو، ۱۹۵۸، ص ۳۱۱.

نیروی مسلحی بنام گارد سرخ با شرکت بیش از هزار کارگر ایرانی تحت رهبری حزب عدالت ایران تشکیل یافته بود.^{۳۱۵}

اس ار ها ، منشویک ها و داشناک‌های ضد انقلابی، به‌رغم پیروزی پرولتاریای باکو در درگیری‌های مارس ۱۹۱۸ و توسعه دایره حاکمیت شوروی در آذربایجان در طی ماه‌های مارس و آوریل، دست از توطئه انگیزی علیه دست آوردهای پیکارهای پرولتاریا برنداشته، با قوای جنگی انگلیس در ایران ارتباط برقرار کرده، قشون انگلیس را برای سرنگون کردن حاکمیت شوروی در باکو، به آن شهر فراخواندند. ژنرال دنسترویل فرمانده نیروهای اشغالگر انگلیسی در این باره در یادداشت‌های خود چنین نوشته است: «... پس از ورود به قزوین من با عده‌ای از روس‌ها تماس پیدا کردم. آن‌ها داوطلب شدند که در عملیات آینده ما در بادکوبه با من مساعدت نمایند و از اعضای حزب سوسیال رولوسیونر (اس‌ار) بودند و در سایه نفوذ همین حزب حکومت بلشویکی بالاخره در بادکوبه منزل و سرنگون گردید.»^{۳۱۶}

بلشویک‌ها تدابیری برای جلوگیری از هجوم اشغالگران انگلیسی به باکو و قفقاز اندیشیده بودند. برای به‌جای آوردن این تدابیر وظیفه سنگینی بر عهده حزب عدالت ایران نهاده می‌شد. حزب عدالت ایران می‌بایست با برقراری ارتباط با جنگلی‌های گیلان و یاری‌رساندن به آنها، نیروی هرچه محکمتری پدید آورند و نه تنها از ورود انگلیسی‌ها به قفقاز و باکو، بلکه از ورود آنها به گیلان نیز جلوگیری نمایند.

بجهت پیروی از چنین تصمیماتی بود که اسدالله غفارزاده، صدر حزب عدالت ایران، بمنظور مذاکره با کوچک‌خان و ایجاد رابطه با سران جنگل و بسیج نیروهای مسلح حاضر در گیلان برای مقابله با نیروهای اشغالگر امپریالیستی، بدگیلان فرستاده شد.^{۳۱۷}

اسدالله غفارزاده در ماه مه ۱۹۱۸ (اردیبهشت) از راه آستارا بدرشت‌رفت. اما در این زمان اعضای فتنه کار استقلال ایران از مسافرت او به ایران باخبر شده، پیش از آنکه وی فرصت مذاکره با کوچک‌خان را داشته‌باشد، به‌جانش در یکی از کوچه‌های رشت سوء قصد کردند، پلیس ایران به‌بهانه نجات‌وی، او را که زخمی شده بود، به‌نظمیه منتقل کرد و همان شب غفارزاده در نظمیه به‌قتل رسید.^{۳۱۸}

۳۱۵- آرشیو تاریخ حزب...، کنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۹، ورق ۳.

۳۱۶- دنسترویل، پیشین، ص ۱۹۱.

۳۱۷- روزنامه آژیر، ۱۵ آبان ۱۳۲۲ [تاریخچه حزب عدالت، ص ۴۴]

۳۱۸- پیشین.

بدین ترتیب، تلاش حزب عدالت ایران برای ایجاد ارتباط با جنگلی‌ها بی‌نتیجه ماند. لازم به‌تذکر است که، به‌نظر ما (مؤلف)، حتی اگر این تدبیر منجر به نتیجه مثبت و مفیدی نیز می‌شد، فرستادن غفارزاده در چنان شرایطی به‌گیلان، کار درستی نبوده است.

اشغالگران انگلیسی بعد از آنکه گیلان را در ماه ژوئیه ۱۹۱۸ به‌دست آوردند، از طریق دریای خزر شروع به‌یورش به‌سوی باکو کردند. اس‌ارها، منشویک‌ها و داشناک‌ها به‌رغم اعتراضات و تلاش‌های بلشویک‌ها، شرایط لازم را برای ورود نیروهای انگلیس به‌باکو فراهم آورده بودند. در این زمان سپاهیان اشغالگر ترك هم شروع به‌پیشروی به‌جانب باکو کرده بودند. این روزها، سخت‌ترین روزهای پرولتاریای باکو بود.

سازمان‌های «همت» و «عدالت» در روز ۳۰ ژوئن ۱۹۱۸ (۹ تیر ۱۲۹۷) بیاننامه مشترکی بمنظور بسیج تمام نیروهای انقلابی کارگران، انتشار دادند. در این بیاننامه چنین آمده بود:

سازمان‌های «همت» و «عدالت» به‌اعضای خود اعلام می‌دارد که بنا به‌قطعنامه کنفرانس ۲۷ ژوئن، تمام اعضای فرقه باید از امروز بعد وارد دسته‌های مسلح شوند. هرعضوی از همت و عدالت که تا روز چهارشنبه، ۳۱ ژوئیه در قسمت‌های نظامی نام‌نویسی نکند، عضو فرقه به‌حساب نخواهد آمد. ۲۱۹

بسیاری از کارگران ایرانی و اعضای حزب عدالت ایران نیز همراه نمایندگان توده‌های زحمتکش خلق‌های بسیاری، همدوش پرولتاریای روسیه واردوی سرخ درجنگ علیه دخالت نظامی ۱۴ دولت در روسیه شوروی—به‌انگیزش و تدارک امپریالیسم جهانی در فاصله سال‌های ۱۹۲۰—۱۹۱۸—شرکت کردند.

مصطفی صبحی ۲۲۰، نماینده بیروی مرکزی تشکیلات کمونیستی خلق‌های شرق، در سخنرانی خود در نخستین کنگره اترناسیونال کمونیستی برگزار شده در ۱۹۱۹، این همکاری را چنین توصیف کرد: «در این تشکیلات، کارگران

۳۱۹— روزنامه «همت»، باکو، ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۸، شماره ۱۱۳. این بیاننامه را، بهبود شاختینسکی و داداش بنیادزاده از طرف تشکیلات «همت»، بهرام آقایی و باباهاشم‌زاده از طرف حزب عدالت امضا کرده بودند.

۳۲۰— مصطفی صبحی، سازمان‌ده و رهبر حزب کمونیست ترکیه بود. او در ماه ژانویه ۱۹۲۱ به‌دست مرتجعان ترکیه بطرز فجیعی به‌قتل رسید. [برای اطلاع بیشتر رجک. «حیدرعمواوغلی در گذر از طوفان‌ها» م.]

و کمونیست‌های ترکستان، باشقیرستان، تاتارستان، حوضه ولگا و قرقیزستان و نیز کمونیست‌های مهاجر ترکیه، ایران، آذربایجان [شمالی] و بخارا متشکل شده‌اند. دسته‌های مسلح ۵۰ هزار نفری این سرزمین‌ها همدوش اردوی سرخ، علیه ژنرال‌های گارد سفید همچون، کراسنوو، دنیکین، کلچاک و دو توو می‌جنگند.^{۳۲۱} حزب عدالت ایران در طی اعلامیه‌های متعددی، انقلابیون ایرانی را که در روسیه زندگی می‌کردند، به مبارزه علیه مداخله‌گران فراخوانده بود. حزب عدالت ایران در سال ۱۹۲۵ در رابطه با هجوم پان‌های لهستان، با صدور اعلامیه‌ای، انقلابیون ایرانی ساکن سرزمین شوروی را به مدافعه از دولت شوروی فراخواند. مضمون اعلامیه‌ای که در ۱۵ مه ۱۹۲۵ صادر گردید، چنین بود:

تمام کمونیست‌های ایرانی را که در روسیه زندگی می‌کنند، علیه یورشی که از جانب امپریالیسم دنیا بر ضد روسیه انقلابی از لهستان تدارک دیده شده، به مبارزه دعوت می‌کنیم. در زمانی که انقلاب روسیه راه نجات را برای خلق‌های ستمدیده شرق نشان می‌دهد و در حالی که نوک سرنیزه‌های سربازان سرخ با قلب‌های ستمگران شرق فاصله‌ای ندارد، وظیفه سنگینی بر عهده کمونیست‌های شرق و خصوصاً ایران برای مبارزه علیه ضدانقلاب لهستان نهاده شده است. مبارزه جدی کمونیست‌های ایران علیه این یورش که جهت جلوگیری از جنبش شروع شده در شرق، توسط امپریالیسم جهانی راه انداخته شده، لازم است. از این روست که حزب عدالت ایران، تمام انقلابیون ایرانی را که در روسیه زندگی می‌کنند به مبارزه علیه خاینان لهستان دعوت می‌کند.^{۳۲۲}

اعضای حزب عدالت ایران و کارگران ایرانی غیر حزبی، در فرونشاندن قیام‌های ضدانقلابی راه‌انداخته شده علیه حکومت جوان شوروی، در بعضی از بخش‌ها، فعالیت و فداکاری از خود نشان داده‌اند.

بنوان مثال می‌توان از قیام‌های سال ۱۹۲۵ بخش هشرخان یاد کرد.

میر مقصود لطفی، یکی از بنیانگذاران حزب عدالت و عضو کمیته مرکزی آن، علی‌اصغر علیف، یکی از اعضای فعال حزب، داداش حسین‌زاده و صدها مبارز فداکار از این قبیل، در جنگ علیه اینگونه قیام‌ها شرکت کرده، در این میان بسیاری از آنها زخمی و برخی دیگر هلاک شده‌اند.^{۳۲۳}

کارگران و زحمتکشان ایرانی در جنگ میهنی چهار ساله در پیکار علیه

۳۲۱- صورت جلسات کنگره‌های کمیترن...»، مسکو ۱۹۳۲، ص ۲۴۱.

۳۲۲- روزنامه «کمونیست»، ۱۸ مه ۱۹۲۵، شماره ۱۳.

۳۲۳- مجله «قیزیل‌قلم» (قلم سرخ)، باکو، شماره ۱، ژانویه ۱۹۲۴ و آرشیو تاریخ

حزب... گنجینه ۱۵۳، سیاهه ۱، پرونده ۱۴۵.

خواه قوای اشغالگر امپریالیست‌ها و خواه نیروهای ضدانقلابی داخلی، با پرولتاریای روسیه از نزدیک همکاری کرده، در این همکاری در حدود توانائی خود فداکاری نموده، در جنگ‌ها قربانی‌ها داده است. تنها در طی ماه‌های اوت- سپتامبر ۱۹۱۸ که انگلیسی‌ها از سوئی و ترک‌ها از سوی دیگر باکو را آماج حملات خود قرار داده بودند، ۱۵۰ نفر از اعضای حزب عدالت ایران کشته، ۹۵ تنی از آنان زندانی شده بود. ۲۲۳

کارگر ایرانی، حزب او و نیز خلق‌های زحمتکش ایران که در راه پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با پرولتارهای روسیه و از آن جمله قفقاز همکاری انقلابی می‌کرد، آزادی خود را در گرو پیروزی حاکمیت شوروی در روسیه دیده، برای پاسداری از هستی آن تلاش می‌کرد.

سید جعفر پیشه‌وری، یکی از اعضای برجسته حزب در آن زمان و یکی از ایرانیانی که از نزدیک در مبارزه به‌خاطر حاکمیت شوروی شرکت داشت، علل شرکت خود را در انقلاب روسیه در شرح حال خود توضیح داده است ۳۲۵.

۳۲۴- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۲۶۷، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۵.

۳۲۵- سید جعفر جوانزاده خلخالی (پیشه‌وری) در سال ۱۸۹۳ (۱۲۷۲ شمسی) در روستای زاویه ولایت خلخال آذربایجان جنوبی به دنیا آمد. در سال ۱۹۰۵ همراه پدر و مادرش به باکو مهاجرت کرد و در آنجا به تحصیل و کار پرداخت. پیشه‌وری که در سراسر عمر لبریز از آرزوی دگرگون کردن زندگی تلخ انباشته از محرومیت خلق زحمتکش و ستمدیده خود بود، همزمان با آغاز انقلاب سوسیالیستی اکتبر، با نوشتن نخستین مقاله خود، به مبارزه سیاسی پیوست. او در ۱۹۱۹ به عضویت کمیته مرکزی حزب برگزیده شد و به سردبیری روزنامه «حریت» که ارگان حزب بود، تعیین گردید. او که یک نویسنده سیاسی مارکسیست‌لنینیست بود، در طی سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ در روزنامه‌ها و مجلاتی چون «حریت»، «کندچی» (دهاتی)، «بولداش» (رفیق)، «کامونیست» و «اخبار» که در باکو منتشر می‌شدند، بعنوان سردبیر کار می‌کرد. پیشه‌وری در سال ۱۹۲۰ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران انتخاب گردید. [در جنبش گیلان نقشی فعال داشت] و در سال ۱۹۲۱ یکی از نویسندگان پرکار روزنامه کارگری حقیقت که در تهران انتشار می‌یافت، بود. وی در سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۶ ش) در طی کنگره دوم حزب کمونیست ایران، دیگر باره به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب گردید. تا اکتبر سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ ش) که توسط پلیس ایران دستگیر شد، بعنوان دبیر مسئول حزب انجام وظیفه می‌کرد. پیشه‌وری بعد از دستگیری، بمدت ده سال در زندان قصر قاجار تهران زندانی بود تا آنکه در سال ۱۹۴۰ (۱۳۱۹ ش) به شهر کاشان تبعید گردید. او بعد از آزادی از تبعید، همزمان با جنگ جهانی دوم، روزنامه آژیر را در تهران منتشر کرد. در سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) فرقه دموکرات آذربایجان را در آذربایجان جنوبی بنیان گذاشت و روزنامه «آذربایجان»، ارگان آن را انتشار داد. او رهبر حکومت ملی - که در ماه دسامبر ۱۹۴۵ تشکیل گردید و یک رجل برجسته سیاسی جبهه دموکراتیک بود. پیشه‌وری تا لحظه مرگ

از آنجائی که نوشته‌های پیشه‌وری در این مورد بیانگر اندیشه‌همه‌زحمتکشان ایرانی در آن دوره بوده، بخشی از «سرگذشت» او در اینجا نقل می‌گردد: «من از آن جوانان ایرانی بودم که در آزادی ملل روسیه عملاً دخالت داشتم. در این کار بزرگ و پرافتخار علاوه بر مبارزه آزادیخواهی، یک نظر ملی هم مرا تحریک می‌کرد. من می‌دانستم که نجات و سعادت ملت و میهن من در پیشرفت رژیم است که انقلابیون روسیه می‌خواهند؛ و اگر غیر از لوی پرافتخار لنین بیرق دیگری در روسیه در اهتزاز باشد، استقلال و آزادی ملت ایران همیشه در معرض خطر خواهد بود.» ۲۲۶

حزب عدالت ایران ضمن شرکت خود در جنبش انقلابی پرولتاریای روسیه و بویژه کارگران آذربایجان و در جنگ با دشمنان داخلی و خارجی آن، بسیاری از اعضای برجسته و رهبر خود را از دست داده، در نتیجه در تشکیلات حزب و بویژه در ارگان رهبری آن بارها تغییراتی صورت گرفت. بعد از کشته شدن اسدالله غفارزاده، صدر حزب در ماه مه سال ۱۹۱۸ در گیلان، بهرام آقایی که یکی از اعضای کمیته مرکزی بود، عهده‌دار وظیفه صدارت حزب شد. بعد از دستگیری بهرام آقایی، ترکیب کمیته مرکزی حزب عدالت ایران به قرار زیر درآمد: بنیادزاده، کامران آقایی [آقازاده؟] آقا بابا یوسفزاده، جوادزاده (پیشه‌وری)، اسماعیل، سیف‌الله، جباری. ۲۲۷

در اواسط سال ۱۹۱۹، در طی کنفرانس مخفی عمومی حزب عدالت، کمیته مرکزی جدید انتخاب گردید. محرم آقایی، محمد آخوندوف، بنیادزاده، ملابابا، یعقوب یوسفزاده، نعمت بصیر، بهرام آقایی، ابراهیموف، جهانگیر نقی‌یف، محمد فتح‌الله اوغلی، رستم کریموف، مهدی حسین، کامران آقازاده، جوادزاده، قاسم صمدزاده در ترکیب آن داخل بودند. ۲۲۸

بعد از انتخاب کمیته مرکزی، درباره فعالیت آن در داخل ایران تصمیم گرفته شد، اما بجهت وجود پاره‌ای موانع این تصمیم به اجرا در نیامد. بمنظور اداره سازمان‌های خارج از ایران حزب، در داخل همین کمیته، کمیته‌ای بنام بوروی خارجی که متشکل از ۵ نفر بود، تشکیل گردید. ترکیب کمیته اخیر

→

خود، محرومیت‌های خلق خود را فراموش نکرده، در راه آزادی و سعادت آن، در نخستین صفوف جبهه ملی آزادی و دموکراتیک، مردانه مبارزه کرد [و سرانجام در ۲۵ تیرماه ۱۳۲۶ در یک سانحه ماشین جان خود را از دست داد].

۳۲۶- روزنامه آذرب، شماره ۹۱، ۱۵ مرداد ۱۳۲۲.

۳۲۷- آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۱۱، سیاهه ۲، پرونده ۲، ورق ۴.

۳۲۸- پیشین، گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۹، ورق ۱۹.

بقرار زیر بود. داداش بنیادزاده، صدر؛ کامران آقازاده، دبیر؛ سیف‌الله ابراهیم زاده، خزانه‌دار؛ جوادزاده ونعمت‌بصیر، اعضاء ۲۲۹.

در اوایل سال ۱۹۲۵، هنگامی که مسأله متحد کردن کلیه احزاب موجود پرولتار در آذربایجان و مخصوصاً باکو مطرح گردید، بهرام آقاییف که از زندان آزاد گردیده بود، بار دیگر صدر کمیته مرکزی حزب شد. ۲۳۰

سازمان‌های حزب عدالت ایران که در آذربایجان و بویژه در باکو وجود داشتند، تا اوایل سال ۱۹۲۵ فعالیت کرده، در فوریه همین سال با احزاب پرولتاری دیگر محلی متحد شده، درهم آمیخت.

هنگامی که پرولتاریای آذربایجان در اوایل سال ۱۹۲۵ خود را برای سرنگون کردن حاکمیت بورژوا - ملکدار و برپاداشتن حاکمیت شوروی آماده می‌کرد، ضرورت رهبری شدن تمام نیروهای انقلابی بتوسط یک حزب واحد در دستور روز قرار گرفت. از این رو، سه سازمان کارگری موجود در باکو، یعنی «همت»، «عدالت» و حزب کمونیست (بلشویک)، متحد شده، در نخستین کنگره کمونیست‌های آذربایجان که در ۱۱ فوریه ۱۹۲۵ تشکیل گردید، گرد آمدند. رفقا بنیاد زاده و یگوروف در روز دوم کنگره (۱۲ فوریه) درباره مسأله سازماندهی گزارش دادند. بعد از تشریح ضرورت اتحاد، سه سازمان یادشده، کنگره قطعنامه‌ای در این خصوص صادر کرد. در این قطعنامه چنین آمده بود:

«نخستین کنگره سازمان‌های کمونیستی که در قلمرو جمهوری آذربایجان فعالیت دارند، بعد از شنیدن گزارش در پیرامون مسأله تشکیلات... به نفع وحدت مبارزه کمونیستی و بادر نظر گرفتن شرایط محلی، متحد شدن تمام فرقه‌های کمونیستی رادر زیر نام «حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان» ضروری دانستند. در رأس این حزب، کمیته مرکزی‌یی که در کنگره انتخاب می‌شود، قرار خواهد گرفت. بنابراین از امروز به بعد، «همت»، «عدالت» و «حزب کمونیست روسیه [تشکیلات باکو]» متحد شده، حزب کمونیست آذربایجان نامیده می‌شود. کمیته‌های «همت» و «عدالت» منحل گردیده، وظایف آنها به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان واگذار می‌شود. کمیته‌های باکوی «همت»، «عدالت» و حزب روسیه تا تشکیل کمیته متحد باکو، همچنان به وظایف خود عمل خواهند کرد ۲۳۱.

حزب عدالت ایران نه تنها در اراضی آذربایجان شوروی و دیگر مراکز

۳۲۹ - پیشین، ورق ۱۳

۳۳۰ - پیشین.

۳۳۱ - پروتوکل نخستین کنگره حزب کمونیست آذربایجان باکو، ۲۸ آوریل ۱۹۲۱.

صنعتی قفقاز، بلکه در آسیای مرکزی نیز دارای سازمان‌ها و شعبه‌هایی بوده‌است. از معلومات موجود چنین برمی‌آید که همزمان با فعالیت حزب عدالت، بیش از ۱۰۰ هزار کارگر و دهقان ایران در شهرها و قشلاق‌های آسیای مرکزی کار و زندگی می‌کردند.^{۳۳۲} آنها زیر ستم و فشار کنسول‌های ایران و استثمارگران محلی، در شرایط بسیار سختی روزگار می‌گذراندند. در این زمان تنها در بخش باغ‌شمال سمرقند نزدیک به ۱۵ هزار نفر زحمتکش ایرانی، و در بخش‌های ساچک، چهار توت، خواجه ذوالمراد و... سمرقند هزاران ایرانی همراه خانواده‌های خود کار و زندگی می‌کردند.^{۳۳۳}

بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، در مراکز مختلف آسیای مرکزی (تاشکند، سمرقند، بخارا، مرو، عشق‌آباد و...) جمعیت‌هایی بنام «ایرانی‌لار انقادی» (اتحادیه ایرانیان) تشکیل گردیده بود.^{۳۳۴} در این اتحادیه‌ها، کارگران، دهقانان، کسبه و حتی نمایندگان بازرگانان نیز داخل بودند. این اتحادیه‌ها عموماً بمنظور پاسداری از منافع ایرانیان تشکیل گردیده بود.

تشکیل شعبه‌های حزب عدالت ایران از سال ۱۹۱۹ در بین کارگران ایرانی آسیای مرکزی شروع گردیده بود. در اوایل سال ۱۹۲۰ در ۵۲ ناحیه از شهرها و قشلاق‌های آسیای مرکزی شعبه‌های حزب عدالت وجود داشت.^{۳۳۵} کمیته مرکزی حزب عدالت بمنظور تشکیل کنفرانس این شعبه‌ها، م. علی‌خانوف و محمد فتح‌الله اوغلی را که هر دو اعضای کمیته مرکزی بودند، در ماه فوریه ۱۹۲۰ به آسیای میانه اعزام داشت.^{۳۳۶}

در این کنفرانس، ۱۷ نماینده دارای حق رأی قطعی شرکت داشتند.^{۳۳۷} رفیق علی‌خانوف نخستین جلسه کنفرانس را افتتاح کرد و از طرف کمیته مرکزی حزب عدالت به کنفرانس درود فرستاد. نمایندگان حزب کمونیست (باشویک) روسیه و کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان در کنفرانس نطق تبریک ایراد کردند. مصطفی صبحی بنماینده‌گی از طرف شورای بین‌الخلاق تبلیغات شرق کمینترن به کنفرانس درود فرستاده، سخنرانی شادباش ایراد کرد.^{۳۳۸}

۳۳۲- آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۱، سیاهه ۸۵، پرونده ۷، ورق ۳۴.

۳۳۳- روزنامه «شعله انقلاب»، سمرقند، ۲۴ فوریه ۱۹۲۱، شماره ۶۸.

۳۳۴- آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۲۶۷، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۱۶.

۳۳۵- مجله «کمونیستیچسکی اترناسیونال» (اترناسیونالیست کمونیست)، مسکو،

شماره ۱۴، نوامبر ۱۹۲۰، ص ۲۸۸۹.

۳۳۶- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۱، سیاهه ۸۵، پرونده ۷، ورق ۲۷.

۳۳۷- پیشین،... ورق ۲۸.

۳۳۸- پیشین.

کنفرانس به‌کنگره نهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه پیام مخابره کرد. در آن پیام چنین آمده بود که: کنفرانس ایالتی ترکستان حزب عدالت ایران به‌رفقای انقلابی روس خود که هجوم‌های راهزنان بین‌المللی را مردانه دفع کردند، تبریک گفته و تذکر می‌دهد که پرچم سرخ انقلاب اجتماعی در فاصله‌ای نه‌چندان دور بر فراز ایران به‌اهتراز در خواهد آمد^{۳۳۹}.

حیدر عمو اوغلی، انقلابی نامدار ایران نیز یکی از شرکت‌کنندگان کنفرانس بود. او درباره وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران سخنرانی کرد. رفقا علی‌خانوف درباره تاکتیک حزب، مصطفی صبحی درباره مسأله سازماندهی، سلطان زاده درباره دسته‌های کارگری و مساله تشکیل شوراهای کارگران و دهقانان سخنرانی نمودند.^{۳۴۰}

کنفرانس بعد از مذاکره در پیرامون گزارش‌ها و مطالب مطرح شده، تصمیمات مقتضی را تصویب کرد.

از مذاکرات در پیرامون جمعیت‌های ایرانیان موجود در آسیای مرکزی این نتیجه حاصل شد که این جمعیت‌ها برای کارگران و زحمتکشان فایده‌ای ندارند. تصمیم گرفته شد که به‌جای آنها، شوراهای کارگران دهقانان، زیر نظارت و رهبری حزب عدالت ایران تشکیل گردد^{۳۴۱}.

این پیشنهاد نیز که کارگران و زحمتکشان ایران می‌توانند به‌جنبش آزادی بخش ملی و دموکراتیک جاری در ایران یاری برسانند، مورد تأیید قرار گرفت. در آخرین جلسه کنفرانس، کمیته ایالتی ۷ نفره سازمان‌های ایالتی ترکستان انتخاب گردید. اعضای انتخاب شده عبارت بودند از: فتح‌الله‌یف، علی خانوف، سلطان‌زاده، شروانسکی، ق. محمد اوغلی، و. محمد اوغلی و حیدر عمو اوغلی.^{۳۴۲} کنفرانس در ۳ آوریل خاتمه پذیرفت.

کمیته ایالتی انتخاب شده در این کنفرانس، مدتی طولانی نتوانست به‌فعالیت خود ادامه دهد، زیرا که سازمان‌های حزب عدالت ایران در آسیای مرکزی نیز در ژوئن و ژوئیه ۱۹۲۰ با سازمان‌های کارگری محلی درهم آمیختند و به‌وحدت رسیدند. در نتیجه در اینجا نیز اعضای حزب عدالت ایران به‌دو قسمت تقسیم شد. گروهی از اعضا که تبعیت حکومت شوروی را پذیرفته بودند و بطور دائمی در

۳۳۹- پیشین.

۳۴۰- پیشین، ورق ۲۷، ۲۸، ۳۴.

۳۴۱- پیشین، ص ۲۸.

۳۴۲- پیشین، گنجینه ۱، سیاهه ۸۵، پرونده ۷، ورق ۲۷، ص ۲۹.

آسیای میانه زندگی می‌کردند، وارد سازمان‌های کارگری محلی شدند^{۳۴۳}. گروه دوم اعضای بودند که در تبعیت ایران باقی ماندند و بعدها بتدریج به ایران بازگشتند و تعداد زیادی از اینان وارد صفوف حزب کمونیست ایران شدند. مجله «شعله انقلاب» که ارگان کمیته ولایتی سمرقند حزب کمونیست (بلشویک) روسیه بود، درباره سازمان سمرقند حزب عدالت ایران چنین نوشته بود: سازمان سمرقند حزب عدالت براساس موافقت با کمیته ولایتی سمرقند، بسته شد. تمام اشیاء و لوازم اداری آن سازمان به کمیته باغ شمال سمرقند واگذار گردید^{۳۴۴}.

یکی از هدف‌های اصلی حزب عدالت ایران عبارت بود از: پیروزگردانیدن جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک خلق‌های ایران و رها کردن ایران از یوغ امپریالیست‌ها و برپاداشتن حاکمیت دموکراتیک خلق در کشور. حزب عدالت برای آنکه بتواند به این هدف ارزنده نایل آید، می‌بایست در درجه اول، با برپاداشتن شعبه‌های خود در ولایت‌های مهم ایران، تمام نیروهای مبارز و مترقی کشور را زیر پرچم واحد انقلابی گرد آورده، متشکل نماید و به مبارزه جهت صحیح بدهد. بنابراین لازم است که ضمن دادن توضیحاتی درباره فعالیت‌های عدالت‌چی‌ها در این خصوص و اقداماتشان برای دایر کردن سازمان‌های حزبی در ولایات مختلف ایران و مشکلات و گرفتاری‌هایشان، نقصان‌ها و کمبودهای کارشان نیز براساس اسناد و مدارک موجود مورد بحث و بررسی قرار گیرد. حزب عدالت ایران در ایجاد و تشکیل شعبه‌های خود در ولایات مختلف ایران، در سال ۱۹۱۷ کار مهمی انجام نداده بود. اسداله غفارزاده که در ماه مه ۱۹۱۸ برای ایجاد ارتباط با کوچک‌خان به گیلان آمد، در عین حال وظیفه داشت که امر تشکیل شعبه‌های حزب در شهرهای بزرگ ایران را نیز سازمان بدهد. بدین منظور ۱۸ نفر از سازماندهان مبرز حزبی، غفارزاده را همراهی می‌کردند. بهرام آقایف، میربشیر قاسموف، کامران آقازاده نیز جزو ۱۸ نفر یاد شده بودند. اما غفارزاده تنها توانست باتفاق دوتن بهرشت برود. رفقای دیگر از آستارا به باکو بازگشتند.^{۳۴۵}

بدین ترتیب نخستین اقدام برای تشکیل شعبه‌های حزب در شهرهای بزرگ ایران با شکست مواجه گردید.

حزب عدالت در سال ۱۹۱۹، برای دومین بار یک دسته از کادرهای برجسته

۳۴۳- مجله «شعله انقلاب»، سمرقند، شماره ۵۴، ۲۵ اکتبر ۱۹۲۵.

۳۴۴- پینین، شماره ۵۳، ۱۴ اکتبر ۱۹۲۵.

۳۴۵- آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۸.

خود را بمنظور فعالیت‌های تشکیلاتی در ایران، به کشور گسیل داشت. در نتیجه خیانت^{۳۴۶} یعقوب یوسف‌زاده، بسیاری از این کادرها در آستارا، اردبیل، بارفروش (بابل)، مشهد و جاهای دیگر، توسط مأموران حکومت ایران دستگیر شده، به زندان یا تبعید فرستاده شدند.

بسیاری از کادرهایی که در اوایل سال ۱۹۲۵ برای ایجاد سازمان‌های حزبی عدالت به ایران فرستاده شده بودند، باز هم توسط مأموران ایران دستگیر و زندانی شدند. یک نسته بزرگ از اینان هنگامی که در ژانویه ۱۹۲۵ عازم تبریز بودند، بین راه اردبیل و تبریز دستگیر شده، تا ماه ژوئن ۱۹۲۵ در اردبیل زندانی گردیدند. داداش حسین‌زاده سرابی که از سال ۱۹۵۴ عضو حزب بوده، در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

در اوایل سال ۱۹۲۵ همراه شش رفیق دیگر جهت کمک به سازمان تبریزو کار کردن در آن سازمان به آن شهر فرستاده شدیم. هنگامی که از اردبیل گذشته، روانه تبریز بودیم، در راه دستگیر گردیده، در قلعه اردبیل زندانی شدیم^{۳۴۷}. همین حادثه در سرگذشت علی عسگر علی‌زاده که از انقلابیون کهنسال ایران بوده، چنین توصیف گردیده است. سازمان حزبی در ۵ ژانویه ۱۹۲۵، من، تقی تقی‌زاده، حسین خان طالبوف، داداش حسین‌زاده را جهت کار در تشکیلات تبریز به آذربایجان ایران فرستاد. شعبه اردبیل حزب عدالت کمک‌های لازم را بما کرد. با رفقا جلیل قاسموف، عبدالحسین کاظموف، م. فارس، مولازاده، و علی‌یف که نمایندگان سازمان محلی اردبیل بودند، جلسه مشترک تشکیل دادیم. هنگامی که به تبریز می‌رفتیم، ما را در روستای «شامسبی» دستگیر کردند و در اردبیل زندانی نمودند. چند روز بعد، رفقا محمد فتح‌الله اوغلی، تاری وردی‌یف، آ. علی اکبروف، آ. علی عسگروف که از اعضای برجسته حزب عدالت بودند، به همین زندان آورده شدند. ما تا ماه ژوئیه در زندان اردبیل نگهداشته شدیم^{۳۴۸}.

از نوشته‌های علی عسگر علی‌زاده معلوم می‌شود که افراد دسته دومی که چند روز بعد از او و همراهانش به زندان اردبیل آورده شدند، از طرف سازمان حزبی بمنظور انجام کارهای سازماندهی به شهرهای دیگر ایران فرستاده شده بودند.

به رغم دستگیری و زندانی و تبعید شدن کادرهای سازمانده اعزامی حزب

۳۴۶- یعقوب یوسف‌زاده بعد از تشکیل حکومت شوروی در آذربایجان، در سال ۱۹۲۵، به مجازات رسید.

۳۴۷- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۱۵۳، سیاهه ۱، پرونده ۱۴۵.

۳۴۸- پیشین، گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۱۱، پرونده ۲۲.

عدالت به ایران، حزب عدالت ایران موفق شده بود که سازمان‌های محلی خود را در اواخر سال ۱۹۱۹ در تبریز، مرند، خوی، اردبیل، خلخال، زنجان، تهران، رشت، قزوین مازندران و مشهد تشکیل دهد.^{۳۴۹}

بجهد اینکه این سازمان‌ها در شرایطی کاملاً مخفی پدید آمده و فعالیت کرده و در این خصوص هیچگونه سندی در دست نیست، به دست دادن معلومات بیشتری در خصوص تشکیل و فعالیت‌های سیاسی و سازمانی آنها امکان ناپذیر است. در این باره تنها می‌توان اظهار نظرهایی نمود. احتمال قوی می‌توان داد که شعبه‌های حزب در بعضی جاها و از آن جمله در تبریز، مرند، رشت، اردبیل و خلخال پیش از ۱۹۱۹ بوجود آمده باشد. برای بیان جسارت آمیز این نظر، بویژه در مورد شاخه تبریز، سندی کوچک، اما بسیار مهم در دست است. سند یادشده، یادداشت‌ها و طرح و پیش‌نویس سخنرانی مهدی شفیع‌زاده در پیرامون سازمان تبریز است. این رفیق بنماینده‌گی از طرف سازمان تبریز در گردهم‌آئی کمونیست‌های ایرانی در اوت ۱۹۲۱ شرکت و سخنرانی کرده است. بنابراین سند، شاخه تبریز در سال ۱۹۱۷ بوجود آمده، سپس برای کمیته مرکزی حزب عدالت نماینده فرستاده و در سال ۱۹۲۰ هم‌دوش دموکرات‌ها در قیام مسلحانه شرکت کرده است. این سند بجهد اهمیتی که دارد، عیناً نقل [ترجمه] می‌گردد:

«سال ۱۷، تاریخ سازمان تبریز. نماینده فرستاده شدن رفیقانادزاده ۲۵ و علمی رضازاده به باکو. زحماتی که [این رفقا] در راه متحمل شده‌اند. معلوماتی که آنها در باکو (به حزب عدالت) دادند و بازگشتشان. اعزام رفیق آذری و رفیق موسوی ۲۵ برای دومین بار به باکو. فعالیت مشترک تشکیلات ما در تبریز با

۳۴۹- پیشین، از خاطره کامران آقازاده، ص ۱۷.

۳۵۰- حسین قنادزاده که در دوره انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ از اعضای برجسته سازمان سوسیال دموکرات بوده، از سال ۱۹۱۷ در صفوف حزب عدالت و از ۱۹۲۰ زیر پرچم حزب کمونیست ایران فعالیت کرده است. قنادزاده بارها بوسیله ارتجاع ایران و بویژه مأموران پلیس حکومت رضاشاه دستگیر، زندانی و تبعید شده است. قنادزاده از سال ۱۹۳۲ به شهر گلپایگان تبعید گردیده، تا سال ۱۹۴۱ در آنجا ماندگار شد.

۳۵۱- سید ابوالقاسم موسوی، یکی از مجاهدان قدیمی که ابتدا در صفوف حزب عدالت و سپس در سنگر حزب کمونیست ایران در مبارزه بمخاطره‌های خلق‌های ایران از نزدیک و فعالانه شرکت داشته است. وی در حدود سال ۲۵-۱۹۲۴، بعنوان اینکه در رأس دسته‌ای که در ارتش با دیکتاتوری رضاشاه مخالفت می‌کرده قرار داشت، دستگیر و به ۱۵ سال زندان محکوم گردید. سید ابوالقاسم موسوی تا سال ۱۹۳۹ (۱۳۱۸ش) در قصر قاجار زندانی بوده، سپس تبعید گردید.

دموکرات‌ها و بوجود آوردن انقلاب ۲۵۲. ۲۵۲

در بین اسناد مربوط به حزب عدالت ایران، سند دیگری نیز در دست است که مؤید اظهارات مذکور مهدی شفیع‌زاده، نماینده تبریز می‌باشد. این سند اعتبار نامه‌ای است که برای اجرای يك رهنمود مهم حزبی، تحت شماره ۱۴۲ و در تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۲۵، بمنظور کمک به سازمان تبریز، به قنادزاده و علمی رضازاده داده شده بود. اعتبارنامه را آقا بابا یوسف‌زاده، صدر و سید جعفر جوادزاده، دبیر هیئت مرکزی عدالت ۲۵۲ امضا کرده بودند ۲۵۵.

بهنگام تشکیل سازمان تبریز حزب عدالت، بعضی از اعضای برجسته سازمان سوسیال - دموکرات تبریز که در سال ۱۹۱۲ منحل گردیده بود، در صفوف نخستین آن جای گرفتند. از آن میان می‌توان از حسین قنادزاده، حاجی ابراهیم شبستری، ابوالقاسم اسکندانی ۲۵۶ و ... نام برد ۲۵۷.

از يك نامه شاخه مشهد حزب عدالت ایران که در دسترس است، چنین بر می‌آید که این سازمان در سال ۱۹۱۹ بوجود آورده شده است. این نامه شامل معلوماتی است درباره تشکیلات خراسان حزب که از طرف سیدمهدی خیاط، مسئول شاخه مشهد، برای کمیته مرکزی فرستاده شده است. از این نامه که در اوت ۱۹۲۵ نوشته شده، چنین بر می‌آید که فعالیت برای برپائی تشکیلات مشهد

۳۵۲- منظور قیامی است که در سال ۱۹۲۵ (فروردین ۱۲۹۹) به رهبری شیخ محمد خیابانی در تبریز صورت گرفت و به پیروزی دموکرات‌ها و خیابانی منجر شد.

۳۵۳- آرشیو تاریخ حزب، ... گنجینه ۱۱، ص ۴۳۸.

۳۵۴- بعد از انحلال سازمان‌های حزب عدالت در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۲۵، در شهرهای ماورای قفقاز، امور عدالتچی‌ها را هیئت مرکزی بی‌گه موقتاً تشکیل گردیده بود، اداره می‌کرد. سند داده شده به نمایندگان شاخه تبریز را صدر و دبیر همین هیئت امضا کرده بودند.

۳۵۵- آرشیو تاریخ حزب، ... گنجینه ۱۱، ص ۴۳۸.

۳۵۶- ابوالقاسم اسکندانی، مطبعه‌چی، از هم‌زمان علی‌مسیو، رهبر سازمان سوسیال-دموکرات تبریز بود. او در زمان انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ برای چاپ و انتشار ادبیات-سوسیال-دموکراتیک و نیز نشریات انقلابی فعالیت چشمگیری کرده بود. اسکندانی که از سال ۱۹۱۷ در صفوف حزب عدالت و بعدها در شبکه حزب کمونیست ایران فداکارانه فعالیت می‌کرد، در سال ۱۹۲۲ به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شده، علیه امپریالیسم و حکومت رضاخان مبارزه بی‌امانی کرده بود. اسکندانی در طی سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۲۳ بارها در تبریز زندانی شده بود. از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۸ (۱۳۱۱ تا ۱۳۱۷ ش) در قصر قاجار زندانی کشید و در همین سال از طرف پلیس به ولایت گروس تبعید گردید. وی یکی از اعضای مؤسس «جمعیت آذربایجان» بود که در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ ش) تشکیل شد. در همان سال ۱۹۴۱ در اتحادیه کارگران تبریز نیز فعالیت می‌کرد. اسکندانی در سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ ش) در تبریز درگذشت.

۳۵۷- آرشیو تاریخ حزب، ... گنجینه ۱۱، سیاهه ۱، پرونده ۱۷۲، ورق ۲۵۹.

حزب عدالت ایران، به نتیجه رسیده بود. حتی حیدر عمو اوغلی که در اوایل سال ۱۹۲۵ در تاشکند، واقع در آسیای مرکزی حضور داشته، به این سازمان توجه داشته و برای ایجاد ارتباط با آن، از همین سازمان (مشهد) نماینده دعوت کرده، با آنها دیدار نموده بود. سیدمهدی خیاط در اول نامه‌اش چنین می‌نویسد:

باتفاق آزادی خواهان مترقی‌بی که در صفوف سازمان دموکرات مشهد و نیز خارج از آن سازمان وجود داشتند، چند حوزه (هسته اولیه حزبی) پدید آوردیم. برای این حوزه‌ها کمیته «عدالت» که مخفیانه تشکیل داده بودیم، رهبری می‌کرد... بعد از مدتی، نامه‌ای از عشق آباد دریافت داشتیم. من به عنوان نماینده به عشق آباد فرستاده شدم و در آنجا با حیدر عمو اوغلی ملاقات کردم. حیدر عمو اوغلی رهنمودهای ضروری و مفیدی درباره توسعه سازمان و تشدید فعالیت‌ها به ما داد. بعد از دریافت مرامنامه و نظامنامه که به مشهد برگشتم، سازمان فعالیت خود را بطور کلی در بین توده‌های زحمتکش و دهقانان بیش از پیش تشدید کرد.^{۳۵۸}

بجهت نبودن معلومات کافی و اسناد مکتوب درباره پیدایش سازمان‌های مخفی حزب عدالت در شهرهای دیگر، به آنها نمی‌پردازیم. لیکن تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که فعالیت‌های سیاسی و سازمانی عدالتچی‌ها - که بطور زیرزمینی فعالیت می‌کردند - تا ۱۹۲۵ خواه در تبریز و خواه در جاهای دیگر ضعیف بوده است. این ضعف فعالیت نیز غیر از آنکه به علت تعقیب‌ها و فشارهای شدید ارتجاع ایران و مأموران انگلیس علیه حزب عدالت بوده، به علل دیگری چون موانع گوناگون موجود بر سر راه سازماندهی حزب و نقایص و کمبودها و نارسائی‌ها نیز مربوط بوده است.

حزب عدالت بجهت ضعف پرولتاریای صنعتی در ایران آن روزگار، امکانات لازم را برای کارهای وسیع تشکیلاتی و تبلیغاتی نداشت. اما صدها هزار زحمتکش شهری و روستایی که برای تحقق آرمان‌های حزب عدالت ایران فداکارانه تلاش می‌کردند و توده‌های نیمه پرولتر که يك اکثریت قابل توجهی را تشکیل میدادند، وجود داشتند. این امکان که چنین نیروهای بزرگ و مبارزی در زیر پرچم مارکسیسم لنینیسم متحد گردیده و علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی سوق داده شود، وجود داشت. مخصوصاً که عدالتچی‌ها می‌توانستند در جنبش‌های آزادی بخش ملی و دموکراتیک روبه توسعه در ایران، در دوره بعد از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، نقش فعال و مهمی ایفا کنند؛ لیکن وجود ضعف‌هایی در کار حزب و مشکلات موجود بر سر راه عدالتچی‌هایی که برای تبدیل امکانات بالقوه

۳۵۸ - آرشیو تاریخ حزب، ... گنجینه ۱۱، سیاهه ۱، پرونده ۱۷۲، ورق ۲۵۹.

به امکانات بالفعل می‌کوشیدند، مانع ایجاد می‌کردند، برای متحد کردن نیروهای دموکراتیک و مخصوصاً توده‌های زحمتکش و نیمه پرولتر، وجود يك سازمان محکم و نیرومندی که دارای پیوند محکم با هر سوی کشور باشد، ضروری بود. پدید آوردن يك چنین سازمانی که بتواند نیروهای مبارز کشور را متحد نماید، برای عدالتچی‌ها میسر نشد؛ زیرا که نبودن وسایط نقلیه جدید و راه‌های شوسه و آهن، مانع اصلی ایجاد ارتباط بین شهرها بود.

ارتباط بین سازمان‌های مختلفی که حزب عدالت در شهرها و ولایات مختلف ایران تشکیل داده بود، یا خیلی ضعیف بوده و یا اصلاً ارتباطی وجود نداشته است. و همین وضع، مانع فعالیت هماهنگ و همروند آنها می‌شد.

گذشته از آن، عدالتچی‌ها از بابت وسایل مادی نیز تأمین نشده بودند و این نزدیکی از مشکلات عمده آنها بشمار می‌آمد.

یکی دیگر از جهات ضعف عدالتچی‌ها، کمبود کادرهای سازمانده کار کشته بود. بسیاری از کادرهایی که در سازمان‌های پدیدآمده در شهرها و ولایات مختلف ایران، بتوسط حزب عدالت، فعالیت می‌کردند، دارای تجربه کارسیاسی تشکیلاتی در بین کارگران صنعتی بودند. لیکن، در بین این کادرها افرادی که دارای آن‌چنان جهان بینی همه‌جانبه و کارکشتگی و مهارتی باشند که بتوانند وضعیت سیاسی پیچیده ایران و شیوه‌های نزدیک شدن به طبقات مختلف و چگونگی متحد کردن توده‌های پراکنده نیمه پرولتر و نحوه استفاده از تمام نیروهای دموکراتیک مبارز را دریابند، نه‌اینکه کم بود، بلکه از چنین کادرهایی در خود مرکز حزب نیز کم پیدا می‌شد. این مسأله مهم یکی دیگر از جهات ضعف و نارسائی عدالتچی‌ها بود.

یکی دیگر از جهات ضعف عدالتچی‌ها برای آفریدن تشکیلات حزبی، نداشتن روزنامه عمومی و سیاسی بود. و. ای. لنین درباره نقش مهم روزنامه عمومی و سیاسی در آماده سازی کادرهای حزبی و ساختن انقلابیون بزرگ از آدم‌های ساده، چنین می‌نویسد: «این روزنامه حکم بخش کوچکی از يك دم‌عظیم آهنگری را پیدا می‌کند که با دمیدن، هر اخگر مبارزه طبقاتی و هیجان مردم را به درجه احتراق عمومی می‌رساند. در اطراف این کار که بخودی خود بسیار و هنوز بسیار کوچک، لیکن منظم و بتمام معنی عمومی است، يك اردوی دائمی آزموده از رزمندگان گرد می‌آید و آموزشی می‌گیرد. بزودی از میان انقلابیون ماژلیابوف‌های سوسیال-دموکرات و از میان کارگران ما بیل‌های روس از پله‌ها و تخته‌بندهای ساخته شده برگرد این بنای تشکیلات عمومی بالا رفته، ظهور

می‌یابند و در رأس اردوی بسیج شده قرار می‌گیرند.^{۳۵۹}
حزب عدالت ایران در زمان فعالیت خود، مجله «بیرق عدالت» و سپس روزنامه «حریت» را بمثابة ارگان خود انتشار داده بود. انتشار همین نشریات نیز، نتایج مفیدی در برداشت. اما آنها نتوانسته بودند به سطح روزنامه عمومی و سیاسی حزب ارتقاء یابند.

لازم به تذکر است که بعد از تشکیل حزب عدالت، مجله «بیرق عدالت» ارگان آن بود. نخستین شماره این مجله به سردبیری اسداله غفارزاده در ژوئن ۱۹۱۷ انتشار یافت.

انتشار «بیرق عدالت» تا اواسط سال ۱۹۱۸ ادامه یافت. بعد از کشته شدن اسداله غفارزاده در گیلان، انتشار مجله متوقف شد.

بعد از مجله «بیرق عدالت»، روزنامه «حریت» ارگان حزب شد. حریت با قلم نویسندگان با قابلیت و انقلابی‌بی چون آقاپا یا یوسفزاده، علی حیدر قاریف، محمد سعید اردوبادی، نعمت بصیر، کامران آقازاده، روح‌الله آخوندوف، سید جعفر جوادزاده و دیگران نوشته می‌شد.

روزنامه حریت از ژوئن ۱۹۱۹ تا ماه مه ۱۹۲۵ به سردبیری جواد زاده خلخالی (پیشه‌وری) در باکو انتشار می‌یافت. «حریت» در قفقاز و آسیای میانه بطور وسیعی انتشار یافته، به‌بالا بردن سطح شعور سیاسی کارگران و بطور کلی توده‌های زحمتکش کمک می‌کرد.

در شماره نخست روزنامه، در مقاله‌ای تحت عنوان «مسلك حریت» چنین نوشته شده است: «حریت» روزنامه‌ایست که ایده و تفکر حزب عدالت ایران را انتشار می‌دهد. «حریت» وظیفه نشان دادن راه مبارزه را به توده‌های کارگر و زحمتکش ایران بر عهده خود گرفته، نیازهای توده‌های نالان در زیر پنجه ستمگران را در خود منعکس خواهد کرد... «حریت» بر ضد قتل عام‌های ملی و جنگ‌های بین دولت‌ها بوده، علیه کشته شدن میلیون‌ها انسان مبارزه می‌کند... «حریت» نخستین روزنامه سوسیالیست است که شروع کرده است به نشان دادن راه مبارزه برای دهقانان زحمتکش ایران که علیه خان‌ها و ملاکان استثمارگر خود مبارزه می‌کنند، «حریت» آشنا کردن آنها را با حقوق مادی و معنوی‌شان و وظیفه خود می‌داند...»^{۳۶۰}

روزنامه «حریت» برای انتشار ایده‌های حزب عدالت ایران، بیدار کردن

۳۵۹- و. ای. لنین. «چه باید کرد؟»، آثار ج ۵، باکو، آذرشر، ۱۹۴۸، ص ۵۳۱.

۳۶۰- روزنامه «حریت»، باکو، ژوئن ۱۹۱۹، شماره ۱.

توده‌های زحمتکش ایران و جلب نمودن آنها به صفوف مبارزه، مقالات قاطع و ساده‌ای درج کرده، می‌کوشید تا بودن کشور را در دست‌های خاین سیاست‌بازان خودفروخته، افشا نماید. روزنامه در شماره ۷ خود، از وضعیت سیاسی کشور بحث کرده، تبدیل شدن حکومتگران ایران را به‌نوکران انگلیس با دلایل و شواهد کافی اثبات کرده، توده‌های خلق را برای نجات کشور به مبارزه علیه وثوق‌الدوله فرا می‌خواند^{۳۶۱}. روزنامه ضمن دنبال کردن این‌اندیشه، توضیحات وسیعی درباره اعمال چرکین مأموران حکومتی که با احتکار ارزاق عمومی و اعمال انواع تضییقات مردم را به‌سوی یک زندگی غیر قابل تحمل می‌رانند، داده، سرانجام به این نتیجه می‌رسید که «پرچم انقلاب در بسیاری از کشورهای کره زمین برافراشته شده است... وقت آنست که ایرانیان نیز پرچم انقلاب را برافراشته، زنجیرهای بردگی را پاره کرده، ستمگران را به‌سزای اعمال خود برسانند. تاکی باید ایرانیان پامال دشمنان داخلی و خارجی خود گردند؟ ای آفتاب حریت، بر روی ایرانیان به‌خواب رفته در وادی جهالت پرتو افشان شو؛ بگذار آنان نیز با پیدا کردن راه رهایی، آزاد و خوشبخت گردند...»^{۳۶۲}

در قسمت آخر مقاله، خطاب به کارگران و دهقانان ایران چنین گفته شده بود: «ای کارگر، ای دهقان زحمتکش شما هم به حقوق خود پی ببرید، وثوق‌الدوله‌ها و فرمانفرماها را بشناسید! زمانه دیگر زمانه بردگی نیست برافراشتن پرچم آزادی و عدالت و رسیدن به آزادی برای تمام توده‌های مبارز ممکن و میسر است.»^{۳۶۳}

روزنامه «حریت» به‌زبان آذربایجانی انتشار می‌یافت، لیکن در آن مقالات و اخباری نیز به‌زبان فارسی درج می‌گردید. مرانامه حزب عدالت ایران با تمام تفصیلات خود در چند شماره روزنامه «حریت» به‌زبان فارسی چاپ شده بود.^{۳۶۴}

مبارزه حزب عدالت ایران با امضای قرارداد ایران و انگلیس در ۱۹ آوریل ۱۹۱۹ نیز در صفحات روزنامه «حریت» انعکاس یافته بود. حزب عدالت ایران بتوسط روزنامه «حریت» به اعتراضات و مبارزه توده‌ای ایرانیان ساکن قفقاز و آسیای میانه علیه این قرارداد که به‌قصد تبدیل ایران به مستعمره انگلیس به‌امضا

۳۶۱- وثوق‌الدوله در سال ۱۹۱۹ نخست‌وزیر ایران بود. قرارداد معروف ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس به‌واسطگی او بسته شد.

۳۶۲- روزنامه «حریت»، ۱۸ ژوئن ۱۹۱۹، شماره ۷.

۳۶۳- پیشین.

۳۶۴- پیشین، شماره‌های ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۸.

رسیده بود، دوام می‌بخشید.

بمنظور اعتراض به قرارداد، ایرانیان ساکن باکو، به مدرسه «اتحاد» دعوت شدند. اجتماع به‌رغم مانع‌تراشی‌ها و جلوگیری مرتجعان و کنسول ایران، بابتکار عدالتچی‌ها در ۲۹ اوت تشکیل گردید. بعد از ایراد سخنرانی‌های هیجان‌آلود، جمعیت حاضر، قطعنامه شدیداللعنی را تصویب کرد، مضمون قطعنامه به‌قرار زیر بود: ما ایرانیان ساکن در آذربایجان [شمالی]، خبر بسته شدن قرار دادی را که ایران را به مستعمره انگلیس تبدیل می‌کند، شنیدیم. این قرارداد خیانت بزرگی است نسبت به خلق‌های ستمدیده ایران. از تمام دولت‌ها می‌خواهیم که این قرارداد را به رسمیت نشناسند. دولت‌های انگلیس و ایران نیز باید هر چه زودتر این قرارداد را لغو نمایند. در غیر این صورت، ۸۵ هزار ایرانی ساکن آذربایجان، زیر پرچم سرخ و نجات بخش بلشویزم که می‌رود دنیا را دربرگیرد، از هستی و شرف ملی ایران با اسلحه پاسداری خواهند کرد. ۲۶۵

غیر از «بیرق عدالت» و «حریت» که گفتیم ارگان‌های مطبوعاتی حزب عدالت بودند، روزنامه‌ای نیز بنام «حمال‌لار» «باربران» در آسیای میانه انتشار می‌یافت که شایسته ذکر است. شماره‌های منتشر شده «حمال‌لار» در دسترس نیست. لیکن، این روزنامه بمثابة ارگان تشکیلات آسیای میانه حزب عدالت ایران بوده است. روزنامه «حمال‌لار» برای بیدار و متشکل نمودن کارگران ایرانی که در آسیای میانه کار می‌کردند، کوشیده بود. ۲۶۶

حزب عدالت به‌رغم اینکه ارگان‌های منتشر شده‌اش امکان انتشار وسیع نیافته و نتوانسته است سازمان‌های خود را در سراسر ایران برپا دارد، با اینهمه در دوران حیات خود و در پرتو فعالیت‌ها و مبارزات تاریخی‌اش خواه در خارج و خواه در داخل ایران، مخصوصاً در کار انتشار آرمان‌های مارکسیسم لنینیسم و پاسداری از آن. پیروزی‌های بزرگی به‌دست آورد. حزب عدالت ایران بتوسط سازمان‌هایی که در کشور برپا داشته بود، در راه به‌پیروزی رساندن مبارزات آزادی خواهانه توده‌های زحمتکش ایران، فعالیت چشمگیری نمود. حزب عدالت ایران با پیروزی نسبی بر موانع گوناگون، در سر راه تأسیس سازمان‌های خود در شهرها و ولایات مختلف ایران و با تشکیل این سازمان‌ها، توانست شالوده حزب کمونیست ایران را بریزد. حزب کمونیست ایران که در ژوئن ۱۹۲۵، تأسیس گردید، براساس همین سازمان‌ها شکل گرفت.

۳۶۵- پیشین، سپتامبر ۱۹۱۹، شماره ۱۹

۳۶۶- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۲۶۷، سیاهه ۱۲، پرونده ۸، ورق ۱۵.

فصل سوم

تشکیل حزب کمونیست در ایران

تشدید جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در سال ۱۹۲۵ در ایران.

برای ترسیم شرایطی که حزب کمونیست ایران در آن تشکیل گردید، لازم است که وضعیت سیاسی بحرانی حاکم بر کشور و جنبش‌های رهائی‌بخش ملی در حال توسعه را ولو بطور خلاصه، از نظر بگذرانیم.

در حالی که جنگ داخلی در روسیه ادامه داشت، امپریالیست‌های انگلیس همچنانکه در صفحات گذشته مذکور افتاد، بوسیله نیروهای مسلح خود، ایران را اشغال کرده بودند. و. ای. لنین گفته بود که «...امپریالیست‌ها به تقسیم مستعمرات در بین خود پرداختند. انگلستان ایران را برداشت؛ سوریه و ترکیه را تقسیم می‌کنند...»^{۳۶۷}

انگلیسی‌ها برای رسمیت دادن به سیاست اشغالگرائی خود در ایران قرار دادی را با دولت وثوق‌الدوله که از عناصر مزدور خود تشکیل داده بود، در اوت ۱۹۱۹ بست، بموجب این قرارداد، ایران از استقلال خود محروم می‌گشت و در زمره مستعمرات انگلیس درمی‌آمد.

این قرارداد در عین حال موجب تشدید رقابت بین انگلیسی‌ها و دول امپریالیستی دیگر شد. امپریالیست‌های فرانسه با همسان دانستن این قرارداد با قرارداد ۱۹۰۷ امپریالیست‌های روس و انگلیس که بمنظور تقسیم ایران بسته شده بود، نارضائی خود را اظهار داشتند.^{۳۶۸}

نماینده سیاسی آمریکا درباره قرارداد، به سید کمره‌ای،^{۳۶۹} از دموکرات‌های ایران و مخالفان دیگر گفته بود: قرارداد را بهم بزنید و دولت انگلیس را جواب بگوئید. آنوقت بدولت آمریکا مراجعه کنید؛ قول می‌دهم هر قدر پول بخواهید بشما خواهند داد و مستشار هم می‌فرستند و مالیه و نظام و معادن

^{۳۶۷} - و. ای. لنین. آثار، ج ۲۹، باکو، آذرشر، ۱۹۵۲، ص ۵۲۴

^{۳۶۹} - سید محمد کمره‌ای رهبر «سازمان دموکرات‌های ضد تشکیلی» بود.

^{۳۶۸} - روزنامه «فقرا صداسی» (صدای فقرا)، باکو، ۲۴ اوت ۱۹۱۹

شما را اداره خواهند کرد. ۲۷۰

تنها بخشی از فتودال‌های اریستوکرات و بورژوازی کمپرادور که برای حفظ نظام پوسیده موجود تلاش می‌کردند، از قرارداد طرفداری نمودند. آنان بعد از سرنگونی تزاریسیم در روسیه، برای حفظ موقعیت حاکم خود، به امپریالیست‌های انگلیسی ملتجی گشته، برای بسته شدن قرارداد می‌کوشیدند.

بعد از انتشار خبر بسته شدن قرارداد ایران و انگلیس، اعتراضات شدیدی در سراسر کشور علیه آن ابراز گردید. وثوق‌الدوله و همکارانش از جانب توده‌های خلق «وطن فروش» اعلام شدند. بر مدت وضعیت جنگی در تهران که پیشتر اعلام گردیده بود، افزوده شد. چند تن از سران معترض به شهر کاشان تبعید شدند، «کمیته آهن» ۲۷۱ علیه مخالفان قرارداد، باندهای سیاه تشکیل داد. ۲۷۲

مردم تهران به‌رغم تضيیقات دولت وثوق‌الدوله و «کمیته آهن» آشکارا با قرارداد به مخالفت پرداختند. اعتراضات در ولایات نیز شدیدتر بود. جنگلی‌ها در گیلان دیگر باره به فعالیت پرداخته، حکومت وثوق‌الدوله را غیر قانونی اعلام کردند. آذربایجانیان اعلام نمودند که مادام که این قرارداد به تصویب مجلس نرسیده، ورق پاره‌ای بیش نیست. ۲۷۲

ایرانیان خارج از کشور نیز بتوسط میتینگ و تلگراف مخالفت و اعتراض خود را با قرارداد اظهار داشتند.

حکومت شوروی علیه این قرارداد که خلق‌های ایران را تحت اسارت می‌گرفت، اعتراض کرد. حکومت شوروی در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۱۹، خطاب به زحمتکشان ایران اعلام داشت: «وحشیان انگلیسی برای برانداختن یوغ اسارت خود برگردن خلق‌های ایران تلاش می‌کنند. حکومت کارگری و دهقانی روسیه اعلام می‌دارد که قرارداد ایران و انگلیس را که خلق‌های ایران را محکوم به اسارت می‌کند، برسمیت نشناخته و آن را تأیید نمی‌نماید.» ۲۷۲

۳۷۰- ملك الشعراى بهار. تاريخ احزاب...، ص ۳۹.

۳۷۱- این کمیته با شرکت سید ضیاءالدین طباطبائی، مأمور معروف انگلیس تشکیل گردیده بود.

۳۷۲- روزنامه آذیر، شماره ۱۳۷

۳۷۳- آذری. قیام خیابانی، ص ۲۹۵ [«آذربایجان می‌گفت هیچگونه قراردادی در غیاب مجلس شورای ملی و مشاوره با مجلسیان بلااثر و قطعاً مفید به حال کشور نیست... ما این قرارداد را بشکل يك اظهاریه و يك مکتوب تلقی می‌کنیم که پاسخ آن را بایستی مجلس شورای ملی بدهد...»].

۳۷۴- روزنامه «ایزوستیا»، مسکو، ۳۰ اوت ۱۹۱۹.

ارمیناژ اسمیت و ژنرال دیکسن مستشاران انگلیس به‌رغم این اعتراضات و عدم تصویب قرارداد در مجلس، برای اداره امور نظامی و مالی ایران، به این کشور آمدند. ۲۷۵

دولت ایران برای آنکه به قرارداد جنبه قانونی بدهد، تصمیم به گذراندن آن از تصویب مجلس گرفت. بدین منظور دولت وثوق‌الدوله انتخابات دوره چهارم مجلس را اعلام داشت و با استفاده از نیروهای پلیس و ارتش کوشید تا در همه جای کشور عناصر خودفروخته انگلیس پرست را از صندوق‌ها بیرون آورد. وثوق‌الدوله که سعی داشت نامزدهای خود را در آذربایجان نیز بمانند ولایت‌های دیگر از صندوق‌ها بیرون آورد، اعتراض مردم را برانگیخت و در شهر تبریز بین مأموران دولتی و مردم تصادم پیش آمد. اکثریت مردم به نمایندگان دموکرات رأی دادند. ۶ نفر از ۹ نماینده منتخب تبریز از نامزدهای حزب دموکرات بودند. در این میان بیشترین رأی را شیخ محمد خیابانی آورده بود.

دولت ایران که احساس کرده بود قراردادی که ایران را تبدیل به مستعمره انگلیس می‌کرد به آسانی در مجلسی که عناصر دموکرات در آن شرکت دارند، به تصویب نخواهد رسید، توسط مأموران خود بساط سازمان‌های دموکراتیک را در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان برمی‌چیند و می‌کوشد تا از رفتن نمایندگان منتخب خلق آذربایجان به مجلس ممانعت به عمل آورد.

اعضای قرارداد انگلیس - ایران از یک سو و فشارهای حکومت مرکزی بر روی نیروهای دموکراتیک که از منافع توده‌های خلق پشتیبانی می‌کردند، از سوی دیگر، آذربایجانیان را بیش از پیش به هیجان آورده، سبب تشدید جنبش آزادی‌بخش ملی در آذربایجان گردید.

نیرومندتر شدن جنبش خلق در سال ۱۹۲۰ در آذربایجان ایران علل دیگری نیز داشت. یکی از آنها شدت‌یابی بحران اقتصادی حاکم بر کشور بود.

پیش از جنگ اول جهانی، بین ایران و روسیه روابط وسیع تجاری وجود داشت. فروش محصولات تولیدی کشور در بازارهای روسیه، تأثیر مثبتی بر روی پیشرفت اقتصاد روستاها می‌گذاشت. در دوره جنگ مناسبات تجاری ایران و روسیه بسیار کاهش یافت. مثلاً ایران که در سال‌های ۵-۱۹۰۴ ۳۵۶ میلیون ریال ماهی صادر کرده بود، در سال‌های ۱۸-۱۹۱۷ تنها ۳۴ میلیون ریال ماهی صادر کرد؛ و در سال‌های ۱۴-۱۹۱۳ که به مبلغ ۵۳ میلیون ریال قالی

صادر کرده بود، در سال‌های ۱۸-۱۹۱۷ فقط بمبلغ ۷۱ میلیون ریال قالی صادر نموده بود. ۲۷۶

در طی سال‌های ۲۵-۱۹۱۸ تجارت خارجی آذربایجان مخصوصاً تنزل بسیار یافته بود. محصولات کشاورزی چون پنبه، پوست، خشکبار و... که قسمت اعظم صادرات آذربایجان را تشکیل می‌داد، می‌توان گفت که در این دوره ابداً به‌خارج از کشور صادر نمی‌گردید.

در نتیجه قطع ارتباط تجاری ایران با روسیه، بازار ایران به‌انحصار کالا های انگلیسی درآمد و اوضاع اقتصادی کشور از هم فرو پاشید. ۲۷۷

کشاورزان، باغداران، مالکان خرد و میانه و بورژوازی تجاری ایران و بویژه آذربایجان ایران به‌ورشکستگی گراییدند.

غیر از این وضعیت نابسامان اقتصادی، کشتارها و غارت‌هایی نیز که به تحریک حکومت مرکزی و به‌دست قبایل کوچ نشین در بین مردم عادی صورت می‌گرفت، به‌ناامنی و هرج و مرج در آذربایجان دامن زده، نارضائی را شدت می‌بخشید. سردار رشیدها و امین‌الملک‌ها که از کهنه مرتجعان بودند، پی در پی در آذربایجان حکمرانی می‌کردند. اعتمادالدوله که دشمن سرسخت آزادی بود، اشخاص مترقی و طرفدار دموکرات‌ها را در ارومیه گرفته، زندانی می‌کرد و به‌قتل می‌رساند و خانه‌هایشان را غارت می‌نمود. حسینکلی‌ها که از ایلات شاهسون قره‌داغ بودند، دهات را غارت کرده، حاجی خواجه‌ای‌ها ۲۷۸ اهر را دستخوش چپاول قرار داده، دارو ندار مردم را به‌یغما می‌بردند. جان مردم در میانه، زنجان، ساوجبلاغ از ستم و آزار سپاهیان انگلیسی و مأموران حکومتی به‌لب آمده بود. شیخ محمد خیابانی درباره وضعیت ایالت آذربایجان چنین مینوشت:

دهقانان ما، رنجبران ما، کسبه و تجار ما، دچار حملات و تعرضات انجام ناپذیر یک دنیا دزدان وحشی و راهزنان چنگیزی هستند. زندگانی ایرانی در شهرها معروض به‌دستبرد یک اداره حکومت قانون ناشناس و در صحاری تابع یک هرج و مرج بی‌قید و شرط می‌باشند. ۲۷۹

غیر از اینها کمبود ارزاق و گرانی، زندگی مردم را تحمل‌ناپذیر تر کرده بود. محترمان با استفاده از وضعیت قیمت نان را روز بروز افزایش می‌دادند.

۳۷۶- مجله «نویه وستوک» (شرق‌نو)، شماره ۳، ۱۹۲۳.

۳۷۷- روزنامه «حقیقت»، تهران، شماره ۹۲، ۲ ژوئیه ۱۹۲۲ [شماره ۹۲ در ۶ ژوئن

۱۹۲۲ = ۱۶ جوزا (خرداد ۱۳۵۱) منتشر شده است نه در ۲ ژوئیه م.]

۳۷۸- حاجی خوجالیلار (حاجی خواجه‌ای‌ها)، از ایالت شاهسون هستند.

۳۷۹- آذری، قیام خیابانی، ص ۴۴۴ [ص ۲۶۶ چاپ جدید].

حزب دموکرات آذربایجان در اعلامیه‌ای که بدین مناسبت داده بود، توده های زحمتکش را به اتحاد و یگانگی دعوت کرده، چنین می‌نویسد: «ارتجاع خودش را در هیئت احتکار و قحطی نشان می‌دهد... طبقات رنجبر! دموکرات های آذربایجان شما را به اتحاد و مبارزه با ددان استبداد و احتکار که می‌خواهند ریشه هستی‌مان را بکنند، دعوت می‌نماید.»^{۲۸۰}

غیر از همه اینها، نیرومندتر شدن جنبش آزادی ملی خلق آذربایجان در سال ۱۹۲۰، یک سبب اساسی دیگر نیز داشته که آنهم عبارت بود از پایمال شدن حقوق ملی و رسوم و سنن ملی آذربایجانیان و انکار شدن ملیتشان. دموکرات‌های آذربایجان خود را برای سازماندهی عصیان خلق علیه ارتجاع پایتخت و رهائی آذربایجان از بدبختی و ستم ملی آماده می‌کرد.

دموکرات‌های آذربایجان در اول آوریل ۱۹۲۰ اعلامیه‌ای بمناسبت پیروزی اردوی سرخ بر امپریالیسم صادر کردند. مأموران پلیس اعزام شده از تهران، بنابه دستور فکل کلو و بیورلینگ - که مستشاران سویسی پلیس ایران بودند - میرمحمدعلی فشنگچی و میرزا باقر را که از انتشار دهندگان اعلامیه مذکور بودند، دستگیر و زندانی کردند. این حادثه هیجان وسیعی در بین مردم شهر برانگیخت، هزاران نماینده مردم در عمارت تجدد که مرکز حزب دموکرات بود، گرد آمده، آمادگی خود را جهت مبارزه با پامال کنندگان حقوق سیاسی و اجتماعی خلق آذربایجان اعلام داشتند.

در ۷ آوریل ۱۹۲۰ (۱۷ فروردین ۱۲۹۹)، مردم شهر به رهبری دموکرات ها، شوریده، زندانیان را از زندان حکومت آزاد کردند. شیخ محمد خیابانی در سخنرانی خود که در همان روز ایراد کرد، در برابر مردم اظهار داشت که: «ما مردم آزادی‌خواه که با صرف خونهای جوانان خود مشروطه و آزادی تحصیل کردیم، در زیر منگنه و فشار حکومت خاین تهران مشغول جان کندن و دست و پا زدن هستیم. امروز ما رسماً به‌همه جهانیان اعلام می‌کنیم که ما علیه این حکومت که قرارداد خانمان برانداز و ثوق‌الدوله و انگلیس را منعقد کرده، قیام کرده‌ایم و چون تبریز که محل نشو و نمای آزادی خواهان است، در تحصیل آزادی پیشقدم بوده و فدائیان خود را در راه استقلال و عظمت ایران بخاک سپرده است، اسم آذربایجان را به‌آزادستان تبدیل نموده، از این تاریخ رسمیت آن را اعلام می‌نمائیم.»^{۲۸۱}

در برابر عصیان توده هیچ نیروئی نتوانست ایستادگی نماید. از ۷ تا ۱۵

۳۸۰ - پیشین .

۳۸۱ - آذری. قیام خیابانی، ص ۳۶۷ [ص ۲۸۱-۲ چاپ جدید.]

آوریل تمام ادارات دولتی به تصرف دموکرات‌ها درآمد. مأموران تهران از تبریز بیرون رانده شدند و بدین ترتیب عصیان به پیروزی منجر گردید. نیروهای محرک اصلی جنبش عبارت بودند از: زحمتکشان شهری، کارگران، نیمه‌پرولترها و پیشه‌وران. و بورژوازی و زمینداران متوسط نیز که از وضعیت اقتصادی کشور ناراضی بودند، در اوایل جنبش به آن پیوسته بودند.

حزب دموکرات آذربایجان رهبری عصیان را به دست داشت. مرکز عصیان شهر تبریز بود. مرکزی بنام هیئت مدیره بمنظور اداره عصیان و کشور در ۸ آوریل تشکیل گردید. این مرکز در حقیقت حکومت موقت انقلابی بود. حکومت موقتی در بیاناتی که در ۹ آوریل (۱۹ فروردین) صادر کرد، بعد از دادن توضیحاتی درباره عصیان، برنامه عصیان‌کنندگان را در دو جمله به‌قرار زیر بیان کرد: برقرار داشتن آسایش عمومی، از قوه به‌فعل آوردن رژیم مشروطیت. رهبر عصیان و دولت موقت شیخ محمد خیابانی بود.

خیابانی در سال ۱۲۹۷ ق (۱۸۷۹) در قصبه خامنه، واقع در نزدیکی‌های تبریز - بخش شبستر - به دنیا آمد. پدر خیابانی در حدود ۳۵ سال در شهر پتروسکی (ماخاچ‌قلعه) تجارت کرده بود. عمو و برادر خیابانی نیز در پتروسکی مشغول تجارت بودند. هنگامی که قزاق‌های دنیکن پتروسکی را اشغال کردند، عموی او را کشته، دارو نداردش را غارت کردند. ۲۸۲

خیابانی در مکتب دینی تحصیل کرده، به‌درجه اجتهاد رسید. او در انقلاب ۱۱-۱۹۰۵ همدوش مجاهدان در جنگ مقاومت تبریز شرکت داشته، از جانب سازمان سوسیال - دموکرات آذربایجان به نمایندگی انجمن ملی انتخاب شده بود. ۲۸۲

در انتخابات دوره دوم مجلس از طرف مردم آذربایجان به نمایندگی انتخاب شد. وی در مبارزه علیه ارتجاع، با جسارت شایانی فعالیت کرده، در کوچه‌های تهران سخنرانی‌ها ایراد کرد، خیابانی بمنظور جان بدر بردن از تعقیب حکومت ارتجاعی و مأموران خارجی، ابتدا به خراسان و سپس به روسیه رفت. وی بعد از مدت کوتاهی از طریق ماخاچ‌قلعه، باکو، تفلیس به تبریز برگشته، بناگرم به فعالیت مخفی پرداخت و در زمان جنگ، مخفیانه در راه توسعه فعالیت سازمان تبریز حزب دموکرات تلاش نمود.

۳۸۲ - مجله «ایران‌شهر»، شماره ۱۴، برلین، ۱۳۴۵ ق (۱۹۲۲) ص ۲۴. [مطلب از کتاب «شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی که جزو انتشارات ایران‌شهر منتشر شده، نقل گردیده است. م.]

۳۸۳ - آذری. قیام خیابانی، ص ۲. [ص ۱۱ چاپ جدید.]

همچنانکه مذکور افتاد، سازمان دموکرات آذربایجان، گذشته از آنکه برخلاف حزب دموکرات ایران با هیچ قدرت خارجی - عثمانی یا آلمانی - همکاری نکرد، بلکه علیه سیاست جنگی و استعماری آنها مبارزه نیز نمود. خیابانی در بستن عهد برادری بین سپاهیان روسی مستقر در آذربایجان ایران و مردم این ایالت در زمان انقلاب فوریه روسیه و مخصوصاً اکتبر ۱۹۱۷ نقش ارزنده‌ای ایفا کرد. او بتوسط قنبروف، صدر شورای نظامی تبریز، به تفلیس رفته، در آنجا با بلشویک‌ها نیز ملاقات کرد.

آذربایجانیان جنوبی که از پیروزی‌های پرولتاریای روسیه و قفقاز و از تشکیل حاکمیت شوروی در آذربایجان (شمالی) به هیجان آمده بودند، بطور روزافزونی به قیام می‌پیوستند. قیام روزبروز گسترش بیشتری یافته، دامنه‌اش از تبریز به بخش‌های دیگر نیز می‌رسید. خیابانی که جوش و خروش توده‌ها را مشاهده می‌کرد، در سخنرانش گفت: «ما از شهر تبریز شروع کرده‌ایم، بتدریج تمامت ایران را نایل آزادی خواهیم ساخت.» ۲۸۲ «پس از فراغت حاصل نمودن از اصلاحات تبریز، ما به تأمین آزادی سراسر ایران خواهیم پرداخت.» ۲۸۵

حکومت ایران که از توسعه عصیان و تأثیر آن بر خلق‌های ایران به وحشت افتاده بود و نیز انگلیسی‌ها، برای خاموش کردن فریاد آزادی‌خواهانۀ خلق آذربایجان، میجرادموند را به تبریز فرستادند. سیداحمد کسروی ۲۸۶ در «زندگانی من» خود فعالیت ادموند میجر را علیه عصیان چنین بیان می‌دارد: «... میجر ادموند رئیس اداره سیاسی انگلیس از قزوین به تبریز آمده (می‌خواست مرا ببیند). به کنسولخانۀ انگلیس رفتم. در آنجا میجر ادموند و کاپتن گرد (که او نیز از کارکنان سیاسی انگلیس می‌بود) مرا پذیرفتند و گفتگو آغاز گردید. دانسته شد داستان اینست که چون نیروی سرخ بلشویک‌ها تا قفقاز پیش آمده و از آنسوی در گیلان میرزا کوچک‌خان با آنان همدست شده بود. انگلیسیان درباره خیابانی بدگمان شده‌اند که مبادا آنکه این نیز درفش بلشویکی افرازد و چون خیابانی خواست خود را آشکار نمی‌گفت، میجرادموند به تبریز آمده که حال اینجا را از نزدیک ببیند و بسنجد و خواست او که از سخنانش فهمیدم این می‌بود که اگر تواند ما یا دستۀ دیگری را به زیان خیابانی برانگیزد و او را

۳۸۴- آذری. قیام خیابانی، ص ۴۴۸.

۳۸۵- پیشین.

۳۸۶- سید احمد کسروی در رأس گروه کوچکی که بانهضت خیابانی مخالف بود،

قرار داشت.

۳۸۷- سید احمد کسروی. «زندگانی من»، تهران، ۱۳۲۳، ص ۸۹.

براندازد... پاسخ (دادم): ما چنان کاری نتوانیم...» ۲۸۷ توطئه‌انگیزی میجر ادموند بی‌نتیجه ماند و او به تهران بازگشت.

ارتجاع ایران و انگلیسی‌ها به‌وسیله که ممکن باشد، می‌خواستند قیام را فرو بنشانند و قیام‌کنندگان را به مجازات برسانند. اما در نتیجه اعتراضات شروع شده علیه حکومت مرکزی از هر سوی کشور، وثوق‌الدوله و کابینه‌اش در ژوئن ۱۹۲۵ مجبور به استعفا شد و مشیرالدوله که به‌جبههٔ دموکراتیک اظهار تمایل می‌کرد، به‌نخست‌وزیری رسید. اما این دولت هم در ادارهٔ امور داخلی همان راه دولت وثوق‌الدوله را دنبال کرد.

نمایندگان ملاکان و بورژوازی محلی از اصلاحات صورت گرفته به‌دست حکومت موقت و از دامنه‌یابی قیام مسلحانه و از ارتقاء روحیهٔ مبارزه جویانه در بین توده‌های مردم و نیز از نطق‌ها و اظهارات آتشین خیابانی بی‌مناک شده بودند. زیرا که خیابانی در سخنرانی‌های خود آشکارا بیان می‌داشت که «در یک هیئت اجتماعی باید همهٔ اعضا بدون استثناء کار بکنند، بواسطهٔ کار کردن خودشان استحقاق بر حیات داشته باشند. که هر کس باید بفراخور توانائی و دانائی خود در امور اجتماعی و عمومی شرکت جوید. بدینوسیله است که محکم‌ترین اصول آزادی، مساوات، عدالت و اخوت بشری خواهند توانست در روی زمین تأسیس یابد. طبقات ممتاز، صفوف مفتخوار و عاطل که دسترنج عوام‌الناس را احتکار نموده، برای تأمین احتیاجات مفرط خودشان بکار می‌برند، باید از این دزدی و احتکار اجتماعی ممنوع و آن ظلم فاحشی که از این حیث به اولاد رنجبر بشر وارد می‌آید، بالمره قلع و قمع گردد.» ۲۸۸

خیابانی و همفکرانش خواهان همپائی کردن با خواست‌های زهان و ارتقاء دادن جنبش دموکراتیک ملی بودند. اما ملاکان تاب تحمل اندیشه‌های ترقی خواهانهٔ او را نداشتند. در نتیجهٔ نبودن اشتراك منافع و هم‌رایی در بین اعضای هیئت مدیره و خودفروشی بعضی از عناصری که در ادارات دولتی نفوذ کرده بودند و کمبودها و جهات ضعف دیگر عصیان و نیز اشتباهاتی که بعضی از سران عصیان مرتکب شدند، حکومت وابستهٔ تهران امکان آن را یافت تا در توطئهٔ چینی علیه حکومت دموکراتیک آذربایجان کامیاب گردد.

«حکومت ملی!» مشیرالدوله، مخبرالسلطنهٔ «دموکرات» را برای آذربایجان حاکم تعیین کرد و وظیفهٔ فرونشاندن قیام را به‌عهدهٔ او گذاشت. مخبرالسلطنهٔ مقدمهٔ تجاوز قوای قزاق را علیه جنبش در ماه سپتامبر آماده

کرد. خیابانی، رهبر نهضت آزادی بخش ملی و دموکراتیک، در ۱۴ همین ماه (۲۲ شهریور ۱۳۹۹) خائانه به قتل رسید. خانه ۳۰۰ دموکرات در تبریز غارت شد. دهها دموکرات مبارزه کشته شدند. تعداد بسیاری زندانی و تبعید گردیدند. بدین ترتیب عصیان سرکوب شد. در آذربایجان ایران بار دیگر ارتجاع و مأموران امپریالیسم حاکم شدند.

قیام مسلحانه خلق آذربایجان با توطئه و سرنیزه حکومت تهران سرکوب گردید. اما جهات ضعف موجود در خود عصیان و اشتباهات رهبری آن نیز نقش مهمی در این میان ایفا کرد. اهم این جهات و اشتباهات بقرار زیر است: اول، ضعف قیام در درجه اول مربوط بود به ضعف پرولتاریای صنعتی در آذربایجان جنوبی.

دوم، فقدان تشکیلات محکم حزبی در ایالت آذربایجان و بویژه در دهات و ضعیف بودن پیوند تشکیلاتی بین حزب و توده‌ها. در نتیجه این نیز، توده‌های وسیع دهقانی تصور درستی درباره عصیان و نتایج آن نداشتند.

سوم، سپردن زمام امور مهم دولتی به دست عناصر بورژوا و ملاکی که با توده‌های زحمتکش اشتراک منافع نداشتند.

چهارم، ناتوانی دموکرات‌های آذربایجان در ایجاد ارتباط با عصیان‌کنندگان، گیلان و جنبش‌های ولایت‌های دیگر ایران.

پنجم، ضعف اقتصادی حکومت ملی و...

همچنانکه ضعف‌ها و نارسائی‌ها نقش مهمی در فرونشانی نهضت داشتند، نقش اشتباهات سران نهضت و بویژه شخص خیابانی نیز کم نبوده است. این گونه اشتباهات به قرار زیر است:

راه یافتن افراد جبون، محافظه‌کار، مردد و مترنزل به مقامات مهم حزبی و سپردن وظایف بزرگ به چنین عناصری.

رضایت دادن برای آمدن منبرالسلطنه به آذربایجان جنوبی، در حالی که در اوایل درگیری قیام تمام مأموران حکومت تهران از ایالت آذربایجان بیرون رانده شده بودند.

به جای استفاده از تاکتیک هجوم در قیام، پیشه کردن سیاست صبر و انتظار بعد از بچنگ آوردن حاکمیت و از دست دادن فرصت‌ها و لحظه‌های مناسب. درهم آمیختن امور حکومت و حزب و...

تمام این جهات ضعف و اشتباهات در فرونشاندن شدن قیام مسلحانه خلق آذربایجان و کشته شدن رهبر آن خیابانی و دموکرات‌های دیگر نقش کوچکی نداشته‌اند. اما عوامل اصلی بوجود آورنده جنبش آزادی ملی خلق آذربایجان

همچنان باقی مانده و ادامه یافت.

ضمن نشان دادن اشتباهات خیابانی، لازم به تذکر است که نمی‌توان بعضی از نظریات بعضی از تاریخنگاران را درباره خیابانی تأیید کرد. مثلاً این نظر م. س. ایوانف، دکتر علوم تاریخ که «خیابانی نقش قاطع توده‌های خلق را در عصیان مسلحانه در نمی‌یافت و به نیروی جنبش خلق باور نداشت.»^{۲۸۱} قابل قبول نیست. زیرا که خیابانی به نقش تعیین کننده توده‌های خلق پی می‌برد و به آن ارجح می‌نهد. خیابانی در سخنرانی خود تحت عنوان «جماعت چیست؟» می‌گوید: همه سرکرده‌ها، قهرمانان، همه موفقیت خودشان را در سایه مساعدت و مجاهدت جماعت بدست می‌آورند. پشتیبانی عملیات آنان و سبب اول فیروزی و کامیابی همانا جماعت است. اما در عمل، جماعت مجهول و غیر مسئول مانده، اشخاص کارهای بزرگ را به اسم خود شهرت می‌دهند و برعکس عملیات ناشایست آنان جماعت را اذیت می‌نماید. هرگاه جماعتی بخواهد از شرایط نامساعد و ناگوار این وضعیت خویشتن را خلاصی داده، به یک زندگی مرتب‌تر و با شرافت‌تری نایل گردد، باید از پرده مجهولیت درآمده، مسئولیت را به عهده خویش بگیرد، در صحنه حادثات مانند یک سیمای معروف و یک بازیگر مسئول تجلی نماید.^{۲۹۰}

یکی دیگر از نظریات ناروا درباره خیابانی این است: «خیابانی نخواستند بود فرق بین سیاست روسیه شوروی نسبت به ایران و سیاست روسیه تزاری نسبت به ایران را دریابد.»^{۲۹۱} در حالی که خیابانی نسبت به روسیه شوروی و انقلاب قفقاز و روسیه و به و. ای. لنین بنیانگذار نخستین حکومت شوروی احترام و محبت عمیقی قایل بود. این مدعا با نقل جملاتی از نطق‌های خیابانی قابل اثبات است. او می‌گوید: «... ما با آن افواج بشویکی که آزادی و استقلال ایران را مانند استقلال و آزادی مملکت خودشان محترم شمرده و معاهده ۱۹۰۷ را پاره کرده بودند، بدون محظور همراه شدیم و به همراهی آنان بر سر قبر شهدای آزادی ایران رفته و اجرای جشن و آئین نمودیم. خصومت پوزش‌ناپذیر ما با استبداد و جهانگیری خون آشام نیکالها است. و الا، دموکراسی‌های تمام عالم را ما برادران خود می‌دانیم...»^{۲۹۲} خیابانی سپس می‌گوید: «انقلاب (روسیه)، بشکل حالیه خود، پس از تکاملات و استحالات متوالیه آزادترین حکومتی را

۳۸۹-م. س. ایوانف. «تاریخ مختصر ایران»، مسکو ۱۹۵۲، ص ۲۷۷. [ایوانف همین نظر را در «تاریخ نوین ایران» نیز به قرار زیر ابراز داشته است: «خیابانی برای توده‌های عظیم مردم و اهمیت قاطع آنها در مبارزه ارزش قایل نبود...» ترجمه فارسی، ص ۳۸.]

۳۹۰- آنری، قیام خیابانی، ص ۳۹۶

۳۹۱- ایوانف، پیشین.

در روسیه بوجود خواهد آورد. استبداد بعد از این غیر ممکن است در روسیه ظهور نماید. اثرات آن استبداد [تزاری] می‌رود و [جای آن را] يك مدنیت بی‌مانند و نوینی [می‌گیرد.] «۲۹۲»

خیابانی در يك نطق دیگرش می‌گوید که: سعادت بشریت فقط بدین وسیله تأمین خواهد شد که تمام اولاد بشر در تحت پرچم آزادی که امروز در هر گوشه جهان افراشته شده است، زیست نمایند. اینست که ما می‌گوئیم: زنده باد اشخاصی که می‌کوشند و سعی می‌کنند تا در میان تمام آزادیخواهان روی زمین روابط دوسنی و برادری را تأسیس و تقویت نمایند. ۲۹۳»

خیابانی با بیان اهداف خود از پیوستن به جنبش خلق و آرزوهایش درباره ماهیت آینده قیامی که وی بر آن رهبری می‌کرد، نشان داده است که متفکری بوده است که آرمان‌های عالیش تا مرز ایده‌های مارکسیسم نزدیک می‌شد و عصیانگری بوده است طرفدار توده‌های زحمتکش. خیابانی گاه نظر خود را درباره قیام بی‌پرده چنین بیان می‌داشت که هدف قیام ما در کشور عبارتست از... تشکیل حکومت دموکراتیک حقیقی، رساندن بخش ناپریشان و سالم خلق، یعنی اقشار کارگر و رنجبر به حقوق سیاسی و اجتماعی. ۲۹۵»

همه اینها نشان می‌دهد که انقلاب سوسیالیستی اکبر چه تأثیر نیرومندی بر روی خیابانی نهاده بود و به چه درجه‌ای به سوسیالیسم و تعالیم لنین دل‌بستگی داشته است. در سخنرانی‌های او اندیشه‌هایی که با اصول سوسیالیسم مطابق بود، وجود داشت.

بعد از متلاشی شدن نهضت جنگل در اوایل سال ۱۹۱۹، ایالت گیلان به دست انگلیسی‌ها و مأموران حکومت تهران افتاد. اما بعد از مدتی کوتاه، بار دیگر بین دهقانان و زحمتکشان شهری که از ستم فئودال‌های محلی، مأموران حکومت تهران و بویژه سپاهیان تجاوزگر انگلیسی به ستود آمده بودند، هیجان شروع گردید. دهقانان غارت شده، روستاها و خانه‌های خود را ترك کرده، دسته‌دسته به جنگل‌های گیلان رفته، در اطراف کوچک‌خان، احسان‌الله‌خان و خالو قربان و سران دیگر که دوباره به جنگل بازگشته بودند، گرد می‌آمدند. رهبران جنبش جنگل بر آن بودند تا این بار اشتباهات اتحاد اسلام را

۳۹۲- آذری. قیام خیابانی، ص ۵-۵۱۴

۳۹۳- پیشین، ص ۶۲۱

۳۹۴- پیشین، ص ۴۳۵

۳۹۵- پیشین.

تکرار نمایند و فریب نیرنگ‌های اشغالگران انگلیسی را نخورند و هیچکدام از وعده‌های آنها را باور ندارند. کوچک‌خان برای ایجاد ارتباط با بلشویک‌ها و گرفتن اسلحه از آنها بمنظور مسلح کردن مبارزان گرد آمده در جنگل، در ماه ژوئن ۱۹۱۹ به لنکران رفت، اما نتوانست با بلشویک‌ها ملاقات نماید. زیرا که در این زمان شوراهای لنکران برچیده شده بود و بلشویک‌بدنبال‌درگیری با قشون‌های اشغالگر انگلیسی و نیروهای ضد انقلابی در دشت‌های مغان پراکنده شده بودند. ۲۹۶

سران جنبش گیلان بعد از بازگشت کوچک‌خان، انحلال کمیته اتحاداسلام را اعلام کرده، کمیته جدیدی بنام کمیته انقلابی با شرکت کوچک‌خان، احسان‌الله‌خان، خالوقربان، حسن‌خان و غلامعلی چاروادار تشکیل دادند. مردم زحمتکش گیلان و ولایت‌های نزدیک دیگر از هیچ کمکی به این کمیته دریغ نوزیدند، نه تنها زحمتکشان شهر و روستا، بلکه سربازانی نیز که سه‌سه و پنج‌پنج از صفوف قشون فرار می‌کردند، به پارتیزان‌های وابسته به کمیته انقلابی می‌پیوستند. نهضت جنگل نیروی روزافزون می‌یافت. ۲۹۷

در این زمان، دولت ایران، تیمورتاش را که در مقام حکومت گیلان سران نهضت جنگل را تحت فشار و آزار قرار داده، دکتر حشمت و ۶ فرمانده دیگر پارتیزان را همراه او در رشت به‌دار آویخته بود، به تهران اعزام داشته، مأمور دیگری بنام میرزا احمدخان [آذری] را به حکومت گیلان منصوب داشت. حاکم جدید بعد از عزیمت به رشت، با کمیته انقلاب به‌ملایمت رفتار کرد. او با کوچک‌خان ملاقات نمود و به پارتیزان‌های جنگل کمک مالی داد و در راه محکم کردن مناسبات دوستی با کوچک‌خان بسیار پیش رفت. در همین زمان کنسول انگلیس در رشت نیز در جنگل با کوچک‌خان ملاقات نمود. کنسول ضمن آنکه سیاست کوچک‌خان را نسبت به انگلیسی‌ها خطا شمرد، از وی پرسید: اگر بلشویک‌ها به ایران بیایند، آیا کمیته انقلابی با بلشویک‌ها همکاری خواهند کرد؟ و کوچک‌خان پاسخ داد: کمیته انقلابی هنوز در این باره تصمیمی نگرفته است. کنسول آنگاه بمنظور فریفتن کوچک‌خان و تحریک او علیه بلشویک‌ها چنین گفت: «اگر کمیته انقلابی با بلشویک‌ها بجنگد، زمام حکومت ایران به‌دست این کمیته خواهد افتاد. زیرا حکومت وثوق‌الدوله نقش خود را ایفا کرده و به

۳۹۶- مجله «نویه وستوک» (شرق‌نو)، شماره ۲۹، مسکو ۱۹۳۵، ص ۹۲ [این مطلب از

خاطرات احسان‌الله‌خان که در همان شماره مجله منتشر شده، نقل گردیده است. م.]

۳۹۷- پیشین. ص ۹۶.

پایان رسانده است. در این صورت انگلیسی‌ها از شما حمایت خواهند کرد. ۳۹۸

در همین زمان میرزا احمدخان آذری - حاکم گیلان - پیشنهاد کرد که قرار داد سازشی بین کمیته انقلابی و حکومت ایران بسته شود. بموجب این قرار داد می‌بایست «عملیات جنگی متوقف گردد، اسیران هر دو طرف مبادله شوند، راه ورود ارتش ایران به رشت و اتزلی باز شود و نیروهای مسلح تحت فرمان کمیته انقلابی در جنگل‌های اطراف قصبه فومن استقرار یابند. ۳۹۹

ملایمت حاکم گیلان و رفتار دوستانه او و نیز وعده‌های کنسول انگلیس، تأثیر خود را روی کوچک‌خان نهاده بود. کوچک‌خان که در لحظه‌های تعیین کننده همیشه تردید از خود نشان می‌داد، به سازش رضایت داد. او بی‌توجه به اعتراضات احسان‌الله‌خان و دیگران، با مأموران حکومت ایران پیمان بست. بعلاوه، کوچک‌خان ترکیب کمیته انقلاب را تغییر داد. او ضمن وارد کردن چند تن از اعضای کمیته اتحاد اسلام سابق به کمیته، نام آن را عوض کرده، کمیته جنگل گذاشت. ۴۰۰

احسان‌الله‌خان، یکی از سران نهضت جنگل و عضو کمیته انقلاب، درباره منظور دولت ایران از بستن پیمان با کوچک‌خان چنین توضیح می‌دهد: هدف حکومت ایران از این سازش عبارت بود از، اولاً جلوگیری از تردید شدن نیروهای بلشویک - که در حال پیشروی به مرزهای ایران بودند - و جنگل با ایجاد مانع بر سر راه عمل مشترک آنها و کشاندن نیروهای جنگل به جانب خود. ثانیاً، کاستن از حرمت و نفوذ جنگلی‌ها در بین مردم. ثالثاً، جلوگیری از تأثیر جنبش انقلابی بر تهران و مناطق دیگر کشور، رابعاً، متلاشی نمودن جنبش جنگل از درون. ۴۰۱ بدین ترتیب، بیم آن می‌رفت که این سازش به جنبش جنگل و بطور کلی به جنبش خلقی که در گیلان شروع گردیده بود، پایان داده شود. اما قرار داد سازش به اجرا درنیامد. حکومت ایران و مأموران انگلیسی نتیجه‌ای را که از این سازش انتظار داشتند، به دست نیاوردند.

ناوگان سرخ از آوریل ۱۹۲۵ به پاك سازی دریای خزر از وجود اشغالگران انگلیسی و گارد سفیدی‌ها پرداخت. ناوگان سرخ در ۱۸ مه (۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹) بندر اتزلی را گرفت. بندر اتزلی از سال ۱۹۱۸ تبدیل به پایگاه جنگی و انبار اسلحه اشغالگران انگلیسی علیه روسیه شوروی شده بود. انگلیسی‌ها در

۳۹۸ - پیشین، ص ۹۶.

۳۹۹ - پیشین، ص ۹۷.

۴۰۰ - پیشین، ص ۹۹.

۴۰۱ - پیشین، ص ۹۷.

زیر آتش توپخانه‌ها ناوگان سرخ مجبور به عقب‌نشینی از اترلی و فرار به‌جانب قزوین شدند. قزاق‌های ایران نیز بدنبال انگلیسی‌ها، رشت را ترك کردند. جنبش در گیلان بیش از پیش توسعه و اوج یافت و تمام بخش‌های توده‌های خلق را دربر گرفت. جنگلی‌ها رشت را به‌تصرف درآوردند. يك دسته از قشون هندی انگلیسی‌ها به‌مردم پیوست. مأموران حکومت تهران، فتودال‌های بزرگ و دیگر دشمنان جنبش خلق نیز ناگزیر از ترك گیلان شدند. جنبش خلق سرانجام در گیلان پیروز شد.

در ۴ ژوئن ۱۹۲۵ میتینگ بزرگی با شرکت جنگلی‌ها، زحمتکشان شهر و روستا و همه مردم در شهر رشت برگزار گردید. بنیانگذاری جمهوری شوروی سوسیالیستی در گیلان و تشکیل حکومت موقتی به‌ریاست کوچک‌خان در طی میتینگ اعلام گردید.

میتینگ تصویب کرد که پیام تبریک زیر، بمناسبت این پیروزی به و. ای. لنین، معلم بزرگ زحمتکشان جهان و بتوسط او به‌حکومت شوروی سوسیالیستی مخابره گردد:

«به و. ای. لنین و بتوسط او به‌جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه. شما و تمام یارانتان را بمناسبت پیروزی درخشانان بر دشمنان نظام سوسیالیستی تبریک می‌گوئیم. ما انقلابیون ایران که از سال‌های پیش علیه‌ستمگران انگلیس و ایران پیکار می‌کنیم، از مدتها پیش چشم براه این پیروزی بودیم. روز تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران که آرزوی خلقمان بود، سرانجام فرا رسید و ما این رویداد را به‌سراسر دنیا اعلام می‌داریم. لازم می‌دانیم که توجه شما را نسبت به‌وجود تعداد کثیری از انواع خیانتکاران، چون‌ستمگران ایرانی و دیپلومات‌ها و غارتگران انگلیسی که با سرنیزه‌های انگلیسی حمایت می‌کردند، در خاک ایران جلب نمائیم. آنها از تلاش‌های خلق‌های ایران برای محکمتر ساختن این نظام عادلانه جلوگیری بعمل خواهند آورد. جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران بنام بشریت از شما و از تمام سوسیالیست‌های داخل در انترناسیونال سوم طلب می‌کند که برای رهائی ما — که معروض عذاب و شکنجه‌های ستمگران ایرانی و انگلیسی قرار گرفته‌ایم — و دیگر ملت‌های ضعیف یاری نمائید. انتظار داریم که خلق‌های روسیه آزاد ما را برای تحکیم پایه‌های جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران یاری نمایند. تمام خلق‌ها باید برای رهائی از ستم سرمایه در يك اتفاق برادری متحد گردند. از شما تقاضا می‌کنیم که خلق‌های ایران را نیز که طی قرن‌ها، علیه ستم مبارزه کرده‌اند، در این اتفاق منظور دارید. ما ایمان داریم که انترناسیونال سوم که يك سازمان ایده‌آل است، بر

سراسر جهان رهبری خواهد کرد و باور داریم که دنیا زیر پرچم آن اداره خواهد شد. «۲۰۲»

کوچک‌خان در ۵ ژوئیه (۱۴ تیر)، یک روز بعد از تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران، سران حکومت موقتی را تعیین کرد. کمیته انقلاب سرخ، اعضای حکومت موقتی را طی اعلامیه‌ای معرفی کرد. درباره تشکیل این کمیته هنوز اطلاعات لازم در دسترس نیست ۲۰۲. مضمون اعلامیه یاد شده بقرار زیر بود:

به اطلاع کلیه اهالی محترم می‌رساند که اشخاص زیر از طرف کمیته انقلاب سرخ برای اداره امور حکومت، بعنوان کمیسر انتخاب و به اهالی معرفی می‌گردند. لازم است که اهالی درباره امور دولتی به این اشخاص مراجعه کنند. در هر اداره‌ای که دیده شود برای انجام کار مردم سستی و اهمال کاری می‌شود، باید بدون بیم و ملاحظه به سران حکومت خبر داده شود. کمیسرها عبارتند از:

محمدعلی پیربازاری	کمیسر مالیه
محمود آقا	کمیسر قضائی
آقا نصرالله	کمیسر پست و تلگراف و تلفن
محمدعلی خمامی	کمیسر فوائد عامه
حاجی محمدجعفر	کمیسر معارف و اوقاف
ابوالقاسم فخرائی	کمیسر تجارت
میرزا کوچک‌خان	سر کمیسر و کمیسر جنگ.

این کمیسرها رویهم‌رفته دستشان‌دگان و یاران و همفکران کوچک‌خان بودند.

ارگان رسمی حکومت موقت روزنامه «جنگل» بود. این روزنامه از سال

۴۵۲ - پیشین، ص ۷-۱۰۶.

۴۵۳ - [ابراهیم فخرائی، این شورا را چنین معرفی می‌کند: «... برحسب توافقی که قبلاً بهنگام مذاکره با راسکولینکف فرمانده جہازات جنگی بحر خزر، سرگواورجونیکینزه کمیسر عالی قفقاز و اعضای حزب عدالت - بعمل آمده بود، کمیته‌ای مرکب از اعضای ایرانی و روس بنام روکم (مخفف رولوسیونی کمیته انقلابی) در رشت تشکیل یافت. اعضای این کمیته عبارت بودند از: گازائف، فرمانده قوای شوروی در ایران، میرزا کوچک‌خان، کامران آقازاده، عضو حزب عدالت، احسان‌الله‌خان، گانوک آلمانی بنام ایرانی هوشنگ، میر صالح مظفر زاده، حسن آلیانی و کارگارتلی بنام ایرانی شاپور.]

۱۹۱۶، خواه در زمان وجود کمیته اتحاد اسلام و خواه در زمان فرمانروائی کمیته انقلاب، ارگان سران جنبش جنگل بود. مدیر روزنامه «جنگل» میرزا محمد انشائی بود. انشائی در ۱۲۵۳ ش متولد شده، در انقلاب سال‌های ۱۱-۱۹۰۵ ایران شرکت کرده، از هم‌زمان نزدیک کوچک‌خان بود. انشائی خواه در انقلاب مشروطه و خواه در دوره جنبش جنگل، برای بیداری مردم و سوق دادن آنان به مبارزه علیه استبداد و مطلقیت تلاش کرده، هرگز از اهداف خود روی برتافت. انشائی در ۱۳۲۵ ش بدرود زندگی گفت.^{۴۰۴}

اعلان «جمهوری شوروی سوسیالیستی» گیلان کار درستی نبود. بدیهی است که برای تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی، احتیاج به یک انقلاب پرولتاریائی بود که بتواند طبقات بهره‌کش را براندازد و مناسبات تولید را از بن دگرگون سازد. در جمهوری سوسیالیستی می‌بایست ضمن الغای مالکیت خصوصی مالکیت عمومی بر ثروت‌ها و سرمایه کشور اعلام و عملی می‌گردید. البته بشرطی که هژمونی طبقه کارگر تحقق می‌یافت و حاکمیت کارگران و دهقانان ممکن می‌شد و بعبارت دیگر دیکتاتوری پرولتاریا در کشور برقرار می‌گردید. بنابر این افتادن حکومت به دست جنگلی‌ها را نمی‌بایست انقلاب سوسیالیستی می‌پنداشتند؛ زیرا که در این جنبش از هژمونی پرولتاریا خبری نبود، درحقیقت هم‌پرولتاریای صنعتی در ایران بسیار ضعیف بود. اما این بدان معنی نیست که تشکیل جمهوری شوروی در گیلان بجهت ضعف پرولتاریای صنعتی در آنجا، کاملاً امکان‌ناپذیر بوده است. تشکیل حاکمیت شوروی در کشورهایی نیز که از بابت صنایع پیشرفته نباشند، ممکن است. و. ای. لنین در این باره چنین گفته است:

«... آرمان و اصول حاکمیت شوروی نه‌اینکه تنها در کشورهایی که از نظر صنعتی پیشرفته بوده و نه اینکه در کشورهایی که دارای اساس اجتماعی چون پرولتاریا باشند، بلکه در کشورهایی نیز که دارای شالوده‌ای چون دهقانان باشد، امکان‌پذیر است و می‌تواند فوراً به اجرا درآید.»^{۴۰۵}

بنابراین، در ایران نه حاکمیت شوروی سوسیالیستی، بلکه حاکمیت شوروی می‌توانست تشکیل یابد. لیکن یکی از موانع عمده بر سر راه تشکیل جمهوری شوروی در گیلان عبارت از آن بود که در رأس جمهوری اعلام شده، میرزا کوچک‌خان و همفکران او قرار گرفته بودند که از اصل «مالکیت خصوصی مقدم است» دفاع می‌کردند.

زحمتکشان ایران که می‌دیدند تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی برای

۴۰۴ - محمدصدر هاشمی. «تاریخ جراید مجلات ایران»، جلد دوم، تهران، ص ۱۷۲.

۴۰۵ - و. ای. لنین، آثار، ج ۳۹، باکو، آذرشر، ۱۹۵۲، ص ۵۰۶.

زحمتکشان روسیه قابل دسترس‌ترین نظام است، با اعلان جمهوری شوروی در بخشی از کشور خود، آرزوی خود را برای رسیدن به آزادی نشان می‌دادند؛ اما کوچک‌خان و طرفداران او آرزوی زحمتکشان ایران را از جمهوری شوروی اعلان شده برنیاوردند. کوچک‌خان در طی دورهٔ نزدیک به شش سالهٔ نهضت جنگل، خواه در زمان روی به سوی پیروزی داشتن و خواه بهنگام افتادن در سراشیب شکست، هیچگاه از منافع و حقوق اساسی دهقانان زحمتکش که نیروی اصلی جنبش جنگل را تشکیل می‌دادند، دفاع نکرد. حتی هنگامی هم که دهقانان زحمتکش همزمان با انحلال کمیتهٔ اتحاد اسلام و تشکیل کمیتهٔ انقلاب در ماه های اوت - سپتامبر ۱۹۱۹ دسته دسته در جنگل گردآمدند و جنبش را دیگر باره تقویت کردند، باز کوچک‌خان اقدامی در جهت منافع دهقانان نکرد. وی حتی در کمیتهٔ انقلاب با این پیشنهاد که «به حکومت و ملاکان مالیات پرداخته نشود؛ یک سوم مالیات به تشکیلات جنگل داده شود و باقی آن، یعنی دو سومش به خود دهقانان تعلق بگیرد.»^{۲۰۶} مخالفت کرد.

بدین ترتیب، او هیچگونه گشایش و تغییری در زندگی دهقانان پدید نیاورد. نتیجهٔ چنین رفتاری، مدافعه از منافع ملاکان بود. بنابراین قرار گرفتن کوچک‌خان و همفکران او در رأس جمهوری شوروی اعلان شده در گیلان، یکی از جهات ضعف و نقصان جنبش بود.

غیر از قیام‌های مسلحانه‌ای که در آذربایجان، گیلان، مازندران در اوایل سال ۱۹۲۵ - که عالیترین مرحلهٔ جنبش آزادی‌بخش ملی خلق‌های ایران بود - بوقوع پیوست، در ولایت‌های دیگر کشور و از آن جمله تهران، اصفهان، خراسان و جاهای دیگر نیز مبارزه علیه انگلیسی‌ها که در تلاش مستعمره کردن ایران بودند، شدت می‌یافت. ضربه‌های سنگین فرودآمده بر قشون‌های تجاوزگر امپریالیستی در روسیه و پیروزی انقلابی خلق‌های روسیه، بیش از پیش موجب تقویت روحیهٔ خلق‌های ایران شد. سازمان‌های حزب عدالت که بطور زیرزمینی در شهرهای مختلف ایران فعالیت می‌کردند، در حدود امکانات خود در این مبارزات و هیجان‌ات شرکت می‌کردند.

حزب عدالت ایران در فوریهٔ ۱۹۲۵ منحل شده بود، اما سازمان‌های آن در ایران بشکل زیر زمینی به فعالیت خود ادامه می‌دادند. در این میان سازمان گیلان بعد از اعلان حکومت جمهوری در آنجا، امکان فعالیت علنی پیدا کرد.

۴۰۶ - مجلهٔ «نویه وستوک» (شرق‌نو)، شمارهٔ ۲۹، ۱۹۳۵، ص ۹۶.

این سازمان‌ها ارتباط محکمی با یکدیگر نداشتند و شرایط فعالیت مشترک برایشان موجود نبود و همچنین مرکزی که رهبری کننده تمام این سازمان‌ها باشد، وجود نداشت.

از طرفی لزوم بهم پیوستن سازمان‌های حزب عدالت ایران در اطراف يك مرکز و يك ارگان رهبری، و از سوی دیگر ناتوانی احزاب و جمعیت‌هایی که در آن زمان در ایران فعالیت می‌کردند در ایفای نقش قاطع و تعیین‌کننده در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور و مردم و نیز عدم توانائیشان در فعالیت مفید و مؤثر برای رهایش توده‌ها از یوغ اسارت امپریالیسم و ستم طبقات حاکم، آفرینش يك حزب مارکسیست کاربرد و قاطع را که توانائی گردآوردن کلیه توده‌های مبارز و زحمتکش در زیر يك پرچم انقلابی را داشته باشد، در دستور روز قرار داده بود. توده‌های مبارز و زحمتکش ایران به‌کنه ماهیت جمعیت‌ها و سازمان‌هایی چون «اعتدالیون»، «اتحاد و ترقی»، «اتحاد اسلام»، «دموکرات تشکیلی»، «دموکرات ضد تشکیلی» و... را که در آن زمان در ایران فعالیت می‌کردند، پی برده بودند. برای چنین سازمان‌هایی در بین توده‌های خلق حرمت و نفوذی باقی نمانده بود. نیروهای مبارز اعتقادی به آنها نداشتند. سازمان‌هایی از این دست حتی مورد اعتنای مطبوعات آن زمان نیز قرار نمی‌گرفتند. دیگر برای خلق‌های ایران ثابت شده بود که هرکدام از این فرقه‌ها عامل و مجری خواست‌های یکی از کشورهای سرمایه‌داری هستند؛ یکی سرسپرده انگلیسی‌ها، دیگری مأمور آلمانی‌ها و آن دیگری وابسته آمریکائی‌ها است. ۲۰۷

رهبریت حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در پیروزی تاریخی توده‌های زحمتکش خلق‌های روسیه، علاقه و احترام چشمگیر تمام توده‌های زحمتکش جهان و از آن جمله زحمتکشان ایران را نسبت به کمونیست‌ها برانگیخته، برای فعالیت کمونیست‌های ایران زمینه مساعدی پدید آورده بود.

واقعیت این است که پرولتاریای معاصر صنعتی در ایران بسیار ضعیف بود. اما اینهم درست نخواهد بود که ایران آن زمان را در ردیف کشورهای قرار دهیم که از نظر صنعتی ابدأ پیشرفت نکرده بودند و پرولتاریا نداشتند و یا پرولتاریایشان چنان ضعیف بود که به حساب نمی‌آمد. مارکسیست‌ها، مستعمرات و کشورهای وابسته را از نظر پیشرفت اقتصادی به سه نوع تقسیم می‌کنند. اول کشورهای که از نظر صنعتی ابدأ پیشرفتی نکرده و از خود دارای پرولتاریائی نیستند و یا پرولتاریایشان بسیار ضعیف است؛ دوم کشورهای که از نظر صنعتی

پیشرفت زیادی نکرده، دارای پرولتاریای کمی هستند؛ سوم کشورهایی که در راه رشد سرمایه‌داری کم و بیش پیشرفت کرده و پرولتاریای نسبتاً زیادی دارند ایران آن زمان در ردیف کشورهای نوع دوم قرار می‌گرفت. تعداد کارگرانی که در سال ۱۹۲۵ در صنایع نفت جنوب کار می‌کردند، به ۵۵ هزار نفر می‌رسید. تنها ۱۴ هزار نفر از آنان در آبادان کار می‌کردند. ۲۵۸ همچنین در همان زمان تنها در تبریز ۵ هزار دستگاه قالیبافی وجود داشت. ۱۶ هزار کارگر مستقیماً در کار قالیبافی مشغول بودند. بطور کلی در سراسر ایران ۱۸۲ هزار کارگر در قالیبافی اشتغال داشتند. ۲۵۹ البته، ده‌ها هزار نفر کارگر دیگر نیز در اموری مانند رشتن نخ پشمی و پنبه‌ای لازم برای قالی‌بافی و رنگ آمیزی آنها و ساختن دستگاه‌های قالی‌بافی فعالیت می‌کردند. بدین ترتیب معلوم می‌شود که تنها در رشته قالی‌بافی بیش از ۲۵۵ هزار نفر کارگر کار می‌کرده‌اند.

غیر از قالیبافی، هزاران کارگر در کارگاه‌ها و کارخانه‌های پنبه، پشم و حریر بافی و کارگاه‌های ابریشم و تنباکو و... که در شهرها و ایالات و ولایات تبریز، اصفهان، یزد، کاشان، خراسان، گیلان و... وجود داشتند، کار می‌کردند. بعلاوه، ده‌ها هزار کارگری که در خارج از ایران و بویژه در مراکز صنعتی قفقاز و آسیای مرکزی کار می‌کردند، به محض شنیدن خبر اوج‌گیری جنبش آزادی بخش ملی در ایران، دسته‌دسته به وطن باز گشتند. بدین ترتیب، ایران از بابت کمیت کارگران در ردیف کشورهای نوع دوم قرار داشت، پرولتاریای چنین کشوری می‌باید حزب کمونیست خود را تشکیل می‌داد و در جنبش انقلابی با خرده‌بورژوازی انقلابی متحد می‌شد. البته این اتحاد مشروط است به‌اینکه بدینوسیله رهبری حقیقی حزب کمونیست در انقلاب آسان‌تر گردد و از مستحیل شدن کمونیست‌ها در صفوف بورژوازی جلوگیری بعمل آید. از نظر دور نباید داشت که اتحاد با خرده بورژوازی تنها در صورت مراعات مرزبندی مفید و درست تواند بود.

انقلابیون مارکسیست لنینیست نیز که نمایندگان طبقات زحمتکش ایران بودند، می‌بایست در نوبت اول حزب کارگری مارکسیست را در کشور تشکیل می‌دادند و وظیفه تاریخی بی‌ی را که در قبال جنبش رهائی بخش ملی و دموکراتیک روبه توسعه بر عهده داشتند، به‌جای می‌آوردند. اجرای چنین امر تاریخی و

۴۵۸ - روزنامه «پیکار» (ارگان حزب کمونیست ایران)، برلین، سال ۱۹۳۱، شماره ۷.

۴۵۹ - بولتن مطبوعات خاورمیانه، شماره ۲، تاشکند، آوریل ۱۹۲۸، ص ۷۹.

مهمی بمثابة يك وظيفه اساسی و روزمره در برابر سازمان‌های موجود در ایران حزب کارگری مارکسیست عدالت قرار گرفته بود. بیرون رفتن نیروهای اشغالگر انگلیسی و مأموران حکومت مرتجع ایران از گیلان و تشکیل جمهوری شوروی در گیلان در ژوئن ۱۹۲۵، امکانات و شرایط لازم را برای گردآمدن نمایندگان سازمان‌های عدالت و انقلابیون مارکسیست دیگری که در آن حزب عضویت نداشتند در گیلان و نیز برگزار کردن کنگره حزب در آنجا فراهم آورد. کمونیست‌های ایران با استفاده از چنین شرایطی یکی از مهمترین وظایف تاریخی خود را که عبارت بود از تشکیل حزب کمونیست ایران، شرافتمندانه انجام دادند.

نخستین کنگره حزب کمونیست ایران.

شعبه‌های حزب عدالت ایران در گیلان، در ماه ژوئن ۱۹۲۵ و بعد از تشکیل حکومت جمهوری در گیلان، امکان فعالیت علنی را پیدا کردند. نمایندگان اعزامی سازمان‌های حزب عدالت در ایران و خارج از ایران، در شهر انزلی گرد آمده، در ۲۲ ژوئن یک گردهم‌آئی عمومی تشکیل دادند. نمایندگان، همین گردهم‌آئی را نخستین کنگره حزب کمونیست ایران (ح.ک.ا.) نامیدند. ۲۱۰ کنگره کار خود را در شرایط علنی ادامه داد.

بعد از گشایش کنگره، کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و در رأس آن و. ای. لنین، با کف زدن‌های پر دوام بعنوان ریاست افتخاری آن برگزیده شد.

در این کنگره ۵۱ نماینده با رأی قطعی و ۱۱ نماینده با رأی مشورتی و ۹ نماینده بعنوان مهمان شرکت داشتند.

برای شرکت در کنگره، از تبریز ۵، از مرند ۱، از خوی - سلماس ۳، از آستارا ۱، از خلخال - زنجان ۴، از اردبیل ۳، از تهران ۱، از قزوین ۱، از رشت ۲، از مازندران ۱، از مشهد ۲، از حزبی‌های ایرانی ترکستان، داغستان، گرجستان، باکو و گنجه ۲۷ نفر نماینده با رأی قطعی فرستاده شده بودند. ۲۱۱ از مناطق تحت اشغال انگلیسی‌ها، تعداد خیلی کمی نماینده آمده بود. (گفتنی است که در بسیاری از این مناطق حتی شعبه‌های حزب نیز تشکیل نگردیده بود.)

بسیاری از نمایندگان شرکت کننده در کنگره عبارت بودند از انقلابیون قدیمی منسوب به طبقه کارگر و دهقان که دستکم ۱۵-۱۰ سال تجربه انقلابی داشتند.

۴۱۵- روزنامه «کمونیست»، باکو، ۹ ژوئیه ۱۹۲۵، شماره ۵۷.

۴۱۱- آرشیو تاریخ حزب،... گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۸، ص ۱۷.

کنگره یاد رفقای کمونیستی چون- اسدالله غفارزاده از بنیانگذاران حزب عدالت و فدائیان که بهنگام فتح رشت شهید شده بودند را که در راه آزادی جان باخته بودند، با قیام شرکت کنندگان و اعلام سکوت گرامی داشت.

نانشویلی، نماینده حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، میربشیر قاسموف نماینده حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان و نماینده اردوی انقلابی ایران به کنگره شادباش گفتند. ۴۱۲

عبدالحسین نعیمی نماینده «کمیته آزاد کننده ایران» ۴۱۳ پیام تبریک کمیته را به کنگره خواند. کمیته آزادکننده ایران، در نامه خود بعد از تبریک گفتن افتتاح نخستین کنگره حزب کمونیست، آمادگی خود را برای فعالیت مشترک با کمونیست‌ها اعلام داشته بود. نامه از طرف احسان‌الله خان، رئیس کمیته امضاء گردیده بود.

نماینده حزب کمونیست بلشویک‌های آذربایجان ضمن سخنرانی خود در کنگره چنین گفت: این کنگره در استقرار حاکمیت خلق در ایران و در پیشرفت ایران، اهمیت بزرگی خواهد داشت. کمونیست‌های ایران برای رسیدن به هدف خود، باید بیشتر از کمونیست‌های کشورهای سرمایه‌داری فعالیت بنمایند. حزب کمونیست ایران برای کار انقلابی مناسب با شرایط ایران، باید دارای تاکتیک بسیار ظریف و دقیقی باشد. ۴۱۴

نماینده سرفرماندهی اردوی انقلابی ایران در سخنرانی خود اظهار داشت که خلق‌های ایران را تنها بوسیله نیروهای مسلح است که می‌توان از ستم‌بردگی نجات داد. ایران تنها با مسلح شدن است که می‌تواند در راه آزادی خود علیه امپریالیسم انگلیسی مبارزه نماید. وظیفه اساسی کمونیست‌های ایرانی که در این کنگره گرد آمده‌اند، عبارتست از گردآوردن تمام نیروهای مبارز در اطراف مرکز انقلابی واحد. ۴۱۵

کنگره تصمیم گرفت که پیام‌های شادباشی بمناسبت افتتاح خود برای کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان، کمیته اجراییه اترناسیونال سوم، و. ای. لنین، مخابره

۴۱۲- مجله «اترناسیونال کمونیستی»، شماره ۱۴، مسکو، نوامبر ۱۹۲۵، ص ۲۸۸۹.

۴۱۳- «کمیته آزادی ایران» جناح چپ کمیته جنگل بود. احسان‌الله خان رئیس این کمیته بود. بعضی از انقلابیونی که با این کمیته همکاری می‌کردند، بعدها به‌صوف حزب کمونیست ایران داخل شدند.

۴۱۴- مجله «اترناسیونال کمونیستی» پیشین.

۴۱۵- پیشین.

نماید. سپس کنگره به بررسی مسایلی که برایش مطرح بود، پرداخت. این مسایل عبارت بودند از:

- ۱- وضعیت داخلی و خارجی ایران (گزارش دهنده سلطانزاده)
- ۲- مسایل تشکیلاتی حزب (گزارش دهنده کامران آقازاده)
- ۳- مسأله ارضی در ایران (گزارش دهنده علی خانوف)
- ۴- مسأله مطبوعات حزبی (گزارش دهنده جوادزاده) (پیشه‌وری)
- ۵- مسایل تاکتیکی (گزارش دهنده آبوکف و نانیسویلی) ۲۱۶
- ۶- انتخابات ارگان‌های حزبی. ۲۱۷

در نخستین گزارش از بدبختی‌های ناشی از سرمایه خارجی، کوشش‌های انگلیسی‌ها برای تبدیل ایران به مستعمره، عقب‌ماندگی اقتصادی ایران، تسلط بقایای فئودالیسم در ایران، منابع درآمد حکومت، مقدار بودجه سالانه، خرج شدن آن و مسائل دیگری از این نوع سخن رفت. کنگره بعد از مذاکراتی که در پیرامون مسایل مطرح شده در گزارش صورت گرفت، تصمیم زیر را پذیرفت. حکومت شاه در ایران مأمور امپریالیست‌های انگلیسی است. وظیفه ضروری حزب کمونیست ایران بیرون راندن انگلیسی‌ها از ایران، سرنگون کردن حکومت شاه، اعلان دیکتاتوری جنگی انقلابی در ایران و ریشه‌کن کردن نظام فئودالیت. ۲۱۸ در گزارش دوم درباره توسعه دادن به تشکیلات حزب و متحد کردن تمام توده‌های زحمتکش در اطراف حزب سخن رفت. هنگام مذاکره در پیرامون این گزارش، نمایندگان زنجان، اردبیل، آستارا، رشت، اتزلی، مشهد درباره فعالیت سازمان‌های خود گزارش دادند. آنان در اظهارات خود، در پیرامون تلاش‌های خود برای ایجاد رابطه با توده‌های زحمتکش و نیز در پیرامون گرد آوردن توده‌ها در اطراف حزب و متشکل کردن آنها بمنظور اعتلای جنبش‌های خودجوش آنها به حد مبارزه آگاهانه، سخن گفتند.

از اظهارات نمایندگان نقاط مختلف آشکار گردید که در نتیجه پیروزی حاکمیت شوروی در روسیه و تردید شدن اردوی سرخ به سواحل ایران، بیرون رانده شدن قشون‌های انگلیسی از سواحل دریای خزر و نیرومندتر شدن قیام مسلحانه در گیلان، جنبش‌های بخش ملی در تمام ولایت‌ها شدت گرفته، اعتبار و نفوذ سازمان‌های کمونیستی بیش از پیش افزایش یافته و در نتیجه، تعداد

۲۱۶- [Abukov] نماینده واحدهای نظامی شوروی در ایران، Naneishvili

گرجی نماینده حزب کمونیست شوروی در کنگره اول حزب کمونیست ایران بودند. م]

۴۱۷- آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۱۸.

۴۱۸- پیشین، خاطرات کامران آقازاده، ورق ۱۸.

اعضای حزب روزافزون می‌گردد. ۲۱۹

بعد از مذاکرات طولانی در پیرامون گزارش دوم، در این مورد، این قرار تصویب گشت:

با در نظر گرفتن ضعف پرولتاریای صنعتی در ایران، حزب باید کارهای تشکیلاتی و تبلیغاتی خود را در بین زحمتکشان شهری، صنعتکاران و کارگرانی که در کارگاه‌های مختلف کار می‌کنند و روستائیان تنگدست و میانه حال توسعه دهد. ۲۲۰

کنگره تصمیم گرفت که بهترین کادرهای حزب را بمنظور توسعه امور تشکیلاتی به مناطق مختلف کشور گسیل دارد.

در قطعنامه مصوب کنگره درباره مسأله سوم گفته شده بود که: حکومت انقلابی بزودی باید اراضی راملی نماید و آنها را بین دهقانان ایران تقسیم کند. در قطعنامه کنگره درباره مطبوعات حزبی چنین آمده بود: برای نزدیک شدن به دهقانان و پیدا کردن زبان مشترك با آنها بتوسط تبلیغات مکتوب، لازم است که برای آشنا کردن دهقانان با مبارزه طبقاتی علیه ملاکان و فئودال‌ها و برای آشنا کردن خلق‌های ایران با سیاست‌های اشغالگرا، بیگانگان، بروشورهائی با تیراژ زیاد چاپ و منتشر شود. برای سوق دادن مطبوعات حزبی علیه انگلیسی‌ها و حکومت شاه، باید دقت لازم معمول گردد. ۲۲۱.

مسأله تاکتیک یکی از مسایل اساسی کنگره بود. در این باره گزارش مفصلی داده شد و سخنرانی‌های طولانی ایراد گردید. کنگره بحق نشان داد که: سطح پیشرفت اجتماعی و اقتصادی موجود ایران، انقلاب سوسیالیستی را طلب نمی‌کند؛ جنبش فزاینده و روز بروز نیرومندتر شونده در ایران، انقلاب سوسیالیستی نیست؛ بلکه جنبش آزادی‌بخش ملی است. این جنبش ضمن ضد امپریالیستی بودن، در عین حال يك جنبش دموکراتیک خلق است.

برای آنکه هر مونی در این جنبش به دست پرولتاریای ایران، زحمتکشان ایران بیفتد، کنگره باید تاکتیک انقلابی درستی را بپذیرد و برای آنکه بتواند تمام نیروهای مبارزه را با طرح شعارهای متناسب با شرایط، در اطراف حزب کمونیست ایران گرد آورد، باید به امور خود در زمینه تشکیلات و تبلیغات اهمیت زیادی بدهد. ۲۲۲

۴۱۹- مجله «انترناسیونال کمونیستی»، مسکو، شماره ۱۴، ص ۲۸۹۵.

۴۲۰- آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۱۸.

۴۲۱- پیشین.

۴۲۲- مجله «انترناسیونال کمونیستی»، شماره ۱۴، نوامبر ۱۹۵۲، ص ۲۸۹۱.

کنگره ضمن مذاکره در پیرامون روی گردان شدن بورژوازی از حکومت انقلابی و از مبارزه علیه امپریالیسم و حکومت شاه، نشان داد که این مسأله در نتیجه اقدام اشتباه آلود تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان پیش آمده است. حزب بزودی عملاً باید نشان بدهد که حکومت انقلابی منافع بورژوازی ملی را محدود نمی‌کند، این حکومت از منافع تمام طبقاتی که به جنبش آزادی بخش ملی پیوسته‌اند، مدافعه خواهد کرد^{۲۲۳}.

کنگره همچنین متذکر شد که «بورژوازی ایران با شعور و متشکل است، حزب کمونیست ایران باید از این نیرو در مبارزه علیه امپریالیسم استفاده نماید. دور کردن بورژوازی ملی از جبهه ضد امپریالیستی اشتباه است. زیرا که هنوز شرایط در ایران برای انقلاب سوسیالیستی فراهم نیامده است. کشورمان دارای چنان شرایطی است که باید تمام نیروهای انقلابی را علیه امپریالیسم انگلیس متشکل و بسیج نماید. حزب ما در حال حاضر تاکتیکی جز این نمی‌تواند داشته باشد.»^{۲۲۴}

کنگره کمیته مرکزی حزب را که متشکل از ۱۵ نفر بود، انتخاب کرد. برای عضویت در کمیته مرکزی، این اشخاص انتخاب شدند: ۱- سلطان زاده^{۲۲۵}، ۲- کامران آقازاده ۳- جوادزاده (پیشه‌وری) ۴- علیخانوف ۵- نعمت بصیر ۶- محمد فتح‌اله‌یف ۷- رحمت‌الله ۸- محمدعلی حسین زاده ۹- حسین رحمی اوغلو ۱۰- سیدقلی ۱۱- عیسی فتح‌وژدی اوغلی...^{۲۲۶}

کنگره همچنین تصویب کرد که هر کدام از اعضای کمیته مرکزی باید دستکم سه ماه در بخش‌های تحت اشغال انگلیسی‌ها و حکومت شاه فعالیت حزبی زیرزمینی نمایند و سازمان‌های حزبی را برپا دارند. بلافاصله بعد از پایان کنگره، به اجرای این تصمیم پرداخته شد و ۶ نفر از اعضای کمیته مرکزی و بطور کلی ۷۵ سازمانده حزبی، به بخش‌های مختلف اعزام گردیدند^{۲۲۷}.

۴۲۳- پیشین، ص ۲۸۹۲.

۴۲۴- پیشین.

۴۲۵- آوتس میکائیلیان (سلطان‌زاده) در شهر مراغه بدنیا آمد. او در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و در مبارزات بعد از آن شرکت کرد. سلطان‌زاده در سال ۱۹۲۵ بمنظور تشکیل شعبه تبلیغات در آسیای میانه، از طرف شعبه شرق بین‌الملل سوم به آن سامان فرستاده شد. سلطان زاده در آسیای مرکزی با سازمان حزب عدالت ایران ارتباط یافت و بعد از آشنائی با برنامه حزب به عضویت آن درآمد. او از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ نماینده رسمی حزب کمونیست ایران در اترناسیونال سوم بوده است.

۴۲۶- روزنامه «کمونیست»، باکو، ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۵، شماره ۸۹.

۴۲۷- آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۲۷۶، از خاطرات کامران آقازاده، ص ۱۹.

کنگره همچنین تنظیم مرامنامه و نظامنامه حزب را پذیرفت قطعنامه کنگره که ۵ روز ادامه داشت شامل مواد زیر بود:

۱- جنگ جهانی نیروهای تولیدی سرمایه‌داری را منهدم نمود و آن را به سوی بدبختی سوق داد.

۲- بورژوازی دنیا با اصول سرمایه‌داری کهنه خود قادر به برپاداشتن نیروهای تولیدی صنایع دنیاست.

۳- برعکس، مبارزه شدید خونینی که در مقیاس جهانی بین طبقه کارگر-دهقان و بورژوازی جریان دارد، فروپاشی و انهدام صنایع سرمایه‌داری را تشدید می‌کند.

۴- این وضعیت وحشیگری بورژوازی اروپا و بویژه بورژوازی انگلیس را افزایش می‌دهد.

۵- بدین علت‌ها است که دیده می‌شود خلق‌های هندوستان، ایران، ترکیه و افغانستان از طرف سرمایه‌داران اروپائی کاملاً به اسارت کشیده می‌شوند.

۶- وظایف حزب کمونیست ایران عبارتست از مبارزه علیه سرمایه‌داری جهانی با تفاق روسیه شوروی؛ کمک رساندن به تمام نیروهائی که در ایران علیه حکومت شاه و انگلیس‌ها مبارزه می‌کنند؛ جلب توده‌های کارگری - دهقانی پیکارهای قطعی؛ تضعیف عناصری که از مبارزه انقلابی برای بیرون انداختن انگلیس‌ها از ایران وحشت دارند ۲۲۸.

بعد از پایان کار کنگره، به کارهای تشکیلاتی حزبی در بسیاری از ولایات ایران و محکم کردن روابط بین ولایات و مرکز پرداخته شد، مرکز حزب هنوز در شهر رشت بود، لیکن کنگره تصمیم گرفته بود که کمیته مرکزی را به تهران انتقال بدهد. حزب سید جعفر جواد زاده (پیشه‌وری) را که یکی از سازماندهان

۴۲۸- مجله «انترناسیونال کمونیستی»، شماره ۱۴، مسکو، نوامبر ۱۹۲۵. [در ترجمه فارسی همین سند از همان شماره مجله «انترناسیونال کمونیستی»، قطعنامه دارای ماده ۸ است که دو ماده آخری آن به قرار زیر می‌باشد.

۷- در عین حال نباید هدف خود را از نظر دور داشت که عبارتست از انکشاف بخشیدن به سازمان‌های خودمان، ایجاد نفوذ در میان توده‌ها، تابهنگام نبرد طبقاتی برای کسب قدرت و زمین [بتوانیم] در رأس توده‌های کارگری و دهقانی قرار داشته باشیم.

۸- شعار مادر این زمان جز مبارزه بیرحمانه علیه امپریالیسم انگلستان، علیه دولت‌شاه و همه کسانی که از آن دو حمایت می‌کنند نیست.

به نقل از «اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران».

ج ۱، ص ۲۷۳]

ورزیده‌اش بود، جهت توسعهٔ تشکیلات حزبی در تهران، چنانکه بتواند بعد از مدتی کوتاه لیاقت بعهدہ گرفتن وظیفهٔ رهبری تشکیلات سراسری حزب را داشته باشد، به آن شهر اعزام داشت. جواد زاده یکی از دبیرهای مسؤل منتخب کنگره بود. او در سرگذشت خود با اشاره به این مسأله چنین می‌گوید:

«در شدیدترین دورهٔ نهضت ملی گیلان‌ملیون [بخوان انقلابیون کمونیست] تصمیم گرفتند مرکز فعالیت خود را به تهران انتقال دهند و در آنجا بر علیه استبداد و ارتجاع و زورگوئی مبارزه کنند. پیش از هر کسی من دم نظر بودم. همه از من انتظار فعالیت و کار داشتند. من هم در نوبهٔ خود تردید بخود راه ندادم. فرونت‌ها (جبهه‌ها) و جنگل‌ها و کوه‌ها را پیموده، خود را به طهران رسانیدم. در آنجا عدۂ بیشماری را پیدا کرده، دست‌به‌دست آنها داده، وارد کار شدم. هنوز جنگل داشت تازه تمام می‌شد. در صورتی که مادر تهران علاوه بر سازمان‌های جدی سیاسی (تشکیلات کمونیستی. مؤلف) شورای مرکزی اتحادیهٔ کارگران را که اعضایش آن روز به هفت هزار نفر بالغ می‌شد، موفق شده بودیم تشکیل بدهیم. شورای اتحادیهٔ کارگران ارگان خود را تأسیس کرد. این روزنامهٔ حقیقت بود. به استثنای چند مقاله که رفقای آزادیخواه آن روز می‌نوشته‌اند، تمام سرمقاله‌های روزنامهٔ مزبور از قلم من تراوش کرده است.» ۴۲۹

کنگره در عین حال که مسایل مهم و مثبت بسیاری را مورد مذاکره قرار داد و حل کرد، عاری از جهات نقصان نیز نبوده است. مسألهٔ مهمی مانند مسألهٔ ملی که محل درست و اصولی آن وظیفهٔ احزاب کمونیستی است، در این کنگره اصلاً مورد بررسی قرار نگرفت. مسألهٔ ارضی که واجب‌ترین و حیاتی‌ترین مسأله ایران بود و نیز مسألهٔ تبلیغات مکتوب در بین دهقانان بطور ناقص و حتی نادرست مطرح گردید. خصوصاً که تصمیمی نیز در بارهٔ مسألهٔ ارضی تصویب گردید که دارای مضمون روشنی نبود. (در این باره در بخش مرامنامه و نظامنامه سخن خواهد رفت.)

با همهٔ آنچه که گذشت، این نخستین کنگرهٔ کمونیست‌های ایران، به رغم تمام جهات ناقص خود، در شرایطی که مبارزهٔ شدید و حوادث پیچیده در گیلان و بطور کلی در ایران جریان داشت، مهمترین حادثهٔ تاریخ جنبش‌های انقلابی خلق‌های ایران و بویژه توده‌های زحمتکش آن بشمار می‌رود.

۴۲۹- روزنامهٔ «آزیر» شمارهٔ ۹۱، ۱۵ مرداد ۱۳۲۲ [عزیمت پیشه‌وری می‌بایست مدتی بعد از پایان کنگره صورت گرفته باشد؛ زیرا که می‌دانیم بعد از آن وی کمیسر داخلهٔ دولت انقلابی که در ۹ اوت ۱۹۲۵ (۲۴ ذیحجهٔ ۱۳۳۸= اواسط مرداد ۱۲۹۹) تشکیل گردیده بود.] م.

مرامنامه و نظامنامه حزب کمونیست ایران.

مرامنامه و نظامنامه که نوشتن آنها در کنگره نخست حزب کمونیست ایران تصویب شده بود، بزودی بتوسط شعبه نشریات کمیته مرکزی چاپ و منتشر شد. مرامنامه حزب در بسیاری از شهرهای تحت اشغال انگلیس و مخصوصاً در تهران، دست به دست گشته، از روی نسخه‌هایی که بادت نوشته می‌شد، تهیه می‌گردید. اخباری که در آن روزها از تهران به حزب کمونیست ایران فرستاده می‌شد، حاکی از آن بودند که برنامه دست‌نویس حزب کمونیست در هر جای ایران انتشار می‌یابد. بنابه گزارش‌های خبرنگاران، دیده شده بود که يك نسخه از برنامه حزب به پنجاه تومان فروخته می‌شده است (۱) ۲۲۰ اینک خلق ایران، کمونیست‌ها را به چشم يك نیروی نجات بخش ملی نگاه می‌کردند.

در نخستین صفحه مرامنامه و نظامنامه حزب کمونیست ایران نوشته شده بود که «حزب کمونیست ایران که شعبه کوچکی از بین الملل سوم و بخشی از اردوی بین‌الخلق پرولتاریای دنیا است، باجسارتی شایسته به خاطر سعادت زحمتکشان دنیا و برای محو جهانگیران غرب، به میدان مبارزه داخل شده است.» ۲۲۱

مرامنامه که از نقطه نظر مضمون عبارت است از قسمت حداقل و حداکثر، از يك مقدمه و ۴ بخش و يك قید تشکیل یافته. در قسمت مقدمه بعد از به دست دادن تعریف امپریالیسم، کوشش‌های انگلیس، فرانسه و دیگر دولت‌های امپریالیستی از بعد از جنگ امپریالیستی اول بمنظور به اسارت در آوردن خلق‌های شرق باز

۴۳۰- روزنامه «کمونیست»، سپتامبر ۱۹۲۵، شماره ۷۸.

۴۳۱- «مرامنامه فرقه کمونیست (بالشویک) ایران». ۱۹۲۱، ص ۱ (بعد از این مرامنامه...)

[در صورتی که تاریخ انتشار مرامنامه سال ۱۹۲۱ قید گردیده است، روزنامه کمونیست چگونه می‌توانست خبر انتشار نسخه‌های دست‌نویس مرامنامه را در سپتامبر ۱۹۲۵ درج نماید؟ آیا پیش از آنکه مرامنامه بصورت چاپی منتشر شود، بصورت دست‌نویس تکثیر گردیده بود؟]

نموده شده است.

در مقدمه نشان داده می‌شود که خلق‌های آفریقا و عرب قبل از جنگ جهانی اول با آرزوی استقلال و آزادی، به دولت‌های انگلیس و فرانسه نزدیک شدند و در کنار آنها قرار گرفتند. بعد از پایان یافتن جنگ، همین خلق‌ها به جای استقلال و آزادی، تحت اسارت دوستان بزرگشان فرانسه و انگلستان درآمدند.^{۴۳۲}

در مقدمهٔ مرامنامه دربارهٔ ایران چنین گفته شده بود که، ایران بیش از یک قرن است که در زیر ظلم و تضییق استعمارگران خارجی بسر می‌برد و برای آزاد نمودن خود پیکار می‌کند. دولت‌های خارجی و خصوصاً امپریالیست‌های انگلیسی، بمنظور تصاحب ثروت، منابع زیرزمینی، اراضی، حتی کار و زحمت خلق ایران، بمانند کابوس مرگ کشور را فرا گرفته‌اند. امپریالیست‌های انگلیس ایران را تبدیل به مستعمره کرده‌اند در این میان حکومت شاه ایران و ملاکان بزرگ با ایفای نقش ژاندارم و فرمانبر انگلیس، به خلق و میهن خیانت می‌کنند.^{۴۳۳}

بعد از تشریح پاره‌ای حوادث تاریخی، در مقدمه چنین گفته می‌شود: «بنابراین فرقه کامونیست (بولشه‌ویک) ایران وظیفهٔ حالیهٔ خود می‌داند که نه فقط به اخراج قشون اجانب از ایران، بلکه در محو اصول سلطنت و خان‌خانی کوشش نماید. تمام تشکیلات [ها] و فرق سیاسی را که بمقصد فوق خدمت می‌کنند. فرقهٔ کامونیست ایران معاونت خواهد کرد.»^{۴۳۴}

مسئلهٔ حاکمیت سیاسی در ایران، در بخش نخست قرارداد شده است. در همین بخش شکل حاکمیتی که می‌بایست بعد از پیروزی جنبش آزادی بخش ملی برقرار گردد و نیز نخستین گام‌های حکومت انقلابی چنین نموده شده است:

«۱- بلافاصله تشکیل حکومت موقتی انقلابی از اشخاصی که نمایندهٔ فرق انقلابی هستند و همچنین انجمن‌های محلی .

۲- دعوت فوری مجلس مؤسسان بر اساس انتخابات عمومی مخفی، مستقیم، متناسب و مساوی. مجلس مؤسسان [باید] تمام اختیارات مملکت را به دست بگیرد.

۳- تا دعوت مجلس مؤسسان، از طرف حکومت انقلابی باید فوراً آزادی لسان، آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی اتفاقات، آزادی تشکیلات اعلام شود.

۴- ایران باید جمهوری (خلق) مستقل ولاینفک باشد.

۴۳۲- مرامنامه ... ص ۲.

۴۳۳- پیشین، ص ۳

۴۳۴- پیشین، ص ۴ [نقل از «مرامنامهٔ حالیهٔ فرقهٔ کامونیست (بولشه‌ویک) ایران» از

«اسناد تاریخی...» ج ۱، ص ۵۶ م.]

۵- دهاتی از چنگ ملکداران خلاص و رفاهیت حال اقتصادی آنها فراهم آید.

۶- برای مبارزه [با] دزدهای اجانب و محافظه جمهوری ایران در تحت اداره صاحبمنصبان ایرانی، اردوی ملی تشکیل شود. «۲۲۵»

در بخش مسائل اقتصادی مرامنامه، ضمن بحث از اینکه دولت‌های استعمارگر و امپریالیست، ایران را به منبع مواد خام و بازار فروش خود تبدیل کرده‌اند و بعد از نشان دادن راه‌های مختلف غارت خلق‌های ایران، تذکر داده شده است که حزب کمونیست بایستی برای پایان دادن به بدبختی‌های ناشی از حضور امپریالیسم و وجود بقایای فئودالیسم، در درجه اول مواد زیر را به اجرا در آورد:

۱- در اول وهله با سرمایه دولت باید نقاط بزرگ ایران مثل تبریز، طهران، خلیج فارس و بحر خزر با راه آهن بهم‌دیگر مربوط شود.

۲- برای رفاهیت حال رنجبر و صنعتکاران بانک فلاحت تشکیل شود.

۳- برای انکشاف و ترقی استحصالات داخلی بانک کوپراتیف تأسیس شود.

۴- بزودی نهرها و نقاط زراعتی درست و وسیله فلاحت رنجبران تهیه شود.

۵- باید به کارخانجات ملی کمک کرده، اسباب ترقی و انکشاف صنایع ملی را فراهم آورد.

۶- معادن نفت و نمک باید در انحصار دولت باشد. «۲۲۶». در ایران معادن نفت زیاد است، خصوصاً در جنوب که انگلیسی‌ها بکار انداخته و استفاده می‌کنند.

۷- با سرمایه دولت معادن مس و آهن و غیره، بکار انداخته شود.

۸- برای مدافعه حقوق رنجبران اتفاق همکاران (اتحادیه) در جهت استحصالات تشکیل شود؛ مثل اتفاق مستخدمین ادارات دولتی، اتفاق عملیه و شاگردان در شهر. در دهات اتفاق قوای دهاتی تأمین شده، بواسطه اتفاق‌های محلی، ولایتی، ایالتی و مرکزی که موسوم به «شورای اتفاق‌های ایران» است با هم‌دیگر مربوط باشند. «۲۲۷»

تدابیری که در بخش اقتصادی مرامنامه برای پیشرفت اقتصادیات، صنایع و

۴۳۵- مرامنامه... ص ۵ [نقل از پیشین. م.]

۴۳۶- چون در زمان تألیف مرامنامه حزب کمونیست ایران، در ایران تنها از منابع نفت و نمک بهره‌برداری می‌شد، لذا، از این دو نام برده شده است.

۴۳۷- پیشین، ص ۷ [پیشین، ص ۵۷]

تولیدات کشاورزی در نظر گرفته شده بود، متناسب با شرایط کشور بود. در بخش مسأله ارضی مرامنامه، درباره پیچیده‌ترین مسأله ایران آنروز چنین گفته شده بود:

۱- در هیچ مملکت، مثل مملکت ایران ناعدالتی و نانصافی نیست. در اینجا اراضی خوب در دست ملاکین است. زیاده از نصف اراضی ایران را اربابان و صاحبان ملك غصب کرده‌اند. در میان اربابان ملك کسانی هستند که صاحب هزار قطعه ده و زیاده از دو کرور رعیت دارند. مثلاً ظل‌السلطان و غیره. فرقه کامونیست (بولشویک) ایران، احوال اسفانگیز دهاتی را در نظر گرفته، طلب اجرای مواد ذیل را در مسأله اراضی و وظیفه خود می‌شمارد.

۱- املاک ملاکین بزرگ از طرف دولت ضبط و مال مخصوص ملت باشد.
۲- املاک ملاکین وسطی که کمتر از مقدار معین است که دولت ضبط می‌کند و زیاده از مقدار معینی که بهزارعین داده می‌شود، باید در میان دهاتی تقسیم و مال مخصوص دهاتی باشد.

۳- اگر اراضی ملاکین برای بزرگان کافی نشد، آنوقت از اراضی دولتی هم با اختیار بزرگان داده می‌شود.

۴- عشایر و ایلات را اراضی زراعت داده، از چادرنشینی خلاص باید کرد. ۲۳۸

لازم به تذکر است که مواضع اتخاذ شده در باره مسأله اراضی در مرامنامه، با آنچه که کنگره نخست حزب کمونیست در این مورد تصویب کرده بود، فرق عمده داشت. در قرار اتخاذ شده در کنگره، ملی کردن فوری همه املاک و تقسیم آنها در بین دهقانان در نظر گرفته شده بود که باید گفت اشتباه بوده است؛ زیرا جنبش آزادی‌بخش ملی‌بی که در گیلان جریان داشت، مرحله نخست خود را می‌گذراند و غیر از دهقانان تنگدست، دهقانان میانه‌حال و مالکان خرد و متوسط نیز در جنبش شرکت داشتند. بنابراین تدبیر ملی کردن تمام اراضی در آن شرایط، درست نمی‌تواند باشد. مصادره املاک زمینداران بزرگ و واگذاری آنها به دهقانان بی‌چیز کار درستی بود، لیکن اندیشه محروم کردن خرده مالکان و بویژه دهقانان میانه‌حال از زمین اشتباه و نادرست بود. کمونیست‌ها حتی هنگامی هم که حاکمیت را به دست گرفته باشند نیز از اجرای فوری و قهرآمیز چنین تدبیری طرفداری نمی‌کنند. فردریک انگلس درباره برخورد با مسأله دهقانی تذکر می‌دهد که «... ما زمانی که حاکمیت دولت را بدست می‌گیریم، فکر

این را نیز نمی‌کنیم که همچنانکه برای محروم کردن صاحبان اراضی بزرگ از مالکیت ناگزیر هستیم، دهقانان خود را نیز بزور از مالکیت محروم کنیم...»^{۲۳۹} بنابراین مادهٔ مربوط به مسئلهٔ ارضی قطعنامهٔ مصوب کنگره اول را باید نادرست شمرد. لیکن مطرح شدن مسئلهٔ ارضی در مرامنامه نشان می‌دهد که کمونیست‌های ایرانی بعد از درک اهمیت مسأله، با در نظر گرفتن سطح پیشرفت اقتصادی و مرحلهٔ جنبش انقلابی کشور در زمان تنظیم مرامنامه، برای درست‌تر حل کردن مسئلهٔ ارضی، با توجه به شرایط موجود در آن دوره، کوشیده‌اند.

بخش امور مالیّهٔ مرامنامهٔ حزب کمونیست ایران، عبارتست از مواد زیر:

- ۱- تأسیس بانک ملی دولتی که در تمام شهرهای محال، ولایت و ایالت شعبه داشته باشد.

۲- تخفیف مالیات عمده، صنعتگران، برزگران.

۳- لغو مالیات بر افراد و حیوانات اهلی.

۴- تطبیق اصول مالیات از عایدات.

۵- لغو تمام امتیازات خارجی^{۲۴۰}

بخش «قید» مرامنامه نشان می‌دهد که حزب کمونیست ایران برای اجرای مواد فوق‌الذکر مبارزه خواهد کرد. بعد از اجرای همین مواد، نخستین مرحلهٔ انقلاب ایران که بورژوا-دموکراتیک بود، به پایان می‌رسید و پرولتاریای ایران خود را برای گذار به مرحلهٔ دوم، یعنی مرحلهٔ سوسیالیستی انقلاب، آماده می‌کرد. بدون تحقق چنین انقلابی، ملل مظلوم هیچوقت [نخواهند توانست] از چنگ پولادین [و] جهانگیر سرمایه‌داران خلاص [شوند]. مقصود و مسلك ما مساوات و برابری اقتصادی و سیاسی بنی‌نوع بشر است. و این مرام و مقصود را هم با معاونت و یاری فقراء و رنجبران دنیا نایل خواهیم گردید. با یاری و معاونت رنجبران فقیر که لوای سرخ انقلاب سوسیالیزم را بلند کرده، شعار بزرگ «رنجبران فقیر جمیع ممالک متحد شوید!» [را] اعلان کرده‌اند...»^{۲۴۱}

نظامنامهٔ ۵۱ ماده‌ای حزب کمونیست ایران، بمانند نظامنامه‌های تمام احزاب کمونیست جهان، امور تشکیلاتی، تبلیغاتی، مالیّه و... را در بر می‌گرفت. مخصوصاً که مادهٔ اول شرایط عضویت حزب این نظامنامه، براساس آموزش و. ای. لنین تنظیم گردیده است. در نظامنامه چنین نوشته شده است که «۱-

۲۳۹- ف. انگلس، «مسألهٔ دهقانی در فرانسه و آلمان». ک. مارکس، ف. انگلس، آثار

منتخب، ج ۱۱، باکو، ۱۹۵۳، ص ۴۳۸.

۲۴۰- مرامنامه... ص ۸ [پیشین]

۲۴۱- پیشین. ص ۹ [پیشین، ص ۵۸]

شخصی که مرامنامهٔ حزب را می‌پذیرد، به‌نظم و انتظام تابع باشد، حق عضویت بپردازد و در یکی از سازمان‌های حزب فعالیت بکند، به‌عضویت حزب پذیرفته می‌شود.»^{۴۴۲}

ملاحظه می‌گردد که شرط فعالیت مستقیم در یکی از سازمان‌های حزب^{۴۴۳} که لنین به‌نگام تصویب نظامنامهٔ حزب سوسیال-دموکرات کارگری روسیه خواستار شد، در نظامنامهٔ حزب کمونیست ایران نیز انعکاس یافته بود. مرامنامه و نظامنامهٔ حزب کمونیست ایران نیز بمانند مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب کمونیستی دیگر، با در نظر گرفتن سطح پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و براساس نظریهٔ مارکسیسم-لنینیسم تنظیم یافته بود. گذشته از آنکه این مرامنامه دارای جهات مثبت بسیاری بود و با توجه به‌اینکه متناسب با سطح پیشرفت کشور تنظیم گردیده بود، کمبودها و اشتباهاتی نیز داشت. مهم‌ترین نقصان و نارسائی مرامنامه عبارت بود از فراموش شدن طرح مسألهٔ ملی در آن.

همچنانکه از اسناد کنگرهٔ اول حزب کمونیست ایران برمی‌آید، ایران در آن زمان در حدود ۱۵ میلیون^{۴۴۴} نفر جمعیت داشته است. ۲۴۵ این جمعیت مرکب بود از ملت‌ها و گروه‌های ملی فارس‌ها، آذربایجانی‌ها، کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و دیگران.

ایدئولوگ‌های طبقات حاکم و شونیست‌های ایرانی برای جلوگیری از تحقق خواست‌های استقلالیت ملی ملی که در ایران زندگی می‌کنند، دم از ملت «واحد» ایران می‌زنند.

در حقیقت هم فارس‌ها در ایران ملت حاکم بودند و این وضعیت تاکنون نیز در ایران حاکم است. در حال حاضر، سخن گفتن به‌زبان انگلیسی‌ها و آمریکائی‌های بیگانه و باسواد شدن در آن زبان، در بین طبقات حاکم ایران و دواپردولتی افتخار محسوب می‌گردد. لیکن، حرف زدن و خواندن و نوشتن و انتشار مطبوعات و... به‌زبان ملی و مادری میلیون‌ها آذربایجانی، کرد، بلوچ و ملل دیگر ساکن ایران که در اقلیت مانده‌اند. جرم محسوب گردیده و مجرمین، یعنی آنهایی که خواهان استفاده از زبان مادری خود هستند، بتوسط قانون‌های سیاه به‌مجازات

۴۴۲- نظامنامهٔ فرقهٔ کمونیست ایران، ۱۹۲۱، ص ۲. [بعناز این نظامنامه...]

۴۴۳- و. ای. لنین. آثار، ج ۷، باکو، آذرشر، ۱۹۴۸، ص ۲۵۹.

۴۴۴- اکنون [در سال ۱۹۶۳] جمعیت ایران بیش از ۲۱ میلیون نفر است.

۴۴۵- مجلهٔ «کمیترن»، شماره ۱۴، نوامبر ۱۹۲۵، ص ۲۸۹۱

حزب کمونیست ایران، با چنین وضعیتی می‌بایست شدت مبارزه می‌کرد و مسأله ملی را براساس نظریه مارکسیسم لنینیسم در مرامنامه خود وارد می‌کرد. حزب کمونیست ایران برای آنکه در پیرون راندن امپریالیست‌های انگلیسی از ایران و در مبارزه قطعی با حکومت شاه توفیق یابد، بوجود آوردن جبهه ضد امپریالیستی واحدی را که مرکب از تمام خلق‌های ساکن ایران و گروه‌های ملی و قبایل باشد، وظیفه خود می‌دانست. این تدبیر کلا درست بود. لیکن برای اجرای چنین تدبیری، حزب در درجه اول می‌بایست با مسأله ملی درست برخورد می‌کرد. هر حزب کمونیستی که در راه پدید آوردن جامعه بی‌طبقه و جامعه سوسیالیستی مبارزه می‌کند، بنابه آموزش مارکسیسم لنینیسم، مادام که ملت‌های مظلوم موجود در یک کشور را آزاد نکرده و آزادی ملی را تأمین ننموده باشد، در مبارزه خود پیروز نخواهد شد.

هر حزب کمونیستی برای آزاد کردن خلق‌های مظلوم از ستم امپریالیسم باید مسأله ملی را به‌قراری که و. ای. لنین باز نموده، عمل نماید. و. ای. لنین می‌گوید: «امپریالیسم دوران ستم کردن روزافزون مستی دولت‌های بزرگ بر تمام ملت‌های جهان است؛ بنابراین پیش از پذیرفتن حقوق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط خودشان، مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی علیه امپریالیسم ممکن نخواهد بود.» ۴۴۷

از اینجا آشکار می‌گردد که، نادیده گرفته شدن مسأله ملی و عدم حل مارکسیستی آن توسط حزب کمونیست ایران، یکی از نقایص عمده مرامنامه آن بود.

سیاست حزب در زمینه تبلیغات نیز که با مسأله ملی ارتباط داشت، بدون نقص نبود. فعالیت از طریق تبلیغات مکتوب در بین توده‌های وسیع زحمتکش و بویژه دهقانان کشور، و ارتقاء شعور سیاسی آنها یکی از مهمترین وظایف حزب کمونیست ایران بود. در این باره در مرامنامه حزب مطلبی وجود نداشت، اما در کنگره تصویب شده بود که بمنظور آشنا کردن دهقانان با مبارزه طبقاتی و مبارزه با فئودال‌ها و اشغالگران، اوراقی به مقدار زیاد چاپ شده، بین آنها انتشار یابد.

البته این تصمیم کاملاً درست و ضروری بود. لیکن برای اجرای این تصمیم، این مسأله که اوراق مذکور به چه زبان‌هایی می‌بایست چاپ می‌گردید،

۴۴۶ - [توجه باید داشت که کتاب در سال ۱۹۶۳ انتشار یافته است. م.]

۴۴۷ - و. ای. لنین. آثار، ج ۳۱، باکو، آذرشر، ۱۹۵۱، ص ۳۲۳.

بسیار اهمیت داشت و با اینهمه مسکوت گذاشته شده بود. از اسناد موجود چنین برمی آید که مطبوعات حزب کمونیست ایران و تمام نوشته‌هایش بزبان فارسی بوده است.

ناگفته پیداست که دهقانان غیر فارس نمی‌توانستند ازاین ورقه‌ها استفاده نمایند. ازاین روی حزب می‌بایست این ورقه‌ها را بدزبان‌های محلی منتشر می‌کرد تا خلق‌های غیر فارس هم از محتوای آنها آسان‌تر باخبر شوند. و. ای. لنین بدکمونیست‌های خلق‌های خاور می‌آموخت که: «شما بعد ازاین نیز باید سعی کنید که در هرکشوری بزبان قابل فهم برای خلق تبلیغات کمونیستی بشود. این وظیفه‌ایست که دربرابر شما قرار گرفته‌است.»^{۴۴۸}

بی‌اعتنائی نسبت به‌مسألهٔ زبان بمثابهٔ وسیله‌ای برای پیوند با توده‌های انبوه زحمتکش، از جهات نقصان‌کنگره و مرامنامه بود. بدنظر من (مؤلف) این نیز ناشی از فراموش شدن طرح مسألهٔ ملی در کنگره و بهنگام تنظیم مرامنامه بوده است.

چاپ و انتشار مرامنامه و نظامنامهٔ حزب کمونیست ایران، با وجود جهات ناقص آن، گذشته از آنکه از نقطه نظر تشکیلاتی لازم و ضروری بود، ازاین نظر نیز که توده‌های خلق را با اهداف انسانی کمونیست‌ها و تلاش‌های حزب در جهت آفریدن زندگی سعادتبار آشنا می‌کرد، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای بود.

۴۴۸- و. ای. لنین. آثار، ج ۳۵، باکو، آذرشر، ۱۹۵۲، ص ۱۵۳.

مبارزه حزب کمونیست ایران در راه اجرای مرامنامه خود.

مرامنامه ح.ك.ا. که براساس نظریه مارکسیسم-لنینیسم تنظیم یافته بود، از بابت مضمون عبارت بود از بخش‌های حداقل و حداکثر م.ك.ا. که موقتاً در راه تحقق بخش حداقل مرامنامه مبارزه می‌کرد، در مذاکرات کنگره اول و در مطبوعات حزبی و اعلامیه‌هایش بکرات متذکر می‌شد که نباید قیام مسلحانه سال ۱۹۲۵ گیلان را با انقلاب سوسیالیستی عوضی گرفت؛ بلکه این قیام را ادامه جنبش آزادی‌بخش ملی خلق‌های ایران که از سال‌ها پیش آغاز گردیده بود، می‌دانست. ۲۲۹

در مدارك نخستین کنگره حزب کمونیست ایران قید گردیده بود که انقلاب سوسیالیستی در ایران بجهت پائین بودن سطح پیشرفت اقتصادی چندان نزدیک نیست. کارگران بایستی با تمام نیروهای دموکراتیک در جبهه واحد متحد شده، خلق و کشور را از اسارت امپریالیسم و ستم استبداد نجات بخشند. ۲۵۰ بدین جهت، این قیام با وجود توده‌ای بودن، نمی‌توانست از چهارچوب انقلاب بورژوا-دموکراتیک فراتر برود. از این نظر حزب کمونیست ایران به‌خاطر به‌اجرا در آوردن حداقل مرامنامه خود، با شرکت در جبهه ضد امپریالیستی و دموکراتیک تشکیل یافته به‌رهبری کوچک‌خان و با کمک رساندن به‌وسایل گوناگون به این جبهه کلا درست حرکت می‌کرد.

ح.ك.ا. در اعلامیه‌ای که بعد از کنگره اول خطاب به توده‌های زحمتکش صادر کرد، ضمن تحلیل وضعیت اجتماعی و اقتصادی کشور، قطعنامه کنگره را بطور خلاصه به‌قرار زیر اعلام کرد:

«ابتدا انگلیسی‌ها را باید از کشور اخراج نماییم. حکومت ایران فروش

۴۴۹- ر.ج.ك. «مذاکرات نخستین کنگره حزب کمونیست ایران» روزنامه «کمونیست»،

۹ ژوئیه ۱۹۲۵، شماره ۵۷.

۴۵۰- روزنامه «کمونیست»، پیشین.

شاه را باید سرنگون کنیم. برای آزاد کردن کشور از دست ارتجاعیون، تمام نیروها را باید در اطراف کوچک خان گردآوریم.» ۲۵۱

کارگران و نیروهای مبارز دیگر با استقبال از دعوت ح. ک. ا. از هر طرف در ایالت گیلان گردآمده، به نیروهای مسلح کوچک خان می پیوستند. در مطبوعات آن زمان در بین اخبار داده شده از رشت، چنین می خوانیم: «در روزهای اخیر یک دسته کارگر ایرانی بمنظور پیوستن به کوچک خان، به رشت آمده اند. اینان کارهای خود را در کارخانه های باکو ترك کرده، برای تلاش در راه استقلال میهنشان عزیمت کرده اند.» ۲۵۲

ح. ک. ا. غیر از یاری رسانی های مادی به کوچک خان، در جهت پیروزی جنبش، برای بالابردن حیثیت و نفوذ حکومت انقلابی که کوچک خان در رأس آن قرار داشت، از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد و در این راه از هر وسیله ممکن استفاده می نمود. مثلاً، به پیروی از این سیاست بود که وقتی احسان الله خان درخواست عضویت حزب را می کند، کمیته مرکزی اعلام می دارد که تنها در صورتی که وی از کوچک خان، رئیس حکومت، تبعیت نماید، می تواند به عضویت حزب پذیرفته شود. ۲۵۳

البته در نظامنامه ح. ک. ا. برای قبول عضو به حزب چنین ماده ای وجود نداشت، اما حزب با در نظر گرفتن شرایط به اجرای چنین تدابیری مجبور شده بود. لیکن کوچک خان به جای استفاده از چنین تدابیر و تلاش هایی برای محکم تر ساختن جبهه آزادی، اعتبار و نفوذ روزافزون ح. ک. ا. را در بین توده ها بر نیافته، با کمونیست ها به مخالفت پرداخت.

کامران آقازاده ۲۵۴ در خاطرات خود، درباره کوچک خان چنین می نویسد:

۴۵۱- آرشیو تاریخ حزب ... گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۱، پرونده ۳۲، ورق ۷۲.

۴۵۲- روزنامه «اخباری»، باکو، ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۵، شماره ۵۲.

۴۵۳- آرشیو تاریخ حزب ... گنجینه ۱۱، سیاهه ۲، پرونده ۱۵، ورق ۹۳.

۴۵۴- کامران جعفر اوغلی آقازاده، در سال ۱۸۹۱ در روستای پری ولایت اردبیل دنیا آمد. هنگامی که ۳ ساله بود، پدرش بهنگام کار در صنایع نفت باکو، وفات یافت. او در مکتب ده درس خوانده، در جوانی خود در انقلاب سال های ۱۱-۱۹۰۵ شرکت کرد و بدین علت در سال ۱۹۱۱ بمدت ۳ ماه در قلعه اردبیل زندانی گردید. کامران بعد از آزادی از زندان ناگزیر از رفتن به باکو و کار در صنایع نفت شد. او در سال ۱۹۱۲ به عضویت حزب سوسیال-دموکرات کارگری روسیه پذیرفته شد. کامران که در سال ۱۹۱۷ مستقیماً در تشکیل حزب عدالت شرکت داشته، در سال ۱۹۱۸ به عنوان صدر کمیته بالاخانی انتخاب گردید. او در سال ۱۹۲۰ در کار مسلح کردن کارگران ایرانی و پدید آوردن گارد سرخ توسط آنها و شرکتشان

«حزب با تمام نیروی خود وبا استفاده از هرگونه وسیله‌ای که در دست داشت، به کوچك خان كمك كرد. کمیته مرکزی در ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۵، به وسیله حاجی برف و نعمت بصیر، ابزار و وسایلی بمبلغ يك میلیون (?) در اختیار کوچك خان گذاشت. ۴۵۵ کوچك خان بعد از تحویل گرفتن همه وسایل و ابزار مذکور، شورای انقلابی جنگی را ترك گفت و معلوم شد که به جنگل‌های پسیخان عقب‌نشسته است. من او را با تلفن برای مذاکره دعوت کردم و او اظهار داشت که دیگر بهرشت باز نخواهد گشت...» ۴۵۶

کوچك خان برای آنکه خیانت خود را نسبت به جنبش، توجیه نموده باشد، ادعا می‌کرد که گویا ح.ك.ا. علیه این تبلیغات می‌نماید. کوچك خان در نامه‌ای که در همین روزها به کمیته مرکزی فرستاده، چنین می‌گوید: «به‌اعضای کمیته مرکزی!... از کمکهای مادی و معنوی شما خرسندم. کمیته به‌حکومت جمهوری كمك می‌رساند... لیکن شما متینگ‌هائی دارید که با عادات و دین مردم ضدیت داشت و تأثیر آن در سراسر ایران نتایج خوبی ندارد...» ۴۵۷ در رابطه با این ادعاهای کوچك خان تذکر باید داد که تحقیقات به‌عمل آمده روشن می‌دارد که از جانب ح.ك.ا. هیچ تصمیمی علیه این تصویب نگردیده و هیچ میتینگ و شعاری نیز در این مورد داده نشده است. برعکس، حزب با توجه به شرایط، سفارش کرده بود که با دین و روحانیان خیلی محتاطانه رفتار شود. ۴۵۸

بدیهی است که کمونیست‌ها هرگز علیه دین اعلان جنگ نمی‌دهند. و ای. لنین می‌گوید که: «... اعلام اینکه جنگ علیه دین وظیفه سیاسی طبقه کارگر

→

در جنبش انقلابی فعالیت فوق‌العاده‌ای نمود.

کامران آقازاده در طی نخستین کنگره حزب کمونیست ایران به‌عضویت کمیته مرکزی انتخاب گردید و وظیفه دبیر مسئول کمیته را به‌عهده گرفت. وی در انقلاب گیلان فعالانه شرکت کرد و بعنوان نماینده ح.ك.ا. در کنگره‌های سوم و چهارم کمیترن شرکت نمود. بعد از انقلاب گیلان به آذربایجان شوروی رفت و تبعیت شوروی را پذیرفت. وی مدتی در باکو، بعد در ترکمنستان و سپس باز در باکو در دوایر مطبوعات اتحاد شوروی و در سازمان های حزبی فعالیت نمود. کامران آقازاده سرانجام در سال ۱۹۳۹ بدنبال يك بیماری طولانی در باکو درگذشت.

۴۵۵- خود کوچك خان نیز در نامه‌ای که به کمیته مرکزی حزب ارسال داشته، دریافت كمك مادی را تصدیق کرده است، رج ك. آرشیو تاریخ حزب.. گنجینه ۱۱، سیاهه ۱، پرونده ۷۲، ورق ۲۴.

۴۶۵- پیشین، گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۲۵

۴۵۷- پیشین، گنجینه ۱۱، سیاهه ۱، پرونده ۷۲، ورق ۲۴

۴۵۸- پیشین، گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۱۸

است، آنا‌رشی‌گری است.» ۴۵۹ مخصوصاً که چنین رفتاری در کشورهای شرقی، غیر از دشوار کردن امر مبارزه طبقاتی، نتیجه دیگری بیار نخواهد آورد. کمونیست‌های ایران به این مسأله پی‌برده بودند و در این خصوص درست حرکت کردند.

در پرتو فعالیت شورانگیز ح.ک.ا. و تدابیر تبلیغاتی آن، پرچم شکوهمند مارکسیسم در ایران برافراشته‌تر می‌شد و برای رسوخ هرچه بیشتر جنبش انقلابی در بین توده‌های انبوه زحمتکش، شرایط لازم آماده می‌گردید. اعتبار و نفوذ ح.ک.ا. در بین توده‌ها روزافزون بود؛ لیکن، دشمنان ح.ک.ا. تنها امیدی که داشتند این بود که مردم را با تحریک احساسات دینی آنها، علیه کمونیست‌ها برانگیزند. بنابراین آنها بمنظور دور کردن توده‌های زحمتکش خلق از جنبش انقلابی، از هرگونه بهتان‌زنی و افترا پراکنی ابائی نداشتند.

انگلیسی‌ها و حکومت تهران برای آنکه بتوانند نیروی ضدامپریالیستی و دموکراتیک را متلاشی نمایند، بمنظور اختلاف‌انگیزی و دامن زدن به اختلافات گروه‌های مختلف با یکدیگر، یک شبکه نیرومند جاسوسی در گیلان پدید آورده بودند. در اختیار این شبکه مبالغ معتابهی پول و وسایل دیگر گذاشته شده بود.

این شبکه در نوبت اول می‌کوشید تا با انتشار اعلامیه‌ها و اوراق ساختگی بنام ح.ک.ا. به نفوذ روزافزون آن لطمه وارد آورد. همین شبکه ابتدا مرامنامه حزب عدالت و سپس مرامنامه حزب کمونیست ایران را تعریف کرده، مطالب ضد خلقی و دروغ‌های جورواجوری به آن‌ها افزوده، بین مردم منتشر می‌کردند. حزب عدالت در شماره ۱۳ اکتبر ۱۹۱۹ روزنامه «حریت»، علیه مطبوعه‌ای که در اترلی گشوده شده و بنام کمونیست‌ها اعلامیه و اوراق سراپا دروغ و ساختگی چاپ می‌کرد و نیز مرامنامه حزب را بصورت مخدوش و تحریف شده‌ای چاپ نموده، بین مردم انتشار می‌داده، اعتراض کرده، چنین می‌نویسد: «... حزب عدالت اعلام می‌دارد که... برنامه بلشویک بهر کدام از زبان‌های فارسی، ترکی و عربی چاپ شده باشد، تنها در صورتی معتبر است که ممهور به مهر فرقه عدالت باشد و از طرف آن مورد تصدیق قرار گیرد والا از درجه اعتبار ساقط است.» ۴۶۰

انگلیسی‌ها علیه ح.ک.ا. به خرافات نیز متوسل می‌شدند. در این مورد به اشکال گوناگونی از فتنه‌انگیزی‌های آنها علیه کمونیست‌ها در بین مردم ساده برخوردار

۴۵۹- و. ای. لنین. آثار، ج ۱۵، باکو، آذرشر، ۱۹۵۵، ص ۴۱۳.

۴۶۰- روزنامه «حریت»، باکو، ۱۳ اکتبر ۱۹۱۹.

می‌شود. مثلاً، بهرام آقایی که در آن زمان عضو کمیته مرکزی ح.ک.ا. بوده، در سال ۱۹۵۵ دربارهٔ انقلاب گیلان چنین می‌گفت: «حیله‌های انگلیسی‌ها علیه کمونیست‌ها بی‌شمار است. در زمان قیام، آدم‌های مشکوکی از تهران، قزوین و شهرهای دیگر به رشت و اتزلی می‌آمدند. حوادث بعدی نشان داد که اکثر آنها جاسوس انگلیس بوده‌اند. خود من بانیرنگ روضه‌خوانی که تازه به رشت آمده بود، آشنا شدم. او در مساجد رشت و منازل توانگران روضه می‌خواند. یک روز وی موهای تراشیدهٔ ریش خود را به دست گرفته، در کوچه‌های رشت داد و ببیداد راه انداخته، خطاب به مردم می‌گفت که: ای جماعت! کمونیست‌ها ریش مرا تراشیدند! دین از دست رفت، شریعت از دست رفت... تحقیقات نمایندگان حکومت انقلابی معلوم کرد که وی یک جاسوس انگلیسی بوده و اصلاروضه‌خوان نیست و ریش را نیز خودش تراشیده بوده است.»

مأموران همین شبکه، بنام کمونیست‌ها در بین مردم سخنرانی نیز می‌کرده‌اند. اینگونه «ناطق‌های کمونیست» خود را بابی، بهائی و گاه بی‌دین، بی‌خداخوانده، نفرت مردم را نسبت به کمونیست‌ها برمی‌انگیخته و بدین ترتیب می‌کوشیدند تا توده‌ها را از جنبش دور نمایند. بهمین علت نیز بود که کمیتهٔ مرکزی ح.ک.ا. قدغن کرده بود که هیچ عضوی به تنهایی و سرخود سخنرانی نکند. کمیتهٔ مرکزی کمونیست‌ها را به محکم‌تر کردن ارتباط حزبی دعوت کرده، متذکر می‌شد که، هر عضوی که بدون کسب اجازه از شعبهٔ تبلیغات مرکزی در جایی سخنرانی نماید، به مجازات خواهد رسید. ۲۶۱

منظور حزب از دست یازیدن به چنین تدابیری جلوگیری از توطئه‌انگیزی‌های دشمنان و افشای نیرنگ‌بازانی بود که خود را به دروغ منتسب به کمونیست‌ها معرفی می‌کردند.

یکی دیگر از کارهای خرابکارانهٔ شبکهٔ مذکور علیه ح.ک.ا. عبارت بود از سازماندهی اجتماعات و فعالیت‌های ضد انقلابی تجار و سوداگران ایرانی بازگشته از شهرهای قفقاز - بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در آن سامان - و نیز ملاکان بزرگ و روحانیان بزرگ مرتجع که منافع خصوصی خود را در معرض خطر می‌دیدند؛ و بدینوسیله می‌خواستند دهقانان و زحمتکشان شهری ستم‌دیده و چاپیده شده اما بی‌سواد و خرافاتی را از جنبش آزادی بخش ملی دور گردانند.

میجر اوکشوت، جاسوس انگلیس در ادارهٔ این شبکهٔ تشکیل شده علیه

ح.ك.ا. و اعضای فعال آن، مستقیماً شرکت داشت. مدرکی که اخیراً در یکی از مطبوعات تهران بنقل از دفتر یادداشت‌های يك مأمور پلیس ایرانی چاپ گردیده، این مسأله را بطرز انکارناپذیری ثابت کرده است. مأمور مذکور چنین می‌نویسد: «... من مدتها بود نام او کشات را شنیده بودم و خیلی دلم می‌خواست او را بینم و آن روز فهمیدم که او هم با لورنس زندانی بود و فرار کرده [بود]، می‌دانستم که او در جنگ‌های میرزا کوچک‌خان شرکت داشته و یکی از عوامل مهم شکست حزب کمونیست گیلان و نهضت جنگل بود. از حوادث بعدی و همکاری او با کلنل لورنس تا موقع فرارش مطالب مبهم و مختصری شنیده بودم...» ۲۶۲

لازم به تذکر است که بعضی از پژوهشگران، اینگونه اعمال خرابکارانه امپریالیستها و ضدانقلابیون داخلی علیه ح.ك.ا. را و نیز فتنه‌انگیزی‌های مختلف آنان را نادیده گرفته و یا نتوانسته‌اند ظرایف اینگونه فتنه‌ها را دریابند و بنابراین دوری گزیدن بورژوازی و خرده مالکان از جنبش آزادی‌بخش ملی را حاصل «تاکتیک نادرست»، «چپ‌روی» و «فتنه‌انگیزی» ح.ك.ا. دانسته، کوشیده‌اند ضعف جنبش را با «خیانت» کمونیست‌ها توضیح دهند. ۲۶۲ در حالی که تمام توده‌های کارگر و زحمتکش ایران، ندتها تا پایان جنبش از آن روی گردان نشدند، حتی به رهبری حزب کمونیست عملاً نشان دادند که آنها با تمام نیروهای دموکراتیک متحد شده، در راه اخراج استعمارگران انگلیسی‌زبان و سرنگون کردن خودکامگی و فراهم آوردن شرایط پیشرفت اجتماعی-اقتصادی کشور، از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

این خواست‌های نخستین کمونیست‌ها، با منافع بورژوازی ملی ایران هماهنگ بود. لیکن بورژوازی ملی ایران می‌خواست بی‌آنکه توده‌های کارگر و زحمتکش مطالبات و سازمان‌های سیاسی خاص خود را داشته باشند، در این زمینه پیروزی به دست آورد. خصوصاً که بخشی از بورژوازی تجاری ایران که با سرزمین‌های روسیه و قفقاز پیوند نزدیک داشته است، بعد از انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر، اجرای تدابیر سوسیالیستی را در روسیه و قفقاز با چشم‌های خود دیده، همین بخش از حداکثر برنامه حزب کمونیست نیز تصور مشخصی داشت. اکثر فراد این بخش از بورژوازی تجاری در این زمان در رشت و تهران

۴۶۲ - مجله «تهران مصور»، تهران، ۱۸ شهریور ۱۳۳۹، شماره ۸۸۸ [ص ۵۱، تحت عنوان «زبردست‌ترین کارآگاه» م]

۴۶۳ - رج. ك. مجله «سوتسکوئه وستوکودینه» (شرق شناسی شوروی)، شماره ۳، مسکو ۱۹۵۵، ص ۵۲.

گردآمده بودند. آنان نه از امپریالیسم انگلیس و حکومت شاه، بلکه از کارگران دارای شعور سیاسی شده، از توده‌های تنگدست زحمتکش و حزب آنها ح.ك.ا. - وحشت داشتند. آنان نه‌اینکه به جنبش رهائی‌بخش ملی یاری نمی‌رساندند، بلکه دشمن هر آن جنبش ولو کوچکی بودند که بانام خلق پیوند داشت. بنابراین نظریات تاریخ‌نگارانی را که دوری گزیدن بورژوازی از جنبش را بی‌انصافانه با «تحریکات» و «حرکت ضد انقلابی» کمونیست‌های ایران توضیح می‌دهند، نمی‌توان درست شمرد.

دیدیم که شبکه جاسوسی امپریالیسم فتنه‌هایی برانگیخته، آنها را به کمونیست‌های ایران نسبت می‌داد. کوچک‌خان همین فتنه‌ها را بهانه قرارداد، از جنبش دور شد. در زمانی که ح.ك.ا. شروع به کسب اعتبار در بین خلق‌های ایران کرده بود، و نیز زمانی که توده‌های انبوه زحمتکش گیلان خود را زیر پرچم حزب برای فرود آوردن ضربه‌های سنگین بر نیروهای ضدانقلاب آماده می‌کردند، بورژواها و ملاکان با استفاده از ترلز، تعصب و مقام پرستی کوچک‌خان، او را از جبهه واحدی که برضد امپریالیسم و ارتجاع تشکیل یافته بود، جدا کردند.

آ. ای. میکویان که در آن زمان حوادث ایران را باعلاقه‌مندی دنبال می‌کرد، موقعیت کوچک‌خان را در جنبش انقلابی آن زمان چنین تشریح کرده است: «... او، می‌خواست که تنها در مقام حاکم گیلان باقی بماند. کمونیست‌ها این امکان را بدو دادند و موقعیت کوچک‌خان در گیلان استحکام یافت، لیکن مبارزه توده‌های زحمتکش علیه طبقه ملاک که مورد حمایت کوچک‌خان بود، روز بروز شدت بیشتری گرفت.

بعدها توسط نمایندگان تهران بین کوچک‌خان و حکومت شاه ارتباط برقرار گردید... در نتیجه کوچک‌خان از سوئی جبهه را بهم زد و از سوی دیگر کمونیست‌ها را برای حاکمیت خود خطرناک انگاشته، علیه آنها به حمله پرداخت، کوچک‌خان برای ضدانقلابیونی که علیه توده‌های زحمتکش مبارزه می‌کردند، امکان داد که در رشت گردآیند و علیه کمونیست‌ها اعتراض نمایند...»^{۴۶۴} بی‌توجه به همه اینها، بارها از طرف حزب کمونیست به کوچک‌خان پیشنهاد شد که برگردد و در حکومت شرکت نماید. کوچک‌خان حاضر نشد حتی در این باره گفتگو نماید.^{۴۶۵} کمیته مرکزی ح.ك.ا. برای آنکه انقلاب و جبهه را استحکام ببخشد، تصمیم گرفت که باتفاق جناح چپ حکومت کوچک‌خان که در رشت مانده بود، حکومت

۴۶۴ - روزنامه «کمونیست»، ۱۹ اوت ۱۹۲۱.

۴۶۵ - پیشین.

انقلابی جدیدی تشکیل دهند. لیکن بعدها کوچک خان اعلام داشت که در صورت به اجرا درآمدن يك رشته خواست‌هایش— که مطرح کرده بود— در حکومت شرکت خواهد کرد. بعضی از خواست‌های غیر قابل اجرای کوچک خان بقرار زیر بود:

۱— انحلال حزب کمونیست ایران و پایان داده شدن به تبلیغات کمونیستی در ایران. ۳۶۶ از اینجا معلوم می‌شود که کوچک خان از عمقیابی جنبش انقلابی و نفوذ آن در بین توده‌های انبوه بیمناک گردیده، برای متوقف کردن فعالیت ح.ک.ا. می‌کوشیده است.

۲— به رسمیت شناخته شدن حکومت جمهوری تشکیل یافته در گیلان از جانب روسیه شوروی. ۳۶۷

۳— بازپس داده شدن اموال و املاک از دست رفته تجار ایرانی در باکو بهنگام جنگ و انقلاب ۳۶۸

کوچک خان گذشته از آنکه به پیروزی جنبش روبه توسعه علاقه‌ای نداشت، از ادعای دروغ تاجرهای ضدانقلابی گرد آمده در اطرافش، علیه حکومت شوروی جوان آذربایجان جانبداری می‌کرد. بدین ترتیب، او سعی داشت تا از جنبش در جهت منافع طبقاتی که خود به آنها منسوب بود، استفاده نماید.

۴— برکناری سران برجسته جنبش از کار. کوچک خان در تلاش آن بود تا با ایجاد اختلاف در بین سران جنبش و با لکه‌دار کردن آنها از طریق بهتان بافی و افترا زنی، آنان را کنار بزند. او در نامه مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۲۱ به حیدرعمو— اوغلی، سردار محیی را خاین می‌خواند. ۳۶۹ وی در حالی که در نامه مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۵ خطاب به احسان‌الله خان و خالوقربان جمله‌هایی چون «من هیچگاه نظر خصومت و عداوتی باشما نداشته و ندارم... تکرار می‌کنم که بسا دوستان قدیم طرفیت و دشمنی ندارم...» ۳۷۰ می‌نوشت، در نامه به حیدرعمو اوغلی، احسان‌الله خان را يك آدم الکلی که تمام مشاعر خود را از دست داده و... با صفات منفی دیگری از این قبیل معرفی کرده است. ۳۷۱ او چشم دیدن نزدیکی

۴۶۶— آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۲۵

۴۶۷— پیشین، سیاهه ۱، پرونده ۷۲، ورق ۲۴.

۴۶۸— آرشیو علمی اینستیتوی تاریخ آکادمی علوم آذربایجان شوروی، عنوان ۸۸۵،

ص ۵۲.

۴۶۹— پیشین، ص ۷۹.

۴۷۰— پیشین، ص ۷۳.

۴۷۱— پیشین، ص ۷۸.

احسان‌الله‌خان نسبت به کمونیست‌ها وفاداری‌های وی در راه مبارزه را نداشت. بطور کلی، کوچک‌خان علاقه‌ای به منافع توده‌های خلق نداشت. او شخصی بود خرافاتی، عوام، سالوس و مقام‌پرست که نمی‌توانست خود را از تأثیر زمینداران بزرگ و روحانیان مرتجع بر حذر دارد. او نه تنها از ایجاد رابطه با دولت مشیرالدوله که کارگردان سرکوب جنبش دموکراتیک آذربایجان و کشته شدن رهبر آن شیخ محمد خیا‌بانی بوده، روی بر نمی‌تابفته، بلکه مشیرالدوله را طرفدار انقلابیون قلمداد می‌کرد. ۲۷۲ کوچک‌خان جنبش جنگل را ابتدا تابع خواست‌های اتحاد اسلام و سپس تابع منافع روحانیان بزرگ کرد. ب، نیکیتین ۲۷۳ که در سال ۱۹۱۸ از جانب بیچراخوف، سرهنگ تزاری جهت مذاکره با کوچک‌خان فرستاده شده بود، در باره جنبش جنگل چنین می‌نویسد: حکومت گیلان در حقیقت در اختیار یک مجلس سناگونه ۱۲ نفری بود که در کسما تشکیل یافته بود. اکثر این ۱۲ نفر آخوند بودند. دستورات ورهنمودهای آنها بتوسط نیروی مسلحی که تحت فرمان کوچک‌خان بود، به اجرا درمی‌آمد. ۲۷۴

بعضی از خصوصیت‌های کوچک‌خان که برارنده یک انقلابی نبود، در آثار ادبی نوشته شده در باره جنبش گیلان انعکاس یافته است. ۲۷۵

بعد از رفتن کوچک‌خان به جنگل، دولت انقلابی جدیدی به ریاست احسان‌الله‌خان در رشت تشکیل یافت. این دولت، دولت ائتلافی سازمان «کمیته آزاد کننده ایران» و ح.ک.ا. و بعبارت دیگر متشکل از دموکرات‌های انقلابی و کمونیست‌ها بود. ازهریک از این سازمان‌ها چهارنفر؛ ازاولی، احسان‌الله‌خان، جعفر کنگاوری، خالوقربان، رضا خواجوی؛ از دومی، کامران آقازاده، سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری)، علیخانوف، بهرام آقایف بعنوان کمیسر در ترکیب این دولت وارد شده بودند.

برنامه این دولت که نزدیک به سه‌ماه، از ژوئیه تا ۲۵ اکتبر دوام آورد، در دست نیست. اما کامران آقازاده که از دبیران مسئول ح.ک.ا. و کمیسر عدلیه دولت مذکور بود، در خاطرات خود در این باره چنین می‌نویسد: «این دولت در نظر گرفته بود که تمام اراضی را بطور مجانی در بین دهقانان تقسیم نماید.

۴۷۲- پیشین، ص ۷۹.

۴۷۳- ب. نیکیتین در طی سال‌های ۱۴-۱۹۱۳ در رشت و در سال ۱۹۱۸ در ارومیه کنسول دولت تزاری بوده است.

۴۷۴- «ایرانی که من شناختم»، تهران ۱۳۲۵، ص ۲۹۸.

۴۷۵- سلزکین. «ماه مفرغی»، باکو ۱۹۲۸، ص ۱۴ و ۹۸.

گرفتن مالیات از کسبه و سوداگران خرد و بی چیزان را لغو کرده بود. ۲۷۶ همین دولت تقویت اردوی انقلابی و توسعه عملیات جنگی علیه انگلیسی‌ها و حکومت شاه را وظیفه اصلی خود می‌شمرده است.

قشون‌های انقلابی در اوت ۱۹۲۵ به سرکردگی احسان‌الله‌خان، از منجیل به جانب قزوین به حمله پرداختند. بین قشون انقلابی و قزاق‌های شاه در نزدیکی‌های قزوین تصادم پیش آمد. قیام کنندگان مقاومت قشون شاه را درهم شکسته، راه پیشروی به سوی قزوین را گشودند، اما متعاقب آن، بین قشون انقلابی و نیروهای انگلیسی که خود را برای جنگ آماده کرده بودند، نبرد سختی روی داد. روزنامه «تایمز» در این مورد می‌نویسد که: «بنا به گفته چرچیل، ۲۷۷ دسته جنگی ۳۶۰۰ نفری انگلیسی‌ها به فرماندهی ژنرال آیرن ساید در پشت خط جبهه جنگ بود. بعد از درهم شکسته شدن قزاقان ایران در میدان جنگ، بین دسته‌های ژنرال آیرن ساید و سرخ‌ها درگیری پیش آمد. بنا به آخرین اطلاعات، ژنرال آیرن ساید توانسته است با قوای خود جلو حملات سرخ‌ها را بگیرد.» ۲۷۸

دولت جدید حمله به سوی تهران را بدون تدارکات و پیش‌بینی‌های لازم شروع کرد و بجهت در نظر نگرفتن وجود قوای اشغالگر انگلیس در اطراف شهر قزوین، پیروز نشد که هیچ، بلکه بدنبال عقب‌نشینی، قوای انگلیس و قزاقان، شهر رشت را نیز بتصرف درآوردند. بدون تردید، اقدام به جنگ، بدون آمادگی قبلی، یکی از اشتباهات این دولت بود. حمله بی‌موقع احسان‌الله‌خان ضربه سنگینی بر جنبش فرود آورد. لیکن بنا به معلومات به دست آمده، کمیسرهای کمونیست در این مهاجمه بد فرجام مداخله و شرکت نداشته‌اند. علی‌خانوف، یکی از کمیسرهای کمونیست، در اجتماع سال ۱۹۲۱ کمونیست‌های ایران در باکو، ضمن دادن توضیحاتی در این باره، چنین گفت: «مسأله جنگ از طرف ح.ک.ا. حل نگردیده بود... درباره شکست یا عدم شکست جبهه، کمیته تقصیری نداشته است...» ۲۷۹

اردوی انقلابی باردیگر در ۲۵ اکتبر ۱۹۲۵ شهر رشت را آزاد کرد و قزاق‌ها به سوی منجیل عقب نشستند، عناصر دشمن که هیچ فرصتی را برای خدشه‌دار کردن اعتبار ح.ک.ا. در بین خلق از دست نمی‌دادند، کوشیدند تا تقصیر زبان‌های ناشی از جنگ را به گردن کمونیست‌ها بیندازند. بدین جهت

۴۷۶- آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۸، ورق ۲۱.

۴۷۷- چرچیل وزیر مستعمرات آن زمان بریتانیا بود.

۴۷۸- مجله «حیات ملت‌ها»، شماره ۳۹، مسکو، دسامبر ۱۹۲۵.

۴۷۹- آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۱۱، سیاهه ۲، پرونده ۱۵، ورق ۱۱۹.

ح. ك. ا. مجبور شد که برای خنثی کردن تأثیر چنین بهتان‌های گمراه‌کننده‌ای، اعلامیه‌ای به‌مضمون زیر انتشار دهد: «به‌اطلاع تمام مردم می‌رساند که بعد از تصرف رشت بتوسط ارتش سرخ، نمایندگان حزب ۲۸۰ هم از کمیته انقلاب وهم از کمیسیری کنار رفته، درامور دولت شرکت ندارند. بدیهی است که مردم باید در زمان انقلاب به انقلابیون کمک برسانند.

دولت مجبور است که وسایل لازم برای قشون را گردآورد. دشمنان خلق و انقلاب تمام کارهای دولت را به کمونیست‌های ایران و حزب آنها نسبت می‌دهند و بدین‌وسیله می‌کوشند تا نفرت مردم را نسبت به آنها برانگیزند. حزب کمونیست بوسیله این اعلامیه به‌اطلاع مردم می‌رساند که در این‌کار مداخله‌ای نداشته است.» ۲۸۱

لازم به‌تذکر است که ح. ك. ا. با در نظر گرفتن شرایط موجود بود که شرکت در دولت انقلابی را تدبیری درست شمرده بود. همچنانکه از اظهارات نماینده ح. ك. ا. در کنگره دوم انترناسیونال سوم برمی‌آید، کمونیست‌های ایران به‌پیروزی قریب جنبش خلق که در گیلان جریان داشت، امید بسته بودند.

در حالی که در کنگره دوم انترناسیونال سوم، کمک بورژوازی برای جنبش‌های شروع شده در کشورهای عقب‌مانده ضروری شمرده شد، سلطان‌زاده نماینده ح. ك. ا. در سخنرانی خود در همان کنگره، ضمن نشان دادن اینکه کشورهای عقب‌مانده فرق‌های بسیاری از همدیگر دارند، اظهار داشت که: «... بورژوازی در ایران پایگاه ویاور حکومت است. تبعیت از چنین تاکتیکی در آنجا سوق‌دادن توده‌ها به‌جانب ضد انقلاب است. در حال حاضر مسأله عبارتست از متشکل کردن جنبش کمونیستی خالص و کمک به آن...» ۲۸۲ این نظر نماینده ایران لازم است که با توجه به شرایط ویژه ایران مورد بررسی کوتاه قرار گیرد.

منظور از بورژوازی در ایران سال ۱۹۲۵ عبارتست از بورژوازی تجاری، رباخوار و کمپرادور. همچنانکه در صفحات سابق توضیح داده شد، بورژوازی صنعتی در ایران آن‌روزگار بسیار ضعیف بود. بورژوازی رباخوار و بورژوازی تجاری بزرگ و بویژه بورژوازی کمپرادور در ایران آن زمان، با موضع‌گیری خود نسبت به جنبش خلق، جنبش آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک، از نیروهای عمده ضد انقلابی بشمار می‌آمد. بخش عمده بورژوازی بزرگ ایران که از سال‌ها

۴۸۰ - منظور چهار کمیسیری است که از جانب ح. ك. ا. در دولت شرکت داشتند.

۴۸۱ - آرشیو تاریخ حزب... گنجینه ۱۱، سیاهه ۲، پرونده ۱۵، ورق ۷۲.

۴۸۲ - صورت جلسات کنگره‌های کمینترن، کنگره دوم، ماه‌های ژوئیه اوت سال

۱۹۲۵، مسکو ۱۹۳۴، ص ۱۲۵.

پیش با روسیه تزاری در ارتباط بوده و انقلاب پرولتری را در روسیه مشاهده کرده بود، اینک در رشت و تهران گردآمده بود. بورژوازی تجاری ایران دشمن سرسخت جنبش خلق بوده، نمایندگان آن نه تنها در جنبش راه انداخته شده علیه انگلیسی ها و حکومت شاه شرکت نمی کردند، بلکه علیه جنبش خلق بشکل مشکلی مبارزه می نمودند.

آنان سعی داشتند تا کمونیست ها و اشخاص مترقی را که از آنها طرفداری می کردند، نابود کنند. آنها بودند که اسدالله غفارزاده، رهبر حزب عدالت ایران را در سال ۱۹۱۸ در رشت سر به نیست کردند. این نظر سلطانزاده که «بورژوازی ایران علیه جنبش دموکراتیک موضع گرفته بود.» تا حدی درست بود. درحالی که بورژوازی بزرگ ایران با هر جنبشی که توده های وسیع خلق به آنها می پیوستند، دشمنی می ورزید، جناح دموکراتیک بورژوازی و مخصوصاً بورژوازی کوچک در جنبش شرکت می کرد. بنابراین، در کشور عقب مانده ای مانند ایران که رشد پرولتاریای صنعتی در آن ضعیف بوده، جنبش کمونیستی خالص امکان نداشته است. حزب کمونیست می بایست باتفاق جناح دموکراتیک بورژوازی و دهقانان و همه نیروهای دموکراتیک در جنبش آزادی بخش ملی و دموکراتیک شرکت می کرد و همدوش آنها علیه امپریالیسم و حکومت شاه مبارزه می کرد. تاکتیک ح.ک.ا. در مبارزه علیه امپریالیسم و حکومت شاه عبارت بود از همکاری باتمام قوای دموکراتیک. سلطانزاده نیز به سطح پیشرفت اقتصادی ایران و مرحله جنبش جاری در ایران آگاهی داشت، اما طرفداری او از جنبش کمونیستی خالص را چنین می توان توضیح داد که سلطانزاده به امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در ایران به یاری کشور بزرگ سوسیالیستی امیدوار بوده است. وی در همان سخنرانی خود گفت که «غرش های انقلاب در غرب، شرق را به جنبش درمی آورد و به انقلابیون شرق نیرو می بخشد... عصر انقلاب های جهانی شروع گشته است.» ۲۸۲ نه تنها سلطانزاده، بلکه همه کمونیست ها و دموکرات های انقلابی در آن زمان، در راه رهایش هرچه زودتر ایران و تشکیل حاکمیت شوروی در این سرزمین مبارزه می کردند. اما آنها برخلاف سلطانزاده، این جنبش را یک انقلاب خالص پرولتری نمی دیدند، بلکه آن را ازبابت مضمون یک جنبش دموکراتیک خلق می دانستند که ح.ک.ا. می بایست رهبری آن را به دست داشته باشد. این تاکتیک بامشی کلی انترناسیونال سوم هماهنگ بود. و. ای. لنین نیز در سخنرانی خود که در کنگره دوم ایراد کرد، چنین گفت: «... اکنون یکی از وظایف ما

عبارت است از اندیشیدن به چگونگی شالوده ریزی سازماندهی جنبش شورائی در کشورهای غیر سرمایه‌داری. تشکیل شوراهای در چنان ممالکی امکان‌پذیر است؛ شوراهای آنجا، نه‌شوراهای کارگری، بلکه شوراهای دهقانی و یا زحمتکشان خواهد بود.» ۲۸۴ لنین در ادامه سخنرانی خود چنین گفت: «جنبش شورائی در بین خلق‌های سراسر شرق، سراسر آسیا و تمام مستعمرات آغاز شده است.» ۲۸۵

در هنگامی که ح.ك.ا. تحت سخت‌ترین شرایط به‌فعالیت خود در گیلان و مناطق دیگر ایران ادامه می‌داد، «ایران بورو» که در باکو تشکیل یافته بود، تصمیم گرفت که بمنظور گرد آوردن انقلابیون قدیمی و معروف در اطراف حزب کمونیست و جنبش، حیدر عمو اوغلی ۲۸۶ را که یکی از انقلابیون برجسته ایران و از احترام شایسته‌ای در بین خلق برخوردار بود، وارد کمیته مرکزی بکند. این اندیشه مورد تأیید کنگره خلق‌های شرق نیز که در سپتامبر ۱۹۲۵ در باکو برگزار گردید، قرار گرفت. اما از آنجائی که این تدبیر بطریق غیر تشکیلاتی به‌اجراء درآمد، نتوانست به‌نتایج مفید مورد نظر منجر گردد. «ایران بورو»

۴۸۴-و. ای. لنین. آثار، ج ۳۱، باکو، آذرشر، ۱۹۵۲، ص ۲۳۵.

۴۸۵- پیشین. ص ۲۳۱.

۴۸۶- حیدرخان در شهر سلماس آذربایجان در خانواده‌ی تاریوردی‌ها به دنیا آمد. در سال‌های جوانی به تفلیس رفت و در آنجا در مدرسه الکتروانرژی تحصیل کرده، مهندس شد. جنبش کارگری روسیه و قفقاز روی حیدرخان جوان تأثیر نهاد. او در سال ۱۹۰۲ به‌مشهد رفته، در کارخانه الکتریسیته‌ای که به تازگی در آنجا تأسیس یافته بود، بکار پرداخت. بهنگام شروع انقلاب مشروطه به تهران رفت و بجهت اینکه در آنجا نیز در کارخانه الکتریک به‌کار پرداخت، معروف به حیدرخان برقی شد. حیدرخان برای بوجود آوردن تشکیلات سوسیال-دموکراتیک در تهران و نیز تشکیل انجمن آذربایجان در آن شهر بسیار تلاش کرد. بجهت اینکه با خلق زحمتکش پیوند نزدیک داشته، به‌عمو اوغلی شهرت یافت. حیدرخان بجهت اینکه سازمانده اصلی قتل اتابک، آن دشمن غدار آزادی و بمب‌اندازی به کالسکه محمدعلی شاه بود، بین مردم بانام حیدر بمبی نیز معروف گردید. حیدر عمو اوغلی بعد از بمباران مجلس در ۱۹۰۸، خود را به آذربایجان جنوبی رساند و مبارزه علیه ضد انقلاب را در صفوف مجاهدان تبریز و خوی ادامه داد. او بعد از انقلاب مشروطه از ایران خارج شد و ناگزیر به اروپا رفت. او در دوره نخستین جنگ امپریالیستی از آلمان روانه ترکیه شد. در آن زمان دموکرات‌های ایرانی که به استانبول مهاجرت کرده بودند، بر آن شدند تا از ایرانیان مقیم ترکیه دسته‌های جنگی تشکیل دهند و آنها را از مرزها عبور داده، با انگلیسی‌ها به‌جنگ بپردازند. حیدر عمو اوغلی که این کار را بی‌نتیجه یافته بود، به برلین بازگشت و از آنجا به سویس رفت و مدتی در آنجا ماندگار شد. حیدر عمو اوغلی بعد از شروع انقلاب اکتبر خود را به روسیه که کانون انقلاب بود، رساند. در آسیای مرکزی از تشکیل دهندگان حزب عدالت ایران گردید. او در سال ۱۹۲۵ در کنگره خلق‌های خاور که در باکو تشکیل یافته بود، بعنوان نماینده ایران شرکت کرد.

به جای آنکه حیدر عمو اوغلی را همراه دوسه رفیق دیگر در ترکیب کمیته مرکزی وارد نماید، کمیته مرکزی منتخب کنگره اول را منحل کرده، کمیته مرکزی جدیدی به صدارت حیدر عمو اوغلی تشکیل داد. این امر باعث اختلاف و نارضائی بزرگی در داخل ح. ک. ا. گردید. کمیته مرکزی اول تن به انحلال نداد ۲۸۱. این کمیته ضمن ادامه دادن به فعالیت خود در ایران، به کمیته اجرائیه اترناسیونال سوم نیز شکایت کرد. بدین ترتیب، از این تاریخ به بعد، ح. ک. ا. دارای دو کمیته مرکزی شد.

در رابطه با این پیش آمد، آن اعضائی از کمیته مرکزی اول ح. ک. ا. که بعنوان کمیسر در کمیته انقلابی شرکت داشتند، از سپتامبر ۱۹۲۵ از ترکیب دولت انقلابی بیرون رفتند. بنابراین دولت جدیدی به ریاست احسان الله خان با ترکیب زیر تشکیل گردید.

۱- عمید السلطنه	کمیسر داخله
۲- سردار محیی ۲۸۸	کمیسر پست و تلگراف
۳- حاجی محمد جعفر کنگاوری	کمیسر مالیه
۴- امینی قزوینی	کمیسر تجارت
۵- رضا خواجوی	کمیسر اراضی
۶- خالوقربان	کمیسر جنگ
۷- جودت	کمیسر معارف
۸- احسان الله خان	سر کمیسر و کمیسر خارجه ۲۸۹

سیاست اقتصادی این حکومت دارای خصلت موقتی بود. هدف اصلی عبارت بود از تأمین آرتش انقلابی، اراضی فنودالهای بزرگ ملک حکومت اعلام گردیده، بین دهقانان تقسیم گردید. مالیاتی که بشکل طبیعی گردآوری می شد، صرف تأمین نیازمندی های اردوی انقلابی می گشت. کمیته ویژه ای برای رسیدگی و حل و فصل امور روستاها تشکیل شده بود. وظیفه اصلی این کمیته عبارت بود از یاری رساندن به دهقانان و بویژه دهقانان بی چیز بمنظور تهیه وسایل کشت و زرع. این کمیته شعب و کارگرانی در بخش های مختلف داشت. آنها خیلی وقت ها

۴۸۷- در اینجا بطور شرطی، کمیته مرکزی منتخب کنگره را. ک. م. اول، آن کمیته مرکزی را که حیدرخان در راس آن قرارداد داشت ک. م. دوم می نامیم.

۴۸۸- سردار محیی از فعالان سوسیال - دموکرات رشت در دوره انقلاب سال های ۱۹۱۷-۱۹۵۵ بود. او یکی از سران فرماندهان مجاهدان فاتح تهران بود. [وبعدا از صف انقلاب گریخت. م]

۴۸۹- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ن. نریمانوف، سیاهه ۱، پرونده ۳، ص ۴-۱

اسب‌ها و وسایل حمل و نقل جبهه را برای استفاده دهقانان در اختیار آنها می‌گذاشتند. ۴۹۰

این حکومت اگرچه دارای کمبودهای جزئی در مبارزه قاطع و پیگیر علیه امپریالیسم و حکومت شاه بود، اما آنارشیست و با ضد انقلابی نامیدن سران آن نیز خطا خواهد بود. ۴۹۱

سال ۱۹۲۵ (۱۲۹۹) اوج یافته‌ترین دوره جنبش آزادی‌بخش ملی ایران بود. خشم و نفرت بی‌پایان توده‌های انبوه خلق نسبت به انگلیسی‌های اشغالگر و قیام‌های مسلحانه آذربایجان و گیلان، سیاست آشکارا استعماری انگلیسی را در ایران برهم زد. قرارداد بسته شده در سال ۱۹۱۹ اعتبار خود را از دست داد. خود مرتجعان نیز امکان‌ناپذیری اجرای مفاد قرارداد مذکور را دریافتند. ملک‌الشعراى بهار می‌نویسد که: «سی و نه تن از نمایندگان که نخبه و تقریباً اکثر مجلس آتیه را نشان می‌داد، لایحه‌ای به‌جریده رعد دادند و عدم موافقت خود را با قرارداد ایران و انگلیس اعلام داشتند و در همین حال نمایندگان این عده در منزل بیلاقی مرحوم تیمورتاش، با مستر نرمان وزیر مختار جدید انگلستان ملاقات کردند و باو اطمینان دادند که قرارداد قابل اجرا نیست و طوری تکان خورده و لق شده است که نمی‌توان آنرا نگاهداشت.» ۴۹۲

بدینسان محافل حاکم ایران که از توسعه جنبش خلق و از پیدایش حکومت شوروی در عالم سیاست بین‌المللی به وحشت افتاده بودند، نتوانستند از قرارداد ۱۹۱۹ دفاع نمایند. قراردادی که پیروزی ایران نامیده می‌شد، عملاً لغو گردید و تلاش‌های انگلیسی‌ها که می‌کوشیدند بدان وسیله ایران را تبدیل به مستعمره خود نمایند، بی‌نتیجه ماند. لیکن آنها بر آن شدند تا با تثبیت به‌وسایلی دیگر سیاست استعماری خود را بر ایران تحمیل کنند. به پیروی از همین خواست بود که در فوریه ۱۹۲۱ (اسفند ۱۲۹۹) بتوسط سید ضیاء‌الدین طباطبائی دست به کودتا زدند. رضاخان یکی از مهره‌های اصلی این کودتا بود.

انگلیسی‌ها کوشیدند تا بر این کودتا رنگ ملی بزنند. اما کمونیست‌ها به‌حیله‌گری انگلیسی‌ها پی‌بردند. ۱۴ روز بعد از رویداد مذکور، نعمت بصیر که یکی از اعضای کمیته مرکزی ح.ک.ا. بود، درباره حادثه فوریه (اسفند)

۴۹۰- پیشین.

۴۹۱- م. ن. ایوانووا. نامزد علوم تاریخ، سران این حکومت و بویژه احسان‌الله‌خان را آنارشیست نامیده است. رج.ك.ك. مجله «سوتسکونه و ستوکودنیه» (شرق‌شناسی شوروی)، شماره ۳، مسکو ۱۹۵۵.

۴۹۲- ملک‌الشعراى بهار، تاریخ احزاب، ج ۱، ص ۵۷.

چنین نوشت: «در این کودتا، بهر حال... انگلیسی‌ها دست دارند... تغییر حاصل شده در تهران يك نیرنگ بازی مخصوص انگلیسی‌ها است.»^{۴۹۲}

بهرغم اینکه انگلیسی‌ها بوسیله کودتا دست پروردگان خود را بر سر کار آوردند، لغو شدن قرارداد ۱۹۱۹ از تبدیل ایران به مستعمره انگلیس و اشغال این سرزمین از طرف سپاهیان انگلیسی جلوگیری کرد. حکومت ایران زیر فشار جنبش خلق، حکومت سوسیالیستی شوروی روسیه را به رسمیت شناخت و برای بستن قرارداد با آن مجبور شد.

مشاورالممالک نماینده سیاسی ایران، از اواسط سال ۱۹۲۰ در مسکو به مذاکره درباره قرارداد پرداخت. مذاکرات و بخشش‌های قابل توجه حکومت شوروی در ۲۶ فوریه سال ۱۹۲۱ منجر به بسته شدن قرارداد شوروی-ایران گردید. این نخستین قرارداد ایران با يك دولت قدرتمند بود که بر اساس حقوق برابر بسته شد. حکومت شوروی بموجب این قرارداد، تمام وام‌های ایران به روسیه تزاری و تعهدات ایران نسبت به آن کشور را باطل کرد. و نیز تمام املاک روسیه در ایران به خلق‌های ایران بخشیده شد.^{۴۹۳}

دکتر رضا رادمنش، دبیر اول حزب توده ایران، در پیام شادباش خود خطاب بدوازدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، چنین گفت: «قرارداد ۱۹۲۱ شوروی-ایران نخستین قرارداد يك کشور بزرگ با ایران است که بر اساس برابری بسته شده است. این قرارداد جلو اجرای نیرنگ‌های مختلفی را نیز که امپریالیست‌ها علیه استقلال ملی و منافع حیاتی خلق‌های ایران بکار می‌بردند، گرفت. این قرارداد یکی از عوامل استقلال ملی ما بوده است و خواهد بود.»^{۴۹۵}

کمیته انقلابی گیلان در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ منحل گردید و کمیته‌ای بنام «کمیته مدافعه» جای آن را گرفت، سران حکومت انقلابی در این کمیته وارد شدند.^{۴۹۶} ح.ک.ا. در این کمیته نماینده نداشت. ح.ک.ا. که در این زمان در راه تقویت جنبش انقلابی توده‌های خلق و اجرای مفاد مرامنامه خود مبارزه می‌کرد، در این زمان برای بهم پیوستن تمام نیروهای دموکراتیک موجود در گیلان و تبدیل ایالت گیلان به کانون انقلاب، تمام امکانات خود را بکار می‌گرفت.

ح.ک.ا. در اوایل سال ۱۹۲۱ درباره تاکتیک جدید خود، تزهائی ارائه

۴۹۳- روزنامه «کمونیست»، باکو، ۱۵ مارس ۱۹۲۱، شماره ۳۹.

۴۹۴- حسام معزی. تاریخ روابط سیاسی، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۲۸.

۴۹۵- روزنامه «پراودا»، ۱۳ اکتبر ۱۹۵۲.

۴۹۶- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ن. نریمانوف، سیاعه ۱، پرونده ۳، ص ۷-۸.

داد. این ترزا معروف به «ترهای حیدعمواوغلی» بود. ترزا عبارت بودند از ۱۳ بخش. پیش از آنکه به تک تک مواد ترزا پردازیم. درباره جهات مثبت و منفی آنها بطور کلی چنین می توان نظر داد:

هفت بخش ترزا به تحلیل ترکیب اجتماعی ساکنان ایران، وضعیت سیاسی و اقتصادی آن وضدیت های موجود بین طبقات، اختصاص یافته و در اینجا به سئوالات مطرح شده پاسخ های نسبتاً درستی داده شده است.

ترزا بدرستی نشان داده است که جنبش در مرحله جنبش رهائی بخش ملی است و توانسته موضع طبقات مختلف را نسبت به جنبش روشن دارد. لیکن درباره اینکه رهبری در دست کدام طبقه باید باشد، نتیجه گیری کاملاً اشتباهی در ترزا صورت گرفته است: «در چنین شرایطی، رهبریت سیاسی انقلاب باید در دست خرده بورژوازی تجاری که یگانه طبقه نیرومند در ایران است، باشد.»^{۴۹۷}

می توان حدس زد که این نظر در برابر تر «جنبش کمونیستی خالص» سلطان زاده، عضو کمیته مرکزی اول بیان گردیده و هدف از آن جلب و گرد آوردن نیروهای دموکراتیک بوده است. اما هر هدفی هم که منظور نظر بوده، سپردن رهبریت جنبش به دست خرده بورژوازی تجاری، عمل درستی نمی توانست باشد. و ای. لنین که طلب می کرد علیه پوشاندن کسوت کمونیستی به جنبش آزادی بورژوا-دموکراتیک در کشورهای عقب مانده مبارزه جدی بعمل آید، می آموخت که «... اترناسیونال کمونیستی، باید در مستعمرات و کشورهای عقب مانده در اتفاق موقتی با دموکراسی بورژوائی حرکت نماید، لیکن نباید با این دموکراسی درهم بیامیزد و باید از استقلال جنبش پرولتاریائی، حتی در ابتدائی ترین شکل آن، پاسداری نماید.»^{۴۹۸}

سپردن رهبری جنبش به دست خرده بورژوازی تجاری و رزمیدن در زیر رهبری آن تاکتیک ناصحیحی بود. در صورتی که بورژوازی تجاری ایران و خرده بورژوازی تجاری ماهیت مترزل و ترسوی خود و در نتیجه مخالفتش را با دامنه یابی جنبش در سراسر ایران و بویژه در جنبش های جاری خلق در آذربایجان و گیلان نشان داده بود.

مارکسیست ها می توانند در کنار احزاب بورژوا-دموکراتیک مترقی علیه ضد انقلاب و دشمن عمومی مبارزه کنند و باید بکنند. اما نمی توانند و نباید این کار را زیر رهبری آنها و در حال آمیختگی با آنها انجام دهند. و ای. لنین می آموزد که «ما بی گفتگو مخالف در هم آمیزاندن و وحدت عناصر طبقاتی مختلف و احزاب

۴۹۷- مجله «حیات ملت ها»، شماره ۷، مسکو، ۱۷ مارس ۱۹۲۱.

۴۹۸- و. ای. لنین. آثار ج ۳۱، باکو، آئرنشر، ۱۹۵۲، ص ۱۴۲.

مختلف هستیم. ما طرفدار این هستیم که سوسیال‌دموکراسی به‌تمام دموکراسی انقلابی بمنظور متشکل شدن برای برپا خاستن، کمک بکند و بی‌آنکه با آن یکی شود، همراه او درباریکادهای شهرها و در روستاها علیه پلیس و زمیندار حرکت نماید.» ۴۹۹

دربخش ۱۳ ترها، نظری ابراز شده است که از نقطه نظر مارکسیسم‌لنینیسم کاملاً درست است؛ و آن اینکه، ح.ک.ا. در مبارزه علیه امپریالیسم با احزاب خرده بورژوازی و با گروه‌ها و سران نهضت نجات بخش ملی همکاری نزدیک خواهد کرد؛ اما این نظر با نظر پیش گفته منافات دارد.

یکی دیگر از اشتباهاتی که در ترها راه یافته، نظری است که در باره مناسبات با دولت‌های بزرگ همسایه بیان گردیده است.

گذشته از دوسه نظر اشتباهی از این دست که در ترها راه یافته، باقی بخش‌ها بدرستی تنظیم گردیده‌اند. مسایل مطرح شده در ترها پیش از آن، هم در کنگره نخست ح.ک.ا. و هم در مرامنامه حزب تشریح گردیده بودند.

کمیته‌ای که زیر رهبری حیدر عمواوغلی کار می‌کرد به‌مسأله متحد کردن نیروهای مسلح موجود در گیلان اهمیت خاصی می‌داد. حیدر عمواوغلی بعد از آنکه بکرات با سران جنبش بطور جداگانه دیدار و گفتگو کرد، سرانجام توانست آنها را در جلسه‌ای که در ۸ ماه مه تشکیل یافت، در یک‌جا گرد آورد. ۵۰۰ بعد از مذاکرات و توافق‌هایی که در جلسه به‌عمل آمد، کمیته انقلابی واحدی با شرکت کوچک‌خان، میرزا محمدی، حیدر عمواوغلی، احسان‌الله‌خان و خالوقربان تشکیل گردید. کمیته تصویب کرد که:

۱- ایالت گیلان به‌پایگاه انقلاب ایران تبدیل گردد. برای آزاد کردن سراسر ایران در اینجا مقدمات لازم برای حمله فراهم آورده شود.

۲- برای حکومت‌های خارجی امکان مداخله در امور داخلی ایرن داده نشود.

۳- اگر ضرورتی پیش آمد، از کمک روسیه شوروی استفاده شود.

۴- با روسیه شوروی، آذربایجان شوروی و گرجستان شوروی مناسبات

۴۹۹- پیشین. ج ۹، آذرشر، ۱۹۵۰، ص ۲۳۵.

۵۰۰- [لازم به‌تذکر است که عمواوغلی در این زمان (اواسط اردیبهشت ۱۳۰۰) هنوز وارد ایران نشده بود و زمینه آشتی کوچک‌خان را با احسان و خالو ازباکو فراهم می‌آورد و بدنبال توافقی که بین طرفین دعوا در جلسه مذکور بوجود آمد، عمواوغلی راهی گیلان شد. م]

دوستانه حفظ گردد. ۵۰۱

بدینسان نیروهای مسلح موجود در گیلان متحد شدند. کمیته واحد انقلابی باردیگر حکومت جمهوری گیلان را تشکیل داد. در اینجا میرزا کوچک خان سرکمیسر و کمیسر مالیه، خالوقربان کمیسر جنگ و حیدرعمواوغلی کمیسر خارجه تعیین گردیدند. ۵۰۲

احسان الله خان که بعنوان فرمانده جبهه مازندران تعیین شده بود، با افراد مسلح تحت فرمان خود برای حمله به تهران آماده می شد.

حوادث رخ داده از روز تشکیل کمیته واحد انقلابی به بعد نشان داد که این اتحاد خیلی ضعیف و تشریفاتی است.

احسان الله خان اعتقادی به کوچک خان نداشت. او به تزلزل و سازشکاری کوچک خان وقوف داشته، بارها شاهد تغییرات موضعگیری های سیاسی او بوده است.

کوچک خان هم ضمن شرکت در کمیته واحد انقلابی، با حکومت تهران نیز ارتباط خود را حفظ می کرد. ابتدا دولت مشیرالدوله سپس دولت قوام السلطنه بتوسط سید جلیل اردبیلی، سید افخمه ای و شیخ احمد سیگاری با کوچک خان ارتباط دایمی داشته، به مذاکره با او ادامه می دادند. ۵۰۳

اختلاف بین خالو قربان و کوچک خان درباره امور جنگی و مالی هرگز قطع نمی گردید. مفاد قراردادی که اتحاد بموجب آن صورت گرفته بود، از جانب کوچک خان مورد تخطی قرار می گرفت. او ضمن آنکه تمام درآمد گیلان را بعنوان کمیسر مالیه دریافت می داشت، در امور نظامی نیز که بمهده خالوقربان، کمیسر جنگ، بود، دخالت می کرد. اختلاف روز بروز شدت بیشتری می یافت. حیدرعمواوغلی بخاطر حفظ اتحاد و تقویت مبانی آن و استفاده از آن در جهت مصالح جنبش، به هر گونه گذشته تن می داد.

لازم به تذکر است که ایالت گیلان امکانات لازم را برای آنکه تبدیل به پایگاه انقلابی ایران گردد، داشت و تدارک مقدمات حمله بری آزادسازی سراسر ایران در اینجا میسر بود. ۵۰۴ نماینده سیاسی حکومت آذربایجان شوروی در گیلان سال ۱۹۲۱، در گزارش خود نوشته بود که در آن زمان يك نیروی ده هزار نفری انقلابی در گیلان وجود داشته است: «انقلابیون اگر هم نمی توانستند بر قوای شاه

۵۰۱- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ن. فریمانوف، سیاهه ۱، پرونده ۳، ورق ۱۷.

۵۰۲- پیشین.

۵۰۳- بولتن مطبوعات میانه، شماره ۴-۱۳، تاشکند، ۱۹۳۲، ص ۱۸-۱۵.

۵۰۴- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ن. فریمانوف، سیاهه ۱، پرونده ۳، ص ۱۷.

پیروزی قطعی به دست آورند، می‌توانستند بمدتی طولانی از خود دفاع نمایند.»^{۵۵}
اتحاد نیروهای مسلح موجود در گیلان در قالب جبهه واحد در پرتو تدابیر
وتلاش‌های کمیته مرکزی دوم ح. ک.ا. و تبدیل گیلان به کانون انقلاب، محافل
ارتجاعی را هراسان کرده بود. حکومت ایران و اشغالگران انگلیسی، علیه
ح. ک.ا. و جنبش گیلان توطئه‌های دیگری آماده می‌کردند. بعد از آنکه سید
ضیاءالدین طباطبائی در ماه ژوئن ۱۹۲۱ (خرداد ۱۳۰۰) وادار به فرار از ایران
گردید، جانشین او - قوام‌السلطنه - مذاکره با کوچک‌خان را به وسیله نمایندگان
که به گیلان فرستاده بود، آغاز کرد. قوام‌السلطنه در عین حال باروتشتین‌نمایند
دیپلماتیک شوروی در تهران نیز سرگرم مذاکره بود. در همین زمان بود که
حکومت شوروی سپاهیان خود را از سواحل گیلان فراخواند.

در چنین شرایطی اختلافات موجود در درون ح. ک.ا. روز بروز شدت
بیشتری می‌یافت. کمیته مرکزی نخست ح. ک.ا. بصورتی غیر تشکیلاتی کنار
گذاشته شده بود. هیچ ارگان صالح حزبی (کنگره یا کنفرانس) گزارش
آن را ننشیده و فعالیتش مورد بحث و بررسی قرار نگرفته بود. از این رو بوروی
کوچک کمیته اجرائیه کمینترن در اجلاس ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۱ خود، شکایت
کمیته مرکزی اول ح. ک.ا. را مورد مطالعه و بررسی قرار داده، [در اواخر
تیر یا اوایل مرداد ۱۳۰۰] چنین نظر داد که: در ایران تنها باید یک حزب ۵۰۶ -
حزب کمونیست ایران، برسمیت شناخته شود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در اوت همین سال
بتوسط تلگراف به بوروی قفقاز و کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان اعلام
کرد که، درباره برسمیت شناختن تنها یک حزب کمونیست در ایران، باید تصمیم
کمینترن به اجرا درآورده شود.^{۵۰۷}

قبل از آنکه اختلافات پدید آمده در داخل ح. ک.ا. فیصله یابد، یک گروه
سوم نیز، بنام ح. ک.ا. اقدام برپائی کنگره کرد. این «کنگره» در ۱۹ اوت ۱۹۲۱
(اواخر مرداد ۱۳۰۰) در باکو تشکیل گردید. تعداد نمایندگان شرکت کننده
در کنگره بموجب سیاهه‌ای که توسط کمیسیون اعتبارنامه‌ها تنظیم گردیده، ۱۶۹
نفر بوده است.^{۵۰۸} کمیته مرکزی اول به تشکیل این کنگره بنام ح. ک.ا. اعتراض

۵۰۵ - پیشین، ص ۲۶.

۵۰۶ - منظور از حزب، کمیته مرکزی است. (مؤلف)

۵۰۷ - آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۱۱، سیاهه ۱، پرونده ۱۰۹، ورق ۸۱.

۵۰۸ - پیشین، سیاهه ۲، پرونده ۱۰، ورق ۳۸۰.

کرد. ۵۰۹ کمیته مرکزی دوم هم مخالفت خود را ابراز داشته، آن را يك گردهم آئي قلابی خواند. ۵۱۰ کنگره بی توجه به تمام اعتراضات، به مذاکرات خود ادامه داد. این کنگره اقدامات کمیته مرکزی منتخب کنگره اول را مورد انتقاد شدید قرار داد و تاکتیک کمیته مرکزی دوم را نیز تاکتیک غیر کمونیستی خوانده، تصمیم گرفت که جلو دخالت حیدر عمو اوغلی در انقلاب ایران را بگیرد. ۵۱۱

کنگروه يك کمیته مرکزی جدید انتخاب کرد. این کمیته بعد از این بطور قراردادی کمیته مرکزی سوم نامیده خواهد شد؛ زیرا که دو کمیته قبلی منحل نشده بودند و آنها هم کنگره اخیر را به رسمیت نمی شناختند و در آن شرکت نکرده بودند. ۵۱۲. هر دو کمیته قبلی به کارهای سیاسی و تشکیلاتی خود ادامه می دادند.

کمیته مرکزی سوم درباره بدست گرفتن کنترل امور در ایران نیز تصمیم گرفت. ۵۱۳ این کنگره از جانب کمیته اجرائیه کمینترن برسمیت شناخته نشد و خودش نیز در مبارزات زحمتکشان ایران تأثیر مثبتی بر جای نهاد.

بعد از تشکیل این کنگره، شکایت های بعدی کمیته مرکزی اول در اجلاس ۶ سپتامبر ۱۹۲۱ کمیته اجرائیه کمینترن مورد بحث و بررسی قرار گرفت و حکم سابق کمینترن درباره اینکه در ایران تنها باید يك حزب کمونیست به رسمیت شناخته شود، مورد تأیید قرار گرفت. ۵۱۴ همین حکم به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان نیز فرستاده شد. ۵۱۵

برغم بوجود آمدن چنین وضعیت پیچیده و دشواری در داخل ح.ک.ا. حزب از تاریخ ژوئن ۱۹۲۵ که تاریخ تشکیلش است، در راه اجرای مفاد مرامنامه خود در سراسر ایران، انتشار آرمان مارکسیسم لینیسم در بین توده های وسیع، سازماندهی نیروهای زحمتکش و مبارز و گرد آوردن آنها در يك جبهه انقلابی بمنظور تحقق امور ضروری و مهمی چون آزاد کردن خلق و کشور، فعالیت جدی بعمل آورده بود. ح.ک.ا. در ارتباط با وضعیت بحرانی گیلان که مرکز فعالیت اصلیش بود، اگر چه نتوانست با جنبش آزادی بخش ملی جاری در آذربایجان و خراسان ارتباط نزدیک و تنگاتنگ بوجود آورد و رهبریت قیام های مسلحانه

۵۰۹- پیشین. ورق ۱۰۵.

۵۱۰- روزنامه «عدالت»، رشت، ۹ سپتامبر ۱۹۲۱ (اواسط شهریور ۱۳۴۵) شماره ۲۴.

۵۱۱- آرشیو تاریخ حزب....، کنجینه ۱۱، سیاهه ۲، پرونده ۱۵، ورق ۲۶۶.

۵۱۲- پیشین. ورق ۱۵.

۵۱۳- پیشین. ورق ۲۶۶.

۵۱۴- پیشین. ورق ۳۳.

۵۱۵- پیشین. ورق ۳۵.

روی داده در این ایالت‌ها رادریک مرکز واحد متمرکز نماید، لیکن توانست با استفاده از مطبوعات حزبی، در هدایت توده‌های انبوه خلق در سراسر ایران و متحد کردن کارگرانی وزحمتکشان وپدید آوردن اتحادیه‌های آنها گام‌های مهمی بردارد.

ح. ک. ا. خواه در شرایط علنی گیلان در طی سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۵ و خواه در زمانی که تحت شرایط نیمه علنی و زیرزمینی در ولایت‌های دیگر فعالیت می‌کرد، با انتشار مطبوعات مارکسیستی خود، فعالیت مفیدی نمود.

ح. ک. ا. بعد از نخستین کنگره خود در سال ۱۹۲۵، شروع به انتشار ارگان خود، روزنامه «کمونیست ایران» در گیلان نمود. این روزنامه توسط سیدجعفر جوادزاده، کامران آقازاده و نعمت‌بصیر که هر سه از اعضای کمیته مرکزی ح. ک. ا. بودند و خادمان اجتماعی دیگر به‌زبانی فارسی انتشار می‌یافت. هنوز از شماره‌های آن نسخه‌ای به‌دست نیامده و در مدارک موجود ح. ک. ا. نیز اشاره‌ای به انتشار این روزنامه در گیلان نرفته است.^{۵۱۶}

یکی دیگر از روزنامه‌هایی که ح. ک. ا. در گیلان انتشار داد، عبارت بود از روزنامه «عدالت». روزنامه عدالت بوسیله کمیته مرکزی دوم ح. ک. ا. در شهر رشت به‌زبان فارسی انتشار می‌یافت. شعار «رنجبران جهان متحد شوید!» در بالای صفحه اول آن نوشته شده بود. مدیر این روزنامه حسن ضیاء، یکی از اعضای برجسته ح. ک. ا. بود. در صفحه نخست روزنامه عدالت چنین نوشته شده بود: «ایس روزنامه ناشر افکار کمیته ایالتی گیلان فرقه کمونیست (عدالت) ایران و طرفدار توده‌های رنجبر است.» این روزنامه بیش از ۳۵ شماره انتشار نیافته و با کشته شدن حیدر عمواغلی انتشار آن متوقف گردید.

غیر از دو روزنامه «کمونیست ایران» و «عدالت» چند روزنامه دیگر رهبری و نظارت ح. ک. ا. در گیلان انتشار یافته که بمثابة ارگان‌های حکومت جمهوری گیلان واردوی سرخ ایران منتشر می‌شده‌اند. یکی از آنها روزنامه «سرباز سرخ» بود. روزنامه اخباری که در باکو انتشار می‌یافت، نوشته بود که بزودی در شهر رشت دو روزنامه کمونیستی بنام‌های «سرباز سرخ» و «بیسرق عدالت» به‌زبان فارسی منتشر خواهد شد.^{۵۱۷} اما در مطبوعات ایران از «سرباز سرخ» سخنی بمیان نمی‌آید، ولی به انتشار روزنامه دیگری بنام «انقلاب سرخ» اشاره می‌شود. روزنامه اخیر به مدیریت شاعر معروف ابوالقاسم ذره، یکی از اعضای

۵۱۶- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۲۷۶، سیاهه ۲، پرونده ۱۲۵، ورق ۴.

۵۱۷- روزنامه «اخباری»، باکو، ۱ ژوئن ۱۹۲۵، شماره ۱۷.

برجسته ح. ك.ا. انتشار می‌یافته است ۵۱۸ این روزنامه حکم ارگان اردوی سرخ ایران را داشت. بدین ترتیب معلوم می‌گردد که «سرباز سرخ» و «انقلاب سرخ» يك روزنامه بیشتر نبوده‌اند. احتمال این هست که این روزنامه ابتدا زیر نام «سرباز سرخ» و سپس تحت نام «انقلاب سرخ» انتشار یافته باشد.

در اواخر سال ۱۹۲۵ روزنامه دیگری تحت نام «لوائی سرخ» منتشر گردیده است. این روزنامه بمثابة ارگان حکومت جمهوری گیلان بوده است ۵۱۹. عبدالحسن حسابی، یکی از اعضای برجسته ح. ك.ا. مدیر این روزنامه بود.

در اوایل ۱۹۲۱ با انتشار روزنامه‌ای بنام «ایران سرخ» برخورد می‌کنیم. این روزنامه به مدیریت م. لادین، شاعر معروف مازندران انتشار می‌یافت. در بالای صفحه اول «ایران سرخ» شعار «رنجبران سراسر جهان متحد شوید.» ۵۲۱ درج گردیده بود. در همان صفحه اول ضمناً قید گردیده بود که این روزنامه از طرف شورای تبلیغات دولتی منتشر می‌شد ۵۲۲. بنابراین روزنامه «ایران سرخ» ارگان دولت جمهوری گیلان بوده است.

در شماره ۶ روزنامه «ایران سرخ»، در ستون حوادث شهری، خبر رژه قشون انقلاب در روز عید نوروز در سبزه میدان رشت از جلو احسان‌الله‌خان ۵۲۳،

۵۱۸- محمد صدر هاشمی. «تاریخ جراید و مجلات ایران.»، ج اول، ص ۳۵۵

۵۱۹- آرشیو تاریخ حزب....، گنجینه ۱۱، سیاهه ۲، پرونده ۴، ورق ۶۳.

۵۲۵- عبدالحسن حسابی و ابوالقاسم ذره از نویسندگان انقلابی ایران بودند. هردوی آنان از سنین جوانی به جنبش انقلابی پیوستند و با اشعار و مقالات خود به جبهه آزادی‌یاری رساندند. آنان از سال ۱۹۱۸ به انتشار اشعار و مقالات طنزآمیز خود با امضای مستعار «جوجه»، «ذره» و «لخت» در مطبوعات ایران و بویژه در مجله «گل زرد» که در آن هنگام در تهران انتشار می‌یافته، پرداختند. آنان سعی داشتند با قلم خود توده‌های خلقی را بیدار کنند و تأثیر انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر را بر روی خلق‌های ایران بیش از پیش تشدید نمایند. وقتی جنبش انقلابی در گیلان اوج گرفت، ذره و حسابی از تهران به گیلان رفتند و در آنجا با اتفاق شاعر معروف، لادین در صفوف ح.ك.ا. در جنبش انقلابی شرکت کردند. آنان در انتشار ادبیات و مطبوعات انقلابی با تمام توان خود تلاش کردند و بهنگام ریاست احسان‌الله خان بر دولت انقلابی، روزنامه‌های «انقلاب سرخ» و «ایران سرخ» را که ارگان‌های اردوی سرخ ایران و حکومت جمهوری گیلان بودند، انتشار دادند.

۵۲۱- در شماره‌های بعدی روزنامه، این شعار جای خود را به شعار «رنجبران جهان، حقوق خود را طلب نمائید.» داد.

۵۲۲- روزنامه «ایران سرخ»، رشت، ۲۴ حوت (اسفند) ۱۲۹۹ (۱۶ مارس ۱۹۲۱)،

شماره...، حمل (فروردین) ۱۳۵۵ (۲۹ مارس ۱۹۲۱)، شماره‌های ۶ و ۷.

۵۲۳- احسان‌الله‌خان در این زمان سرکمیسر دولت انقلابی جمهوری گیلان بود.

خالو قربان ۵۲۲ و دیگر اعضای کمیته انقلابی درج گردیده است. احسان‌الله‌خان در نطقی که بدین مناسبت ایراد کرد، درباره اسارت خلق‌های ایران در دست مرتجعان داخلی و استعمارگران خارجی و نیز از پیروزی‌های جنبش انقلابی سخن گفت. او سخنرانی خود را با شعار «زنده باد اردوی سرخ ایران» به پایان رسانید ۵۲۵.

فرمان دولت احسان‌الله‌خان دایر بر آزاد بودن دهقانان بمدت سه سال از قید پرداخت هر نوع مالیات در شماره ۱۱ «ایران سرخ» درج شده بود. لازم به تذکر است که مطبوعاتی که زیر رهبری ح. ک. ا. در گیلان منتشر می‌شدند از ژوئیه ۱۹۲۵ (تیر ۱۲۹۹) تا اواخر سپتامبر ۱۹۲۱ - اوایل مهر ۱۳۰۰ - و بعبارت دیگر تازمان حمله خائنه کوچک‌خان به اعضای کمیته انقلابی، بصورت علنی چاپ و در بین توده‌های وسیع انتشار یافتند. بعد از حمله وحشیانه‌ای که در سپتامبر ۱۹۲۱ علیه کمونیست‌ها و سازمان‌های آنها صورت گرفت، ح. ک. ا. بناگزیب انتشار مطبوعات خود را در گیلان متوقف کرد. اختلافات رخ داده در درون حزب در این دوران - از ژوئن تا پایان سال ۱۹۲۱ (اوایل تابستان ۱۲۹۹ تا زمستان ۱۳۰۰) - در زمان خواه فعالیت علنی و خواه غیر علنی، باعث محدود شدن فعالیت کمونیست‌ها گردید.

انشعاب‌های صورت گرفته در درون حزب، در زمانی که اعتبار و نفوذ کمونیست‌ها در بین توده‌های مردم روزافزون بوده، موجب عدم تفاهم در بین سازمان‌های حزبی و اختلال در امر پیشرفت فعالیت حزب می‌گردید. در بعضی از شهرها نیز، هم از طرف کمیته مرکزی اول و هم از سوی کمیته مرکزی دوم، سازمان‌های جداگانه‌ای پدید آورده می‌شد.

در حالی که کمیته مرکزی اول بطرز انتظام یافته‌ای در تهران فعالیت می‌نموده، کمیته مرکزی دوم در نیمه دوم سال ۱۹۲۱ نمایندگان بمنظور برپا داشتن تشکیلات خود بدانجا گسیل داشت. اما این نمایندگان نتوانستند تشکیلات جداگانه‌ای پدید آورند و خواه ناخواه با سازمان‌های کمیته مرکزی اول به هم کاری پرداختند.

کمیته مرکزی اول توانسته بود سازمان منظمی در تهران بوجود آورد. در اواخر سال ۱۹۲۱، ۱۴ سازمان اولیه حزبی در تهران فعالیت غیر علنی داشتند.

۵۲۴ - خالو قربان رهبر کردهائی بود که دردهات گیلان مزدوری می‌کردند. همین کردان در سال ۱۹۲۵ به جنبش انقلابی پیوستند.

۵۲۵ - روزنامه «ایران سرخ»، رشت، ۲۶ مارس ۱۹۲۱ (اوایل فروردین ۱۳۰۰)،

شماره ۸.

ح. ك. ا. و سازمان‌های آن در ایالات و ولایات بمنظور اجرای مفاد مرامنامه حزب و تشکیل اتحادیه‌های کارگری و جلب کارگران به مبارزه سیاسی، به فعالیت شورانگیزی پرداخته بودند.

اتحادیه‌های کارگری که در سال ۱۹۱۸ در تهران تشکیل گردیده بودند، در سال ۱۹۲۱ در پرتو ابتکار و کوشش ح. ك. ا. در تشکیلات واحدی متحد شدند. این سازمان شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری نامیده شد. از هر ۱۱ اتحادیه سه نماینده که از طریق رأی‌گیری انتخاب شده بودند. در شورای مرکزی شرکت داشتند. بنابراین شورای مرکزی دارای ۳۳ عضو بود^{۵۲۶}. سید محمد دهگان صدر این شورا بود. شورای مرکزی بر آن شد تا تمام اتحادیه‌های کارگری کشور را متحد نماید.

اتحادیه‌های کارگری ایران در سال ۱۹۲۱ در پرتو تلاش کمونیست‌ها به پرونیترین سرخ پیوستند^{۵۲۷}. اتحادیه‌های کارگری تهران و تظاهرات و اعتصابات آنها در این زمان، در حیات سیاسی کشور و حتی تغییر کابینه‌ها نقش مهمی ایفا می‌کردند. مرتجعان بمنظور بهره‌برداری از وجود کارگران، سازمان‌های قلابی کارگری بوجود آورده بودند. شاهزاده نصرت‌الدوله، از نمایندگان طبقه حاکم اشرافی نیز «تشکیلات کارگری» بوجود آورده بود. برای آنکه بین کارگران نفاق بیفکنند و اتحاد آنان را برهم زنند، «سندیکای صاحبکاران» تشکیل گردیده بود^{۵۲۸}. شورای مرکزی که به رهبری ح. ك. ا. فعالیت می‌کرد، علیه تمام این شوراها قلابی شدیداً مبارزه کرده، نیرنگبازانی را که می‌کوشیدند بنام خلق سخن بگویند افشاء می‌نمود.

روزنامه «حقیقت» بمثابة ارگان شورای مرکزی انتشار می‌یافت.

نخستین شماره روزنامه «حقیقت» که یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های مطبوعات کارگری ایران بود، در ۲۸ دسامبر ۱۹۲۱ (۹ جدی (دی) ۱۳۵۵) بزبان فارسی انتشار یافت. در بالای نخستین صفحه روزنامه، شعار «رنجبر روی زمین اتحاد.» نوشته شده و در همین صفحه قید گردیده بود که «روزنامه‌ایست اجتماعی، طرفدار رنجبران و اتحادیه‌های کارگران.» نویسندگان اصلی روزنامه «حقیقت» عبارت بودند از سید محمد دهگان،

۵۲۶- پرتوکل کنگره سوم پرونیترین سرخ، ۲۲-۸ ژوئن، ۱۹۲۴.

۵۲۷- انسیکلوپدی کوچک درباره پرونیترین. مسکو ۱۹۲۲، «ایران»، ص ۱۳۸۷.

۵۲۸- مجله «نویه وستوک» (شرق نو)، شماره ۲، مسکو، ژوئیه ۱۹۲۲، ص ۵۷۸.

[در اواخر فصل دوم همین کتاب از تشکیل فرقه کارگران ایران، کمیته تبریز، بتوسط مخبرالسلطنه سخن رفت. رج. ك. زیرنویس شماره ۳۵۷ م]

سید جعفر پیشه‌وری و بهمن شیدانی ۵۲۹ که هر سه از اعضای کمیته مرکزی ح.ک.ا. بودند.

روزنامه «حقیقت» نخستین روزنامه مارکسیستی لنینیستی منتشر شده در تهران است که کمبودها و آلودگی‌های نظام پوسیده حاکم در ایران را محسوس و کاردانی قابل تمجیدی باز نموده، به توده‌های خلق نشان می‌داد. در سرمقاله شماره نخست روزنامه «حقیقت» ضمن اشاره به نظام سیاسی و اقتصادی، چنین نوشته شده بود:

«... امروز باید این بنای پوسیده چندین هزار ساله را خراب کرده، به جای آن بنای نوی گذارد. امروز باید کلیه بدبختی و گرسنگی را از میان برداشت. امروز باید کلمه کار را به جای کلمات سرمایه و ثروت قایم کرد... امروز دیگر نباید اجازه داد که مستی بیکار حیات خود و دیگران را بواسطه بیکاری معدوم کنند... امروز باید انسان‌ها عموماً به خوشبختی و سعادت زندگی کنند...» ۵۴۰

سرمقاله شماره دوم روزنامه «حقیقت» که بتوسط سید محمد دهگان نوشته شده بود، «راجع به اعتصاب معلمان» بود. نویسنده در این مقاله مقاصد پست دشمنان اتحادیه معلمان را بوجهی قاطع افشاء کرده بود ۵۴۱. در دومین مقاله همین

۵۲۹- [گذشته از آنهایی که مذکور افتاد، در بین نویسندگان روزنامه حقیقت به نام‌های دیگری نیز چون ز. فروزش، ا. فریدون، ح. امید و ع. مؤید نیز برخورد می‌شود.]

۵۳۰- روزنامه «حقیقت»، تهران، ۲۸ دسامبر ۱۹۲۱ (۹ جدی ۱۳۰۰) شماره ۱، ص ۱. [بریشانی صفحه اول شماره نخست روزنامه حقیقت، این رباعی پر معنی نیز نقش بسته بود:

ای آنکه به زور ثروت خود مستی دانی که بود پی بلندی پستی؟
گر کارگر امروز شود خوش با تو فردا نه زانتقام ایمن هستی م]

۵۳۱- [عنوان این مقاله «در اطراف قضیه فشار» است. این مقاله در پاسخ مقاله افترا آمیز شخصی با امضای (ی.کا) تحت عنوان «قضیه فشار» که در جریده ایران چاپ شده بود، نگارش یافته است. ی. کا در مقاله خود اعتصاب معلمان مدارس را که بدنبال شش‌ماه دوندگی برای دریافت حقوق، به آن دست زده بودند، نتیجه ساده لوحی و عجز آنها و القانات دشمنان قلمداد کرده بود. سید محمد دهگان در پاسخ مقاله نویس مفتری، چنین می‌نویسد:

«اولاً اطلاق لفظ معلم برای فهماندن مراتب علمی شخصی کافی است. معلم را نمی‌توان ساده لوح گفت؛ و دیگر مقاله نویس ما عدم صحت دو تهمت دیگر خود را که عبارت از عجز و فقدان حس وطن پرستی باشد، درستون دوم با ذکر این جملات ثابت می‌کند. [وقتی قرارداد ایران وانگلیس امضاء و منتشر شد، اول طبقه‌ای که بر علیه آن قیام کردند، آقایان معلمان و سپس شاگردان آنها بودند. در تعقیب اظهار این احساسات بود که قرارداد لغو و باطل شده و از درجه اعتبار ساقط گردید.] بلی، در موقعی که کاسه لیسان متعلق دور قراردادچی‌ها را

شماره، به سئوالات «اتحادیه چیست؟»، «کارگر چیست؟»، «او چرا باید تشکیلات خود را بوجود آورد؟»، «وظیفه تشکیلات‌های کارگری در ایران چیست؟» پاسخ عمیقی بر اساس نظریه مارکسیسم لنینیسم داده شده و بدین وسیله کوشیده شده است که توده‌های زحمتکش به راه درست مبارزه جلب شوند ۵۲۲.

روزنامه «حقیقت» در پرتو قلم توانای نویسندگان انقلابی خود، ضمن نشان دادن ماهیت اصلی وزراء، نمایندگان مجلس، احزاب سیاسی و مطبوعات ارتجاعی، فعالیت‌های مفیدی در جهت ارتقای سطح شعور سیاسی توده‌های خلق زحمتکش انجام داده، احترام و ایمان توده‌های انبوه را جلب کرده بود.

شاخه آذربایجان ح. ک. ا. نیز توسعه یافته بود. حتی پیش از تشکیل کنگره اول، در بسیاری از شهرهای آذربایجان شعب حزب عدالت وجود داشت، بعد از بوجود آمدن حزب، کمیته مرکزی اول موفق شد در مدت کوتاهی با شرکت ویاری انقلابیون قدیمی و کار کشته سازمان‌های حزب را در شهرهایی مانند

گرفته، در توصیف زبردستی و وطن پرستی آنها مقاله‌ها می‌نوشتند، سرودها انشاء می‌کردند، یعنی رنجبران عالم دانش، سرهای باشهامت خود را در مقابل گوساله طلا که معبود استفاده چی‌ها است، فرود نیاورده و از حبس و تبعید هراسناک نشده، بی‌باکانه بر خصم حمله آوردند... م]

۵۳۲- [عنوان این مقاله «موازنه حیات» است که در جای نویسنده آن عبارت «اتحادیه عمومی کارگران تهران» گذاشته شده. در این مقاله بعد از اشاره به تاریخچه تأسیس اتحادیه‌های کارگری در اروپا و مانع تراشی‌های عوامل مرتجع داخلی بر سر راه تشکیل اتحادیه‌ها در ایران، در پاسخ سؤال «اتحادیه کارگری چیست؟ چنین آمده است!» اتحادیه‌های کارگری انجمن‌هایی است که برای جلوگیری از اجحافات و تعدیات طبقات حاکمه و حفظ حقوق و وسایل حیات و تنویر افکار طبقه کارگر از جانب کارگران تأسیس می‌گردد و طرز تشکیلات آن انتخابی است و دخالت در سیاست ندارد.» و آنگاه متذکر می‌شود که «از موقعی که در تهران اتحادیه‌های کارگری تشکیل گردیده، بعضی از بروکرات‌ها و دشمنان سعادت عمومی فریاد می‌کنند که در ایران کارگر نیست و تشکیلات کارگر هم موضوع ندارد.» سپس هیچ به این سؤال که «واقعاً چه کسی را کارگر می‌توان گفت» چنین پاسخ می‌دهند: «کارگر کسی است که فقط از رنج و زحمت شخصی خود بدون استفاده از سرمایه و ملت زندگانی خود را تأمین نماید...» بعد به ضرورت ایجاد اتحادیه‌های کارگری اشاره کرده، می‌نویسد که «... در مملکت ما نیز تشکیل اینگونه اتحادیه‌ها حاکی از رشد و بلوغ طبقه زحمتکش می‌باشد و اولین قدم‌های آنها نیز مانند اقدامات کارگران مطایع برای تحصیل قرارداد عمومی... دلیل و برهانی واضح می‌باشد. سرانجام از اقدامات دولت برای انحلال اتحادیه‌ها سخن می‌رود و گفته می‌شود که «مجلس هم، همان مجلسی که برای تأسیس آن همین اجزاء و کارگران هزاران فدائی داده‌اند، ابتدا اعتراضی نسبت به الفا یکی از اصل‌های قانون اساسی بعمل نمی‌آورد... م]

تبریز، اردبیل، سراب، آستارا، مراغه، مرند، خوی، اهر، خلخال و زنجان بوجود آورد.

اما ح. ک. ا. و سازمان آذربایجان آن نتوانست ارتباط نزدیک لازم را باقیام مسلحانه آغاز شده در تبریز به رهبری دموکرات‌های آذربایجان ایجاد نماید. در عین حال که بعضی از اعضای سازمان از قیام مسلحانه برداشت نادرستی داشتند، حزب دموکرات آذربایجان و شیخ محمد خیابانی نیز برخورد درستی با شاخه آذربایجان و بویژه تبریز ح. ک. ا. نداشتند و می‌خواستند سازمان‌های ح. ک. ا. را تابع حزب دموکرات آذربایجان بنمایند.

مبارزات درونی ح. ک. ا. نمی‌توانست در شاخه آذربایجان بی‌تأثیر باشد. در حالی که سازمان تبریز به فعالیت خود ادامه می‌داد، سلام‌الله، کریم‌الله، سیف‌الله^{۵۳۳} و دیگران از طرف کمیته مرکزی دوم به تبریز فرستاده شدند. آنها برای بوجود آوردن سازمان جدید به فعالیت پرداختند^{۵۳۴}. در نامه شماره ۱۲۱ کمیته ایالتی ح. ک. ا. به کمیته مرکزی [اول] چنین نوشته شده بود: «سلام‌الله، کریم‌الله، یونس^{۵۳۵}، سیف‌الله بطور جداگانه سازمان بوجود می‌آورند. به کمیته محلی مراجعه نمی‌کنند و بدین جهت سازمان متلاشی می‌شود و یکپارچگی بهم می‌خورد...»^{۵۳۶}

کمیته ایالتی آذربایجان بار دیگر با نامه شماره ۱۲۷ گزارش داد که: «مخبر السلطنه قاتل شیخ محمد خیابانی، گروهی بنام «انجمن زحمتکش گردآورده است... اعضای این گروه در کمیته‌ای که سلام‌الله تشکیل داده، شرکت می‌کنند. از اینجا بر شما معلوم باید شود که آنهائی که کارهای ما را مختل می‌نمایند، آدم‌هائی هستند که زیر نام کمونیست با دست دیگران بازی می‌کنند.»^{۵۳۷} همین سازمان در نامه خود تقاضا کرده بود که آدم‌های فرستاده شده از مرکز فراخوانده شوند و برای ایجاد ارتباط تنها یک نفر نماینده فرستاده شود.»^{۵۳۸}

از طرف کمیته مرکزی سوم، صالح‌زاده، ملازاده و محمدعلی علی‌زاده برای

۵۳۳- [سلام‌الله مددزاده (جاوید)، کریم‌الله عیوضی زاده، سیف‌الله ابراهیم‌زاده. رج.ک. «ایران سوسیال - دموکرات (عدالت) فرقه سی حقیقده خاطره لریم. و جلد سوم «گوشه‌ای از خاطرات» دکتر سلام‌الله جاوید.م]

۵۳۴- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۱۱، سیاهه ۱، پرونده ۷۲، ورق ۱۴۵.

۵۳۵- [یونس حاجی زاده.م]

۵۳۶- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۱۱، سیاهه ۱، پرونده ۷۲، ورق ۱۴۵.

۵۳۷- پیشین. ورق ۱۴۴ [رج.ک. اواخر فصل دوم همین کتاب. زیرنویس شماره ۳۰۷ م]

۵۳۸- پیشین. ورق ۱۴۵

کار تشکیلاتی به تبریز فرستاده شده بودند. آنان با سازمان‌های کمیته ایالتی آذربایجان آشنائی یافتند^{۵۳۹}. کمونیست هادر تبریز در این زمان بجهت تعقیب شدید پلیس، اجباراً در شرایطی بسیار مخفی فعالیت می‌کردند. از مدارک موجود چنین برمی‌آید که کمونیست‌های تبریز گاهی جلسات مخفی خود را در دفتر مجله «ملانصرالدین» تشکیل می‌دادند^{۵۴۰} حتی کنفرانس ایالتی آذربایجان ح.ک.ا. در دفتر مجله ملانصرالدین تشکیل گردید و انتخابات کمیته ایالتی در آنجا بعمل آمد.

سازمان آذربایجان ح. ک. ا. در بوجود آوردن اتحادیه‌های کارگری و اتحادیه‌های معلمان و روشنفکران در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان نقش فعالی داشت.

جریده هفتگی «تکامل» که ارگان اتحادیه‌های تبریز بوده، با کمک سازمان تبریز ح. ک. ا. و با قلم اعضای آن نوشته می‌شد. بعضی از اعضای اتحادیه معلمان تبریز نیز مقالاتی در این روزنامه به چاپ می‌رساندند. روزنامه تکامل که سلاح برنده اتحادیه‌های کارگران تبریز بوده، در بین کارگران وسیعاً انتشار یافته، در مبارزه علیه محافل ارتجاعی نقش مهمی ایفا می‌کرد. مدیر این روزنامه میرعلی اکبر سراج یکی از اعضای ح. ک. ا. بوده است.

سازمان شهری خوی ح. ک. ا. روزنامه‌ای بنام «کارگر» انتشار می‌داد. کارگر بعد از انتشار چند شماره در سال ۱۹۲۵ تعطیل گردیده، در سال ۱۹۲۲ دیگر باره به انتشار آغازید.

روزنامه «کارگر» بمدیریت میرمهدی، یکی از اعضای برجسته ح. ک. ا. بود که انتشار می‌یافت. میرمهدی در زمینه فرهنگ و تمدن نیز در شهر خوی خدمت چشمگیری انجام داده بود. نخستین مدرسه دخترانه در این شهر در پرتو اقدام کمونیست‌ها و از آن جمله میرمهدی تأسیس شده بود. میرمهدی که دارای اعتبار

۵۳۹- پیشین. ورق ۱۰۶

۵۴۰- جلیل محمد قلی‌زاده، مدیر مجله «ملانصرالدین» در ماه مه سال ۱۹۲۵ به تبریز رفته، چند شماره از مجله خود را در آنجا انتشار داد. ارتباط نزدیک جلیل محمد قلی‌زاده با کمونیست‌های تبریز را مدارک دیگری نیز تأیید می‌کند.

[محل اداره هفته‌نامه ملانصرالدین خانه شاهزاده نصرت‌السلطنه، واقع در بازار اوستا شاگرد بوده است. از این مجله تنها هشت شماره در تبریز منتشر شد. در این باره رجوع شود به کتاب «خاطرات من درباره میرزا جلیل» نوشته حمیده خانم محمد قلی‌زاده (همسر جلیل محمد قلی‌زاده). اما در این کتاب درباره ارتباط مدیر ملانصرالدین با کمونیست‌های تبریز سخنی نرفته است. م]

و احترام شایسته‌ای در بین توده‌های مردم بود، بارها به ریاست انجمن شهر انتخاب گردید.

یکی دیگر از روزنامه‌هایی که ح. ک. ا. در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ش) انتشار می‌داد، عبارت بود از روزنامه «عدالت» که در شهر تفلیس منتشر می‌شد. این روزنامه ارگان سازمانی که ح. ک. ا. در بین کارگران و زحمتکشان ایران ساکن تفلیس و بطور کلی گرجستان پدید آورده بود، محسوب می‌گردید. نخستین شماره روزنامه عدالت در ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۱ بمدریت ابراهیم علی‌زاده انتشار یافت. در اول نخستین صفحه روزنامه شعار «رنجبران همه کشورها متحد شوید» قید گردیده بود. در سرمقاله نخستین شماره روزنامه، اهداف روزنامه عدالت و زمینه‌های فعالیت آن با عبارات روشنی نشان داده شده بود. در سرمقاله چنین آمده بود: «در هنگامی که ابرهای سیاه، افق سیاسی ایران را فرا گرفته‌است، مقصد روزنامه عدالت که در شهر تفلیس مرکز گرجستان به انتشار آغاز شده، عبارتست از ترویج اندیشه انقلابی در بین توده‌های مظلوم و زحمتکش ایران و شنا کردن آنها با انقلاب اجتماعی و مسلک مقدس کمونیسم و نظریه‌های آن و نیز باتاکتیک ح. ک. ا. و نیز گردآوردن آنان در زیر پرچم عدالت و آزادی و آزاد کردن کشور از چنگال دشمنان خارجی و داخلی...» ۵۲۱

در روزنامه «عدالت» به دو زبان فارسی و آذربایجانی مقاله و مطلب چاپ می‌گردید. ترتیب دهنده بخش آذربایجانی روزنامه میرسیف‌الدین کرمانشاهی بود که نقش مهمی در انتشار روزنامه داشت.

در صفحات روزنامه «عدالت» اشعار انقلابی علی امیرخیزی نیز درج می‌گردید که از آن میان شعرهایی که علیه قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس-ایران سروده شده بود، قابل توجهند.

از روزنامه «عدالت» مجموعاً ۲۵ شماره انتشار یافت. بسیاری از نسخه‌های آن از طریق راه جلفا به تبریز و از طریق باکوبه گیلان و حتی تهران فرستاده می‌شد.

خراسان یکی از ایالات ایران بود که ح. ک. ا. در طی سال‌های ۱۹۲۱ - ۱۹۲۵ بمنظور برپاداشتن تشکیلات حزبی در آنجا فعالیت می‌کرد. اگرچه در خراسان از زمان تشکیل حزب عدالت سازمان حزبی وجود داشت، اما این سازمان بسیار ضعیف بود. نمایندگان سازمان خراسان، بمنظور فرستادن نماینده به نخستین

کنگره حزب، در کنفرانس عشق آباد شرکت کرده بودند^{۵۴۲}.
بعد از برگزاری نخستین کنگره، امور تشکیلاتی در خراسان گسترش
می‌یابد. شعبه‌های حزب در بیرجند، تربت حیدریه و نیشابور ایجاد می‌گردد.^{۵۴۳}
بعد از مدتی کوتاه در شهرهای قوچان و بجنورد هم شعبه‌های حزب تشکیل
می‌شود^{۵۴۴}.

بعد از زندانی شدن قوام السلطنه بدست ژاندارم‌ها در ماه آوریل ۱۹۲۱ (۱۳)
فروردین ۱۳۰۰) در مشهد، قلمرو فعالیت کمونیست‌ها توسعه بیشتری می‌یابد.
ژاندارم‌های قیام کننده در ژوئن ۱۹۲۱ (خرداد ۱۳۰۰) به کمک کمیته ملیون
که از مدت‌ها پیش در خراسان تشکیل یافته بود، زمام حکومت را به دست گرفتند.
کنل محمدتقی خان پسیان در رأس قیام قرار داشت^{۵۴۵}.

آماج کمیته ملیون و محمدتقی خان ضمن تشکیل حکومت جمهوری، عبارت
بود از خلاص کردن کشور از فئودالیسم و امپریالیسم انگلیس. محمدتقی خان
می‌گفت که «ما بایست ریشه‌های سنگین خیانت را از جا کنده، اصول اریستوکراسی
را از مملکت نابود سازیم...»^{۵۴۶}

تشکیلات خراسان ح. ک. ا. نیز در این قیام از تردید شرکت کرده بود.
سید مهدی درزی یکی از اعضای کمیته ایالتی خراسان، برای کمیته ایالتی چنین

۵۴۲- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۱۱، سیاهه ۱، پرونده ۱۷۲، ورق ۲۵۹

۵۴۳- پیشین، ۲۱.

۵۴۴- پیشین، ورق ۲۲.

۵۴۵- محمد تقی سلطانعلی اوغلی پسیان در سال ۱۸۸۹ (۱۳۰۹ق) در تبریز بدنیا آمد.
از سال ۱۸۹۶ (۱۳۱۷ق) تا ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ق) در مدرسه لقمانیه تبریز تحصیل کرد. در طی
سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۶ در مدرسه نظامی تحصیل نمود. در ۱۹۱۶ (۱۳۳۴ق) با توافق نیروهای
دموکراتیک ایران علیه نیروهای انگلیسی و تتراری جنگید. وقتی که دولت موقتی تشکیل
شده در کرمانشاه از هم پاشید و سران آن به ترکیه و آلمان رفتند، یاور (سرگرد) محمد
تقی خان پسیان نیز به برلین رفت و در آنجا به مدرسه هواپیمائی نظامی وارد شد. او که در سال
۱۹۲۵ (۱۲۹۹ش) به ایران بازگشته بود، از رفتن به تبریز برای سرکوبی قیام خیابانی
سرباززد و فرمان دولت مشیرالدوله را در این مورد رد کرد، در همین سال بعنوان فرمانده
ژاندارمری خراسان تعیین گردید. در اوایل سال ۱۹۲۱ بمطابقت رهبر نیروهای دموکراتیک
به جنبش پیوست و در اوایل اکتبر (۱۵ آبان ۱۳۰۰) همین سال در حین جنگ با نیروهای
دولت و وابستگانش به قتل رسید. محمد تقی پسیان با شعر و موسیقی نیز آشنائی داشت و چند
سرود نظامی از خود بیادگار گذاشته است. یکی از سرودهای شورانگیز او که به سرود
کنل معروف است، به وزن و آهنگ سرود معروف مارسین ساخته شده است.

۵۴۶- حسین مکی... «تاریخ بیست ساله ایران»، ج ۱ ص ۲۸۸.

نوشته بود: «محمد تقی‌خان پسیان، رهبر قیام با کمونیست‌ها ملاقات می‌کند و به آنها پیشنهاد می‌کند که به کمیتهٔ ملیون یاری برسانند و باتفاق آنها فعالیت کنند. کمونیست‌ها پیشنهاد او را می‌پذیرند و به قیام یاری می‌رسانند.» ۵۴۷

با آنکه سازمان خراسان در قیام شرکت کرده بود، اما در این زمان کمیتهٔ مرکزی ح. ک. ا. امکان آن را نیافت تا با سازمان خراسان و سران قیام پیوند نزدیک ایجاد نماید. بعد از سرکوبی قیام خراسان در اوایل اکتبر ۱۹۲۱ (آبان ۱۳۰۰)، کمونیست‌ها هم باتفاق اعضای کمیتهٔ ملیون و اشخاص ترقی خواه دیگر زندانی می‌شوند و بدین ترتیب فعالیت سازمان مشهد ح. ک. ا. متوقف می‌گردد.

سازمان مشهد در اواخر سال ۱۹۲۱ باردیگر برپا می‌گردد. از امضاهای اسناد سازمان مشهد چنین مستفاد می‌گردد که در این زمان ایشوف یکی از اعضای کمیتهٔ مرکزی سوم، صدر کمیتهٔ ایالتی حزب بوده است ۵۴۸.

خوزستان یکی از مناطق مورد توجه ح. ک. ا. بوده است. در صنایع نفت خوزستان ده‌ها هزار نفر کارگر کار می‌کرد. ح. ک. ا. بعلت موانع مختلف نتوانست در طی سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۰ در این سامان سازمان‌حزبی بوجود آورد. در این زمان کارگران صنایع نفت خوزستان حتی اتحادیهٔ کارگری نیز نداشتند. از آنجائی که اعتصابات کارگری رادراین منطقه هیچ تشکیلاتی رهبری نمی‌کرده، اینگونه حرکت‌ها جنبهٔ خودجوش داشتند. مثلاً، کارگران صنایع نفت در سال ۱۹۲۰ در خوزستان علیه شرکت نفت انگلیس- ایران اعتصاب کردند. اعتصاب بطور خود بخودی شروع گردیده بود. خواست‌های کارگران عبارت بود از، افزایش مزد، کاهش ساعات کار، پرداخت اضافه‌کار برای ساعات اضافی کار، الغای کتک و جریم. سروسامان دادن به امور بهداشتی و جلوگیری از فروش اجباری خواربار توسط مغازه‌های شیخ خزعل به کارگران. بطور کلی تمام کارگران در اعتصاب شرکت کرده بودند. ۵۴۹

در زمانی که ح. ک. ا. بخاطر اجرای مفاد مرامنامهٔ خود در سراسر ایران مبارزه می‌کرد، توطئه‌های طرح‌ریزی شده توسط امپریالیست‌های انگلیسی و مأموران حکومت ایران علیه جنبش گیلان و ح. ک. ا. توسط کوچک‌خان وارد مرحلهٔ اجرا گردید. کوچک‌خان در اواخر سپتامبر ۱۹۲۱ اعضای کمیتهٔ انقلابی را به بهانهٔ تشکیل اجلاس نوبتی به جنگل دعوت کرد. بنایی که محل گردهم‌آئی سران کمیته بود، براساس طرح از پیش آماده شده‌ای به آتش کشیده شد. حیدر

۵۴۷- آرشیو تاریخ حزب....، گنجینهٔ ۱۱، سیاههٔ ۱، پروندهٔ ۱۷۲، ورق ۲۵۹.

۵۴۸- پیشین. گنجینهٔ ۱۱، سیاههٔ ۱، پروندهٔ ۱۵۸، ورق ۲۲-۲۱.

۵۴۹- روزنامهٔ «بیکار»، برلین، ۱۵ ژوئیهٔ ۱۹۳۱، شماره ۷.

عمواوغلی، صدر کمیته مرکزی دوم ج. ک. ا. ویکی از برجسته‌ترین رهبران جنبش آزادی خلق‌های ایران، خائنه به قتل رسید. بدنبال آن دسته‌های مسلح کوچک‌خان، سازمان‌های ج. ک. ا. در گیلان را مورد حمله و دستخوش نهب و غارت قرار دادند و تنی چند از فعالان کمونیست چون نصرالله شیخوف، اکبر ارباب‌زاده، باقر زاده و سرخوش و... را به قتل رساندند. ۵۵

بهنگام حمله به کمیته انقلابی، خالو قربان توانست جان سالم از مهلکه بدر برد. او همراه نیروهای مسلح خود به قوای دولت مرکزی تسلیم گردید و با درجه سرهنگی به آرتش ایران پذیرفته شد. احسان‌الله خان یکی دیگر از اعضای کمیته انقلابی ناگزیر از مهاجرت به کشور شوروی گردید.

بعد از این حوادث، قزاقان ایران به پناهگاه‌های نیروهای انقلابی در جنگل‌ها حمله بردند. در مدت کوتاهی دسته‌های انقلابی و از آن جمله نیروهای مسلح کوچک‌خان متلاشی گردیدند. کوچک‌خان که به کوه‌ها پناه برده بود. جان سالم بدر نبرد.

بدین ترتیب جنبش گیلان فرو خوابانده شد و حزب کمونیست ایران نیز از فعالیت علنی در گیلان محروم گردید.

به‌رغم آثار بسیار مثبت قیام‌های مسلحانه روی داده در گیلان و عموماً در ایران، هیچکدام از آنها به پیروزی کامل منجر نشدند. این قیام‌ها عموماً به دست نیروهای ضد انقلابی سرکوب گردیدند و استقرار حاکمیت دموکراتیک خلق در ایران ممکن نگشت و مملکت و خلق به آزادی نرسید.

علل شکست جنبش آزادی‌بخش ملی ایران در طی سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۱۷ را به‌دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

علل داخلی و علل خارجی.

علل داخلی

۱- ضعف بیشتر پرولتاریای صنعتی در ایران.
۲- تشکل ناقص دهقانان، زحمتکشان شهری و نیمه‌پرولتاریا برای مبارزه انقلابی.

۳- محدود بودن قلمرو قیام‌ها (نبودن قیام مسلحانه در جاهائی غیر از آذربایجان، خراسان و گیلان).

۴- نبودن هماهنگی و ارتباط تردیک بین قیام‌های روی داده در آذربایجان، گیلان و خراسان از جهت زمان و رهبری بدون تردید اگر جنبش خلق در این

۵۵۵- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ن. نریمانوف، سیاهه ۱، پرونده ۳، ورق ۳۵.

سه‌گانون همزمان وزیر يك پرچم انقلابی آغاز می‌گردید، جنبش بیشتر میتوانست پیروزی به‌دست آورد.

- ۵- خدشه‌دار شدن وحدت در ارگان رهبری مرکزی ح. ك. ا.
- ۶- عدم آمادگی بعضی از سران جنبش از جهت ایدئولوژیک، مقام‌پرستی و کوتاه فکری بعضی دیگر و اختلافات روی داده‌دریانشان.
- ۷- دودلی و عدم ثبات بورژوازی ملی.
- ۸- همدستی بورژوازی رباخوار و کمپرادور با امپریالیسم علیه جنبش.

علل خارجی

توطئه‌های امپریالیسم و بویژه امپریالیست‌های انگلیسی علیه خلق‌های ایران و جنبش آزادی‌بخش ملی آنها.

انگلیسی‌ها با آوردن عناصر خود فروخته بر سر حکومت، زمام دوایر حکومتی ایران را دائماً در دست خود نگهداشته، بتوسط «حکومت ایران» جنبش خلق را بشیوه‌های گوناگون سرکوب می‌کردند. گذشته از آن، اشغالگران انگلیسی در مراحل حساس و لحظه‌های تعیین‌کننده قیام‌های مسلحانه خلق، مستقیماً مداخله نموده، بتوسط قوای مسلح خود، قیام خلق‌های ایران را در خون خفه می‌کردند.

لیکن به‌رغم تمام این ضربه‌ها، ح. ك. ا. با متشکل کردن نیروهای مبارز خلق‌های ایران برای پیکارهای آینده، ولوبطور مخفی، به‌فعالیت شورمندانه خود ادامه داد.

ح. ك. ا. در طی مبارزه به‌خاطر تحقق مفاد مرامنامه خود، باتمام موانعی که بر سر راهش پیدا شده و با نیروهای دشمن ضدانقلابی مبارزه کرده، وظیفه تاریخی خود را با شایستگی و مردانگی اجرا کرده است.

اما وجود چند مرکز مختلف در داخل حزب، به‌سازمان‌های محلی امکان کافی برای توسعه و تحکیم نمی‌داد. بدین‌منظور، ضروری بود که سازمان‌های حزبی تمام شهرها و ولایات ایران در اطراف مرکز واحد بطور محکم متحد‌گردند و بین سازمان‌ها هم‌آهنگی لازم پدید آید. کمیته مرکزی، نخست برای انجام این‌وظیفه مهم و پایان دادن به‌پراکندگی در داخل حزب از خیلی پیشتر بکار پرداخته بود. به‌وجود احکام و رهنمودهای کمیته‌ترین در این مورد، پیشتر اشارت رفت.

درنامه‌ای که در اواخر سال ۱۹۲۱ از باکو به‌جوادزاده، دبیر مسئول تشکیلات تهران فرستاده شده، چنین آمده بود... وظیفه متحد کردن کمیته‌های موجود در درون ح. ك. ا. به‌رفیق اورجونیکیدزه سپرده شده است. تشکیلات

- باید تغییر یابد. لازم است که به محض وصول این نامه، به باکو بیاید. ۵۵۱
- کامران آقازاده، یکی از اعضای کمیته مرکزی اول، در نامه مورخ ۷ ژانویه ۱۹۲۲ خود به جوادزاده، دبیر مسؤل شاخه تهران، چنین نوشته بود: «کمینترن امور مربوط به کمونیست‌های خاور نزدیک را به رفیق اورجونیکیدزه سپرده است... انحلال کمیته ۵۵۲ را به رفیق سلطانوف احاله کرده است.» ۵۵۳
- در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۲ نمایندگان چون رفیق سرگواورجو نیکیدزه، کروف، حمید سلطانوف، بهرام آقایف، فارس (حسنوف)، ب. شیدانی، ح. امید، از هر سه کمیته مرکزی ح.ک.ا. از کمینترن وقف بورو (بوروی قفقاز) تشکیل جلسه دادند. قطعنامه‌ای در باره مسائل مورد مذاکره قرار گرفته، که حاوی مطالب زیر بود، به تصویب شرکت کنندگان در جلسه رسید:
- ۱- تشکیل دو کمیته مرکزی ۵۵۴ در درون ح.ک.ا. اشتباه بوده و ادامه کار آنها در کنار یکدیگر باعث بوجود آمدن یک رشته اشتباهات و مشکلات شده است. لازم است که دو کمیته مرکزی هرچه زودتر یکی شوند و کمیته مرکزی از رفقای زیر تشکیل گردد: سلطانزاده، رستم کریموف، حمید سلطانوف، میرحیب، علیوف علی‌اکبر، ابوالقاسم اسکندانی، بهرام آقایف، جوادزاده، دهقانی، فارس، شیدانی، سید عبدالغنی، پیرنگ، امید، رحیموف، سلام‌الله، حسین بی‌چیز، آخوندوف، کامران آقازاده و نعمت بصیر.
 - ۲- کمیته مرکزی باید در تهران مستقر شود.
 - ۳- بوروی خارجی حزب با شرکت رفقا حمید سلطانوف، آقازاده، و نعمت بصیر تشکیل می‌گردد.
 - ۴- ... [کذا]
 - ۵- اعضای کمیته مرکزی باید در کمیته‌های ایالتی فعالیت نمایند.
 - ۶- سلطانزاده به‌عنوان نماینده حزب در کمینترن تعیین می‌گردد.
 - ۷- ابوالقاسم اسکندانی برای انجام کارهای ارتباطی تعیین شد.
 - ۸- تمام مهرهای قدیمی کمیته‌های مرکزی و کمیته‌های ولایتی و محلی سابق از دور خارج شدند.

۵۵۱- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۱۱، سیاهه ۱، پرونده ۷۲، ورق ۱۳۸.

۵۵۲- منظور کمیته مرکزی سوم است.

۵۵۳- آرشیو تاریخ حزب...، گنجینه ۱۱، سیاهه ۱، پرونده ۷۸، ورق ۲۲.

۵۵۴- منظور کمیته‌های مرکزی اول و سوم است. کمیته مرکزی دوم بعد از کشته شدن حیدرعمواوغلی صدر آن، به حساب نمی‌آید.

۹- تصمیم گرفته شد که برای تشکیل پلنوم در اول ماه مه دعوت بعمل آید. ۵۵۵

بدین ترتیب، با انحلال کمیته‌های مرکزی اول، دوم، سوم، تمام سازمان‌های حزب توانستند در اطراف يك مرکز متحد گردند. به پراکندگی دیرپای موجود در درون حزب پایان داده شد.

بدینسان، حزب کمونیست ایران، در جریان جنبش‌های مسلحانه خلق در سال‌های ۲۱-۱۹۱۷ پدید آمد.

با به پیروزی رسیدن مبارزاتی که تا ماه ژوئن ۱۹۲۵ به خاطر ایجاد حزب کمونیست ایران، دوام داشت، سرانجام در ۲۲ ژوئن (۱ تیرماه ۱۲۹۹) همین سال، در کنگره تاریخی‌یی که با شرکت انقلابیون مارکسیست ایران تشکیل گردیده بود، ح.ک.ا. ولادت یافت. پیدایش ح.ک.ا. یکی از درخشانترین صفحات تاریخ مبارزات طبقات زحمتکش ایران را تشکیل می‌دهد.

ح. ک. ایران از روز پیدایش خود، به امر سوق دهی طبقات زحمتکش و بهره‌ده به راه مبارزه آگاهانه و تبدیل آنها به نیروی متشکل مبارز و اتحادشان در اطراف يك حزب مارکسیست لنینیست و... پرداخت. ح.ک.ا. مبارزات خلق‌های ستمکش و طبقات زحمتکش ایران را جهتی مبتنی بر نظریه مارکسیسم لنینیسم بخشید.

نتیجه :

حزب کمونیست ایران در ژوئن ۱۹۲۵ (تیر ۱۲۹۹) تشکیل گردید. مبارزه راه‌تشکیل این حزب از زمان انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ شروع گردیده، شالوده آن با پیدایش حزب عدالت ایران ریخته شد.

در درون سازمان‌های سوسیال-دموکرات ایران که در آغاز انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ پدید آمدند، به انقلابیونی که دارای آرمان مارکسیسم بودند برخورد می‌شود. همین انقلابیون در شهرهای تهران، رشت، زنجان، قزوین و مخصوصاً تبریز سازمان‌های منظم سوسیال دموکرات پدید آورده بودند. لیکن بجهت پائین بودن سطح پیشرفت اقتصادی و سطح شعور اجتماعی توده‌های ستمدیده و زحمتکش خلق، ایده‌های مارکسیسم بصورت گسترده‌ای در کشور انتشار نیافته بود و پرولتاریا که نیروی اصلی محرك آرمان مارکسیسم است، هنوز بمانند يك طبقه در ایران بوجود نیامده بود.

با سرکوبی انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ بوسیله سرنیزه دولت‌های امپریالیستی، سازمان‌های سوسیال-دموکرات ایران نیز وحشیانه برچیده شدند. در پرتو سرنگونی استبداد تزاری، در نتیجه انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه، کارگران ایرانی که تا این زمان از لحاظ تعداد افزایش یافته بودند، امکان پدید آوردن حزب خود را پیدا کردند. کارگران ایرانی که در روسیه و در کان‌های نفت باکو کار می‌کردند، نخستین حزب کارگری ایران را در ماه مه ۱۹۱۷، در ناحیه صابونچی باکو تشکیل دادند و نام آن را حزب عدالت ایران گذاشتند. حزب عدالت که محصول سال‌ها مبارزه آزادی‌بخش کارگران و زحمتکشان ایرانی بود، سنگ بنای حزب کمونیست ایران، که بدست کارگران انقلابی کشور گذاشته شد، بشمار می‌رود.

سازمان دهان حزب عدالت ایران و آنهائی که برای عضویت کمیته مرکزی و دیگر ارگان‌های مسؤل انتخاب شده بودند، از اشخاصی انقلابی تشکیل می‌یافتند

که ۱۵-۱۰ سال تجربه انقلابی داشتند و از درون صفوف کارگران و زحمتکشان ایران بیرون آمده، احترام و اعتقاد آنها را جلب کرده بودند. مرامنامه و نظامنامه حزب عدالت ایران، از منافع کارگران و طبقات زحمتکش جامعه مدافعه می نمود. این مرامنامه با در نظر گرفتن سه مسأله مهم و اساسی شکل گرفته بود:

۱- بوجود آوردن يك نیروی متشکل و محکم با گرد آوردن کارگران ایرانی- که در مراکز صنعتی روسیه و از آن جمله قفقاز کار می کردند و از هر گونه حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند- در اطراف يك سازمان واحد.
۲- متشکل کردن کارگران ایرانی جهت شرکت در جنبش انقلابی روز بروز اوج گیرنده روسیه و قفقاز و کمک آنها به پرولتاریای روسیه.
۳- با تشکیل شعبه های حزب در ولایات ایران و متحد کردن محکم توده های زحمتکش در اطراف حزب، تبدیل نمودن جنبش آزادی بخش ملی جاری در ایران به بخشی از جنبش عمومی پرولتاریای جهان و برپا داشتن حاکمیت خلق با رهانیدن کشور و خلق از قید اسارت امپریالیسم.

حزب عدالت ایران ضمن آنکه به خاطر تحقق مفاد مرامنامه خود، پیش از سه سال شرافتمندانه مبارزه کرد، کارهای مهم و تاریخی زیادی نیز انجام داد. شعبه های قفقاز این حزب در ماه فوریه ۱۹۲۰ و شعبه های آسیای مرکزی آن در ماه ژوئن همان سال منحل گردیده، اعضای آن وارد احزاب کمونیست محلی شدند. لیکن شعبه های حزب که در ایران به فعالیت گسترده ای پرداخته بودند، با شرکت توده های مبارز و انقلابی در ماه ژوئن ۱۹۲۰ در اثر لیکنگره تشکیل دادند و در این لیکنگره بود که تشکیل حزب کمونیست ایران اعلام گردید.

حزب کمونیست ایران تحت تأثیر پیروزی انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر و نبردهای شورمندانۀ جنبش آزادی بخش ملی روبه توسعه، پدید آمده، به خاطر گرد آوردن توده های زحمتکش ایران زیر پرچم مارکسیسم لنینیسم به متشکل کردن آنها پرداخت.

مرامنامه مارکسیستی ح.ک.ا. که متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران بود، در لیکنگره اول مورد تصویب قرار گرفت.

ح.ک.ا. بر مراحل معینی از قیام مسلحانۀ روی داده در سال های ۱۹۲۱-۱۹۲۰ در گیلان، رهبری کرد. دسته های رزمندۀ تشکیل یافته از کارگران و دهقانان در زیر رهبری این حزب، در صفوف نخستین جبهۀ مبارزه جنبش رهایی بخش ملی در گیلان فداکاری ها و قهرمانی ها از خود نشان دادند.

به رغم يك رشته دشواری ها (اشتغال کادرهای اصلی حزب در عملیات جنگی

در گیلان، وجود اختلاف نظر در بین سران حزب و وحدت تصادمات فی مابین آنها و در عین حال وجود سه کمیته مرکزی، حزب به کارهای تشکیلاتی خود بصورتی پیشروانه ادامه داده، توانست سازمان‌های خود را در هر سوی ایران چون آذربایجان، تهران، خراسان، اصفهان، شیراز و حتی کرمان و در شهرهای بسیاری که تابع این مراکز بودند، بوجود آورده، سرانجام کمیته مرکزی واحدی تشکیل داده، مرکزش را به تهران انتقال دهد و آن را به حال یک مرکز واحد، محکم و منتظم در آورد.

ح. ک. ا. که خود را بخش کوچکی از اردوی پرولتاریای جهان بشمار می‌آورد، در سال ۱۹۲۵ به عضویت اترناسیونال سوم پذیرفته شده، در آنجا دارای حق نمایندگی شد.

ح. ک. ا. در ایران مطبوعات پرولتاریائی که پدید آورد، اتحادیه‌های کارگری را متمرکز ساخت و جنبش مبارزه پرولتاریا را به سطح مبارزه طبقاتی و سیاسی ارتقاء داد.

اتحادیه‌های کارگری بعد از متحد شدن در زیر پرچم انقلابی ح. ک. ا. به ایفای نقش مهمی در حیات سیاسی کشور پرداخت. نمایندگان اقلیت دموکرات مجلس شورای ملی در سال ۱۹۲۱، به پشتیبانی سازمان‌های کارگری و اتحادیه‌های معلمان و مستخدمان، دولت قوام السلطنه را وادار به استعفا کردند. ۵۵۶

جنبش آزادی بخش ملی خلق‌های ایران در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۵ و قیام‌های مسلحانه و تشکیل ح. ک. ا. در ارتقای شعور اجتماعی توده‌های زحمتکش و پیشرفت امور تشکیلاتی نقش مهمی ایفا کرد. قیام‌های مسلحانه روی داده در آذربایجان، گیلان، خراسان در طی سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۵ گواينکه بنابه عللی سرکوب شدند؛ اما این قیام‌ها و نیز پیروزی تاریخی پرولتاریای روسیه بر امپریالیسم جهانی، از تبدیل ایران به کشوری مستعمره جلوگیری کرد.

حتی مجله آینده که وابسته به محافل ارتجاعی ایران است، در این باره می‌نویسد که: «ایران باید بی‌اندازه از مؤسسين دولت جدید روسیه متشکر باشد، زیرا اگر قائد ملی آن مملکت مرد بزرگ عصر حاضر (لنین) و رفقایش اساس جور و ستم تراری را واژگون نکرده بودند، شاید وطن عزیز ما امروز از یک اصطلاح جغرافیائی و چند صفحه تاریخ بیش نبود. ۵۵۷»

بعد از سرکوبی جنبش آزادی بخش سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۵ نیز، حزب کمونیست ایران تنها حزبی بود که بمنظور دفاع از منافع خلق‌های ایران و

۵۵۶- مجله «قزیل شرق» (شرق سرخ) شماره ۱، مکتو ۱۹۲۲.

۵۵۷- مجله «آینده» شماره ۱، تهران، ژوئیه ۱۹۲۵ (۱۳۵۴) ص ۱۴.

پاسداری از استقلال ملی کشور، در راه سوق دادن نیروهای دموکراتیک و مبارز به سوی هدف راستین تلاش می‌کرد و سیاست ریاکارانه امپریالیست‌ها را افشاء می‌نمود. ح.ک.ا. در راه تأمین آزادی‌های دموکراتیک و برپائی حاکمیت دموکراتیک مبارزه می‌کرد.

ح.ک.ا. بمنظور تصفیة صفوف خود از اعضائی که تحت تأثیر تبلیغات انگلیسی در ایران، باور کرده بودند که رضاشاه يك «شاه دموکرات» است و تجدید نظر در تاکتیک مبارزاتی خود، دومین کنگره خود را در سال ۱۹۲۷ تشکیل داد. این کنگره معروف به کنگره ارومیه است. حزب با تصفیة صفوف خود از عناصر اپورتونیست و منفعت پرست بر اساس رهنمود کنگره، استحکام بیشتری یافت. این کنگره اشتباهات کنگره اول را که در ماه ژوئن ۱۹۲۵ تشکیل گردیده بود، تصحیح کرد و بویژه مسأله ملی در کشور کثیرالملله‌ای چون ایران را بر اساس اصول لنینی مورد بررسی قرار داده، حل نمود. در مدارك کنگره دوم گفته می‌شد که «لازم است که اهمیت بزرگی به مسأله ملل کوچک که در جزو مملکت ایران زندگی می‌نمایند داده شود. فرقه کمونیست ایران باید مطالبات و شعار عمومی تمام فرقه‌های کمونیستی دنیا را راجع به مسأله ملیت، یعنی شعار حق هر ملت بر استقلال کامل خود، حتی مجزی شدن از حکومت مرکزی را جزو پروگرام خود قرار داده و موافق آن اقدام نماید. فرقه کمونیست ایران در همان حال که برای نابود کردن رژیم سلطنت کار می‌کند، موظف است که در همه تشکیلات [های] ملل کوچک ایران که در آنها عناصر کارگر و دهاقین موجود است داخل شده و آن عناصر را در اساس مطالبات انقلابی ملی تحت تشکیلات آورد...» ۵۵۸

بعد از کنگره دوم، در سال‌های ۱۹۲۷، ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹، در صنایع نفت جنوب، اصفهان، تبریز، مازندران اعتصابات کارگری و نمایش‌های اول‌ماه مه بارها بصورتی متشکل و تحت رهبری ح.ک.ا. روی داد. ح.ک.ا. به رغم فعالیت مخفی و تحت پیگرد شدید بودن، در جریان رهبری مبارزات به يك رشته موفقیت‌هایی دست یافت.

مرتجمان خدمتگزار رضا شاه و جاسوسان و دست پروردگان انگلیسی که بنام نماینده، کرسی‌های مجلس را اشغال کرده بودند، قانون معروف سال ۱۹۳۱ (۱۳۱۵) را برای مجازات اعضای ح.ک.ا. و جلوگیری از فعالیت حزب، از تصویب گذراندند. بنابراین قانون، هر آنکسی که عضو ح.ک.ا. می‌بود، به ۳ تا ۱۵ سال زندان محکوم می‌گردید. کمونیست‌های ایران این قانون را «قانون سیاه»

۵۵۸- [از ماده ۱۴ ترهای بیست‌گانه تصویب شده در کنگره دوم تحت عنوان «مطالعات راجع به اوضاع داخلی و بین‌المللی ایران»، عیناً نقل گردید. م.]

دستگاه‌های پلیس و دسته‌های مجازات در هر جای کشور بکار پرداختند. بسیاری از اعضای حزب کمونیست ایران تا سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱) دستگیر شدند. با توقیف اعضای کمیته مرکزی، فعالیت حزب متوقف گردید.

ح. ک. ا. از سال ۱۹۳۴ (۱۳۱۳) از جهت سازمانی بار دیگر تشکیل گردیده، به فعالیت می‌پردازد. «تشکیلات جوانان» که از دانشجویان ایران مقیم کشورهای اروپائی برپا شده بود، در تشکیل مجدد ح. ک. ا. نقش مهمی ایفا کردند. دکتر تقی ارانی که در این زمان در مقام رهبری حزب کمونیست ایران قرار گرفته بود، در زمینه پیوند دادن اعضای جدید و جوان حزب و اعضای قدیمی و معجز آن- که ارتباطشان با مرکز قطع گردیده بود- و ایجاد مناسبات همکاری و تشکیلاتی بین آنها، اقدامات موثری کرد.

تشکیلات جدید که تا سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ ش) به فعالیت خود ادامه می‌داد، در همین سال از طرف پلیس رضاشاه کشف و بسیاری از اعضای آن دستگیر شدند. ۵۳ تن از اعضاء در ۱۹۳۸ (۱۳۱۷ ش) محاکمه و به زندان‌های طویل محکوم گردیدند و دکتر ارانی در سال ۱۹۴۵ (۱۴ بهمن ۱۳۱۸) در زندان به قتل رسید. ح. ک. ا. تا سال ۱۹۳۸ يك دوره بسیار بحرانی را از سر گذرانید. برای روشن کردن چگونگی فعالیت حزب در این دوره احتیاج به تحقیقات دامنه‌دار جدی است، مؤلف آرزومند است که بتواند عهده‌دار پژوهش چندی و چونی فعالیت ح. ک. ا. در این دوره گردد.

ورود نیروی متفقین به ایران در رابطه با جنگ جهانی دوم، دیکتاتوری رضا شاه را سرنگون کرد. کمونیست‌های آزاد شده از زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها، با تشکیل حزب توده ایران در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۵ ش) فعالیت ح. ک. ا. را دوام بخشیدند. این حزب در اندک مدتی سازمان‌های خود را در سراسر ایران ایجاد کرد، حزب توده ایران در پرتو مبارزه صحیح و منطقی در بین تمام توده‌های زحمتکش و حتی طبقات دارای گرایشات دموکراتیک، احترام و نفوذ فوق‌العاده‌ای کسب کرد.

پیروزی بزرگ تاریخی خلق‌های شوروی به رهبری حزب کمونیست شوروی بر فاشیسم در جریان جنگ جهانی دوم تأثیر بزرگی در توسعه مبارزات رهایی طلبانه خلق‌های دنیا و بویژه خلق‌های ستمدیده و زحمتکش نهاد. آذربایجانی‌ها

۵۵۹- متن دفاعیه دکتر تقی ارانی. [«... ما آن را بیادگار محکمه تاریخی امروز، «قانون سیاه» می‌نامیم و برای حفظ شرافت ملی ایران، نبرد شدید خود را نسبت به آن اظهار می‌داریم...»]

و کردها که در داخل مرزهای ایران جزو ملل اقلیت محسوب می‌گشتند، احزاب دموکرات خود را در سال‌های ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) تشکیل دادند. این حزب‌ها که ایده‌های مارکسیسم لنینیسم را راهنمای خود قرار داده بودند، در راه تحقق حق تعیین سرنوشت خلق‌های خود، جنبش‌های رهائی‌بخش ملی خلق‌های آذربایجان و کردستان را رهبری می‌کردند. این احزاب در رابطه با مراحل اوج‌گیری و فرونشینی جنبش‌های رهائی‌بخش ملی و دموکراتیک خلق‌های ایران، تاکنون مراحل گوناگون را از سرگذرانده‌اند. این احزاب در مراحل تعیین‌کننده پیش آمده در جریان مبارزه، مرتکب اشتباهات بزرگی نیر شده‌اند. خصوصاً، اشتباهی را که حزب توده ایران در یکی از مراحل تعیین‌کننده زندگی مبارزاتی خود مرتکب شد، برای یک حزب مارکسیستی، اشتباه تاکتیکی بشمار می‌رود.

حزب توده ایران در جریان ملی کردن صنایع نفت در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) از همکاری با بورژوازی ملی انقلابی ایران سرباز زد و مناسبات درستی با دولت مصدق که به‌خاطر سرنگون کردن حکومت ارتجاعی شاه مبارزه می‌نمود، برقرار نکرد. رهبریت حزب همچنین برای مواجهه با کودتای ضدانقلابی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با همدستی امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی و ضدانقلاب داخلی تدارک دیده شده بود، از نیروها و امکانات عمده و تعیین‌کننده استفاده نکرد.

حزب توده ایران در اعلامیه‌ای که در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) انتشار داد، ضمن اعتراف به‌تمام این اشتباهات، چنین می‌نوشت: «مهمترین اشتباهات ماعبارت بود از در نظر نگرفتن خصوصیت‌های کشورمان و خلقمان و سنن ملی و تاریخی آن، چپ‌روی کردن، سمت‌گیری غلط در قبال مسأله ملی شدن صنایع نفت، پیروی از سیاست نادرست نسبت به حکومت مصدق و مبارزه نکردن علیه کودتای زاهدی.» ۵۶۰

حزب توده ایران نه‌تنها در نتیجه اشتباهات خود قادر به‌پدید آوردن جبهه واحد پیکار خلق‌های ایران علیه امپریالیست‌های آمریکائی-انگلیسی نشد، حتی زمانی هم که بعد از کودتا نیروهای ضد انقلابی علیه سازمان‌های ملی، احزاب مارکسیستی، اتحادیه‌های کارگری و بطور کلی علیه دموکراسی ایران به‌یورش پرداختند، نتوانست نیروهای خود را حفظ نماید. دولت ضدانقلابی صفوف حزب توده ایران را دستخوش آشفتگی کرده، سازمان‌های موجود در

۵۶۰- اعلامیه حزب توده ایران خطاب به مردم ایران. سال ۱۳۳۶.

ایران آن را متلاشی نمود و اعضای مبارز و آشتی‌ناپذیر آن را وحشیانه به مجازات رساند. تنها نزدیک به ۵۰۰ نفر افسر از اعضای سازمان نظامی حزب توده دستگیر و زندانی شدند. ۶۹ نفر از آنها به اعدام، ۹۲ نفر به حبس ابد و ۳۱۷ نفر به حبس هائی با مدت‌های مختلف محکوم شدند.

۲۷ تن از آنها که محکوم به اعدام شده بودند، در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) ۵۶۱ وحشیانه به جوخهٔ اعدام سپرده شدند.

سرهنگ عزت‌الله سیامک، سرهنگ مبشری، سرگرد وکیلی و... که تشکیل دهندگان اصلی سازمان افسری حزب بودند، جان خود را فدای آزادی خلق کردند. ۵۶۲

درست است که برهم‌خوردگی صفوف سازمانی و متحمل شدن تلفات بزرگ برای حزب تودهٔ ایران ضربه‌ای سنگینی و شکست محسوب می‌گردید، لیکن این شکست نمی‌تواند موجب تنزل روحیهٔ توده‌های مبارزی که در راه آزادی پیکار می‌کنند، بشود. و. ای. لنین می‌آموزد که: «... شکست بزرگ در عین حال برای احزاب انقلابی و طبقهٔ انقلابی، درسی حقیقی و بسیار مفید می‌دهد؛ درس دیالکتیک تاریخی، درس آموختن و بکار بستن فنون مبارزهٔ سیاسی و مهارت یافتن در آن را.» ۵۶۳

حزب تودهٔ ایران، حزب دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات کردستان و نیز اتحادیه‌های کارگری که در حال حاضر رهبریت مبارزهٔ آزادی‌خواهانهٔ توده‌های زحمتکش خلق را در دست دارند، در تلاش آنند تا بحران عارض شده از تعقیب شدید و وحشیگری‌های محافل امپریالیستی و نیروهای سياهکار داخلی را از بین ببرند. این سازمان‌ها برای آنکه بتوانند از عهدهٔ مبارزات سخت آینده بر بیایند، باید صفوف خود را استوار سازند و تاکتیک راستین و شکست‌ناپذیر مبارزه را آماده نمایند.

به پیروی از چنین ضرورتی بود که حزب تودهٔ ایران و حزب دموکرات آذربایجان در سال ۱۹۵۹ دست‌بکار تشکیل حزب واحد کارگری مارکسیست در ایران شدند. نمایندگان هردو حزب در ماه اوت ۵۶۳ همین سال در طی یک

۵۶۱ - [گفتنی است که افسران توده‌ای در چهارگروه و در تاریخ‌های ۲۷ مهر، ۱۷ و ۱۸ آبان ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ م) و ۲۶ مرداد ۱۳۳۴ (۱۹۵۵) اعدام شدند و از آن میان ۲۶ نفر افسر و یک نفر غیر نظامی (مرتضی کیوان) بود. م.]

۵۶۲ - «کتاب سیاه»، تهران ۱۳۳۴، ص ۳۷۱، ۳۴۵.

۵۶۳ - و. ای. لنین، آثار، ج ۳۱، باکو آذرشر، ۱۹۵۲، ص ۱۲.

۵۶۴ - [کنفرانس وحدت حزب تودهٔ ایران و فرقهٔ دموکرات آذربایجان در ۱۱-۱۵ مرداد ۱۳۳۹ (۲۰ اوت ۱۹۶۰) برپا بود. م.]

کنفرانس، با در نظر گرفتن مسأله ضرورت رهبری توده‌های کارگر و رنجبر ایران از یک مرکز واحد، در باره تشکیل حزب مارکسیست واحد به توافق رسیدند. در ماده دوم بیاننامه‌ای که بعد از مشاوره انتشار یافت، اتحاد هر دو حزب از همان تاریخ اعلان گردید. ۵۶۵

خلق‌های آزادی‌خواه و صلح طلب ایران، زندگی آزاد و خوشبخت و صلح و سوسیالیسم را که سالهاست به خاطر دستیابی بر آنها مبارزه می‌کنند و جان می‌بازند، تنها با پیروزی آرمان‌های مارکسیسم لنینیسم و با اتکاء به جبهه آزادی و سوسیالیسم که در صفوف میلیون‌ها انسان گرد آمده‌اند، میسر می‌دانند. مضمون اصلی دوران ما همانا صلح و کمونیسم است که خواست و آرزوی اصلی بشریت زحمتکش می باشد. مادام که پرولتاریا و خلق‌های زحمتکش به یک نیروی متشکل تبدیل نشده‌اند، نخواهند توانست صلح را پاسداری نمایند؛ مادام که زحمتکشان و پرولتاریا دارای حزب سیاسی خاص خود بمثابه تشکیلات رهبر و سلاح اصلی خویش نشده‌اند، نخواهند توانست زمام حاکمیت را بدست گیرند؛ و مادام که پرولتاریا زمام حاکمیت را بدست نگرفته، نمی‌تواند سوسیالیسم و کمونیسم را متحقق سازد.

حقیقت اینست که پرولتاریا بهنگام گذرا زاین راه‌های شرافتمندانه، ناگزیر از مواجهه با موانع و دشواری‌های گوناگون خواهد شد. لیکن همچنانکه در گذشته، در زمان حال و آینده نیز هیچ مشکل و مانعی نخواهد توانست قانونمندی‌های عینی پیشرفت تاریخی را تغییر دهد و اراده طبقه کارگر را که پی‌افکنندن دنیای نوی است در جای دنیای کهنه، درهم بشکند.

در بیاننامه‌ای که در جریان گردهم‌آئی احزاب کمونیست و کارگری جهان در دسامبر ۱۹۶۰ در مسکو صادر گردید، چنین آمده بود: «احزاب کمونیست اکنون در ۸۷ کشور دنیا فعالیت می‌نمایند. این احزاب ۳۶ میلیون نفر انسان را در صفوف خود متحد می‌کنند. این غلبه مطلوب مارکسیسم لنینیسم و پیروزی بزرگ طبقه کارگر است.» ۵۶۶

مبارزه کمونیست‌های ایران که در صفوف کمونیست‌های دنیا وارد شده‌اند و توده‌های کارگران و زحمتکشان مبارز ایران ادامه دارد. آنها در تحت شاق‌ترین شرایط به خاطر دگرگون کردن نظام اجتماعی پوسیده ایران و استقرار آزادی و صلح [عدالت اجتماعی] همچنان به پیکار ادامه می‌دهند.

پایان.

۵۶۵- مسائل حزبی، نمره ۸، مهر ۱۳۳۸، ص ۹-۱۰.

۵۶۶- روزنامه «کمونیست»، باکو، ۷ دسامبر ۱۹۶۰، شماره ۲۸۴.

نشر گونش

بها ۲۵۰ ریال